



سشناسه : وحیدی، علی اکبر، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور : تفسیر آیات نماز/ علی اکبر وحیدی، محمدرضا دیانت، علی اکبر ابراهیم پور
کاری از مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز.
مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ۳۰۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۰۹۹-۰
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
موضوع : نماز -- جنبه های قرآنی
شناسه افزوده : دیانت، محمدرضا، ۱۳۵۷ -
شناسه افزوده : ابراهیم پور، علی اکبر، ۱۳۴۸ -
شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز
شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز مرکز تخصصی نماز
رده بندی کنگره : ۷۱۴۹۲ ت ۳۴ و ۹۸ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۸۲۳۵۳

تفسیر آیات نماز

علی اکبر وحیدی
محمدرضا دیانت
علی اکبر ابراهیم پور

نام کتاب: تفسیر آیات نماز
 نویسندگان: علی اکبر وحیدی، محمد رضا دیانت، علی اکبر ابراهیم پور
 ویراستار: محمد رضا مجیری
 طرح جلد: محمد حسین مویدی
 صفحه آرا: رضا فریدی
 صفحہ از: مرکز تخصصی نماز ستاد اقامہ نماز
 کاری از: انتشاراتی ستاد اقامہ نماز
 ناشر: مؤسسہ فرهنگی
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه
 نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۲
 شابک: ۹۶۴-۹۷۱-۵۳۷-۹۹۰۰
 چاپ و صحافی: گلها
 قیمت: ۶۵۰۰۰ ریال
 مراکز پخش:
 ۱- تهران / میدان فلسطین / انتشارات ستاد اقامہ نماز
 ۱۱۸۹۶۶۶۶۶ - ۱۱۹۰۰۵۹
 تلفن: ۱۱۹۰۰۵۹ - ۱۱۸۹۶۶۶۶
 ۲- دفاتر ستاد اقامہ نماز سراسر کشور



ستاد اقامہ نماز
 مرکز تخصصی نماز

فهرست مطالب

مقدمه	۱۷
بخش اول: اهمیت نماز	۱۹
پرهیزکاران و نماز	۲۰
مقدمه	۲۰
واژه‌ها	۲۰
نکته‌های تفسیری	۲۱
۱. معنای صلاة	۲۱
۲. معنای اقامه	۲۲
۳. ویژگی‌های پرهیزکاران	۲۳
۴. ایمان به رستاخیز	۲۴
۵. غیب و مصادیق آن	۲۵
۶. معنای "صلاة" در قرآن	۲۷
۷. مراد از اقامه نماز	۲۷
۸. اقامه نماز، عامل اقامه دین	۲۸
۹. استمرار در راه ایمان و عمل	۳۱
۱۰. رابطه عقیده، اخلاق و عمل	۳۲
۱۱. بهره‌مندی از هدایت قرآن	۳۲
۱۲. دلیل مترتب شدن اتفاق بر اقامه نماز	۳۳
بحث روایی	۳۳
۱. محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند	۳۳
۲. بافضیلت‌ترین عمل بعد از معرفت	۳۴
۳. بهترین خدمت به پروردگار	۳۴
۴. دعای فرشتگان برای نمازگزار	۳۴
پیام‌ها	۳۵

پاسداری از نماز	۳۶
مقدمه	۳۶
واژه‌ها	۳۷
نکته‌های تفسیری	۳۸
۱. از نماز غافل نشوید	۳۸
۲. حفظ کیفیت و کمیت نماز	۳۸
۳. مراد از "صلوات"	۳۹
۴. معنای "وسطی"	۴۰
۵. نظر علما درباره صلاة وسطی	۴۱
۶. محافظت انسان از نماز	۴۲
۷. محافظت نماز از انسان	۴۳
بحث روایی	۴۴
۱. مراد از "صلاة وسطی" در روایات	۴۴
۲. آثار حفظ نماز	۴۵
۳. محافظت نماز از انسان	۴۵
پیام‌ها	۴۶
اقامه نماز در سخت‌ترین شرایط	۴۸
واژه‌ها	۴۸
نکته‌های تفسیری	۴۹
۱. ادای نماز در شرایط مختلف	۴۹
۲. دلیل تأکید بر نماز	۵۰
۳. مراد از خوف	۵۴
۴. شرایط تغییر در کیفیت نماز	۵۶
۵. نماز در حال نشسته و خوابیده	۵۶
بحث روایی	۵۷
۱. نماز در حالت ترس از دزد و درنده	۵۷
۲. نماز در میدان نبرد	۵۸
پیام‌ها	۵۹
نخستین اقدام حاکمان صالح	۶۰
مقدمه	۶۰
واژه‌ها	۶۰

نکته‌های تفسیری.....	۶۱
۱. اقامه نماز، نخستین اقدام.....	۶۱
۲. چرا نماز، نخستین اقدام حاکمان صالح است؟.....	۶۲
۳. مراد از "مَكْنَاهُمْ".....	۶۳
بحث روایی.....	۶۴
۱. اهل بیت علیهم‌السلام اقامه کنندگان نماز.....	۶۴
۲. حضرت مهدی علیه‌السلام مصداق کامل اقامه کنندگان نماز.....	۶۵
پیام‌ها.....	۶۶
دشمنی شیطان با نماز.....	۶۸
مقدمه.....	۶۸
واژه‌ها.....	۶۹
نکته‌های تفسیری.....	۷۰
۱. چرا شیطان، دشمن نماز است؟.....	۷۰
۲. شراب و قمار، دو ابزار شیطان.....	۷۱
۳. شراب، مانع نماز.....	۷۲
بحث روایی.....	۷۴
۱. شراب‌خواری و نماز.....	۷۴
۲. نماز در خانه‌ای که شراب باشد.....	۷۴
۳. چرا نماز شراب‌خوار تا چهل روز قبول نیست؟.....	۷۵
پیام‌ها.....	۷۵
نماز، نشانه عملی مؤمنان.....	۷۷
واژه‌ها.....	۷۷
نکته‌های تفسیری.....	۷۸
۱. ویژگی‌های مؤمنان واقعی.....	۷۸
۲. نماز و انفاق دو پیوند محکم.....	۷۸
۳. نماز نخستین نشانه عملی مؤمنان.....	۸۰
۴. پاداش اقامه نماز.....	۸۱
بحث روایی.....	۸۲
۱. ایمان کامل، شرط ورود به بهشت.....	۸۲
پیام‌ها.....	۸۲

نماز، نشانه تسلیم و بندگی.....	۸۴
واژه‌ها.....	۸۴
نکته‌های تفسیری.....	۸۴
۱. جایگاه والای نماز.....	۸۴
۲. نماز، جلوه بارز توحید و تسلیم.....	۸۷
بحث روایی.....	۸۷
۱. نماز، بافضیلت‌ترین اعمال بعد از ولایت.....	۸۷
۲. نماز، برترین و محبوب‌ترین عمل نزد خدا.....	۸۸
پیام‌ها.....	۸۹
جایگاه ویژه نماز.....	۹۰
مقدمه.....	۹۰
واژه‌ها.....	۹۱
نکته‌های تفسیری.....	۹۱
۱. راز تکرار ایمان.....	۹۱
۲. توجه ویژه به نماز.....	۹۲
پیام‌ها.....	۹۵
خودسازی، زمینه اصلاح جامعه.....	۹۷
مقدمه.....	۹۷
واژه‌ها.....	۹۸
نکته‌های تفسیری.....	۹۸
۱. خودسازی، شرط تقرب.....	۹۸
۲. توبه، آغاز خودسازی.....	۹۹
۳. مرحله دوم، عبادت و بندگی.....	۱۰۰
۴. معنای حمد و ستایش.....	۱۰۰
۵. معنای "السَّائِحُونَ".....	۱۰۲
۶. رکوع کنندگان.....	۱۰۳
۷. نماز، مقدمه اصلاح جامعه.....	۱۰۴
۸. رعایت حدود الهی.....	۱۰۵
۹. بشارت به مؤمنان.....	۱۰۵
بحث روایی.....	۱۰۶
۱. مؤمنان و تجارت پرسود.....	۱۰۶

۲. تفسیر آیه از زبان رسول خدا ﷺ	۱۰۷
پیام‌ها	۱۰۸

کمال ایمان در گرو نماز و انفاق

واژه‌ها	۱۱۰
نکته‌های تفسیری	۱۱۱
۱. پیوند با خالق و مخلوق	۱۱۱
۲. علت توجه به انفاق در کنار نماز	۱۱۲
۳. نماز، مایه کمال	۱۱۴
۴. تشریع نماز در مکه	۱۱۵
۵. نماز، شرط تقرب به خدا	۱۱۶
بحث روایی	۱۱۶
۱. حق فقرا در مال توان‌گران	۱۱۶
۲. نماز و انفاق، نخستین سفارش پیامبر ﷺ	۱۱۷
پیام‌ها	۱۱۷

بخش دوم: آثار نماز در قرآن

نماز، بهترین وسیله یاد خدا

مقدمه	۱۲۰
واژه‌ها	۱۲۲
نکته‌های تفسیری	۱۲۲
۱. نماز بهترین وسیله یاد خدا	۱۲۲
۲. فلسفه توجه به نماز در میان عبادات	۱۲۳
۳. نماز، مایه آرامش دل‌ها	۱۲۴
۴. تفاوت افراد در یاد خدا	۱۲۵
۵. پاداش یاد خدا در پرتو نماز	۱۲۷
۶. کیفر غفلت از یاد خدا و نماز	۱۲۸
بحث روایی	۱۳۰
اهمیت ذکر	۱۳۰
پیام‌ها	۱۳۱

نهی از فحشا و منکر

مقدمه	۱۳۳
واژه‌ها	۱۳۳
نکته‌های تفسیری	۱۳۵
۱. همراهی قرآن و نماز	۱۳۵
۲. نهی تکوینی یا تشریعی؟	۱۳۵
۳. فرق فحشا و منکر	۱۳۶
۴. چرا بعضی نماز می‌خوانند و در عین حال، مرتکب گناه هم می‌شوند؟	۱۳۷
۵. ملاک قبولی نماز	۱۳۸
۵. کیفیت بازدارندگی نماز	۱۳۹
۶. اوصاف نمازگزاران واقعی	۱۴۳
۷. مهم‌ترین اثر نماز	۱۴۵
بحث روایی	۱۴۷
۱. نماز بی اثر، دوری از خدا	۱۴۷
۲. پیروی واقعی از نماز	۱۴۷
۳. نماز، عامل نجات	۱۴۷
۴. معیار قبولی نماز	۱۴۸
۵. یاد خدا از انسان	۱۴۸
پیام‌ها	۱۴۹

نماز و رستگاری

واژه‌ها	۱۵۱
نکته‌های تفسیری	۱۵۲
۱. نماز، راه رستگاری و رسیدن به خدا	۱۵۲
۲. تزکیه، نخستین عامل فلاح	۱۵۳
۳. تزکیه، مقدمه برپایی نماز	۱۵۳
۴. ذکر خدا، دومین عامل فلاح	۱۵۵
۵. به جا آوردن نماز، سومین عامل فلاح	۱۵۶
۶. رابطه نماز و فلاح	۱۵۶
بحث روایی	۱۵۸
۱. نماز، نجات و رستگاری	۱۵۸
۲. نماز، سفارش انبیا علیهم‌السلام	۱۵۸
۳. نماز، بهترین موضوع	۱۵۸
۴. زکات فطره و نماز عید	۱۵۹

۵. صلوات بر پیامبر ﷺ شرط صحت نماز.....	۱۶۰
۶. اهمیت صلوات بر پیامبر ﷺ.....	۱۶۰
پیام‌ها.....	۱۶۱

راه رستگاری مؤمنان ۱۶۳

واژه‌ها.....	۱۶۳
نکته‌های تفسیری.....	۱۶۳
۱. راه رستگاری مؤمنان.....	۱۶۳
۲. نماز، عامل اصلی فلاح.....	۱۶۴
۳. سعادت‌مندی حتمی یا احتمالی؟.....	۱۶۵
۴. اهمیت فلاح.....	۱۶۶
پیام‌ها.....	۱۶۷

راه پیروزی بر مشکلات ۱۶۹

واژه‌ها.....	۱۶۹
نکته‌های تفسیری.....	۱۷۱
۱. راه پیروزی بر مشکلات.....	۱۷۱
۲. شرط نزول نصرت الهی.....	۱۷۲
۳. صبر، کلید موفقیت.....	۱۷۲
۴. نماز، کلید موفقیت.....	۱۷۳
۵. تقدم صبر بر نماز.....	۱۷۴
۶. پناهگاه همیشگی.....	۱۷۵
۷. رابطه صبر و نماز.....	۱۷۵
۷. مرجع ضمیر "انها".....	۱۷۶
۸. مراد از سنگین‌بودن نماز.....	۱۷۸
۹. سنگینی نماز بر سرکشان.....	۱۷۸
۱۰. رابطه خشوع و نماز.....	۱۷۹
بحث روایی.....	۱۸۰
۱. وظیفه مؤمنان در هنگام بروز مشکلات.....	۱۸۰
۲. سفارش شیعیان به صبر و نماز.....	۱۸۱
۳. دستگیری نماز و صبر در قبر.....	۱۸۱
۴. سیره علوی در هنگام بروز مشکلات.....	۱۸۲
۵. مصداق‌های صبر و صلوة.....	۱۸۲

۶. خشوع ظاهر و باطن.....	۱۸۳
۷. معنای خاشع و مصداق‌های بارز آن.....	۱۸۳
پیام‌ها.....	۱۸۴

نماز، امیدبخش‌ترین عبادت ۱۸۵

واژه‌ها.....	۱۸۵
نکته‌های تفسیری.....	۱۸۵
۱. نمازهای مذکور در آیه.....	۱۸۵
۲. علت اشاره به سه نماز.....	۱۸۶
۳. نماز، مصداق روشن "حسنات".....	۱۸۶
۴. نماز، ازبین‌برنده سیئات.....	۱۸۸
۵. عدم تناقض در آیات.....	۱۸۹
بحث روایی.....	۱۹۱
۱. نمازهای صبح، مغرب و عشا.....	۱۹۱
۲. امیدبخش‌ترین آیه.....	۱۹۲
۳. نماز و ریزش گناهان.....	۱۹۴
۴. نماز، کفاره گناهان.....	۱۹۵
پیام‌ها.....	۱۹۶

نماز، تعدیل‌کننده طبیعت ۱۹۷

واژه‌ها.....	۱۹۷
نکته‌های تفسیری.....	۱۹۸
۱. انسان ممدوح یا مذموم.....	۱۹۸
۲. اوصاف نه‌گانه نمازگزاران.....	۲۰۱
۳. خوشا آنان که دائم در نمازند.....	۲۰۴
۴. نماز، مانع بخل ورزی.....	۲۰۵
۵. نماز، داروی دردها.....	۲۰۵
۶. کمیت و کیفیت نماز.....	۲۰۷
۷. نماز، تعدیل‌کننده خواسته‌های فردی و اجتماعی.....	۲۰۸
۸. جلوه‌هایی از اکرام نمازگزاران در بهشت.....	۲۱۰
نعمت‌های جسمانی و حسی.....	۲۱۰
نعمت‌های معنوی و روحی.....	۲۱۲
بحث روایی.....	۲۱۵

۱. مراد از "دائمون".....	۲۱۵
۲. محافظت بر نمازهای یومیه.....	۲۱۷
پیام‌ها.....	۲۱۸

پیوند ناگسستنی نماز و زکات..... ۲۱۹

مقدمه.....	۲۱۹
واژه‌ها.....	۲۲۰
نکته‌های تفسیری.....	۲۲۰
۱. نماز و زکات، دو فرمان فراگیر.....	۲۲۰
۲. آثار و برکات زکات.....	۲۲۳
بحث روایی.....	۲۲۸
۱. اساس اسلام.....	۲۲۸
۲. برترین عبادات.....	۲۲۹
۳. زکات شرط قبولی نماز.....	۲۳۰
۴. نماز و زکات، عامل نزدیکی به خدا.....	۲۳۰
پیام‌ها.....	۲۳۱

نماز گزاران و وعده بهشت..... ۲۳۲

واژه‌ها.....	۲۳۲
نکته‌های تفسیری.....	۲۳۳
۱. مقایسه مؤمنان با منافقان.....	۲۳۳
۲. پاداش مؤمنان و نمازگزاران.....	۲۳۵
۳. "عدن" جایگاه نمازگزاران.....	۲۳۷
۴. رضوان، بالاترین نعمت نمازگزاران.....	۲۳۸
۵. علت تقدم نماز بر اطاعت از خدا.....	۲۴۰
بحث روایی.....	۲۴۱
۱. علت تقدم امر به معروف و نهی از منکر بر نماز.....	۲۴۱
۲. نماز و نزول رحمت.....	۲۴۱
۳. "عدن"، جایگاه مقربان.....	۲۴۲
۴. راه رسیدن به "عدن".....	۲۴۲
۵. نماز اول وقت و رضوان الهی.....	۲۴۲
۶. رضوان، بالاترین نعمت الهی.....	۲۴۳
پیام‌ها.....	۲۴۴

عنایت ویژه خداوند به نماز گزاران..... ۲۴۶

واژه‌ها.....	۲۴۶
نکته‌های تفسیری.....	۲۴۹
۱. شرط همراهی خداوند.....	۲۴۹
۲. همراهی خداوند.....	۲۴۹
۳. پیشی گرفتن رحمت بر غضب.....	۲۵۱
۴. علت تقدم نماز و زکات.....	۲۵۲
۵. نماز و ورود به بهشت.....	۲۵۴
۶. گمراهی، عاقبت ترک نماز.....	۲۵۶
بحث روایی.....	۲۵۶
۱. از بین رفتن گناهان.....	۲۵۶
۲. تارک نماز، کافر است.....	۲۵۷
پیام‌ها.....	۲۵۸

امنیت و آرامش در سایه نماز..... ۲۶۰

مقدمه.....	۲۶۰
رباخواری، نقطه مقابل نمازگزاران.....	۲۶۰
واژه‌ها.....	۲۶۲
نکته‌های تفسیری.....	۲۶۲
۱. اقسام مردم.....	۲۶۲
۲. نماز، بهترین عمل صالح.....	۲۶۳
۳. پاداش حتمی برای اهل انفاق و نماز.....	۲۶۴
۴. نفی خوف و حزن از نمازگزاران.....	۲۶۵
بحث روایی.....	۲۶۸
۱. ایمان در کنار عمل صالح و نماز.....	۲۶۸
۲. جلوه‌های لطف خداوند به نمازگزاران.....	۲۶۸
پیام‌ها.....	۲۶۹

نماز، توشه‌ای برای آخرت..... ۲۷۲

مقدمه.....	۲۷۲
واژه‌ها.....	۲۷۳
نکته‌های تفسیری.....	۲۷۳
۱. نماز، مبارزه با وسوسه‌های اهل کتاب.....	۲۷۳

نماز شرط برادری	۳۰۱
واژه‌ها.....	۳۰۱
نکته‌های تفسیری.....	۳۰۱
۱. پذیرفته‌شدن توبه کفار	۳۰۱
۲. انواع اخوت در قرآن.....	۳۰۴
۳. نماز و زکات، شرط قبولی توبه.....	۳۰۶
پیام‌ها.....	۳۰۷

۲. پیوند با خدا و مسلمانان محروم.....	۲۷۴
۳. تجسم اعمال خیر.....	۲۷۵
بحث روایی	۲۷۸
۱. چهره نماز بعد از مرگ	۲۷۸
۲. اقامه نماز و رعایت حدود آن	۲۷۸
پیام‌ها.....	۲۷۹
نماز، بهترین تجارت	۲۸۱
واژه‌ها	۲۸۱
نکته‌های تفسیری.....	۲۸۲
۱. پیوند تلاوت و نماز	۲۸۲
۲. ویژگی‌های علمای راستین	۲۸۳
۳. تجارت و معامله پرسود	۲۸۴
۴. تجارت با خداوند کریم.....	۲۸۵
۵. انواع تجارت.....	۲۸۸
۶. لطف ویژه خداوند به نمازگزاران	۲۸۹
۷. مُتَعَلِّق "لِیُؤْتِيَهُمْ"	۲۹۰
بحث روایی	۲۹۱
نمازگزاران و شفاعت.....	۲۹۱
پیام‌ها.....	۲۹۱
نماز، شرط رهایی	۲۹۳
واژه‌ها	۲۹۳
نکته‌های تفسیری.....	۲۹۴
۱. نماز، نشانه اسلام	۲۹۴
۲. نماز، شرط رهایی (نماز، شاهد و دلیل توبه واقعی).....	۲۹۵
۳. نظرات مختلف درباره این آیه	۲۹۶
۴. جایگاه "إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ"	۲۹۷
بحث روایی	۲۹۸
۱. علت وجوب ایمان، نماز و زکات.....	۲۹۸
۲. مراد از توبه مشرکان؟	۲۹۸
۳. نشانه ایمان	۲۹۸
پیام‌ها.....	۲۹۹

مقدمه

"إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ"^۱

قطعاً این قرآن به چیزی که پایدارتر است، هدایت می‌کند.

قرآن، معجزه است؛ معجزه‌ای جاوید و پایدار؛ کتاب هدایتی است که درباره موضوعات مختلف فردی و اجتماعی از آن نظر که به هدایت انسان برمی‌گردد، بحث کرده است. یکی از موضوعات هدایت‌بخشی که قرآن به تفصیل به آن پرداخته نماز است.

در قرآن حدود صد بار واژه "صلاة" به کار رفته است. کلماتی که مرتبط با نماز هستند - همچون ذکر، عبادت، تسبیح، رکوع، سجده، قنوت، ایمان، استغفار، قرآن، حسنات و تهجد - حدود نهصد بار تکرار شده است. در مجموع، حدود یک‌ششم از آیات قرآن با نماز رابطه دارد. چرا که محور اصلی در حرکت به سوی خدا، نماز است؛ از این رو در فرهنگ اسلامی، نماز معراج مومن، وسیله تقرب به خدا، کلید بهشت، نشانه اسلام و چهره دین نامیده شده است.

آری؛ هرچه هست در انس با نماز است. برای اثبات این واقعیت، شایسته است در شرح زندگانی نمازگزارانی که به مراحل برتر اقامه نماز دست یافته‌اند، به دقت بنگریم، تا با درک عظمت آن‌ها عظمت نماز را دریابیم و از

جایگاه والای عرفانی آنها، نقش ارزنده نماز را بهتر بشناسیم.

در این نوشتار، آیات راجع به نماز، تقسیم‌بندی شده و در ذیل عناوینی مانند اهمیت، آثار، احکام، آداب، نماز در ادیان، نماز و خانواده، ویژگی‌های نمازگزار و عواقب ترک نماز قرار داده شده است. البته در این کتاب، فقط به تفسیر آیات اهمیت و آثار نماز خواهیم پرداخت.

چند تذکر:

۱. در تفسیر آیات نماز از کتب تفسیری شیعه و اهل تسنن با روش‌ها و گرایش‌های مختلف عقلی، نقلی، ادبی، اجتماعی استفاده شده است.
۲. شیوه نگارش از نظم مشخصی برخوردار است. سیر تفسیر هر آیه به ترتیب چنین است: عنوان، آیه، ترجمه، مقدمه (در صورت ضرورت)، نکته‌های تفسیری، بحث روایی و پیام‌ها.
۳. چون این کتاب برای اهل علم نوشته شده، مباحثی مانند ریشه‌یابی واژه‌ها، ادبیات عرب و نکته‌های تفسیری دقیق نیز در آن گنجانده شده است. البته سعی بر آن بوده است که مباحث به‌صورت روان نوشته شود تا عوام بفهمند و خواص بپسندند.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از استاد بزرگوارمان حجت الاسلام و المسلمین کلباسی که با راهنمایی‌ها و ارشادات خود ما را یاری کردند تشکر کنیم.

من الله التوفيق
گروه نماز در قرآن
مرکز تخصصی نماز

پرهیزکاران و نماز

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱

[پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب [یعنی آنچه از حس، پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را بر پا و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

مقدمه

آیه پیشین، قرآن را مایه هدایت پرهیزکاران شمرده و این آیه به معرفی و بیان ویژگی‌های آنان می‌پردازد. در این آیه، بعد از اصل ایمان، مهم‌ترین اصل عملی، یعنی اقامه نماز را یکی از ویژگی‌های آنان بیان می‌کند که ما در اینجا به توضیح آن می‌پردازیم.

واژه‌ها

يُؤْمِنُونَ: ایمان می‌آورند. فعل مضارع، باب افعال، از ماده "امن".
الْغَيْبِ: آنچه از حس پوشیده و پنهان است.^۲ اسم، از ماده "غیب".
يُقِيمُونَ: بر پا می‌دارند. فعل مضارع، باب افعال، از ماده "قوم".
الصَّلَاةَ: نماز. اسم، از ماده "صلی".

۱. بقره: ۳.

۲. غیب، چیزی است که با هیچ يك از حواس عادی و یا حواس مسلح، قابل درک نباشد و در مقابل،

حضور و شهادت است و مصادیق فراوانی دارد (تسنیم، ج ۲، ص ۱۵۹).

بخش اول:

اهمیت نماز

يُفْقُونَ: اتفاق می‌کنند.^۱ فعل مضارع، باب افعال، از ماده "فَقَّ".

نکته‌های تفسیری

۱. معنای صلاة

برای ماده "صلاة" چندین معنا گفته شده است؛ از جمله: آتش و هر چیز گرم و داغ، نوعی عبادت، ثنا، ستایش، دعا، نرم شدن؛ چرا که دل نمازگزار با خشوع در نماز، نرم می‌شود. البته این معنا با معنای اول سازگاری دارد؛ چون آتش هم، خاصیتش نرم کردن اشیاء است.

صلاة یا ناقص واوی (ص ل و) است و یا ناقص یایی (ص ل ی):
الف. ناقص واوی (ص ل و) در اصل به معنای ثنا و ستایش زیبا است که شامل هر نوع تحیت و دعا می‌شود. در نماز نیز هم ثناست و هم دعا و ستایش.

"صلو" لغت سریانی و آرامی است و به معنای عبادت مخصوصی است. البته این ماده در زبان عبری هم استعمال شده است. کلمه "صلوتا" در زبان عبری به معنای مکانی به نام "کنیسه" است که محل عبادت یهودیان بود.
ب. ناقص یائی (ص ل ی)، گرفته شده از لغت عبری است و به معنای نزدیک کردن و عرضه بر آتش کردن است؛ زیرا در نماز هم انسان به خداوند نزدیک می‌شود.

۱. تأمین هزینه - خواه هزینه مالی باشد یا غیر آن و خواه از دست اتفاق کننده خارج شود یا نه - اتفاق است؛ آنچه از دست اتفاق کننده خارج می‌شود، مانند اتفاق غیر خداوند و آنچه از دست او خارج نمی‌شود، مانند اتفاق خداوند که در عین تأمین هزینه دیگران، در دست خداست (تسنیم، ج ۲، ص ۱۵۹).

البته بعید نیست که (صلو) با (صلی) وجه اشتراکی داشته باشند؛ چون در هر دو، معنای "عرضه" و "تقریب و نزدیک کردن" موجود است. البته در نماز، انسان خود را بر مقام عالی و نورانی عرضه می‌کند و نماز ارتباط با خدا و حاضر شدن در پیشگاه اوست؛ ولی (صلی) عرضه کردن بر آتش است؛ مانند: تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً...^۱، يَصَلِّي سَعِيرًا...^۲، جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا.^۳

مطلب بعد، آنکه "صلاة" زمانی که به معنای ثنا (همان معنای لغوی) باشد، با حرف "علی" می‌آید؛ مانند: "إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ..."^۴.

به خلاف زمانی که به معنای نماز (و معنای اصطلاحی) باشد؛ "فَصَلِّ لِرَبِّكَ"^۵، "يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ"^۶. طبق این توضیح، آیه "وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا"^۷. به معنای تحیت و ثناء و دعاست، نه نماز.^۸

۲. معنای اقامة

"اقامة" از "قیام" و "قوام" مشتق شده است و گاهی در مقابل قعود و سجود و به معنای ایستادن است؛ مانند:

۱. غاشیه: ۴.

۲. انشقاق: ۱۲.

۳. ابراهیم: ۲۹.

۴. احزاب: ۵۶.

۵. کوثر: ۲.

۶. آل عمران: ۳۹.

۷. توبه: ۸۴.

۸. التحقيق، ج ۶، ص ۲۷۱-۲۷۵، با اندکی تصرف.

"الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا^۱ هَمَانَهَا كه خدا را در حال ایستاده و نشسته، یاد می‌کنند.

و گاهی در مقابل حرکت و به معنای توقف و سکون است؛ مانند: "كُلَّمَا أَوْهَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا"^۲ هر زمان که [برق جستن می‌کند و بیابان را] برای آنها روشن می‌سازد، در پرتو آن، راه می‌روند و چون خاموش می‌شود، توقف می‌کنند.

گاهی نیز قیام در برابر انحراف و اعوجاج است و به معنای ایستادگی، نه ایستادن ظاهری؛ مانند:

"جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ"^۳ خداوند، کعبه — بیت الحرام — را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است.^۴

۳. ویژگی‌های پرهیزکاران

الف. ایمان به غیب "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ"

عالم شهود، عالم محسوسات است، و جهان غیب، ماوراء حس؛ زیرا "غیب" در اصل به معنای چیزی است که پوشیده و پنهان است و چون عالم ماوراء محسوسات، از حس ما پوشیده است به آن، غیب گفته می‌شود.

ب. ارتباط با خدا از طریق نماز "و یقیمون الصلاة"

نماز که رمز ارتباط با خدا است، مؤمنانی را که به جهان ماوراء طبیعت راه یافته‌اند در یک رابطه دائمی و همیشگی با آن مبدأ بزرگ آفرینش قرار می‌دهد. آنها تنها در برابر خدا سر تعظیم خم می‌کنند، و تنها تسلیم آفریننده بزرگ جهان هستی هستند؛ به همین دلیل هرگز خضوع در برابر بت‌ها یا تسلیم شدن در برابر جباران و ستمگران، در زندگی آنها وجود نخواهد داشت.

چنین انسانی احساس می‌کند از تمام مخلوقات دیگر فراتر رفته، و ارزش آن را پیدا کرده که با خدا سخن بگوید، و این بزرگ‌ترین عامل تربیت او است.

کسی که شبانه روز دست کم پنج بار در برابر خداوند قرار می‌گیرد و با او به راز و نیاز می‌پردازد، فکر، عمل و گفتارش همه خدایی می‌شود. چنین انسانی چگونه ممکن است بر خلاف خواست خدا گام بردارد؟

ج. ارتباط با انسان‌ها از طریق انفاق (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

د. ایمان به تمام پیامبران و برنامه‌های الهی آنان (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ).

پرهیزکاران هیچ اختلافی از نظر اصول و اساس در دعوت پیامبران عليه السلام نمی‌بینند. آنها نه تنها ادیان آسمانی را مایه تفرقه و نفاق نمی‌شمردند، بلکه با توجه به وحدت اصولی آنها، وسیله‌ای برای ارتباط و پیوند میان انسان‌ها می‌دانند.

۴. ایمان به رستاخیز (و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ)

پرهیزکاران یقین دارند که انسان، بیهوده و بی‌هدف آفریده نشده، خداوند برای

۱. آل عمران: ۱۹۱.

۲. بقره: ۲۰.

۳. مائده: ۹۷.

۴. تسنیم، ج ۲، ص ۱۵۹، با اندکی تصرف.

او خط سیری تعیین کرده است که با مرگ، هرگز پایان نمی‌گیرد، چرا که اگر در همین جا همه چیز ختم می‌شد مسلماً این همه غوغا برای این چند روز زندگی، عبث و بیهوده بود.^۱

۵. غیب و مصادیق آن

ایمان به غیب، نخستین نقطه‌ای است که مؤمنان را از غیر آنها جدا می‌کند و پیروان ادیان آسمانی را در برابر منکران خدا و وحی و قیامت قرار می‌دهد و به همین دلیل، نخستین ویژگی پرهیزکاران، ایمان به غیب ذکر شده است. در اینکه آیا ایمان به غیب در اینجا تنها اشاره به ایمان به ذات پاک پروردگار است، یا اینکه غیب در اینجا مفهوم وسیعی دارد که عالم وحی و رستاخیز و جهان فرشتگان و به طور کلی ماورای حس را شامل می‌شود، در میان مفسران بحث است.

ایمان به جهان ماورای حس نخستین نقطه جدایی مؤمنان از کافران است. روشن می‌شود که غیب در اینجا دارای همان مفهوم وسیع کلمه می‌باشد. به علاوه تعبیر آیه، مطلق است و هیچ گونه قیدی در آن وجود ندارد که به معنای خاصی محدود شود.^۲

در روایات، مصادیقی برای غیب گفته شده است که عبارت‌اند از:

الف. توحید، معاد و...

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۶، با اندکی تصرف.

۲. همان، ص ۷۱ و ۷۲، با اندکی تصرف.

مراد از غیب، اموری هستند که از حواس ظاهری ما غایب‌اند و ایمان به آنها لازم و ضروری است؛ مانند برانگیخته شدن و حساب روز قیامت، بهشت و جهنم، توحید و تمام چیزهایی که با چشم ظاهر، قابل مشاهده نیست.^۱

طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام، منظور از ایمان به غیب، تصدیق معاد (حشر و نشر و وعده و وعید) است.^۲

ب. امامت

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره آیه دوم و سوم سوره بقره پرسید. حضرت فرمود:

پرهیزکاران، شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام هستند و غیب، امام غایب است...^۳
حال که معنا و مصادیق غیب، روشن شد، اهمیت نماز روشن‌تر می‌شود؛ چرا که پس از بیان اصول دین (توحید، معاد، ...) اولین اصل عملی از فروع را که ذکر می‌کند اقامه نماز است.

۱. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ يَعْنِي مِمَّا غَابَ عَنْ حَوَاسِهِمْ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي يَلْزِمُهُمُ الْإِيمَانُ بِهَا كَالْبَعْثِ وَ الْحِسَابِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ سَائِرِ مَا لَا يُعْرَفُ بِالْمُشَاهَدَةِ... (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، ص ۶۷).

۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱.

۳. "سَأَلْتُ الصَّادِقَ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ". فَقَالَ: "الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيِّ عليه السلام وَ أَمَّا الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ" (بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۵۲، باب ۵، ح ۱۰).

قال رسول الله ﷺ: "طَوْبٌ لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طَوْبٌ لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ أُولَئِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ قَالَ: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ..." (البرهان، ج ۱، ص ۱۲۴).

۶. معنای "صلاة" در قرآن

ماده "صلاة" در قرآن همیشه به معنای نماز نیست و از ۹۸ باری که صلاة و مشتقات آن در قرآن آمده، حدود ده بار آن به معنای غیر نماز استعمال شده است؛ برای مثال:

الف. به معنای دعا

"خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ"؛

از اموال آنها صدقه‌ای [زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و رشد و تکامل دهی و [به هنگام گرفتن زکات] به آنها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آنهاست، و خداوند، شنوا و داناست.

ب و ج. به معنای رحمت و تزکیه

امام امام صادق علیه السلام فرمود:

"الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ تَزْكِيَةٌ وَمِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ"؛ نماز از طرف خدا رحمت و از سوی ملائکه، تزکیه و پاک کردن، و از جانب مردم، دعا است.

۷. مراد از اقامه نماز

اقامه نماز، غیر از خواندن آن است. خواندن نماز و تداوم بر آن، عملی است واجب و در قرآن کریم از اوصاف مؤمنان شمرده شده است:

۱. توبه: ۱۰۳

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۳.

۱. معارج: ۲۳.

۲. مؤمنون: ۹.

۳. تسنیم، ج ۲، ص ۱۶۵، با اندکی تصرف.

۴. حدید: ۲۵.

"الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ"؛^۱ آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند.

در جای دیگر می فرماید:

"وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ"؛^۲ و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می کنند.

اما مهم تر از آن، اقامه و بر پا داشتن نماز است که از اوصاف تقواییان به شمار آمده است. برپا داشتن نماز، این چنین است که علاوه بر رعایت ظاهر نماز که عبارت است از تلفظ ذکرهای نماز (قرائت، رکوع، سجده، تشهد و...) رعایت هیئت های مختلف نماز (حالت قیام و ایستادن، حالت رکوع، سجده، تشهد و...) و دقت در مفاهیم اذکار نماز، باید روح نماز و پیام اصلی آن به شخص، منتقل شود؛ به طوری که آثار آن در رفتار نمازگزار جلوه کند و این رفتار، خود عامل تربیت و تعلیم دیگران شده، جامعه را به سوی روح نماز سوق دهد، تا آن حقیقت نماز که عامل بازدارندگی جامعه از از فحشا و منکرات است، ظهور و بروز یابد.^۳

۸. اقامه نماز، عامل اقامه دین

دین الهی، انسان ها را به "قیام به قسط" و "قیام برای خدا" فرا می خواند:

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ"؛^۴ ما

رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با کتاب [آسمانی] و میزان [برای شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند.

"قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ"؛^۱ بگو: شما را به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید. انسان قائم و به پا خاسته کسی است که همه عوامل سقوط را در عقیده، اخلاق و عمل از حريم وجود خویش دور سازد. چنین انسانی که با الهام فطری و رهنمود دینی قائم شده، می‌تواند به نماز که ستون دین است، ایستادگی ببخشد. نماز اقامه شده است که مانع فحشا و منکر است:

"إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ"؛^۲ نماز [انسان را] از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد.

همچنین نماز، و انسان را از بی‌قراری در هنگام سختی و نداری و از انحصار طلبی و بخل در هنگام توانگری نجات می‌بخشد:

"إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ"؛^۳ به یقین انسان، حریص و کم‌طاقت آفریده شده است؛ هنگامی که بدی به او رسد، بیتابی می‌کند، و هنگامی که خوبی به او رسد، مانع دیگران می‌شود [و بخل می‌ورزد] مگر نمازگزاران.

ولی نماز افتاده و اقامه نشده، با سقوط در دوزخ نیز سازگار است:

"قَوْلِيلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ".^۱ پس وای بر نمازگزاران، آنان که از نمازشان غافل و از [انجام] آن، سهل انگارند.

انبیای بزرگ الهی هم به اقامه دین مأمور بودند:

"شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ"؛^۲ آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، این بود که: دین را برپا دارید و در آن، تفرقه ایجاد نکنید.

و هم به اقامه نماز مأمور شده بودند؛ چنانکه حضرت عیسی‌ای مسیح عليه السلام خود را موظف به نماز می‌دانست:

"وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا"؛^۳ و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.

و حضرت موسای کلیم عليه السلام به اقامه آن مأمور شد:

"أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي"؛^۴ نماز را برای یاد من بپادار

حضرت ابراهیم خلیل عليه السلام از خدای سبحان برای خود و فرزندان توفیق برپایی نماز خواست:

"رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي"؛^۵ پروردگارا! مرا برپاکننده نماز قرار ده، و

۱. ماعون: ۴ - ۵.

۲. شوری: ۱۳.

۳. مریم: ۳۱.

۴. طه: ۱۴.

۵. ابراهیم: ۴۰.

۱. سبا: ۴۶.

۲. عنکبوت: ۴۵.

۳. معارج: ۱۹-۲۲.

از فرزندانم [نیز چنین فرما].

مناسبت و ارتباط "اقامه دین" و "اقامه نماز" این است که بهره‌گیری از هدایت فطرت و رهنمودهای ابتدایی دین و ایستادگی در برابر کفر و شرک، لازمه اقامه نماز است و اقامه نماز نیز عامل اقامه کامل دین است. بنابراین، اگر انسان‌ها اهل قیام به قسط و قیام برای خدا باشند و در برابر شرک و کفر ایستادگی کنند، می‌توانند نماز را که ستون دین است به پا دارند تا خیمه دین به طور کامل برافراشته شود؛ بدین سبب است که در آیه محل بحث، از میان عبادات تنها اقامه نماز مطرح شده است؛ زیرا اقامه نماز موجب اقامه دین است. دین به مثابه خیمه‌ای است که عمود آن نماز است و اگر عمود خیمه، بر پا شد، خیمه نیز برپاست.^۱

۹. استمرار در راه ایمان و عمل

در این آیه و آیه بعد، از فعل مضارع که معمولاً برای استمرار است، استفاده شده (يُؤْمِنُونَ... يُقِيمُونَ... يُنْفِقُونَ... يُؤْتُونَ) و این نشان می‌دهد که پرهیزکاران و مؤمنان راستین، کسانی هستند که در برنامه‌های خود، ثبات و استمرار دارند، فراز و نشیب زندگی در روح و فکر آنها اثر نمی‌گذارد و خللی در برنامه‌های سازنده آنها ایجاد نمی‌کند. آنها در آغاز، روح حق‌طلبی دارند و این روحیه سبب می‌شود که به دنبال دعوت قرآن روند و سپس دعوت قرآن، این ویژگی‌های پنجگانه را در آنان ایجاد می‌کند.^۲

۱۰. رابطه عقیده، اخلاق و عمل

بر خلاف برخی از افراد که می‌گویند: مهم عقیده و اعتقاد است، اگرچه انسان عملش خوب نباشد، از آیه مورد بحث که پس از ایمان به غیب (ایمان و اعتقاد به خدا و نبوت و معاد...) بر پا داشتن نماز و انفاق را از صفات پرهیزکاران ذکر کرده، بر می‌آید که در کمال هدایت و تقوا، افزون بر اعتقاد، عمل به احکام نیز لازم و ضروری است.^۱

۱۱. بهره‌مندی از هدایت قرآن

در این آیه کریمه که سخن از بهره‌وری تقواییان از هدایت قرآن است، اوصاف خاصی برای آنان ذکر شده است که هر یک از این اوصاف بیانگر شاخه و شعبه‌ای از تقوای الهی است. جمله "يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ" بیانگر تقوای اعتقادی است؛ گرچه خود، پشتوانه تقوای دیگر است. و جمله "يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ" نشانه تقوای عبادی و جمله "مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ" مبین تقوای مالی و غیر مالی است.

ذکر این اوصاف خاص بدین معناست که چون هدایت قرآن درجات گوناگونی دارد، تنها کسانی که جامع همه درجات تقوا باشند از همه مراتب هدایت قرآن بهره می‌برند و چون متعلق تقوا در آیه محل بحث، محذوف است و حذف متعلق نیز نشانه عموم است، می‌توان عنوان "متقین" را ناظر به تقوای در برابر همه زشتی‌ها و سیئات دانست.^۲

۱. تسنیم، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷، با اندکی تصرف.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹.

۱. تسنیم، ج ۲، ص ۱۷۵، با اندکی تصرف.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۱۲. دلیل مترتب شدن انفاق بر اقامه نماز

دلیل مترتب شدن انفاق (مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) بر اقامه نماز (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) در آیه مورد بحث، آن است که حب مال و جاه و بخل، مانع انفاق است و تنها نمازگزاران راستینند که جان خود را از این قیود رهاییده، قدرت انفاق دارند. خدای سبحان می‌فرماید: وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ؛^۱ هنگامی که خوبی به او رسد، مانع دیگران می‌شود [و بخل می‌ورزد] مگر نمازگزاران.

نمازگزاران واقعی از گزند بخل مصونند؛ از این رو به دنبال آن می‌فرماید: "وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ"^۲؛ و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضاکننده و محروم. بنابراین، اقامه نماز، سهم مؤثری در بخل‌زدایی دارد.^۳

بحث روایی

۱. محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند

امام صادق علیه السلام فرمودند: "أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّلَاةُ وَ هِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام"؛^۴ بهترین اعمال نزد خداوند نماز است، و آن آخرین سفارش پیامبران عليهم السلام بوده است.

۲. بافضیلت‌ترین عمل بعد از معرفت

"عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ. فَقَالَ: لَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ"^۱ معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام درباره بهترین چیزی پرسید که بندگان به وسیله آن، به خدا تقرب پیدا می‌یابند. حضرت فرمود: بعد از معرفت [به خدا] عملی را بهتر از نماز سراغ ندارم.

۳. بهترین خدمت به پروردگار

امام صادق علیه السلام فرمودند: "إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ"^۲؛ فرمان برداری از خداوند عزوجل، خدمت کردن به او در زمین است و هیچ خدمتی به پای نماز نمی‌رسد.

۴. دعای فرشتگان برای نمازگزار

امام باقر علیه السلام فرمودند: "مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ إِلَّا اكْتَنَفَتْهُ بَعْدَدٍ مَنْ خَالَفَهُ مَلَائِكَةٌ يُصَلُّونَ خَلْفَهُ يَدْعُونَ اللَّهَ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ"^۳؛ هیچ بنده‌ای از شیعیان ما نیست که به نماز بایستد، مگر آنکه به اندازه مخالفانش فرشتگانی پشت سر او نماز می‌گزارند و تا زمانی که از نماز فارغ شود، برایش دعا می‌کنند.

۱. معارج: ۲۱ - ۲۲.

۲. معارج: ۲۴ - ۲۵.

۳. تسنیم، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۴، باب فضل الصلاة.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۳۶، باب فضل الصلاة و المفروض منها.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸، باب فضل الصلاة.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۱، باب نوادر مایعلق بأعداد الفرائض و....

پیام‌ها^۱

۱. نماز و اتفاق باید برنامه همیشگی انسان باشد، نه مقطعی و موقت (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ). برداشت فوق با توجه به فعل‌های مضارع (يُقِيمُونَ وَيُنْفِقُونَ) است که از تجدد و استمرار حکایت دارد.
۲. نماز اگر برنامه زندگی نباشد و بدان اهتمام نشود، آدمی را به مرحله تقوا نخواهد رساند (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ... يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ).
۳. اسلام در بردارنده احکام فردی و اجتماعی است (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).
۴. بعد از اصل ایمان، مهم‌ترین اصل عملی، اقامه نماز و اتفاق است (يُؤْمِنُونَ، يُقِيمُونَ، يُنْفِقُونَ).
۵. در جامعه الهی که حرکت و سیر الی الله دارد، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با اتفاق، پر و مرتفع می‌شود (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).

پاسداری از نماز

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^۱

بر [انجام] همه نمازها و [به ویژه] نماز وسطی [ظهر]، مواظبت کنید و برای خدا خاضعانه به پا خیزید.

مقدمه

از اسامه بن زید درباره به "صلاه وسطی" پرسیدند؛ گفت: "نماز ظهر است؛ زیرا رسول خدا ﷺ در گرمای سخت ظهر، مشغول نماز بود. چون مردم مشغول خواب، گفت و گو و معامله بودند، یکی دو صف بیشتر با او نبودند و به همین سبب، این آیه نازل شد: "حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ". به دنبال نزول آیه، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مردمی که در هنگام نماز مشغول گفت و گو و معامله هستند، یا باید از این عمل خود دست بردارند یا آنکه خانه‌هایشان را آتش می‌زنم".^۲

پس از نزول این آیه که بر پایه برخی روایات در روز جمعه بوده است،^۳

۱. بقره: ۲۳۸.

۲. ...إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَصِلِي الظُّهْرَ بِالْهَجِيرِ، فَلَا يَكُونُ وَرَاءَهُ إِلَّا الصَّفُّ وَالصَّفَانِ وَالنَّاسُ فِي قَائِلَتِهِمْ وَتِجَارَتِهِمْ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: "حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ". فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: "لَيْتَهُنَّ رِجَالٌ أَوْ لَأُحْرَقَنَّ بَبُوتَهُمْ" (درالمنثور، ج ۱، ص ۳۰۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۵۱، باب کراهة ترك حضور الجماعة، ح ۷۲۱۰-۵، با اندکی تصرف).

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۵؛ تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸.

نکته‌های تفسیری

۱. از نماز غافل نشوید

اگر آیات^۱ حفظ نماز که در بین آیات نکاح و طلاق واقع شده به همراه آنها هم نازل شده باشد، بیان‌کننده این حقیقت هستند که اشتغال به مسائل حقوقی، مانند ازدواج و طلاق و دیگر امور خانوادگی، نباید انسان را از عمود دین غافل کند. بر اساس "رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ"^۲ لازم است که ضروری‌ترین مسائل زندگی یعنی امور خانواده، انسان را از اقامه نماز و از محافظت آن باز ندارد؛ زیرا نماز روابط خانوادگی را بر اساس صحیح، سامان می‌بخشد.^۳

۲. حفظ کیفیت و کمیت نماز

حفظ همه حدود و احکام الهی واجب است؛ چنان‌که خداوند مؤمنان را با وصفِ حافظانِ حدود الهی ستوده است: "أَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ"^۴؛ اما خدای سبحان درباره مراقبت از نماز، دستوری جداگانه داده است:

→

(آل‌عمران: ۴۳) و گاهی تکوینی است؛ مانند "وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَانُتُونُ؛ و از آن اوست تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمینند و همگی در برابر او خاضع و مطیع هستند" (روم: ۲۶) (تسنیم، ج ۶، ص ۲۹۲، با اندکی تصرف).

۱. این آیه و آیه بعد.

۲. مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند (نور: ۳۷).

۳. تسنیم، ج ۱۱، ص ۲۶۴.

۴. آمران به معروف، نهی‌کنندگان از منکر، و حافظانِ حدود [و مرزهای] الهی، [مؤمنان حقیقی‌اند] (توبه: ۱۱۲).

پیامبر اکرم ﷺ کسانی را که به نماز نمی‌آمدند، تهدید کرد که اگر از روی بی‌اعتنایی به نماز و حاضر نشدن در اجتماع مسلمانان در روز جمعه دست‌برندارند، خانه‌هایشان را آتش می‌زند؛^۱ چون کارشان جز شقاق و نفاق، ریشه دیگری نداشت. آری؛ با منافقان سیه‌دل که جز سیه‌رویی نظام اسلامی، آرزوی دیگر ندارند، غیر از تهدید نبوی راه دیگری نیست.^۲

واژه‌ها

حَافِظُوا: مراقبت و پاسداری کنید. فعل امر، باب مفاعله، از ماده "حفظ".^۳

الْوُسْطَى: میانه، افضل. اسم تفضیل، مؤنثِ اوسط، از ماده "وسط".^۴

قَانِتِينَ: فرمانبرداران خاضع. اسم فاعل، صیغه جمع از ماده "قنت".^۵

۱. صحیح مسلم، با شرح نووی، ج ۲، ص ۱۲۳ و ۱۲۴ (تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۸۱).

۲. تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۸۱ با اندکی تصرف.

۳. "حفظ" به معنای نگهداری است و کاربرد آن در موارد و موضوعات گوناگون مختلف است. گفته می‌شود که مال را از تلف، امانت را از خیانت و نماز را از فوت شدن حفظ کرد. مراد از (حافظوا عَلَی الصَّلَوات) مراقبت و پاسداری از کمیت و شمار نمازها و اجزا و شرایط آن و نیز رعایت وقت آن است (تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۶۲).

۴. "وسط" در دو معنا به کار رفته است: ۱. میان ۲. فضیلت. طبق معنای دوم، اوسط یعنی افضل و اعدل، و "وسطی" مؤنث افضل به معنای اکمل خواهد بود (المصباح، ص ۲۵۸ - ۲۵۹)؛ مانند: "جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا"، (بقره: ۱۴۴)، "قَالَ أَوْسَطُهُمْ" (قلم: ۲۸) (تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۶۳).

۵. راغب اصفهانی طاعت خاضعانه را قنوت می‌داند (مفردات راغب، ص ۲۸۴، "قنّت") و صاحب التحقیق آن را خضوع همراه با طاعت می‌داند و تصریح می‌کند که هر دو قید "خضوع" و "طاعت" در قنوت، لحاظ شده است (التحقیق، ج ۹، ص ۳۲۳، (قنّت)). قنوت گاهی تشریعی است؛ مانند: "قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ" (بقره: ۲۳۸) و "يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ ای مریم! [به شکرانه این نعمت] برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده بجا آور؛ و با رکوع‌کنندگان، رکوع کن" ←

"حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى". براساس این امر، محافظت بر نمازها واجب است.

فرمان پاسداری از نماز، گاهی درباره حقیقت و کیفیت نماز است (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ)^۱ و گاه کمیت و شمار آن؛ مانند آیه مورد بحث و آیه "وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ"^۲ با این تفاوت که در بخش کیفیت، لفظ مفرد (عَلَى صَلَاتِهِمْ) آمده و در زمینه حفظ کمیت و تعداد نماز، از لفظ جمع (صَلَاتِهِمْ) استفاده شده است.^۳

۳. مراد از "صَلَاة" چیست؟

درباره این که منظور از (الصَّلَاة) چیست دو احتمال هست؛

الف. الف و لام در "الصَّلَاة" برای عهد باشد؛ در نتیجه مراد از "حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاة" و وجوب حفظ نمازهای پنج‌گانه یومیه است.

ب. الف و لام برای جمع و جنس باشد؛ بنابراین مراد از آن، وجوب حفظ همه نمازهایی است که در اسلام تشریع شده است، جز نمازهایی که با دلیل خاص از وجوب یاد شده بیرون روند؛ مانند نمازهای مستحبی، مگر آنکه گفته شود وجوب حفظ هر نماز، مناسب با حکم همان نماز است و بر این اساس، وجوب حفظ نماز مستحب همانا حفظ استحباب آن است.^۴

۴. معنای "وسطی"

در تعیین "الصَّلَاةِ الْوُسْطَى" اقوال و احتمالاتی هست که طبری^۱ چهار قول، قرطبی^۲ ده قول و صاحب نیل الاوطار^۳ هجده قول را نقل کرده‌اند.^۴

در این میان، معنای "وُسْطَى" است که در این باره دو نظر وجود دارد:

الف. "وُسْطَى" مؤنث "اوسط" و به معنای متوسط و میان دو چیز است؛ پس "الصَّلَاةِ الْوُسْطَى" نمازی است که در میان نمازهای پنج‌گانه قرار گرفته است. مقصود از "صلوات" در این احتمال، نمازهای پنج‌گانه است و ذکر نماز وسطی از قبیل ذکر خاص بعد از ذکر عام (به سبب اهمیت آن) است؛ مانند ذکر حضرت جبرئیل و میکائیل بعد از "ملائکته" در آیه "مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ"^۵ با وجودی که کلمه "ملائکته" شامل جبرئیل و میکائیل می‌شود؛ دوباره این دو جدا ذکر شده‌اند.

۲. "وسطی" به معنای "فُضِّلَ" (برتر) است. بر اساس این معنا و با حفظ معنای نخست کلمه "الصَّلَاة"، صلاة وسطی یکی از نمازهای پنج‌گانه است که از دیگر نمازهای روزانه برتر است.^۶

۱. جامع البیان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۲۰۹.

۳. نیل الاوطار، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۴. التبیان، ج ۲، ص ۲۷۵؛ مجمع البیان، ج ۲۱، ص ۵۹۹. در تفسیر روح المعانی بعد از نقل برخی از آراء چنین آمده است: (و قیل و قیل گفته شده و گفته شده)؛ یعنی آرای فراوانی ارائه شده است که شمارش دقیق آنها دشوار است (روح المعانی، ج ۱، ص ۵۴۸).

۵. بقره: ۹۸.

۶. تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۶۷ و ۴۶۸، با اندکی تصرف.

۱. و آنها که بر نماز مواظبت دارند (معارج: ۳۴).

۲. و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می‌کنند (مؤمنون: ۹).

۳. تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۶۴، با اندکی تصرف.

۴. همان، با اندکی تصرف.

۵. نظر علما دربارهٔ صلاة وسطی

بر اساس احادیثی که در بحث روایی می‌آید، نظر مشهور میان امامیه (شیعه) آن است که "صلاة وسطی" همان نماز ظهر است.^۱ آلوسی (از علمای اهل سنت) هم در *روح المعانی* همین مصداق را ترجیح داده است؛^۲ ولی بعضی آن را مانند اسم اعظم الهی، شب قدر و زمان استجابت دعا در روز جمعه، مخفی دانسته و سر مخفی بودن آن را هم ترغیب به اهتمام مسلمانان به نمازهای روزانه و محافظت خاص از تمام آنها برشمرده‌اند.^۳

نظرات دیگری نیز در مصداق صلاة وسطی بیان شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. نماز عصر؛ زیرا نماز عصر میان نمازهایی است که در شبانه‌روز خوانده می‌شوند.^۴ همچنین نماز عصر، از دیگر نمازها برتر است؛^۵ چون خداوند به آن قسم یاد کرده است: "وَالْعَصْرَ". منظور از "بَعْدِ الصَّلَاةِ" در آیه "تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ"^۶ نیز نماز عصر است.

ب. نماز مغرب؛ زیرا سه رکعت است و میان دو نماز چهار رکعتی عصر و عشا قرار دارد.

ج. نماز عشاء؛ چون در نیمه‌شب قرار گرفته است.

هیچ یک از احتمالات یاد شده، دلیل فقهی ندارد و تنها وجهی که پشتوانه روایی دارد، نظریه مشهور امامیه است مبنی بر اینکه صلاة وسطی همان نماز ظهر است.^۱

۶. محافظت انسان از نماز

دستور و توصیه دین، این است که نماز با همه آداب و شرایط آن انجام شود؛ ولی فرمان پاسداری از نماز، گسترده‌تر از خواندن نماز است؛ بنابراین بنده مؤمن باید نماز خالصانه‌اش را با کارهای بعدی تباہ نکند، تا نماز وی نزد خداوند رود و پیش او باقی بماند: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)^۲؛ زیرا تنها آنچه نزد خدا باشد، از هرگونه فساد در امان است (مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ).^۳

امام صادق علیه السلام هنگام شمارش سپاهیان عقل و جهل، از حفظ نماز در شمار سپاه عقل، و از تباہ ساختن آن در شمار سپاه جهل نام می‌برد (... اَعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا... ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْدًا.. الصَّلَاةَ وَ ضِدَّهَا الْإِصَاعَةَ...).^۴

۱. التبیان، ج ۲، ص ۲۷۵؛ مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۵۹۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۱۸۹ - ۱۹۴ (تسْنِیم، ج ۱۱، ص ۴۶۸-۴۷۰، با اندکی تصرف).

۲. حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته، آن را بالا می‌برد (فاطر: ۱۰).

۳. آنچه [از ثروت و مال] نزد شماس، فانی می‌شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می‌ماند (نحل: ۹۶).

۴. "عقل و جهل و لشکر هر دو را بشناسید، تا هدایت شوید؛" سپس حضرت نماز را یکی از هفتاد و پنج لشکر عقل نام برد که ضد آن، ضایع کردن نماز است (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲) عقل است که در

۱. مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۵۹۹؛ البرهان، ج ۲، ص ۵۰۸ و ۵۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۲ و ۲۳.

۲. روح المعانی، ج ۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۳؛ الجامع لاحکام القرآن، مج ۲، ج ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۴. اگر وسطی را به معنای میانه بگیریم.

۵. اگر وسطی را به معنای افضل بگیریم.

۶. آنها [یعنی شاهدان] را بعد از نماز نگاه می‌دارید، تا سوگند یاد کنند (مائده: ۱۰۶).

با عقل، خدای سبحان پرستیده می‌شود و بهشت به دست می‌آید.^۱ ضایع کردن نماز، نشان جهالت است و سبب می‌شود که انسان به دام شهوت‌ها افتاده، هدف آفرینش خود را گم کند (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا)^۲.

در قیامت، ضایع‌کننده نماز به سبب حیرت و سرگردانی که خود عذابی دوچندان است، راه جهنم را هم پیدا نمی‌کند و به فرمان الهی به سوی دوزخ کشانده می‌شود (فَأَهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ)^۳.

۷. محافظت نماز از انسان

همان طور که نمازگزار، نماز را پاس می‌دارد، نماز نیز وظیفه حفظ نمازگزار را برعهده دارد؛ زیرا کاربرد باب مفاعله^۴ برای فرمان به حفظ نماز (حافظُوا) به جای فعل ثلاثی مجرد (احفظُوا)، گذشته از اینکه استمرار را می‌رساند، نشان حفظ

....

برابر جهل است نه علم؛ ازاین‌رو در کتب روایی، عنوان "کتاب عقل و جهل" آمده است، نه کتاب علم و جهل.

۱. از امام صادق علیه السلام سوال شد: "عقل چیست؟" حضرت فرمود: "عقل، چیزی است که خداوند به وسیله آن، عبادت می‌شود و با آن، بهشت به دست می‌آید". راوی از حضرت پرسید: "پس آنچه که معاویه داشت چه بود؟" حضرت فرمود: "آن، نیرنگ و شیطن بود. شبیه به عقل بود؛ اما عقل نبود" (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب العقل و الجهل، ح ۳).

۲. پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند و به زودی [مجازات] گمراهی [خود] را خواهند دید (مریم: ۵۹).

۳. پس همه را به سوی راه دوزخ راهنمایی کنید. (صافات: ۲۳). (تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۷۱ و ۴۷۰، با اندکی تصرف).

۴. در بحث واژه‌ها بیان کردیم که "حافظُوا" فعل امر از باب مفاعله است.

متقابل است؛ پس همانطور که انسان باید نماز را حفظ کند، نماز نیز انسان را از بدی‌ها برحذر می‌دارد: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)^۱. مراقبت و استمرار حفظ، سبب پیدایش ملکه‌ای نفسانی در جان نمازگزار است و ملکات نفسانی ارزشمند نیز مراقب صاحب خود هستند. نسبت دادن محافظت به نماز، از این روست که نماز، مجرای فیض الهی است؛ هر چند با تأمل بیشتر، روشن می‌شود که محافظت، فقط یکطرفه و از سوی خداوند است؛ زیرا توفیق الهی سبب می‌شود که انسان بتواند از نعمت الهی حق‌شناسی کند و به نماز بایستد و از آن محافظت کند: (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَّ اللَّهَ)^۲ و خداوند در برابر این حق‌شناسی، مراقب نمازگزار است.^۳

بحث روایی

۱. مراد از "صلاة وسطی" در روایات

الف. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: "صلاة الوسطی صلاة الظهر و هي أوّل صلاة أنزل الله علی نبيّه"^۴؛ صلاة وسطی همان نماز ظهر است و آن، نخستین نمازی است که خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود.

ب. امام صادق علیه السلام فرمودند: "الصلاة الوسطی الظهر، و قوموا لله قیتین إقبال الرجل

۱. نماز [انسان را] از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد (عنکبوت: ۴۵).

۲. آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست (نحل: ۵۳).

۳. تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۷۱ - ۴۷۴، با اندکی تصرف.

۴. معانی الاخبار، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۲.

عَلَى صَلَاتِهِ وَحَافِظَتِهِ عَلَيَّ وَقْتِهَا حَتَّى لَا يُلْهِيَ عَنْهَا وَ لَا يَشْغُلَهُ شَيْءٌ؛^۱ نماز وسطی، نماز ظهر است و منظور از "و قوموا لله قانتین" این است که انسان (با میل و رغبت) به نماز روی بیاورد و آنچنان بر نماز به موقع و اول وقت، محافظت داشته باشد که هیچ چیز، او را از نماز در وقتش غافل و مشغول نکند.

۲. آثار حفظ نماز

الف امام صادق علیه السلام فرمودند: "مَلَكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانُ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ وَيَلْقُهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ الْعَظِيمَةِ"^۲؛ ملک الموت [در زمان گرفتن جان مؤمن] شیطان را از کسی که بر نماز محافظت بورزد دور می‌کند و در آن حالت سخت، شهادتین را به او تلقین می‌نماید.

ب. امام صادق علیه السلام نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

"لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا صَبَّحَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعُظَائِمِ"^۳؛ مادامی که بنده مؤمن، مراقب نمازهای پنج گانه است، شیطان از او دور است؛ اما همین که او نمازها را ضایع کرد، شیطان بر او جرأت یافته، او را داخل در گناهان بزرگ می‌کند.

۳. محافظت نماز از انسان

امام صادق علیه السلام فرمودند: "إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا وَ حَافَظَ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ بَيِّضَاءُ نَفْيَةٍ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حِفْظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا لَمْ يُصَلِّهَا لَوْقَتِهَا وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٍ

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۷ و ۱۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۳.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

تَقُولُ صَبَّحْتَنِي صَبَّحَكَ اللَّهُ"^۱ هنگامی که بنده بر نماز محافظت کند و آن را در وقتش به جا آورد، این نماز به صورت سفید و روشن بالا می‌رود و [برای صاحب خود دعا می‌کند و] می‌گوید: خداوند، تو را حفظ کند که مرا حفظ کردی. اما اگر بر آن محافظت نکند و به موقع به جا نیاورد، به صورت سیاه و تاریک بالا می‌رود [در حالی که نفرین می‌کند] و می‌گوید: خداوند، تو را ضایع کند که مرا ضایع کردی.

پیام‌ها^۲

۱. اقامه نماز در عمل کردن به احکام الهی، تأثیر بسزایی دارد (حافظوا على الصلوات).

۲. مشکلات و مسائل خانوادگی، نباید آدمی را از نماز و ارتباط با خداوند، غافل کند (حافظوا على الصلوات).

۳. نظارت اجتماعی بر رعایت نماز و آداب دینی در جامعه اسلامی لازم است (حافظوا على الصلوات).

۴. همه مردم مسئول حفظ نمازند (حافظوا).

۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۱۵۵؛ تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳. توصیه به نماز پس از بیان احکام نکاح و طلاق در آیات قبل، می‌تواند اشاره به راهی برای تسهیل عمل به احکام باشد.

۴. چون انسان طبعاً با درگیر شدن به مسائل خانوادگی (نظیر طلاق و پرداخت مهر و...) از یاد خدا غافل می‌شود و احیاناً نماز را به تأخیر انداخته یا ترک می‌کند. خداوند پس از بیان احکام خانواده، بر محافظت و مراقبت از نماز تأکید کرده است.

۵. چون "حافظوا" به صورت جمع آورده شده، می‌توان چنین فهمید که خطاب به جامعه ایمانی است. بدیهی است که این معنا منافاتی با فرمان محافظت بر نماز بر آحاد مردم ندارد.

۵. هر جا زمینه سهل انگاری یا غفلت احساس می شود، هشدار بیشتری لازم است (و الصَّلَاةِ الْوُسْطَى).

۶. اقامه نماز، به توجه، خضوع، معرفت و اخلاص نیاز دارد (قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ).
 ۷. انسان نباید وصله ناهماهنگ هستی باشد. قرآن درباره هستی می فرماید: "كُلُّ لَه قَانِتُونَ"^۱ پس اگر ما قانت نباشیم، وصله ناهماهنگ هستی خواهیم بود (قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ).

۸. ارزش نماز به خضوع آن است (قَانِتِينَ).

اقامه نماز در سخت ترین شرایط

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^۱
 و اگر [به سبب جنگ، یا خطر دیگری] ترسیدید، [نماز را]؛ در حال پیاده یا سواره انجام دهید؛ اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید، خدا را یاد کنید [یعنی نماز را به صورت معمولی بخوانید]؛ همان گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی دانستید، به شما آموخت.

واژه ها

خِفْتُمْ: ترسیدید. فعل ماضی، از ماده "خوف".^۲

رجال: پیاده ها. اسم، جمع مکسرِ راجل، از ماده "رجل".^۳

رُكْبَان: سواره ها. اسم، جمع مکسرِ راکب، از ماده "ركب".

۱. بقره: ۲۳۹.

۲. "خشیت" آن است که انسان قلباً به مؤثر چیزی یا شخصی- معتقد باشد و بر اساس اعتقاد مزبور بترسد و متأثر شود. شکی نیست که چنین اعتقادی درباره غیر خدا مذموم است؛ چون در جهان امکان، مؤثری جز خدای سبحان نیست؛ از این رو خداوند می فرماید: "الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ؛ [پیامبران] پیشین کسانی بودند که رسالت های الهی را تبلیغ می کردند و [تنها] از او می ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند" (احزاب: ۳۹)؛ برخلاف "خوف" که صرف ترتیب اثر عملی است و از اعتقاد به استقلال در تأثیر نشأت نمی گیرد؛ مثل اینکه انسان از گزنده می ترسد و از آن فاصله می گیرد. پیامبر ﷺ پس از عهده که با مشرکان بست از عدم وفای آنان خوف داشت، از این رو خداوند به آن حضرت می فرماید: "وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ..؛ اگر عهده با مشرکان بستی و می ترسی به عهد خود وفا نکنند، عهدنامه را به سویشان بیفکن" (انفال: ۵۹) (تسنیم، ج ۳، ص ۴۶۱ و ۴۶۰، با اندکی تصرف).

۳. "رجالاً" و "رُكْبَاناً" در آیه فوق، حال هستند که عامل آنها جمله "صلوا" یا "حافظوا علیها" بوده است که تقدیر آن "فصلوا أو حافظوا علیها رجلاً" است. این جمله، جواب شرط است (اعراب القرآن و بیانه، ج ۱، ص ۳۵۸).

نکته‌های تفسیری

۱. ادای نماز در شرایط مختلف

در بین عبادات نماز، جایگاه خاصی دارد و خداوند، اهمیتی که به نماز داده به هیچ‌یک از عبادات دیگر نداده است. وجوب همه عبادات مثل حج^۱، روزه^۲، زکات، خمس و... مشروط به شرایطی است و با نبود بعضی از شرایط، وجوب آن برداشته می‌شود؛ ولی وجوب نماز، آن هم روزانه در پنج نوبت در هیچ حالتی از انسان برداشته نمی‌شود؛ در حالت سفر و حضر، سلامتی و مریضی، فقر و توانگری، جنگ و صلح و... تنها در سخت‌ترین شرایط، کیفیت نماز تغییر می‌کند و خداوند اجازه داده است نماز در حال نشسته، دراز کشیده و بر روی مرکب خوانده شود؛ ولی اصل نماز، در هیچ حالی ترک نمی‌شود.

ادله‌ای که بر وجوب نماز در همه حالات دلالت دارند دو نوعند:

الف. ادله خاص که فقط مربوط به نماز است؛ نظیر آیه فوق که بر ترک‌نشدن نماز در هر حالتی حتی در حالت خوف، دلالت دارند.
ب. قواعد و ادله عام که تنها به نماز اختصاص ندارند و عموم آنها نشانه این است که نماز را در هیچ حالی نباید ترک کرد.^۳ پس اگر در حال ترس

۱. "قَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ آذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ؛ و اگر کسی- از شما بیمار بود، یا ناراحتی در سر داشت [و ناچار بود سر خود را بتراشد] باید فدیة و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد" (بقره: ۱۹۶).

۲. "قَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ يَوْمٍ آخَرٍ؛ هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد، تعدادی از روزهای دیگر را [روزه بدارد] (بقره: ۱۸۴)

۳. مانند عموم قاعدة "المیسور لایسقط بالمعسور؛ کار قابل انجام به سبب سخت بودن قسمتی از آن،

→

نمی‌توانید نماز را به صورت عادی و طبیعی و با رعایت تمام آداب و شرایط آن بخوانید، این امر، نباید باعث شود که آن را رها کنید؛ بلکه به اندازه توان باید آن را انجام داد.^۱

۲. دلیل تأکید بر نماز

ممکن است کسانی تصور کنند که تا این حد، اصرار و تأکید درباره نماز، یک نوع سخت گیری بیش از حد محسوب می‌شود.

برای بیان سبب این اصرار و تأکید بر نماز، می‌توان دلایل زیر را برشمرد:

الف. نماز، عامل تقویت روحیه

معمولاً انسان در حالات سخت (مانند جنگ و...) بیش از هر چیز به تقویت روحیه نیاز دارد و اگر ترس، وحشت و ضعف روحیه بر او غلبه کند، شکست او تقریباً قطعی خواهد بود. در این میان، چه عملی بهتر از نماز و پیوند با خدا، می‌تواند روحیه سربازان مجاهد یا کسانی را که با خطری رو به رو شده‌اند تقویت کند؟ شواهد فراوانی در مجاهدات مسلمین صدر اول دیده می‌شود که نماز، نقش فوق‌العاده‌ای در تقویت روحیه آنها داشته است.^۲

تمام آن از گردن ساقط نمی‌شود" (عوالي اللئالی، ج ۴، ص ۵۸؛ کفایة الاصول، ص ۳۷۰) و قاعده "ما لایدرک کله لایترك کله. آنچه که تمام آن قابل انجام و دسترسی نیست، نباید بعضی از آن را هم که قابل دسترسی است، رها کرد" (تفسیرتسنیم، ج ۱۱، ص ۴۸۷ و ۴۸۸، با اندکی تصرف).

۱. تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۸۷ و ۴۸۸، با اندکی تصرف.

۲. در اخبار مربوط به جنگ چهارم مسلمانان با صهیونیست‌ها که در رمضان سال ۱۳۹۳ ق روی داد، می‌خوانیم که توجه سربازان اسلام به نماز و مبانی اسلام، اثر فوق‌العاده‌ای در تقویت روحی آنها و

←

رسول خدا ﷺ فرمود:

"الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ... كَرَاهَةُ الشَّيْطَانِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْكَافِرِ"^۱ نماز از دستورهای دین و مایه رضایت و خشنودی خداوند است.... و عامل ناراحتی شیطان و سلاحی در برابر کافر است.

بی شک نماز اگر با همه آداب به ویژه با حضور قلب که روح آن است انجام شود، تأثیر فوق العاده مثبتی در فرد و جامعه دارد، و می تواند بسیاری از مشکلات را حل کند، و جامعه را از بسیاری از مفاسد برهاند و در حوادث سخت و پیچیده، یار و یاور انسان باشد.^۲ پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

"لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَزْعُبُ مِنْ بَنِي آدَمَ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ وَ أَوْقَعَهُ فِي الْعُظَايِمِ"^۳ مادامی که انسان بر نمازهای پنج گانه محافظت بورزد، شیطان پیوسته از او در هراس است؛ اما همین که آنها را ضایع کرد، شیطان بر او جرأت می یابد و او را به انجام گناهان بزرگ گرفتار می کند.

ب. نماز، رمز تداوم دین و نام پیامبر ﷺ

هشام بن حکم، درباره علّت وجوب نماز از امام صادق عليه السلام پرسید: با اینکه این عبادت مردم را از برآوردن نیازمندی هایشان باز می دارد و بدن هایشان را به رنج می اندازد، چرا خداوند، نماز را بر آنها واجب کرده است؟

....→

۱. پیروزی بر دشمن داشت (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۹).

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۶، باب ۲۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، با اندکی تصرف.

۳. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲، باب ۱.

حضرت فرمودند:

[این همه تأکید، برای آن است که] در نماز، اسراری است. اگر مردم به حال خود رها می شدند و هیچ تذکری از ناحیه نبی اکرم متوجه ایشان نمی شد و کتاب خدا صرفاً در دستشان باقی می ماند، حالشان همچون حال مردمان گذشته می شد؛ زیرا آنها با وجود آنکه دین را گرفتند و کتابها برایشان آوردند، مردمانی را هم به کیش و آیین خود فرا خواندند و احیاناً با آنها به جنگ پرداختند، پس از رفتن از این دنیا اسمشان از یادها رفت و کهنه گردید. گویی اصلاً در این دنیا نبوده اند. خداوند متعال اراده کرد دین و آیین پیامبر ﷺ فراموش نشود و از بین نرود؛ بدین سبب بر امتش نماز را واجب کرد. در این نماز، هر روزه مردم پنج بار با صدای بلند، اسم پیامبر را برده، با انجام افعال نماز، خدا را عبادت می کنند و او را یاد می نمایند و بدین ترتیب از خداوند، غافل نشده، فراموشش نمی کنند و در نتیجه یادش کهنه نمی شود.^۱

از این رو تکریم رسول خدا ﷺ در نماز که ستون دین است، نیز تعبیه شده است، و در آغاز و انجام آن، نام مبارک آن حضرت با عظمت برده می-

۱. هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ عَلَةِ الصَّلَاةِ: فَإِنَّ فِيهَا مَشْغَلَةً لِلنَّاسِ عَنْ حَوَائِجِهِمْ وَ مَتَعَبَةً لَهُمْ فِي أُيْدَانِهِمْ. قَالَ: فِيهَا عِلَلٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكُوا بَعْضَ تَنْبِيهِ وَ لَا تَذَكِيرَ لِلنَّبِيِّ عليه السلام بِأَكْثَرِ مِنَ الْخَبَرِ الْأَوَّلِ وَ بَقَاءِ الْكِتَابِ فِي أَيْدِيهِمْ فَقَطُّ لَكَانُوا عَلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ.... أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ لَا يُنْسِيَهُمْ أَمْرَ مُحَمَّدٍ ص فَقَرَضَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةَ يَذْكُرُونَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ يُتَادُونَ بِاسْمِهِ وَ تَعَبُدُوا بِالصَّلَاةِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ لِكَيْلَا يَغْفُلُوا عَنْهُ فَيَنْسُوهُ فَيَنْدَرَسَ ذِكْرُهُ (علل الشرايع، ج ۲، ص ۳۱۷، باب ۲، باب العلة التي من أجلها فرض الله عز و جل الصلاة).

شود. در اذان و اقامه که طلیعه عبادت است با گفتن "اشهد أنَّ محمداً رسول الله" به رسالت آن حضرت داده شهادت می‌شود که نشانه تکریم است. در سلام پایان نماز نیز تنها کسی که به شخص او سلام داده می‌شود، وجود مبارک پیامبر ﷺ است: "السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته". بنابراین همه مسلمانان در عبادت‌های شب و روز خود - اعم از واجب و مستحب - بر آن حضرت درود می‌فرستند، و این، همان رفعت الهی است که خداوند سبحان، پیامبرش را به آن می‌ستاید: "وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ"؛^۱ و آوازه تو را بلند ساختیم.^۲

ج. عبودیت، ارمغان نماز

حضرت رضا عليه السلام فرمود:

علت واجب شدن نماز اموری است:

نماز، اقرار به ربوبیت خداوند عز و جل و نفی مثل، مانند و همتا از او است؛ نماز، ایستادن در مقابل خداوند با حالتی خوار و نیازمندانه است؛ نماز، خضوع و اعتراف به گناه و درخواست عفو و بخشش از گناهان است؛ نماز، گذاشتن صورت در هر روز، پنج بار روی خاک به سبب تعظیم و بزرگداشت خداوند است؛

نماز، عامل یاد خدا و فراموش نکردن اوست؛

نماز، باعث خضوع خشوع در مقابل خداوند و سبب رغبت انسان به دین است؛

نماز، انسان را از غیر خدا منزجر می‌کند؛

نماز، مداومت بر یاد خداوند عزوجل در شب و روز است، در نتیجه بنده، سید، سرور، مدبر و خالق خود را فراموش نمی‌کند. فراموش کردن خداوند باعث طغیان انسان می‌گردد؛ اما یاد او باعث می‌شود که بنده، مرتکب گناه نشود و از انواع فساد، کناره بگیرد.^۱

۳. مراد از خوف

درباره مراد از خوف در "فَأَذِذَا خِفْتُمْ فِرْجَالاً أَوْ رُكْبَاناً" می‌توان گفت، ترس، از مواردی است که سبب تغییر در کمیت یا کیفیت نماز می‌شود و مصداق‌هایی دارد که عبارتند از:

الف. ترس از حیوان درنده و دزد و حوادث طبیعی: این قسم از ترس تنها کیفیت نماز را تغییر می‌دهد، نه کمیت آن (مانند تعداد رکعات را).

ب. ترس از دشمن در جنگ: نماز در میدان نبرد "صلاة خوف" نام دارد که از نظر کیفیت با نماز معمولی، متفاوت است؛ ولی از نظر کمیت در میان فقها بحث است که مطلقاً شکسته است یا در صورت طی مسافت معین و صدق سفر شرعی، شکسته خوانده می‌شود.^۲

کیفیت نماز خوف را در ذیل آیه "وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ... فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ..."^۳ بررسی خواهیم کرد.

۱. "أَنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِفْرَارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ... لِئَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ مُدَبِّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيَبْطِرَ..." (من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۴، باب عِلَّةِ وُجُوبِ خَمْسِ صَلَوَاتٍ).

۲. جواهر الكلام، ج ۱۴، ص ۱۵۵ - ۱۹۳.

۳. نساء: ۱۰۱ و ۱۰۲.

۱. انشراح: ۴

۲. عبد الله جوادى آملی، تفسیر موضوعی، ج ۹، ص ۳۲۳.

ج. ترس از دشمن در حالت جنگ تن به تن^۱

جمله "فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا" حکم هر سه نوع ترس را بیان می‌کند؛ زیرا در روایات برای نوع سوم از ترس (جنگ تن به تن) نیز به این آیه استشهاد شده است.^۲

در این باره باید به دو نکته دقت کرد:

الف. ملاک اعتبار خوف، عقلایی بودن آن است؛ بنابراین ترس افراد ترسو یا ترس ناشی از توهم چندان، اعتباری ندارد و مجوز تغییر در کیفیت نماز نمی‌شود.

ب. موضوع خوف مانند ضرر و حرج، امری شخصی است و در اصل ترس و حالاتی که انسان را از خطر احتمالی حفظ می‌کند، مراعات حال شخصی لازم است، نه حالات دیگران؛ چنانکه وجوب تیمم به لحاظ فردی است که آب برای او ضرر دارد، هرچند برای افراد دیگر، زیانبار نباشد.^۳

۱. که از آن به مطاردة یا مسایفه یا معانقه یاد می‌شود.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۳۳ - ۴۵۰؛ البرهان، ج ۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۱. گفتنی است که نماز در حال دوم و سوم از اقسام سه‌گانه ترس، در کتاب‌های فقهی عنوان خاص دارد؛ مانند "صلاة خوف"، "صلاة مطاردة" یا "مسایفه"؛ ولی نماز در حالت نخست در قالب استثنا در پایان ابواب نماز آمده است (جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۱۵۵ - ۱۹۳)

۳. تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۸۹ و ۴۹۰، با اندکی تصرف.

۴. شرایط تغییر در کیفیت نماز

الف. نمازگزار در حالتی باشد که تغییر در کیفیت نماز، او را از آسیب حفظ کند؛ مانند قرائت در حال نشستن بر اسب و تبدیل رکوع و سجده به اشاره، پس اگر نمازگزار در هر حال آسیب می‌بیند، تغییر کیفیت نماز، بی‌معناست.

ب. در همه اوقات نماز احتمال آسیب دیدن باشد؛ از این‌رو اگر در اول یا وسط وقت، خواندن نماز معمولی سبب آسیب نمازگزار می‌شود و در آخر وقت می‌تواند نماز کامل بخواند، باید نماز را در پایان وقت با کیفیت معمول بخواند.^۱

۵. نماز در حال نشسته و خوابیده

چرا در آیه فوق به نماز در حال نشسته و خوابیده اشاره نشده است؟ آیا انسان در حال ترس فقط مجوز نماز در حال سواره یا پیاده را دارد؟

در آیه فوق به نماز در حال نشسته و خوابیده اشاره نشده است؛ ولی اطلاق آیه و احادیث، بر صحیح بودن نماز انسان ترسیده، در حالت‌های نشسته و خوابیده نیز دلالت می‌کنند. پیاده و سواره بودن، خصوصیتی ندارند؛ پس انسانی که در حال ایستاده از خطر ایمن نیست، باید نشسته نماز بخواند و کسی که در حال نشسته امنیتی ندارد، نماز را خوابیده می‌خواند.

آیات "الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ"^۲ و "فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ"^۳ اگرچه در روایات به نماز انسان سالم و بیمار تطبیق

۱. همان، ص ۴۹۱، با اندکی تصرف.

۲. همان کسان که ایستاده و نشسته و بر پهلوها خفته خدای را یاد می‌کنند (آل عمران: ۱۹۱).

۳. هنگامی که نماز را به پایان رساندید، خدا را یاد کنید در حال ایستاده، و نشسته، و در حالی که به

شده است^۱، به شخص بیمار اختصاص ندارد؛ زیرا علت تجویز نماز در حال نشسته و خوابیده برای بیمار، قادر نبودن او از اقامه نماز معمولی است که این علت و ملاک در حال ترس هم هست؛ یعنی او هم قادر به اقامه نماز معمولی نیست. پس نماز نشسته یا خوابیده در حال ترس نیز صحیح است.^۲

بحث روایی

۱. نماز در حالتِ ترس از دزد و درنده

عبدالرحمن بن ابی عبدالله می‌گوید:

"سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: "فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا" كَيْفَ يُصَلِّي وَ مَا يَقُولُ إِذَا خَافَ مِنْ سَبْعٍ أَوْ ثَمَنٍ، كَيْفَ يُصَلِّي؟" قَالَ: "يُكَبِّرُ وَ يُؤْمِيءُ إِيمَاءً بِرَأْسِهِ"^۳

از امام صادق عليه السلام راجع به آیه فوق که می‌فرماید: "اگر ترسیدید، در حال پیاده و سواره نماز بخوانید" و همچنین از کیفیت نماز در حال ترس از درنده و یا دزد پرسیدم. حضرت در جواب فرمود: تکبیر می‌گوید و با اشاره سر، اعمال را انجام می‌دهد.

و از امام کاظم عليه السلام نیز روایت شده است که در پاسخ این سؤال که اگر

....→

پهلوی خوابیده‌اید (نساء: ۱۰۳).

۱. البرهان، ج ۲، ص ۱۴۵ - ۱۴۸ و ۳۱۹.

۲. گفتنی است که تعبیر "خوف" و "إِنْ": (إِنْ خِفْتُمْ...) و تعبیر "أَمَّن" همراه "إِذَا": (فَإِذَا أَمِنْتُمْ...)، از يك سو اشاره به بیشتر بودن امنیت نسبت به ترس و هراس و از سوي دیگر اشاره به زوال ترس و استقرار امنیت است (تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۹۲ و ۴۹۳).

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۳۹.

شخصی گرفتار حیوان درنده‌ای شود، و وقت نماز فرا رسد و از ترس آن درنده نتواند حرکت کند، چگونه نماز بخواند؟ فرمود:

با همان وضعی که دارد باید نماز را بخواند، هر چند پشت به قبله باشد، و رکوع و سجود را با اشاره در حالی که ایستاده است، انجام دهد.^۱

۲. نماز در میدان نبرد

در حدیثی از امیر مؤمنان عليه السلام نقل شده که در بعضی از جنگ‌ها دستور داده‌اند نماز را به هنگام جنگ با تسبیح و تکبیر و "لا اله الا الله" به جا آورند.^۲

در حدیث دیگری آمده است:

"... وَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى يَوْمَ الْأَحْزَابِ إِيمَاءً"^۳ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جنگ احزاب با اشاره نماز خواند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۸۳ (باب ۳، ح ۳، با تلخیص و نقل به معنا). احادیث دیگری نیز در این

باب به این مضمون آمده است (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۸).

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام: قال: فات أمير المؤمنين و الناس يوماً بصفين، يعني صلاة الظهر و العصر - و المغرب و العشاء، فأمرهم أمير المؤمنين أن يسبحوا و يكبروا و يهللوا. قال: و قال الله: "فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا". فأمرهم علي عليه السلام فصنعوا ذلك ركباناً و رجالاً (نور الثقلين، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۹۴۹). أَنَّ عَلِيًّا صَلَّى لَيْلَةَ الْهَرِيرِ حَمَسَ صَلَوَاتٍ بِالْإِيمَاءِ وَ قِيلَ بِالتَّكْبِيرِ (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۶، باب كيفية صلاة المطاردة...).

۳. مجمع البيان، ذیل آیه مورد بحث؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۶، باب كيفية صلاة المطاردة....

پیام‌ها^۱

۱. نماز، در هیچ حالی حتی سخت‌ترین شرایط ساقط نمی‌شود (فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا).

۲. در اسلام، عسر و حرج نیست. وقتی امکان استقرار بدن یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد، این شرایط حذف می‌شوند (فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا).

۳. نماز، شکر نعمت است (فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم).

۴. نماز، ذکر خداست (فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ).

۵. نماز، تکلیفی است که از سوی خداوند آموخته شده و باید طبق این آموخته انجام شود (فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم).

۶. باید آن گونه به یاد خدا بود که او به انسان آموخته است (فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم).

نخستین اقدام حاکمان صالح

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَقِيبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱

کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.

مقدمه

انسان‌ها از آغاز آفرینش به زندگی اجتماعی خو کرده و خود را ملتزم به رعایت قوانین اجتماعی دانسته‌اند. همیشه عده‌ای نیز به حق یا ناحق، خود را حاکم جامعه دانسته، آرمان‌های خود را به جامعه تحمیل کرده‌اند. صورت طبیعی اولین تغییرات در جامعه پس از به قدرت رسیدن حاکم جدید، حاکی از مهم بودن آن موضوع برای حکومت است. در این آیه خداوند نخستین و مهم‌ترین دغدغه خاطر حاکمان صالح را به تصویر کشیده است که به تفسیر و تبیین آن خواهیم پرداخت.

واژه‌ها

مَكَّنَّا: قدرت بخشیدیم. فعل ماضی، باب تفعیل، از ماده "مکن".

أَقَامُوا: برپا داشتند. فعل ماضی، باب افعال، از ماده "قوم".

۱. حج: ۴۱.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

ءَاتَوْا: می‌دهند. فعل ماضی، جمع مذكر غائب، باب افعال از ماده "أتی".

عَاقِبَةُ: پایان، آخر.^۱ اسم، ثلاثی مجرد، جامد مصدری از ماده "عقب".

نکته‌های تفسیری

۱. اقامه نماز، نخستین اقدام

با توجه به دو آیه پیش^۲ که به توصیف مؤمنان پرداخته بود، این آیه، توصیف دیگری است از مؤمنان، البته این توصیف، توصیف نوع مؤمنان است و کار به فرد فرد آنان ندارد، چون ممکن است فردی از آنان، واجد این اوصاف نباشد.^۳

خداوند می‌فرماید: مؤمنان را در دنیا پیروز می‌کنیم که بتوانند حکومت تشکیل بدهند. حالا که حکومت تشکیل دادند، وظیفه آنها چیست؟ (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ) وظیفه آنها این است که در اولین اقدام نماز را به پا دارند (أَقَامُوا الصَّلَاةَ) و زکات عطا کنند (وَأَتَوْا الزَّكَاةَ).^۴

اگر قدرت و امکانات، در دست افراد صالح باشد، از آنها به طور صحیح بهره‌برداری صحیح می‌کنند و اگر در اختیار ناهلان قرار گیرد، سوء استفاده می‌نمایند، بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله

بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است که اگر مؤمنان به قدرت برسند، به سراغ نماز و زکات و امر به معروف می‌روند؛ ولی انسان‌های منحرف و ناهل، اگر قدرتمند شوند، کارشان طغیان است (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ) و در راه نابودی منابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می‌دارند، (وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرثَ وَ النَّسْلَ)^۵ و عاقبت، مردم را به دوزخ می‌کشاند. (أَجْمَعًا يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ).^۶

۲. چرا نماز، نخستین اقدام حاکمان صالح است؟

مؤمنان هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند، و در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند. آنها پس از قدرت یافتن، به یک طاغوت جدید تبدیل نمی‌شوند؛ بلکه ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است.^۷

برنامه حکومت صالحان، همانا احیای زمینِ ظلم‌زده و زمینه ستم‌دیده، و نجات آن از هر گونه تعدی و طغیان و اصلاح آن به گسترش قسط و عدل است؛ چون مهم‌ترین عامل رهایی از سلطه شیطان و بردگی هوس، همانا

۱. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَتِّلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلُمًا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (حج: ۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَ بَيْعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج: ۴۰).

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۷.

۴. تفسیر تسنیم، ذیل آیه، منبع: www.tasnim.ir.

۱. به یقین انسان طغیان می‌کند (علق: ۶).

۲. نشانه آن این است که: هنگامی که روی بر می‌گردانند [و از نزد تو خارج شود] در راه فساد در زمین، کوشش می‌کند و زراعت و چهارپایان را نابود می‌کند (بقره: ۲۰۵).

۳. پیشوایانی که به آتش دعوت می‌کنند (قصص: ۴۱).

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۲.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۸.

بحث روایی

۱. اهل بیت علیهم السلام اقامه کنندگان نماز

از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود:

"كُنْتُ عِنْدَ أَبِي يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَوَقَفَ أَمَامَهُ وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعَيْتَ عَلَيَّ آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَأَلْتُ عَنْهَا جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ فَأَرْشَدَنِي إِلَيْكَ. فَقَالَ: وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُور."^۱

طَائِفَةٌ مَعَهُمْ وَ سَمَاهُمْ اجْتَمَعُوا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَى مَنْ يَصِيرُ هَذَا الْأَمْرُ بَعْدَكَ؟ قَوْلَ اللَّهِ لَنْ صَارَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ إِنَّا لَتَخَافُهُمْ عَلَى أَنْفُسِنَا وَ لَوْ صَارَ إِلَى غَيْرِهِمْ لَعَلَّ غَيْرَهُمْ أَقْرَبُ وَ أَرْحَمُ بِنَا مِنْهُمْ. فَقَضَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ مِنْ ذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا أَبْغَضْتُمُوهُمْ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ بَعْضِي وَ بَعْضِي هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ ثُمَّ نَعَيْتُمْ إِلَيَّ نَفْسِي. قَوْلَ اللَّهِ لَنْ مَكَّنَاهُمْ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ لِيَقِيمُوا [الْيَقِيمُونَ] الصَّلَاةَ لِيُؤْتُوا [لِيُؤْتُوا] الزَّكَاةَ لِمَحَلِّهَا وَ لِيَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لِيَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ إِمَّا يُرْغَمُ اللَّهُ أَنْوَافَ رِجَالٍ يُبْغِضُونَنِي وَ يُبْغِضُونَ أَهْلَ بَيْتِي وَ ذُرِّيَّتِي. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ."^۲

روزی خدمت پدرم در مسجد بودم که مردی مقابل ایشان ایستاد و گفت: یک آیه مرا عاجز نمود است. تفسیر آن را از جابر بن یزید پرسیدم و او مرا خدمت شما فرستاد فرمود: کدام آیه؟

گفت: این گفته متعال که: "الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ".

ایجاد روح بندگی خداوند در فرد و جامعه است. اسلام وظیفه صالحان وارث زمین را چنین ترسیم می‌کند: "الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُور."^۱

اگر نماز اقامه شود، دیگر شیطان نمی‌تواند نمازگزار را وسوسه کند؛ در نتیجه همه مشکلات، حل است. وقتی حرم دل محفوظ ماند، انسان نه کینه کسی را در دل دارد، نه خیال فاسدی در سر می‌پروراند.^۲

۳. مراد از "مَكَّنَاهُمْ"

"تمکین" مصدر "مَكَّنَا" و به معنای مسلط کردن و استیلا دادن است، و مراد از تمکین آنان در زمین، این است که ایشان را در زمین نیرومند کند؛ به طوری که هر کاری را که بخواهند انجام می‌دهند، و هیچ مانعی یا مزاحمی نمی‌تواند سد راه آنان شود. آنان هر نوع زندگی را که بخواهند انتخاب می‌کنند و در حقیقت از میان انواع زندگی‌ها می‌توانند یک زندگی صالح را برگزینند، تا جامعه‌ای صالح را به وجود بیاورند؛ به طوری که بتوانند در آن جامعه نماز به پا دارند، و زکات داده، امر به معروف و نهی از منکر کنند. چنین جامعه‌ای محقق نمی‌شود، مگر در گرو برپایی حکومت.

بنابراین می‌توان گفت که منظور از مکنت در زمین، حکومت مؤمنان در روی زمین است.

۱. سرچشمه اندیشه، ج ۴، ص ۵۱۱.

۲. تفسیر تسنیم، ذیل آیه، منبع: www.tasnim.ir

۱. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۵.

فرمود: آری؛ این آیه درباره‌ی ما نازل شده و جریان آن چنین است که فلانی و فلانی و گروهی که با آنها بودند - و آنها را نام برد - در خدمت پیامبر ﷺ اجتماع کرده، پرسیدند: خلافت بعد از شما به که خواهد رسید؟ به خدا سوگند! اگر به یکی از خویشاوندان شما [پیامبر] برسد، ما بر جان خود بیمناکیم. شاید اگر به دیگری بسپاری، شاید از آنها به ما مهربان‌تر باشند. پیامبر اکرم ﷺ از شنیدن این حرف سخت خشمناک شد و فرمود: به خدا قسم! اگر ایمان به خدا و پیامبر داشته باشید، هرگز دشمن خویشاوندان من نمی‌شوید؛ زیرا دشمنی با آنها دشمنی با من است و دشمنی با من، کفر به خدا است. آن گاه شما خبر از مرگ من می‌دهید.

به خدا سوگند! اگر خداوند در زمین به آنها قدرت دهد، نماز را در وقت آن به پای می‌دارند و زکات را به مجلس می‌رسانند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. خدا دماغ کسانی را که من و خانواده‌ام را دشمن می‌دارند، به خاک خواهد مالید.^۱

۲. حضرت مهدی ﷺ مصداق کامل اقامه کنندگان نماز

در حدیثی از امام باقر علیهما السلام می‌خوانیم که در تفسیر آیه "الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ..." فرمود:

"فَهَذِهِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِلَى آخِرِ الْأُمَّةِ وَالْمُهَدِّيِّ وَأَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُطَهِّرُ بِهِ الدِّينَ وَيُثَبِّتُ اللَّهُ بِهِ وَأَصْحَابِهِ الْبَدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السُّفَهَاءُ

الْحَقُّ حَتَّى لَا يُرَى أَيْنَ الظُّلْمُ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ"^۱

این آیه تا آخر از آن درباره‌ی آل محمد و مهدی و یاران اوست. خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آنها قرار می‌دهد، آیینش را آشکار می‌سازد، و به وسیله مهدی ﷺ و یارانش، بدعت و باطل را نابود می‌کند، آن چنان که تبهکاران، حق را نابود کرده بودند. آن چنان می‌شود که بر صفحه زمین، اثری از ظلم دیده نمی‌شود؛ [چرا که] آنها امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^۲

پیام‌ها^۳

۱. اقامه نماز، به قدرت و امکانات نیاز دارد (إِنْ مَكَّنَّاهُمْ...).
۲. پیروزی مؤمنان، زمینه بندگی و تعاون مالی و فرهنگی را فراهم می‌کند و غفلت و غرور را از بین می‌برد.
۳. اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر، از بارزترین ویژگی‌های یاران خدا است (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ).
۴. برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است. آنان هر جا که توان دارند، هدف مقدس خود را پیاده می‌کنند. (فِي الْأَرْضِ).
۵. اولین ثمره حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است (إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...).

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۸.

۲. ترجمه از: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۱.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۲ و ۵۳؛ تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۵۵۹ و ۶۰۰.

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۰، بخش امامت، ترجمه جلد هفتم.

ع رابطه با خدا و دست‌گیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ...).

۷. اقامه نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف و کارهای قطعی مسئولان حکومت اسلامی است ("أَقَامُوا" آمده است نه "یقیمون").

۸. نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، مهم‌ترین تکالیف دینی هستند.

۹. حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...).

۱۰. امر و نهی شما، زمانی در جامعه مؤثر است که نخست به وظایف فردی خود عمل کنید (أَقَامُوا الصَّلَاةَ... أَمَرُوا بِالمَعْرُوفِ).

۱۱. زکات، همتای ناگسستنی نماز است. در ۲۸ آیه قرآن، زکات در کنار نماز آمده است (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ).

۱۲. با انجام همه وظایف، باز هم به حسن عاقبت خود و نتیجه نهایی کارتان مطمئن نشوید و بر خداوند امید و توکل داشته باشید (وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ).

۱۳. امکانات، بیش از چند روزی در دست شما نیست؛ بندگی را غنیمت بشمارید (وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ).

دشمنی شیطان با نماز

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُفَوِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالمَيْسِرِ وَ يَصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟﴾^۱

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید خودداری خواهید کرد؟

مقدمه

در تفسیر درالمنثور از سعد بن وقاص چنین نقل شده که می‌گوید: این آیه در باره من نازل شد. مردی از انصار غذایی تهیه کرده بود و ما را دعوت کرد. جمعی در مجلس میهمانی او شرکت کردند، و علاوه بر صرف غذا شراب نوشیدند و این قبل از تحریم شراب در اسلام بود. هنگامی که مغز آنها از شراب گرم شد شروع به ذکر افتخارات خود کردند. کم‌کم کار بالا گرفت و به اینجا رسید که یکی از آنها استخوان شتری را برداشت و بر بینی من کوبید و آن را شکافت. من خدمت پیامبر ﷺ رسیدم و این جریان را عرض کردم. در این موقع، آیه فوق نازل شد.^۲

۱. مائده: ۹۱

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۶۹.

واژه‌ها

يُوقِعُ: ایجاد کند^۱. فعل مضارع، باب افعال از ماده "وقع".

الْبُغْضَاءُ: کینه. اسم، مونث، از ماده "بغض".

الْخَمْرُ: شراب. اسم، جامد، از ماده "خمر".^۲

الْمَيْسِرُ: قمار. اسم، از ماده "یسر".^۳

يَصُدُّ: باز دارد. فعل مضارع از ماده "صدد".

مُنْتَهُونَ: خود داری کنندگان، پایان دهندگان. اسم فاعل، باب افتعال از ماده "تهی".

نکته‌های تفسیری

۱. چرا شیطان دشمن نماز است؟

شیطان، قسم یاد کرده^۱ که انسان را گمراه کند و برای گمراهی او از هیچ کاری دریغ نمی‌ورزد:

"قَالَ فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا تَنبَهُهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ"^۲ [شیطان به خدا] گفت: "اکنون که مرا گمراه کردی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می‌کنم. سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت".

این حملات شیطان، وقتی موفقیت‌آمیز خواهد بود که انسان از نماز و یاد خدا فاصله بگیرد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَرْعُبُ مِنْ بَيْتِ آدَمَ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَاةِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَعَهُنَّ يَجْتَرِي عَلَيْهِ وَ أَوْقَعَهُ فِي الْعَطَائِمِ^۳ تا آن هنگام که انسان از نمازهای پنج‌گانه محافظت می‌کند، شیطان از او می‌ترسد؛ اما زمانی که او نمازها را ضایع کرد، شیطان بر او جرأت یافته و او را داخل در گناهان بزرگ می‌کند.

بنابراین شیطان، نماز را بزرگ‌ترین مانع خویش در مسیر گمراهی انسان‌ها می‌داند؛ لذا با نماز و نمازگزاران دشمن است و می‌کوشد که انسان را از این مسیر دور کند.

۱. "قَالَ فَيَعِزُّكَ لِأَغْوَيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ؛ گفت: به عزتت سوگند! همه آنان را گمراه خواهم کرد" (ص: ۸۲).

۲. اعراف: ۱۶ و ۱۷.

۳. جامع الأخبار، ص ۷۴.

۱. "يوقع" منصوب به "أن" ناصبه است؛ لذا در ترجمه لحاظ شده است. و "يصدكم" عطف به "يوقع" است.

۲. به گفته راغب "خمر" در لغت به معنای پوشانیدن چیزی است؛ لذا به چیزی که با آن می‌پوشانند "خمار" گفته می‌شود؛ هر چند "خمار" معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زن، سر خود را با آن می‌پوشاند.

در معجم مقاییس اللغة نیز برای "خمر" يك ریشه ذکر کرده است که بر پوشاندن و اختلاط و آمیزش در پنهانی دلالت می‌کند. از آنجا که شراب، عقل انسان را می‌پوشاند به آن خمر گفته شده؛ زیرا سبب مستی است و مستی، پرده‌ای بر روی عقل می‌افکند و نمی‌گذارد انسان خوب و بد را تشخیص دهد (تفسیر غونه، ج ۲، ص ۱۱۸).

"خمر" در اصطلاح شرع به معنای شراب انگور نیست؛ بلکه به معنای هر مایع مست‌کننده است؛ خواه از انگور گرفته شده باشد یا از کشمش یا خرما و یا هر چیز دیگر؛ هر چند در لغت برای هر يك از انواع مشروبات الکلی، اسمی قرار داده شده است.

۳. "میسر" از ماده "یسر" گرفته شده که به معنی سهل و آسان است از آنجا که "قمار" در نظر بعضی از مردم، وسیله آسانی برای نیل به مال و ثروت است به آن "میسر" گفته شده است (تفسیر غونه، ج ۲، ص ۱۱۸).

حال که شیطان در برابر نمازگزاران چنین دشمنی‌ای را در پیش گرفته، زینده است که مؤمن، دشمنی شیطان را جدی گرفته، به توصیه امام زمان علیه السلام عمل کند که فرمود:

"فَمَا أَزْغَمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّلَاةِ فَصَلَّاهَا وَ أَزْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ"^۱؛ هیچ چیز مانند نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد؛ پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.

۲. شراب و قمار، دو ابزار شیطان

انسان دارای دو وظیفه مهم است، یکی در برابر مردم که قرآن در این باره می‌فرماید: برادر یکدیگر باشی (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)^۲ و به هم رحم کنید (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)^۳ دوم اینکه به یاد خدا باشید؛ چنانکه خداوند فرموده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا"^۴ و "اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي"^۵.

هدف شیطان، این است که هم رابطه مردمی را به هم بزند و جامعه را فاسد کند، هم رابطه الهی را به هم بزند و جامعه را از دین و پرستش خدا منصرف نماید او به وسیله می‌گساری و قمار به هر دو وظیفه آسیب می‌رساند، هم رابطه انسانی را به هم می‌زند هم رابطه الهی را نابود می‌کند (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ

اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ). پس او این رحم را به قهر و آن محبت را به عداوت تبدیل می‌کند. (معمولاً در قمارها طرف بازنده، کینه شخص برنده را به دل گرفته و چه بسا دشمنی سختی شکل می‌گیرد). از آنجا که مسئله اقامه نماز و مانند آن، از برنامه‌های رسمی بشر است، شیطان به وسیله می‌گساری و ساختن و فروش شراب، و مانند آن، انسان را از یاد خدا باز می‌دارد.^۱ بدیهی است که وقتی انسان به سراغ شراب رفت، غفلت و تنبلی به سراغش آمده، حال عبادت نخواهد داشت؛ لذا به مرور از عبادت فاصله خواهد گرفت و از یاد خدا غافل خواهد شد.

وقتی مردم یک جامعه از همدیگر دور شدند و با هم دشمن شدند و از خدا هم فاصله گرفتند، این جامعه دیگر جامعه رو به رشد نیست، بلکه جامعه‌ای است رو به هلاکت و تباهی و این، همان خواسته شیطان است.

۳. شراب، مانع نماز

آیا شراب، مانع صحت نماز است یا اینکه مانع قبولی نماز؟
پلیدی شراب آن قدر فراوان است که مانع صحت نماز است و هم مانع قبولی آن. چنانکه قرآن، درباره عدم صحت می‌فرماید:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ؛
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۰.

۲. حجرات: ۱۰.

۳. فتح: ۲۹.

۴. "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید" (احزاب: ۴۱).

۵. "نماز را برای یاد من به پادار" (طه: ۱۴).

۱. از پایگاه اینترنتی اسراء به آدرس www.esra.ir، بخش دروس، تفسیر سوره مائده جلسه ۱۱۴، با اندکی تصرف.

بحث روایی

۱. شراب‌خواری و نماز

امام باقر علیه السلام فرمود:

"مَنْ شَرِبَ الْخَمَرَ فَسَكَرَ مِنْهَا لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ ضُوعِفَ عَلَيْهِ الْعَذَابُ لِتَرْكِ الصَّلَاةِ"؛^۱ هر کس شراب بنوشد و مست شود، نمازش تا چهل روز، پذیرفته نیست. اگر در این روزها نماز نخواند، عذابش برای نماز نخواندن دو چندان می‌شود.

۲. نماز در خانه‌ای که شراب باشد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

"الْخَمْرُ حَرَامٌ بَيْنَهَا وَ الْمُسْكِرُ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَمَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ... وَ إِيَّاكَ أَنْ تُزَوِّجَ شَارِبَ الْخَمْرِ... وَ لَا تُصَلِّ فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ مُحَصَّرَةٌ فِي آنِيَةٍ وَ لَا تَأْكُلُ فِي مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا بَعْدَكَ خَمْرٌ وَ لَا تُجَالِسَ شَارِبَ الْخَمْرِ"؛^۲ خود شراب و هر نوشیدنی مست‌کننده، حرام است. و هر نوشیدنی که زیاد آن، مست‌کننده باشد، مقدار کم آن هم حرام است... مبادا کسی را به ازدواج شراب‌خوار در آوری...، در خانه‌ای که شراب باشد، نماز نخوان؛ اگر چه شراب در ظرفی در بسته باشد. بر سر سفره‌ای که حتی بعد از تو شراب می‌نوشند غذا مخور، و با شراب‌خوار همنشین مباش.

پس معلوم می‌شود برای یاد خدا بودن، حالت هوشیاری لازم است و از آنجا که مستی، عقل را زائل می‌کند، پس یاد خدا محقق نمی‌شود؛ از این رو نماز هم صحیح نیست. از طرفی شراب مانع قبولی نماز است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

"مَنْ شَرِبَ شَرْبَةً مِنْ خَمْرٍ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا"؛^۱ کسی که جرعه‌ای از شراب بنوشد، چهل روز نمازش قبول نمی‌شود. آنچه که مانع صحت نماز است مستی است؛ ولی برای عدم قبولی نماز، نیاز به مستی نیست؛ بلکه صرف خوردن شراب کافی است؛ آن هم نه برای یک یا دو روز؛ بلکه طبق روایات^۲ نماز شراب‌خوار تا چهل روز قبول نمی‌شود.

در پلیدی شراب، همین بس که در روایات^۳ و آیه قبل^۴، شراب‌خواری را در ردیف بت پرستی قرار داده و به اجتناب از همه اینها امر کرده و سعادتمندی انسان و رسیدن به فلاح را در گرو ترک آن قرار داده است.

۱. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۰۲.

۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۳۴. باب شارب الخمر لا تقبل صلاته أربعين يوما؛ کافی، ج ۶، ص ۴۰۰ به بعد.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام... شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَايِدِ الْوَتَنِ (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۲).

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازالام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است؛ از آنها دوری کنید تا رستگار شوید (مائده: ۹۰).

۱. خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۳۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۹۱.

۳. چرا نماز شرابخوار تا چهل روز قبول نیست؟

حسین بن خالد می گوید: "قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّا رَوَيْنَا عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: أَنَّهُ قَالَ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ تُحْتَسَبْ لَهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَالَ: فَقَالَ: صَدَقُوا قُلْتُ: وَ كَيْفَ لَا تُحْتَسَبَ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدَّرَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ فَصَيَّرَهُ نَطْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَيَّرَهَا عِلْقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَيَّرَهَا مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَهُوَ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ بَقِيََتْ فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا عَلَى قَدَرِ انْتِقَالِ خَلْقَتِهِ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ غِذَائِهِ أَكَلُهُ وَ شَرِبُهُ يَبْقَى فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا^۱

به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله برای ما روایت شده که فرمود: کسی که شراب بنوشد، چهل روز نمازش حساب نمی شود. فرمود: درست گفته اند. عرض کردم: چگونه نمازش چهل روز، نه کمتر و نه بیشتر، محاسبه نمی شود؟ فرمود: خداوند عَزَّوَجَلَّ خلقت انسان را مقدر فرمود؛ پس چهل روز نطفه بود، سپس تبدیل به علقه شد و بعد از چهل روز، مضغه شد؛ پس هنگامی که شراب بنوشد، چهل روز در طینت او باقی می ماند، به اندازه انتقال خلقتش. سپس فرمود: همچنین است همه غذاهایی که می خورد و نوشیدنی هایی که می نوشد در طینتیش چهل روز می ماند.

پیامها^۲

۱. شیطان همواره در صدد بازداري مؤمنان از یاد خدا و منع از برپایی نماز است (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ... وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ).

۲. قماربازی و می گساری ابزار شیطان برای بازداشتن مردم از یاد خدا و برپایی نماز است (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ... فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ).

۳. تحریکات شیطان برای باز داری از نماز، دائمی است (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ) فعل مضارع "یرید" رمز دوام و استمرار است.

۴. نماز، برترین سمبل یاد خداست. و با اینکه نماز هم ذکر خداست، نام آن جداگانه آمده است (عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ).

۵. باز نماندن از نماز و یاد خدا، از حکمت های تحریم می گساری و قماربازی است (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ).

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۰۲.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۶۲؛ تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۵۷۰.

حَقًّا: ثابت، واقعی. اسم، از ماده "حقق".

نکته‌های تفسیری

۱. ویژگی‌های مؤمنان واقعی

در این آیات، خداوند به پنج صفت از صفات برجسته مؤمنان اشاره کرده و می‌فرماید: مؤمنان واقعی فقط کسانی هستند که این ویژگی‌ها را داشته باشند. سه قسمت از این ویژگی‌ها جنبه روحانی، معنوی و باطنی دارد و دو قسمت آن، جنبه عملی و خارجی؛ سه قسمت اول، عبارتند از احساس مسئولیت،^۱ تکامل ایمان و توکل و دو قسمت دیگر عبارتند از ارتباط با خدا و ارتباط و پیوند با خلق خدا.^۲

۲. نماز و انفاق، دو پیوند محکم

خداوند پس از ذکر سه قسمت از صفات روحانی و نفسانی مؤمنان، می‌گوید: آنها در پرتو احساس مسئولیت و درک عظمت پروردگار و همچنین ایمان فزاینده و

→

یعنی ایمنی دهنده (مفردات).

آیاتی که "آمن" و "آمنوا" و سایر مشتقات آن به معنای ایمان آوردن است، اکثراً با باء و گاهی با لام متعدی شده‌اند؛ مثل "كُلَّ آمَنَ بِاللَّهِ" (بقره: ۲۸۵) و مثل "قَامَنَ لَهُ لُوطٌ" (عنکبوت: ۲۶) (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۴).

۱. "وجل" همان حالت خوف و ترسی است که به انسان دست می‌دهد که سرچشمه آن، یکی از این دو چیز است؛ گاهی به سبب درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم انجام وظائف لازم در برابر خدا، و گاهی به دلیل درک عظمت مقام و توجه به وجود بی انتها و پرمهابت او است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۶.

نماز، نشانه عملی مؤمنان

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ*أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^۱

مؤمنان، فقط کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. آنان که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

مؤمنان واقعی و حقیقی، فقط آنانند؛ برای ایشان نزد پروردگارشان درجاتی بالا و آمرزش و رزق نیکو و فراوانی است.

واژه‌ها

وَجِلَتْ: ترسان می‌شود، بیمناک می‌شود.^۲ فعل ماضی، از ماده "وجل".

تُلِيَتْ: خوانده شود، تلاوت شود.^۳ فعل ماضی مجهول، از ماده "تلو".

إِيمَانًا: تسلیم توأم با اطمینان خاطر.^۴ اسم، مصدر باب افعال، از ماده "امن".

۱. انفال: ۴۲.

۲. فعل ماضی چون در جواب "إذا" شرطیه قرار گرفته است، معنای مضارع می‌دهد.

۳. "تلو" در اصل به معنای تبعیت واز پی رفتن است. البته متابعت، گاهی به جسم است، گاهی به پیروی از حکم که مصدر آن "تَلَّوْ و تَلَّوْ" است و گاهی به معنای خواندن و تدبر است، مصدر آن "تلاوت" است. در این آیه به معنای خواندن است (برگرفته از: مفردات، ص ۱۶۷).

۴. فعل "امن" اگر متعدی بنفسه باشد، به معنای ایمنی دادن است؛ مثل "وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ" (قریش: ۴) یعنی آنها را از ترس ایمن گردانید. و "مؤمن" که از اسماء حسنی است به همین معنا است؛ ←

۳. نماز، نخستین نشانه عملی مؤمنان

در آیه فوق از میان همه صفات مؤمنان، پنج صفت را برگزیده شده، و معلوم است که سه صفت اول از اعمال قلب و دو صفت اخیر از اعمال جوارح است. بدیهی است در ذکر آن، رعایت ترتیب واقعی شده است؛ چون ایمان همانند نوری است که به تدریج در دل تابیده می‌شود، تا به حد تمام رسیده و حقیقتش کامل می‌گردد. مرتبه اول، همان تأثر قلب و تکان خوردن دل در هنگام ذکر خدا است، و جمله "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ" اشاره به آن است. در مرحله بعد به وسیله سیر در آیاتی که بر خدا دلالت می‌کند و انسان را به سوی معارف صحیح هدایت می‌نماید، بر ایمان انسان افزوده می‌شود تا آنجا که به مرحله یقین می‌رسد، و جمله "وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا" اشاره به آن است. وقتی ایمان انسان زیاد شد و به حدی از کمال رسید که مقام پروردگارش و موقعیت خود را شناخت و فهمید که همه امور به دست خدای سبحان است، و او یگانه ربی است که تمام موجودات به سوی او بازگشت می‌کنند، در این موقع بر خود واجب می‌داند که فقط^۱ بر او توکل کرده، تابع اراده او شود و او را در تمام مهمات زندگی وکیل خود قرار دهد. جمله "وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ" اشاره به همین معنا است.

در مرحله بعد وقتی ایمان به طور کامل در دل قرار گرفت، نوبت به آن می‌رسد که اعضا و جوارح، دل را همراهی کنند و پیوسته به عبادت پروردگار مشغول شوند. خداوند از بین تمام عبادات، به سرآمد همه عبادت‌ها یعنی نماز اشاره نموده (و آن را به صورت فعل مضارع آورد، که دلالت بر استمرار

بلندنگری توکل، از نظر عمل دارای دو پیوند محکمند، پیوند و رابطه نیرومندی با خدا و پیوند و رابطه نیرومندی با بندگان خدا".

آنها کسانی هستند که نماز را (که مظهر رابطه با خداست) پیوسته بر پا می‌دارند؛ همان نمازی که در روایات ما بهترین عمل، عمود دین^۱، نشانه ایمان^۲، محبوب ترین اعمال نزد خداوند^۳ و... معرفی شده است. تعبیر به اقامه نماز (به جای خواندن نماز) اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می‌خوانند؛ بلکه کاری می‌کنند که این رابطه محکم با پروردگار، همیشه و در همه جا بر پا باشد. ویژگی دیگر آنان این است که از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در راه خدا انفاق می‌کنند (مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ). تعبیر "مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ" (از آنچه به آنها روزی داده‌ایم) تعبیر وسیعی است که تمام سرمایه‌های مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. آنها نه تنها از اموالشان، بلکه از علم و دانششان، از هوش و فکرشان، از موقعیت و نفوذشان و از تمام مواهبی که در اختیار دارند، در راه بندگان خدا مضایقه نمی‌کنند.^۴

۱. قال علی علیه السلام: "أَوْصِيَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ حِفْظِهَا فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ وَ هِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ؛ شما را به نماز و مراقبت از آن سفارش می‌کنم؛ زیرا نماز برترین عمل و ستون و اساس دین شما است" (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۹، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۶۸).
۲. قال رسول الله ﷺ: "عَلِمَ الْإِيمَانِ الصَّلَاةَ فَمَنْ قَرَعَ لَهَا قَلْبَهُ وَ قَامَ بِحُدُودِهَا فَهُوَ الْمُؤْمِنُ؛ علامت و نشانه ایمان نماز است پس هر کس قلبش را برای نماز فارغ کند و حدود آن را به پا دارد، مؤمن حقیقی است" (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۰، ص ۲۰۶).
۳. قال رسول الله ﷺ: "إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّلَاةُ وَ الْبِرُّ وَ الْجِهَادُ؛ همانا محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند، نماز، نیکی کردن و جهاد در راه خداست" (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷).
۴. تفسیر غوثه، ج ۷، ص ۸۹، با اندکی تصرف.

۱. جار و مجرور (علی ربهم) بر "یتوکلون" مقدم شده و بر حصر دلالت می‌کند.

می‌کند) و فرموده است: "الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ" در مرحله آخر، مؤمن در صدد آن است که نیازهای اجتماع خود را برآورده کرده، نواقص و کمبودها را جبران نماید و از آنچه خدا ارزانی اش داشته، از مال و علم و غیر آن، انفاق نماید (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که نماز، یکی از نشانه‌های بارز مؤمنان است که خداوند پس از کامل شدن ایمان در دل، آن را نخستین ویژگی عملی اهل ایمان می‌داند.^۱

۴. پاداش اقامه نماز

در آخرین آیه مورد بحث، خداوند موقعیت و مقام والا و پاداش‌های فراوان مؤمنان راستین را بیان می‌کند:

نخست می‌گوید: مؤمنان حقیقی تنها آنها هستند (أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا).

سپس سه پاداش مهم آنها را این‌گونه بیان می‌کند:

آنها درجات مهمی نزد پروردگارشان دارند (لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ)؛ درجاتی که میزان و مقدار آن تعیین نشده و همین ابهام، بر فوق العادگی آن، دلالت دارد. به علاوه آنها مشمول مغفرت و آمرزش او خواهند شد و پاداش سوم، اینکه روزی‌های کریم در انتظارشان می‌باشد (و مَغْفِرَةً وَ رِزْقًا كَرِيمًا).^۲ مراد از مغفرت، آن است که خداوند از خطاهای آنها می‌گذرد و منظور از رزق کریم، نعمت‌های بهشتی است.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۱، با اندکی تصرف.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۹، با اندکی تصرف.

به قول برخی از عرفا مراد از مغفرت، از بین بردن تاریکی‌هایی است که به سبب اشتغال به غیر خدا حاصل شده و مراد از رزق کریم، نورهایی است که به سبب غرق شدن در معرفت و محبت خدا به دست آمده است.^۱

بحث روایی

۱. ایمان کامل، شرط ورود به بهشت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

"يَتِمَّ الْإِيمَانُ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ الزَّيَادَةُ فِي الْإِيمَانِ تَفَاضَلُ الْمُؤْمِنُونَ بِالدرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ بِالنَّقْصَانِ دَخَلَ الْمُفْرُطُونَ النَّارَ"^۲

با ایمان کامل (که یکی از راه‌های تحقق آن، اقامه نماز است) مؤمنان وارد بهشت می‌شود، و وقتی ایمان فزونی یابد، مؤمنان درجاتشان نزد خدا برتری می‌یابد. اما وقتی ایمان ناقص باشد، تفریط گران بدین سبب وارد آتش می‌شوند.

پیام‌ها^۳

۱. کسی که در برابر شنیدن ندای اذان و آیات الهی بی‌تفاوت باشد، باید در کمال ایمان خود شک کند (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ).

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۴۵۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۱.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۲ و ۲۷۳؛ تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

نماز، نشانه تسلیم و بندگی

﴿... قُلْ إِنَّ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ*وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُواهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾^۱

بگو: تنها هدایت خداوند، هدایت است و به ما دستور داده شده که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم. و [نیز به ما فرمان داده شده است که:] نماز را برپا دارید و از او پروا کنید و تنها اوست که به سویش محشور می‌شوید.

واژه‌ها

نُسَلِّمَ: تسلیم شویم. فعل مضارع منصوب، باب افعال، از ماده "سلم".

اتَّقُوا: پروا کنید، بپرهیزید. فعل امر، باب افتعال، از ماده "وقی".

تُحْشَرُونَ: محشور می‌شوید، گردآوری می‌شوید. فعل مضارع مجهول، از ماده "حشر".

نکته‌های تفسیری

۱. جایگاه والای نماز

در این چند جمله کوتاه، برنامه‌ای که پیامبر ﷺ به سوی آن دعوت می‌کرده، و از حکم عقل و فرمان خدا سرچشمه گرفته، به صورت یک برنامه چهار ماده‌ای بیان شده است. این برنامه چهار ماده‌ای آغازش توحید (أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) و

۲. اقامه نماز و انفاق از امکانات خدادادی، نمود بارز ایمان واقعی است (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).

۳. نماز و انفاق مؤمن، مقطعی نیست، بلکه مستمر و دائمی است^۱ (يُقِيمُونَ... يُنْفِقُونَ).

۴. اقامه نماز و انفاق در راه خدا، تجلی خشیت قلب و فزونی ایمان و توکل بر خدا است (وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ... زَادَتْهُمْ إِيمَانًا... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).

۵. اقامه نماز و انفاق در راه خدا در میان سایر عبادات و تکالیف الهی، دارای ویژگی و امتیاز خاص است (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).

۶. رمز دریافت درجات الهی، نماز و انفاق است. (يُقِيمُونَ... يُنْفِقُونَ، لَهُمْ دَرَجَاتٌ).

۱. فعل مضارع بر استمرار، دلالت می‌کند.

۱. انعام: ۷۱ - ۷۲.

پایانش معاد (هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) و مراحل متوسط آن، محکم ساختن پیوندهای الهی (أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ) و پرهیز از هر گونه گناه (وَ اتَّقَوْهُ) می‌باشد.

نکته جالب آنکه همان‌طور که بیان شد، مراحل متوسط برنامه چهار ماده- ای این آیه، انجام واجبات و ترک محرمات است که خداوند از بین تمام واجبات و اعمال (مانند روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و...) به سرآمد آنها یعنی نماز اشاره کرده و فرموده است: "أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ"؛ زیرا نماز طبق روایات ما که در بحث روایی به آن اشاره خواهد شد، بهترین عبادت برای نزدیکی به خداوند و محبوب ترین اعمال نزد او است.

از آیاتی که به آیه فوق شباهت فراوانی دارد، آخرین آیه سوره کهف است: "قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا"؛^۱

بگو: من فقط بشری هستم همچون شما [امتیازم این است که] به من وحی می‌شود که معبود شما تنها یکی است؛ پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد، و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

در این آیه نیز از میان تمام مسائلی که بر پیامبر وحی می‌شود، بر توحید و نبوت تأکید می‌کند و می‌گوید: بر من وحی می‌شود که معبود شما فقط یکی است: (يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ) و پس از آن، به مسئله رستاخیز اشاره می‌کند و آن را با "فای تفریع" به توحید پیوند می‌زند و می‌گوید: "بنابر این

۱. کهف: ۱۱۰.

هر کس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد. جالب اینکه بحث عمل صالح را به صورت صیغه امر بیان نموده است؛ یعنی عمل صالح، لازمه رجاء و امید و انتظار لقای پروردگار است.

بشر باید همگام با مجموعه نظام هستی تسلیم محض پروردگار جهان باشد: (وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ). دلیل این حقیقت در تعبیر گویای "رَبُّ الْعَالَمِينَ" نهفته است؛ چون فقط خدای سبحان، رب، مالک و مدبر اصلی نظام هستی است و هر موجودی تکویناً تسلیم محض خواست اوست، بشر نیز باید تشریعاً فرمانبردار او باشد.^۱ از عبارت "رَبُّ الْعَالَمِينَ" دانسته می‌شود که جمله "وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ" گویای پذیرش صرف اسلام در برابر کفر نیست؛ بلکه تسلیم محض خداوند مراد است.^۲

نکته‌ای که در این آیه به اهمیت اقامه نماز اشاره دارد این است که گرچه تسلیم شدن در برابر خداوند، عمومیت دارد و شامل نماز هم می‌شود، ولی به سبب اهمیت و جایگاه نماز، به صورت جداگانه و اختصاصی ذکر شده است.^۳

۲. نماز، جلوه بارز توحید و تسلیم

در نکته قبل بیان شد که همه انسان‌ها به توحید و تسلیم محض پروردگار بودن

۱. شبیه مطلب فوق در آیات دیگری از قرآن نیز وجود دارد؛ در دو جای قرآن (بقره: ۱۱۶ و روم: ۲۶)، خداوند درباره کل موجودات می‌فرماید: "كُلُّ لَه قَائِتُونْ"؛ یعنی آنها به صورت تکوینی مطیع خاضع خداوندند. در آیه ۲۳۸ بقره به انسان نیز دستور می‌دهد: "قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ"؛ یعنی انسان نباید وصله ناهماهنگ هستی باشد؛ بلکه باید به صورت تشریعی، مطیع و خاضع در برابر خداوند باشد.

۲. تسنیم، ج ۲۵، ص ۵۶۵ و ۵۶۶.

۳. عطف خاص بر عام، بر اهمیت خاص دلالت می‌کند.

مأمورند: (وَأْمُرْنَا لِتُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ).

"رَبُّ الْعَالَمِينَ" بودن خدا همچنان که دلیل تسلیم محض پروردگار بودن است، دلیل قبول اقامه نماز و پذیرش رعایت تقوا نیز هست. اگر حقیقت "رَبُّ الْعَالَمِينَ" فهمیده شود، پیامد حتمی آن، تسلیم محض او شدن است که از جلوه‌های بارز آن، به پا داشتن نماز و رعایت تقواست.

نماز، نمود پیوند پیوسته با خالق و رمز و راز مستحکم ساختن رابطه روحی مخلوق با خالق است و تقوا خویشتن‌داری از هر گونه گناه و حراست جان و دل خویش از آلودگی‌هاست، که هر دو در استحکام عقیده توحید و عینیت بخشیدن به اطاعت از خدا، سهم بسزایی دارند؛ به همین سبب از میان همه عبادات و تکالیف، این دو دستور ذکر شده‌اند.

بحث روایی

۱. نماز، بافضیلت‌ترین اعمال بعد از ولایت

امام صادق علیه السلام فرمود:

"بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ قَائِي ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُهُنَّ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ قَالَ الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ..."^۱

اسلام بر پنج چیز، بنا شده است؛ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره پرسید: بافضیلت‌ترین آنها کدام است؟ حضرت فرمود: ولایت؛ زیرا ولایت،

کلید آنها و والی و راهنما بر همه آنها است. پرسید: پس از ولایت کدامیک افضل است؟ حضرت فرمود: نماز؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: نماز، عمود دین است...".

۲. نماز، برترین و محبوب‌ترین عمل نزد خدا

معاویة بن وهب می‌گوید:

"سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَأَحَبِّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى- ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام قَالَ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا..."^۲

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: بهترین چیزی که بنده‌ها به وسیله آن به خداوند نزدیک می‌شوند و محبوب‌ترین آنها نزد خداوند چیست؟ حضرت فرمود: بعد از معرفت خدا، بافضیلت‌تر از این نماز نمی‌شناسم. آیا نمی‌دانی که بنده صالح خدا حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: و [خداوند] مرا تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است...؟.

در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام نیز وارد شده است:

"إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى إِلَهُهُنَّ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ... وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ"^۳؛ همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر ﷺ و... بر پاداشتن نماز است؛ زیرا نماز، آیین ملت اسلام است.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۱. محاسن، ج ۱، ص ۲۸۷.

پیام‌ها^۱

۱. در بین وظایف، نماز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا خداوند از میان همه آنها به نماز اشاره کرده است (وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ).
۲. اقامه نماز و تقوا، نشانه تسلیم شدن در برابر پروردگار است (وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ^۲ وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقَوْهُ).
۳. تسلیم شدن در برابر پروردگار و اقامه نماز و پروا از او، نشانه برخورداری از هدایت الهی است (قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ^۳ وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقَوْهُ).

جایگاه ویژه نماز

﴿لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱

ولی راسخان در علم از آنها، و مؤمنان [از امت اسلام] به تمام آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می‌آورند. [همچنین] نمازگزاران و زکات‌دهندگان و ایمان‌آوردگان به خدا و روز قیامت، به زودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد.

مقدمه

در آیات گذشته به چند نمونه از خلافاکاری‌های یهود اشاره شده است؛ از جمله: درخواست دیدن خداوند، گوساله پرستی، پیمان شکنی، انکار آیات الهی، استهزاء و کشتن انبیاء، تهمت به حضرت مریم، ظلم و ستم، ربا خواری، خوردن اموال مردم به ناحق و... پس از ذکر اعمال ناشایست آنها، کیفیهایی را که بر اثر این اعمال در دنیا و آخرت، دامان آنها را گرفته و می‌گیرد، بیان کرد.

اما در این آیه به واقعیت مهمی اشاره می‌کند. آن اینکه مذمت و نکوهش قرآن از یهود به هیچ وجه جنبه مبارزه نژادی ندارد. اسلام هیچ گروهی را از جهت نژاد، مذمت نمی‌کند؛ بلکه نکوهش‌های آن، تنها متوجه آلودگان و

۱. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۸۸.

۱. نساء: ۱۶۲.

منحرفان است. لذا در این آیه افراد با ایمان و پاکدامن یهود را استثنا کرده و مورد ستایش قرار داده است و پاداش بزرگی به آنها نوید می‌دهد؛ به همین دلیل می‌بینیم که جمعی از بزرگان یهود به هنگام ظهور پیامبر اسلام ﷺ و مشاهده دلائل حقانیت او به اسلام گرویدند و با جان و دل از آن حمایت کردند و مورد احترام پیامبر ﷺ و سایر مسلمانان بودند.^۱

واژه‌ها

الرَّاسِخُونَ: استواران، ثابت قدمان، ریشه داران.^۲ اسم فاعل، از ماده "رسخ".
الْمُؤْتُونَ: ادا کننده گان، پرداخت کنندگان. اسم فاعل، از ماده "اتی".
سَنُؤِي: به زودی عطا خواهیم کرد. فعل مضارع، باب افعال، از ماده "اتی".

نکته‌های تفسیری

۱. راز تکرار ایمان

چرا در آیه می‌فرماید: مؤمنان کسانی هستند که ایمان می‌آورند؟ مگر مؤمنان ایمان نیاورده‌اند؟

مراد از مؤمنان در جمله "الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ" اهل کتابی است که به پیامبر اعظم ﷺ و رهاورد وحیانی آن حضرت ایمان دارند، وگرنه این تعبیر، تکرار بوده و لغویت را در پی دارد. برای اینکه تکرار لغو

پیش نیاید، باید ایمان در "المؤمنون" و "یؤمنون" را به اجمال و تفصیل تفسیر کرد؛ یعنی کسانی که ایمان اجمالی داشتند، اکنون مفصلاً ایمان می‌آورند؛ مانند آنچه در آیه "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ" آمده است؛ یعنی این اهل کتابی که واقعاً نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند، همان گونه که به حضرت موسی ﷺ و توراتش و حضرت عیسی ﷺ و انجیلش ایمان دارند، به پیامبر خاتم ﷺ و قرآن او هم ایمان می‌آورند و هرگز در جریان ادامه نبوت توقف نکرده و سرگردان نمی‌مانند. به دیگر سخن، مؤمنان واقعی، کسانی‌اند که افزون بر ایمان به پیامبران پیشین، به پیامبر اعظم ﷺ و رهاوردهای وحیانی او ایمان می‌آورند.^۲

۲. توجه ویژه به نماز

یکی از ظرافت‌های ادبی و هنری در بیان قرآنی، تغییر ناگهانی سیاق است؛ مثلاً در جمله‌ای که چندین کلمه با اعراب رفع آمده، در اثناء، کلمه‌ای با اعراب نصب ذکر می‌شود، تا خواننده را متوقف کرده، به تأمل وا دارد. در آیه فوق، دو وصف مقدم (راسخون و مؤمنون) و دو وصف مؤخر (مؤمنون و مؤمنون) مرفوع هستند و در بین اوصاف مرفوع چهارگانه، یک وصف منصوب دیده می‌شود و آن وصف "مقیمین" است، تا توجه متدبران در قرآن و تالین کتاب الهی را به اهمیت نماز که ستون دین است جلب کند؛ همان طور که گاهی در نوشتن عبارات، برخی از

۱. "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، ایمان [واقعی] بیاورید" (نساء: ۱۳۶).

۲. تسنیم، ج ۲۱، ص ۳۵۹ و ۳۶۰، با اندکی تصرف.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۹۳ - ۲۱۰.

۲. رسوخ، ثبوت و استقرار کامل است؛ به گونه‌ای که شیء از شدت استقرار، به راحتی در محلی نفوذ می‌کند (التحقیق، ج ۳، ص ۱۱۹).

کلمات مانند واژه "شهید" با رنگ سرخ نوشته می‌شود، تا توجه بیننده را جلب کند. پس گاهی با تغییر اسلوب و تعویض سیاق، به ویژگی محتوایی لفظ توجه داده می‌شود.^۱

و جمله: "و الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ" عطف بر کلمه "راسخون" است و اگر به حالت نصب آمده و نفرموده: "و المقيمون" از باب مدح است و تقدیر آن چنین است: "امدح المقيمين؛ مقيمین را مدح می‌کنم".^۲

۳. بنی اسرائیل و نماز

قرآن، اهتمام ویژه‌ای به مطرح کردن جریان یهود و بنی اسرائیل دارد که علت آن عبارت است از:

الف. کثرت یهود در مدینه؛

ب. اقتدار اقتصادی و سیاسی آنان؛

ج. توطئه و عداوت و ارتباط مرموز آنها با مشرکان مکه؛

د. تأثیرگذاری آنان در اقلیت‌های مجاور دیگر، مانند نصارا. اگر یهودیان در برابر اسلام خاضع می‌شدند، نصارای مجاور نیز تمکین می‌کردند.

امروزه هم منشأ بسیاری از مشکلات موجود در جهان، یهودیان متمرّد و سرکشند. این قوم، از گذشته تا امروز سرگذشت بس اسفباری نصیب خود کرده‌اند.

حال تنها راه برای زدودن صفات بد و ریشه‌ای که بنی اسرائیل نیز گرفتار آن بودند، بندگی خداست که مهم‌ترین راه تحقق آن، اقامه نماز است؛ چرا

که توجه به عبادت، مخصوصاً نماز، انسان را از بندگی بندگان جدا، و به خالق همه قدرت‌ها پیوند می‌دهد، قلب و روح او را از آلودگی گناه می‌شوید و با تکیه بر قدرت پروردگار، روح تازه‌ای به کالبد انسان می‌دمد.

از این رو در آیات مختلف قرآن علاوه بر مطرح کردن گذشته تاریک بنی اسرائیل و عاقبت و نتیجه تمرد و سرکشی آبا و اجدادشان، آنها را به نماز سفارش می‌کند.

در اینجا چند نمونه از آیات را ذکر می‌کنیم:

- قرآن کریم در ضمن آیاتی، اقامه نماز را یکی از علت‌های برتری بنی اسرائیل بر مردم زمان خویش می‌داند.^۱

- خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت تا خدا را بندگی و نماز را اقامه کنند.^۲

۱. "يا بني إسرائيل... وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ*... وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ... أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ ای فرزندان اسرائیل!... و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید [و نماز را با جماعت بگزارید]... از صبر و نماز یاری جوید [و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید] و این کار، جز برای خاشعان، گران است... [نیز به یاد آورید که] من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم" (بقره: ۴۰ - ۴۷).

۲. "وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ؛ و [به یاد آورید] زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید نماز را بپا دارید و زکات بدهید. سپس [با اینکه پیمان بسته بودید] همه شما - جز عده کمی - سرپیچی کردید و [از وفای به پیمان خود] روی گردان شدید (بقره: ۸۳).

۱. تسنیم، ج ۱ ص ۵۲، با اندکی تصرف.

۲. ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۲۲۵.

- خداوند به آنها تذکر می‌دهد که نگران نماز و عبادت‌هایتان نباشند؛ چرا که همه آنها نزد خدا محفوظ است.^۱
- اقامه نماز، شرط همراهی خدا و ورود آنها به بهشت است.^۲
- در کنار اقامه نماز، به آنها دستور شهرسازی دینی می‌دهد.^۳

پیام‌ها^۴

۱. هدف و باورهای مشترک مهم است، نه نژاد و قبیله و زبان (الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ... الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ).
۲. ایمان به همه اصول در همه ادیان الهی لازم است (مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ).

-
۱. وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار خیری را برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا [در سرای دیگر] خواهید یافت، خداوند به اعمال شما بیناست (بقره: ۱۱۰).
 ۲. وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ... لَأَكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...؛ خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت... خداوند [به آنها] گفت: "من با شما هستم! اگر نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید... گناهان شما را می‌پوشانم [می‌آمرزم] و شما را در باغ‌هایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم" (مائده: ۱۲).
 ۳. وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا مِصْرَ بَيْتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ و به موسی و برادرش وحی کردیم که: برای قوم خود، خانه‌هایی در سرزمین مصر- انتخاب کنید و خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر [و متمرکز] قرار دهید و نماز را برپا دارید! و به مؤمنان بشارت ده [که سرانجام پیروز می‌شوند] (یونس: ۸۷).
 ۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۳۴؛ تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳. با آنکه نماز و زکات، در همه ادیان بوده‌اند، به سبب اهمیّت، جداگانه ذکر شده‌اند (مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ...).
۴. اهل نماز باید اهل انفاق‌های مالی هم باشند (الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ).
۵. نماز جایگاه مخصوص دارد. همه جملات آیه با واو و نون آمده (الرَّاسِخُونَ، "الْمُؤْمِنُونَ، الْمُؤْتُونَ)؛ ولی درباره نماز به جای "مقیمون" کلمه "الْمُقِيمِينَ" به کار رفته که در زبان عربی، نشانه برجستگی آن است.
۶. برپا دارندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات، از پاداش بزرگ الهی برخوردار خواهند شد (أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا).

خودسازی، زمینه اصلاح جامعه

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاس‌گویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف و نهی‌کنندگان از منکر، و نگاهبانان حدود [و مرزهای] الهی، [مؤمنان حقیقی‌اند]. و بشارت ده به [اینچنین] مؤمنان.

مقدمه

خداوند، در قرآن حدود سی ویژگی برای مؤمنان واقعی بیان کرده است.^۲ البته هر دسته از این ویژگی‌ها در کنار هم، نتایج خاص خود را داده‌اند؛ به همین سبب این ویژگی‌ها همه در یک جا نیامده‌اند؛ بلکه خداوند به تناسب موضوع، تعدادی از این ویژگی‌ها که اثر مورد نظر را داشته‌اند، جمع کرده است.

آیه فوق نیز که حاوی نه ویژگی برای مؤمنان است، هدف خاصی دارد و آن، اینکه بر اساس این اوصاف، مؤمنان توانسته‌اند با خدای خویش معامله کنند و جان خویش را به بهایی مناسب به خدای خویش بفروشند؛ به طوری که خداوند به سبب این داد و ستد، هم خود بشارت گفته^۳ و هم به پیامبرش دستور داده که به آنها بشارت بهشت بدهد.

۱. توبه: ۱۱۲.

۲. مؤمنون: ۲ - ۹؛ انفال: ۲ - ۴.

۳. "إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ..."

→...

این اوصاف به دو بخش خصوصی و اجتماعی تقسیم می‌شوند که در ذیل به تفسیر و تبیین آنها می‌پردازیم.

واژه‌ها

الْحَامِدُونَ: سپاس‌گویان ستایشگر. اسم، صفت مشبّهه، از ماده "حمد".

السَّائِحُونَ: سیاحت‌کنندگان. اسم، صفت مشبّهه، از ماده "سیح".

حُدُود: مرزها. اسم، جمع مکسر، از ماده "حدد".

بَشِّر: بشارت بده. فعل امر، باب تفعیل، از ماده "بشر".

نکته‌های تفسیری

۱. خودسازی، شرط تقرب

در این آیه، طی دو مرحله، نه ویژگی از اوصاف مؤمن برای رسیدن او به جایگاهی که بتواند با خدای خود وارد معامله شود، بیان شده که بخش اول آن، خودسازی است و بخش دوم، اصلاح جامعه است. طبق این آیه، مؤمن در بخش خودسازی باید شش ویژگی مهم را در خود ایجاد کند. این ویژگی‌ها اگر چه به صورت اسم فاعل آمده‌اند، همگی صفت مشبّهه هستند^۱ و بیان‌کننده این حقیقتند که این اوصاف در وجود آنها نهادینه شده است و عبادت و بندگی آنها ثابت و دائمی است، نه فصلی و موقت.

وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" (توبه: ۱۱۱).

۱. تفسیر تسنیم ذیل آیه.

۲. توبه، آغاز خودسازی

شروع این آیه با واژه "التائبون" دربردارنده این پیام است که توبه، نخستین گام خودسازی است. در این گام، مؤمن باید ابتدا آنچه از رذائل اخلاقی که در او جمع شده، نابود سازد و بهترین راه از بین بردن آنها شستن گناهان با آب توبه است. بنابراین نخستین وصفی که مؤمنان را در این آیه توصیف می‌کند، به اهمیت آن نیز اشاره دارد که مؤمنان همان توبه‌کنندگان هستند؛ "الْمُؤْمِنُونَ هُمُ التَّائِبُونَ" توبه‌کنندگانی که راه ورود به مسیر عبادت و بندگی خدا را خوب در یافته‌اند و با توبه مسیر بندگی را برای خود هموار می‌کنند.

برای مرفوع بودن "التَّائِبُونَ" اقوال مختلفی نقل شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. "التَّائِبُونَ" مبتدا باشد و "العابدون" به بعد خبرش باشد؛ به این معنا که بازگشت‌کنندگان به سمت خدا کسانی هستند که جامع همه این ویژگی‌ها هستند: "الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ".

ب. "التَّائِبُونَ" مبتدا، و خبرش محذوف باشد؛ یعنی "تائبون" اهل بهشت هستند؛ اگر چه جهاد هم نکرده باشند.

ج. قول دیگر اینکه مرفوع بودن "التَّائِبُونَ" به سبب مدح است؛ یعنی که مؤمنانی که این اوصاف را دارند همین "التائبون" هستند.^۲

۱. التَّائِبُونَ رفع علی المدح، أي: هم التائبون یعنی المؤمنین المذكورین (کشاف، ج ۲، ص ۳۱۴).

۲. التَّائِبُونَ رفع علی المدح، أي: هم التائبون یعنی المؤمنین المذكورین. و جَوَزَ الزَّجَاجُ أَنْ يَكُونَ مَبْتَدَأَ خَبَرِهِ محذوف، أي: التائبون العابدون من أهل الجنة أيضاً و إن لم يجاهدوا؛ كقوله "وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى" و قيل: هو رفع علی البدل من الضمير في يقاتلون. و يجوز أن يكون مبتدأ و خبره العابدون، و ما بعده ←...

در نهایت در یک جمع‌بندی چنین می‌توان گفت که علت مرفوع بودن "التَّائِبُونَ" هر چه باشد، حاکی از مهم بودن این ویژگی است که در مؤمنان وجود دارد که بدون آن، چه بسا این آثار بر آنها مترتب نخواهد بود.

۳. مرحله دوم، عبادت و بندگی

پس از پاک کردن آینه نفس از پلیدی‌ها نوبت آن می‌رسد که نور خدا منعکس شود و به این منظور، آدمی باید قلب خویش را حریم خدا کند و این، میسر نمی‌شود، مگر در پرتو عبادت و بندگی؛ لذا در این بخش از آیه پس از بیان توبه، به عبادت و بندگی پرداخته و مؤمنان واقعی را با اوصاف بندگی چنین تبیین می‌کند؛ آنها عبادت‌کنندگان هستند (العابدون) عابدانی که جلوه‌های بارز عبادت پروردگار خود را در ستایش خداوند و حرکت در مسیر او و رکوع و سجود و... می‌دانند.^۱

"العابدون" عام است و ذکر خاص (الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ) بعد از عام، حاکی از اهمیت این عبادات است. شاید بتوان استفاده کرد با توجه به اینکه همه این موارد خاص به نوعی به نماز پیوند می‌خورد، مهم‌ترین عبادتی که مؤمنان به آن می‌پردازند نماز است.

۴. معنای حمد و ستایش

حمد به معنای ستودن، ستایش، ثناگویی، مدح، و تعریف کردن است.

→

خبر بعد خبر، أي: التائبون من الكفر علی الحقيقة الجامعون لهذه الخصال (همان).

۱. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۱۳.

راغب در مفردات گوید:

حمد خدا به معنای ثناگویی اوست در مقابل فضیلت. حمد از مدح، اخص و از شکر، اعم است؛ زیرا مدح برای افعال اختیاری و غیر اختیاری می‌شود؛ مثلاً شخص را در مقابل طول قامت و زیبایی اندام که غیراختیاری است و همچنین در مقابل بذل مال و سخاوت و علم، مدح می‌کنند؛ ولی حمد فقط در مقابل اختیاری است. و شکر تنها در مقابل نعمت و بذل به کار می‌رود، پس هر شکری، حمد است؛ ولی هر حمدی شکر نیست و هر حمدی مدح است؛ ولی هر مدحی حمد نیست.^۱

طبق روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده^۲ "الحامدون" یعنی ستایش‌گرانی که خدا را در هر حالی، سختی یا آسانی، می‌ستایند و شکی نیست که یکی از عباداتی که مصداق بارز حمد است و در هیچ حالت از بنده سلب نمی‌شود، نماز است.

۵. معنای "السائحون"

"سائح" در اصل از ماده "سیح" و "سیاحت" به معنای جریان و استمرار است. در اینکه منظور از "سائح" در آیه فوق، چه نوع سیاحت و جریان و استمراری است، نظرات مفسران گوناگون است؛ بعضی سیاحت راه سیر در میان کانون‌های عبادت گرفته‌اند. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم "سِيَاحَةُ أُمَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ"^۱ سیاحت امت من، در مساجد است.

بعضی دیگر "سائح" را به معنای "صائم" و روزه‌دار گرفته‌اند؛ زیرا روزه، یک کار مستمر در سراسر روز است. در حدیث دیگری می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "إِنَّ السَّائِحِينَ هُمُ الصَّائِمُونَ"^۲ سائحان، همان روزه‌دارانند. بعضی دیگر از مفسران، سیاحت را به معنای سیر و گردش در روی زمین و مشاهده آثار عظمت خدا و شناخت جوامع بشری و آشنایی به عادات و رسوم و علوم و دانش‌های اقوام دانسته‌اند که اندیشه انسان را زنده و فکر او را پخته می‌سازد.

بعضی دیگر از مفسران، سیاحت را به معنای سیر و حرکت به سوی میدان جهاد و مبارزه با دشمن می‌دانند و شاهد آن گرفته‌اند، حدیث نبوی معروف را که "إِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ"^۳ سیاحت امت من جهاد در راه خدا است.

و سرانجام بعضی آن را به معنای سیر عقل و فکر در مسائل مختلف

۱. قاموس القرآن (قرشی)، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. فلما نزلت هذه الآية "إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ" قام رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال: "يا نبي الله أ رأيتك الرجل يأخذ سيفه فيقاتل حتى يقتل الا انه يقترب من هذه المحارم أ شهيد هو؟" فانزل الله عز وجل على رسوله: "التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ" ففسر النبي صلی الله علیه و آله المجاهدين من المؤمنين الذين هذه صفتهم و حليتهم بالشهادة و الجنة، و قال: التَّائِبُونَ من الذنوب. الْعَابِدُونَ الذين لايعبدون الا الله و لايشركون به شيئا. الْحَامِدُونَ الذين يحمدون الله على كل حال في الشدة و الرخاء و السَّائِحُونَ الصَّامُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الذين يواطبون على الصلوات الخمس الحافظون لها و المحافظون عليها بركوعها و سجودها و الخشوع فيها و في أوقاتها. الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ بعد ذلك و العاملون، به وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ و المنتهون عنه، قال: فبشر من قتل و هو قائم بهذه الشرائط بالشهادة و الجنة" (تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۲۷۲).

۱. ترجمه الميزان، ج ۹، ص ۵۴۱.

۲. نور الثقلين، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. ترجمه الميزان، ج ۹، ص ۵۴۱.

مربوط به جهان هستی، و عوامل سعادت و پیروزی، و اسباب شکست و ناکامی دانسته‌اند.

در مجموع، با توجه به اوصافی که قبل و بعد از آن شمرده شده، معنی اول، مناسب‌تر از همه به نظر می‌رسد؛ هر چند اراده تمام این معانی از این کلمه نیز کاملاً ممکن است؛ زیرا همه این مفاهیم در مفهوم سیر و سیاحت جمع است.^۱

گاهی واژه "السائح" درباره‌ی آبی به کار می‌رود که همواره در گذرگاهی جاری باشد؛ با این توضیح، توصیف اهل ایمان به این صفت می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که مؤمنان راستین، دارای حرکت و جنب و جوش در راستای بندگی خدا هستند، نه مردمی راکد و زمین گیر.^۲ بنابراین "السائحون" عابدانی هستند که سیر آنها برای رسیدن بیشتر به خداست و سیاحت آنها سیر به مکان‌های عبادت است.

۶. رکوع کنندگان

رکوع یعنی منحنی شدن، خم شدن و سر پایین آوردن و رکوع نماز، آن است که به قدری خم شود، تا اگر بخواهد، دست‌ها به زانو برسد.

"الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ":^۳ عابدان واقعی، کسانی هستند که بر نمازهای

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۵۲.

۲. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۱۱.

۳. "الذين يواظبون على الصلوات الخمس الحافظون لها و المحافظون عليها برکوعها و سجودها و الخشوع فيها و في أوقاتها" (نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۷۲).

پنجگانه مواظبت دارند و آنها را به موقع به جا آورده و با خشوع و خضوع کامل رکوع و سجود آن را انجام می‌دهند.

همان طور که همه موارد فوق در راستای عبادت و بندگی خدا بود، این مجموعه یک هدفی را دنبال می‌کند که آن جز خودسازی نیست. عملی که خود مقدمه‌ای است برای یک کار مهم‌تر، و آن اصلاح جامعه است.

۷. نماز، مقدمه اصلاح جامعه

بخش اول صفات نه‌گانه مربوط به جنبه‌های خودسازی و تربیتی افراد است، و بخش دوم (دو صفت الآمرون و الناهون) به وظایف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می‌کند، و آخرین صفت (الحافظون) حکایت از مسئولیت‌های همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد.^۱

بدیهی است که با مقدم کردن صفات فردی به نکته مهمی اشاره دارد که برای اصلاح جامعه باید از خودسازی آغاز کرد و تا افراد جامعه‌ای به خودسازی نپردازند، نمی‌توانند به اصلاح جامعه اقدام کنند. جالب اینکه دو نکته‌ای را که اصلاح‌گر جامعه معرفی کرده است (امر به معروف و نهی از منکر) وقتی مؤثر خواهد بود که افراد، خود را ساخته باشند؛ چرا که افراد جامعه امر به معروف و نهی از منکر را از کسانی می‌پذیرند که در عمل، موفق به انجام آن امور باشند و این امور محقق نمی‌شود مگر در سایه خود سازی. در بخش اول آیه بیان شد که تحقق خودسازی در سایه‌سار نماز و

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۵۴.

بندگی، امکان پذیر است؛ بنابراین می‌توان گفت که اصلاح جامعه با زیربنای نماز و عبادت به نتیجه خواهد رسید.

۸. رعایت حدود الهی

عامل دیگری که برای اصلاح جامعه لازم است، مراعات عمومی مردم در اعمال قوانین و احکام الهی است و رعایت حدود و عبور نکردن از خط قرمزهایی است که خداوند در روند تکاملی اجتماع ترسیم کرده است. تمام امور مربوط به دین، حدودی دارد که باید رعایت شود. اگر خدا در این آیه، تعبیر به "حافظ" کرد، برای این است که بفهماند مؤمنان، هم خودشان از حدود خدا تجاوز نمی‌کنند، و هم درباره آن، اهتمام و مراقبت دارند.^۱ در حقیقت، این ویژگی مؤمنان، مشترک در خودسازی و جامعه سازی است؛ به طوری که مکلف برای اینکه بتواند حافظ حدود دین باشد، ابتدا باید خود، این امور را رعایت کند و در مرحله بعد مراقب باشد که این حدود در جامعه به خوبی رعایت شود.

حدود الهی، مصداق‌های فراوانی دارد که نماز، یکی از مهم‌ترین این حدود است؛ به طوری که در روایات، نماز را ستون دین و کلید بهشت دانسته‌اند و قبولی آن را سبب قبولی بقیه اعمال معرفی کرده‌اند.

۹. بشارت به مؤمنان

چرا در انتهای آیه به مؤمنان بشارت داده شده است؟ جمع همه این صفات نه‌گانه در یک شخص، کار ساده‌ای نیست. شاید به

همین دلیل باشد که در بعضی از روایات، این آیه به امامان معصوم علیهم‌السلام تفسیر شده است. حداقل حرفی که می‌توان در این باره گفت این است که فرد کامل این اوصاف، امامان علیهم‌السلام هستند؛ خصوصاً صفت اخیر - یعنی حافظ حدود بودن - کار هر کسی نیست. از طرفی از آنجا که "المؤمنان" با الف و لام آمده و افاده عموم می‌کند، دلالت دارد که این بشارت، مخصوص امامان علیهم‌السلام نیست و همه مؤمنان را در بر می‌گیرد. در حقیقت خداوند می‌دانسته که همه مؤمنان این اوصاف را در خود ندارند و ممکن است دچار یأس و ناامیدی شوند؛ لذا برای پیش‌گیری از این یأس فرموده ای پیامبر! به همه مؤمنان بشارت بده که آنها هم از این فیض و رحمت و بهشت محروم نخواهند بود، به طوری که اگر با ایمان از دنیا رفتند، نجات می‌یابند.

این توهّم که بشارت، ویژه مؤمنانی است که دارای همه این اوصاف باشند و در نتیجه فقط شامل معصومان علیهم‌السلام شود، خلاف ظاهر؛ بلکه خلاف بسیاری از آیات و اخبار است.^۱

بحث روایی

۱. مؤمنان و تجارت پر سود

روایت شده که از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: "اینکه خدای تعالی می‌فرماید: به تحقیق، خدا از مؤمنان نفس‌ها و مال‌هایشان را خریده است که در مقابل به آنان بهشت بدهد، آیا شامل همه کسانی است که در راه خدا جهاد می‌کنند یا برای

۱. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۴۰.

۱. اُطیب البیان، ج ۶، ص ۳۲۰، با اندکی تصرف.

يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ السَّائِحُونَ وَهُمْ الصَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ وَهُمْ الَّذِينَ يُؤَاطُونَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَالْحَافِظُونَ لَهَا وَالْمَحَافِظُونَ عَلَيْهَا فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَفِي الْخُشُوعِ فِيهَا وَفِي أَوْقَاتِهَا...؛

تائبان، توبه‌کنندگان از گناهان و عابدان، کسانی هستند که غیر خدا را عبادت نمی‌کنند و چیزی را شریک او نمی‌گیرند. حامدان، آنانند که در هر حال - چه سختی و چه در راحتی - خدا را ستایش می‌کنند و سائحان، روزه‌دارانند. راکعان و ساجدان، کسانی هستند که مراقب نمازهای پنج‌گانه باشند، رکوع، سجود و خشوع را در نمازها رعایت می‌کنند و محافظ وقت‌های نماز هستند.^۱

پیام‌ها^۲

۱. مؤمنان راستین، دارای روحیه توبه، عبادت و ستایش خدا هستند (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ).
۲. مؤمنان راستین، همواره نگران اعمال خویش و در حال عبادت هستند (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ السَّائِحُونَ).
۳. توبه، هموارکننده راه عبادت و عبودیت انسان برای خداست، تقدیم "التَّائِبُونَ" بر "الْعَابِدُونَ" می‌تواند به مطلب فوق اشاره داشته باشد (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ).
۴. مؤمنان راستین، دارای حرکت و جنب‌وجوش در راستای بندگی خدا بوده، مردمی راکد و زمین‌گیر نیستند (السَّائِحُونَ).^۱

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۵، ح ۱؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۳۵۷.

۲. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۱۱ - ۳۱۳.

گروه خاصی است و نه همه گروه‌ها؟ امام فرمود:
 "إِنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنْ هَذَا فَلَمْ يُجِبْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِعَقِبِ ذَلِكَ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّاهُونَ عَنِ الْمُتَكَبِّرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنَانَ فَأَبَانَ [اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ] بِهَذَا صِفَةَ الْمُؤْمِنَانِ الَّذِينَ اشْتَرَى مِنْهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ فَمَنْ أَرَادَ الْجَنَّةَ فَلْيُجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الشَّرَائِطِ وَ إِلَّا فَهُوَ مِنْ جُمْلَةِ مَنْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْصُرُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ...؛"

هنگامی که این آیه بر رسول خدا نازل شد، بعضی از یاران حضرت، این مسئله را از او پرسیدند. حضرت جوابی نفرمود، تا اینکه خداوند بعد از آیه، آیه "التَّائِبُونَ..." را نازل فرمود. خداوند عزوجل به دنبال آیه مزبور، این آیه را بر رسول خود نازل فرمود: "التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ..." و بدین وسیله صفات مؤمنان در آیه فوق که می‌فرماید "ان الله اشترى من..." بیان کرد؛ پس هر کس که می‌بهرشت را می‌خواهد، باید در راه خدا جهاد کند و دارای شرایط نه‌گانه باشد وگرنه از مصادیق افرادی است که رسول خدا ﷺ فرمود: "خداوند به وسیله گروه‌هایی این دین را یاری می‌کند؛ اما آن گروه‌ها خود هیچ بهره‌ای ندارند."

۲. تفسیر آیه از زبان رسول خدا ﷺ

از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

"التَّائِبُونَ مِنَ الذُّنُوبِ الْعَابِدُونَ الَّذِينَ لَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا يُشْرِكُونَ بِهِ شَيْئًا الْحَامِدُونَ الَّذِينَ

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۸، ح ۱۳.

۵. توبه، نخستین گام انسان در طریق خودسازی است (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ).

۶. پایداری بر رکوع و سجده و امر به معروف و نهی از منکر، از ویژگی‌های مؤمنان راستین است (الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

۷. رکوع و سجود، از ارکان مهم نماز است (الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ).

نوع مفسران برآنند که مقصود از رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، نمازگزاران هستند؛ بنابراین ذکر رکوع و سجده از میان دیگر واجبات نماز می‌تواند به سبب اهمیت ویژه این دو فریضه باشد.

۸. ستایش خداوند و حرکت در مسیر او و رکوع و سجود و امر به معروف و نهی از منکر، از جلوه‌های بارز عبادت پروردگار است (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ... وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

برداشت فوق بدان احتمال است که "الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ..." از باب ذکر خاص بعد از عام (الْعَابِدُونَ) و بیان گر اهمیت و ویژگی این صفات باشد.

۹. اهتمام مؤمنان واقعی به خودسازی، قبل از پرداختن به اصلاح جامعه است (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ... الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

کمال ایمان در گرو نماز و انفاق

﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ فِيهِ وَ لَا خِلَالٌ﴾^۱

به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو نماز را بر پا دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار، انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه در آن خرید و فروشی هست، و نه دوستی‌ای.

واژه‌ها

يُنْفِقُوا: انفاق کنند. فعل مضارع منصوب، باب افعال، از ماده "تفق".

عَلَانِيَةً: آشکار. اسم، مصدر از ماده "علن".^۲

خِلَالٌ: دوستی، رفاقت. اسم، از ماده "خلل".^۳

۱. ابراهیم: ۳۱.

۲. در همه موارد "سَر" پیش از "علن" آمده است و دلیل تقدم "لیل" بر "نهار" نیز همانا تقدم "سَر" بر "علانیه" است؛ زیرا صدقه مخفی، از صدقه علنی برتر است (إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ). نیز در مواردی که شب و روز ذکر شده، برای هماهنگی با سَر و علن، شب، پیش از روز آمده است؛ زیرا "لیل" غالباً با "سَر" و روز غالباً با "علن" ملازم است (تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۱۱).

۳. خلل به معنای فاصله میان دو چیز است و از آنجا که دوستی و محبت در لابلای وجود انسان و روح او، حلول می‌کند و فاصله‌ها را پر می‌نماید، این واژه به معنای دوستی عمیق آمده است (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵۸). در این که "خلال" جمع "خلة" است یا مصدر، اختلاف است (اعراب القرآن، ج ۲، ص ۲۳۲).

نکته‌های تفسیری

۱. پیوند با خالق و مخلوق

در آیات متعددی از قرآن، نماز و انفاق در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند که ما به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم، تا اهمیت همراهی این دو، روشن‌تر شود:

الف. مهم‌ترین اصل عملی، بعد از اصل ایمان، اقامه نماز و انفاق است؛^۱

ب. از نشانه‌های مؤمنان حقیقی، نماز و انفاق مستمر و دائمی است؛^۲

ج. در مقابل مؤمنان، نشانه منافقان، نماز با کسالت و انفاق با کراهت است؛^۳

د. صبر و نماز، پیوند با خالق و انفاق و حسنه، پیوند با مردم است؛^۴

ه. نماز و انفاق، از نشانه‌های متواضعان و تسلیم‌شوندگان است؛^۱

و. تواضع، سحرخیزی و انفاق، خصلت همیشگی مؤمنان است؛^۲

ز. سیمای علمای واقعی، انس با قرآن، اقامه نماز و انفاق خالصانه آشکارا و پنهانی است؛^۳

ح. راه‌های مبارزه با تکبر، استبداد و بخل در جامعه، نماز، مشورت و انفاق است.^۴

۲. علت توجه به انفاق در کنار نماز

اسلام، ابعاد مختلفی دارد که می‌توان آنها را در سه قسمت خلاصه کرد؛ رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خلق خدا، و رابطه انسان با خودش. اگر انسان رابطه-

۱. "بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ* الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ بشارت ده متواضعان و تسلیم‌شوندگان را؛ همانها که چون نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان پر از خوف [پروردگار] می‌گردد، و شکیبایان در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می‌رسد، و آنها که نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند" (حج: ۳۴ - ۳۵).

۲. "تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ پهلوهایشان از بسترها در دل شب، دور می‌شود [و به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند" (سجده: ۱۶).

۳. "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ... إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ؛ از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند.... کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارت [پرسود و] بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند" (فاطر: ۲۹).

۴. "وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ و کسانی که دعوت پروردگارش را اجابت کرده، نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند" (شوری: ۲۸).

۱. "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ [پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب [یعنی آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند" (بقره: ۳).

۲. "الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ آنها که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند" (انفال: ۳).

۳. "وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ؛ هیچ چیز مانع قبول انفاق‌های آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز به جا نمی‌آورند جز با کسالت، و انفاق نمی‌کنند، مگر با کراهت" (توبه: ۵۴).

۴. "إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ... وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ؛

تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند... و آنها که برای ذات [پاک] پروردگارش شکیبایی می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند، پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست" (رعد: ۱۹ - ۲۲).

۳. نماز، مایه کمال

"قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا..." در این آیه، گویی خداوند می‌خواهد بفرماید که مؤمنان فقط به ایمان اکتفا نکنند؛ زیرا ایمان مانند درختی است که در قلب، کشت می‌شود و برای بارور شدن، به مقدمات و شرایطی نیاز دارد.

مقدماتش عبارت است از اینکه زمین قلب باید آماده، و از اخلاق پست و صفات زشت، پاک باشد، تا درخت ایمان بتواند در او رشد کند و فاسد نشود. تا قلب، از شرک، کفر و... تهی و پاکسازی نشود، زمینه رشد انسان مهیا نمی‌گردد.

و شرایط دیگر اینکه باید با اعمال نیکو و عبادات صحیح که بهترین آنها نماز است آبیاری شود^۱ (يُقِيمُوا الصَّلَاةَ...).

از این رو در این آیه، نخستین دستور به مؤمنان، اقامه نماز است؛ چرا که نماز، ستون دین،^۲ سیما و چهره دین،^۳ راه و روش پیامبران،^۴ رأس و سر اسلام^۵ و وسیله تقرب پرهیزگاران^۶ است.

اش با خداوند و مردم خوب شود، رابطه‌اش با خودش هم اصلاح خواهد شد. نماز، مظهری است برای هر گونه رابطه با خدا؛ چرا که این رابطه در نماز، بهتر از هر عمل دیگری مشخص می‌شود. همچنین اتفاق از آنچه خدا روزی داده با توجه به مفهوم وسیعش که هر گونه نعمت مادی و معنوی را شامل می‌شود رمزی برای پیوند با خلق است.

اتفاق، برای هر مجموعه هماهنگ و هدف‌دار لازم و ضروری است و زندگی اجتماعی بدون تعاون، احسان و ایثار اعضای آن در برابر یکدیگر تحقق نمی‌پذیرد و کمال فردی‌ای که باید در پرتو زندگی جمعی حاصل شود، به دست نمی‌آید.^۱ به هر حال ایمان در صورتی ریشه‌دار است که در عمل متجلی شود و انسان را از یک سو به خدا و از سوی دیگر به بندگان نزدیکی کند.^۲

البته اتفاق هم مانند نماز، دارای شرایط و آدابی است؛ از جمله:

- رعایت اعتدال. "من" در "مما" برای تبعیض است.
- آنچه را اتفاق می‌کنند، روزی خدا بدانند، نه مال خود (رَزَقْنَا).
- اتفاق از مال حلال باشد؛ چون مال حرام، شرعاً "رزق الله" نیست.
- بلکه مبعوض خداست، اتفاق محدود به مال نباشد؛ بلکه علم، عقل، قدرت، جاه و جان نیز اتفاق شود؛ زیرا همه اینها از مصادیق رزق الهی است که به بنده خود عطا کرده است.

۱. البته با توجه به اینکه این سوره، مکی است و زکات در مکه هنوز واجب نشده بود، منظور از اتفاق در آیه، زکات نیست؛ بلکه معنای وسیعی دارد که شامل کمک‌های مالی و معنوی می‌شود.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۵۲، با اندکی تصرف.

۱. اطیب البیان، ج ۷، ص ۳، با اندکی تصرف.

۲. "الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ" (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷، باب ۶).

۳. "لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهٌ دِينُكَمُ الصَّلَاةُ" (کافی، ج ۳، ص ۲۷۰).

۴. "هِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ" (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۶، باب ۲۹).

۵. "لَيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالْدِّينِ" (تحف العقول، ص ۲۵).

۶. "الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ" (کافی، ج ۳، ص ۳۶۵).

۴. تشریع نماز در مکه

بر خلاف روزه،^۱ زکات، جهاد، حجاب^۲ و... که همه در مدینه واجب شده، نماز در مکه تشریع شده است؛ از این رو در بعضی از سوره های مکی دستور صریح به اقامه نماز داده شده است؛ از جمله:

"قَاصِرٌ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى... وَ أَمُرُّ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطِرُّ عَلَيْهَا لَانْسَئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى"^۳

پس در برابر آنچه می‌گویند، صبر کن و پیش از طلوع آفتاب، و قبل از غروب آن، تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور. همچنین [برخی] از ساعات شب و اطراف روز، [پروردگارت را] تسبیح‌گوی باش، تا [از الطاف الهی] خشنود شوی... خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن، شکیبا باش. از تو روزی نمی‌خواهیم؛ [بلکه] ما به تو روزی می‌دهیم. عاقبت [نیک] برای تقواست.

"وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ"^۴

در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات [و آثار آنها را] از بین می‌برند. این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرنند.

"أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْقَجْرِ إِنَّ الْقَجْرَ كَانَ مَشْهُودًا"^۱

نماز را از زوال خورشید [هنگام ظهر] تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب] برپا دار، و همچنین قرآن فجر [نماز صبح] را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود [فرشتگان شب و روز] است.

۵. نماز، شرط تقرب به خدا

کلمه "عِبَادِي" (که اضافه عباد به یاء اضافه تشریفیه است) و جمله "الَّذِينَ آمَنُوا" بیانگر احترام بندگان در پیشگاه خداوند است؛ بنابراین فرمان خداوند به آنان برای اقامه نماز و انفاق، نشانگر آن است که بنده برای رسیدن به مقام ویژه و قرب، نیازمند انجام دو فریضه نماز و انفاق است.^۲

بحث روایی

۱. حق فقرا در مال توانگران

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ قَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ قَرِيبَةً لَا يُحْمَدُونَ بِأَدَائِهَا وَ هِيَ الزَّكَاةُ بِهَا حَقُّوا دِمَاءَهُمْ وَ بِهَا سُمُّوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَرَضَ فِي الْأَمْوَالِ حَقَّقًا غَيْرَ الزَّكَاةِ، وَ قَدَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: "وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً"^۳

خداوند بزرگ برای فقیران در اموال توانگران، فریضه‌ای قرار داده که جز

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۳۹. حکم وجوب روزه در سوره بقره که مدنی است آمده است.

۲. در ذیقعدة سال پنجم هجرت حجاب زنان پیامبر نازل شده است (المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۵)

۳. طه: ۱۳۰ - ۱۳۲.

۴. هود: ۱۱۴.

۱. اسراء: ۷۸.

۲. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۱۰۰.

۳. نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۴۵؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۰۹.

با ادای آن، شایسته ستایش نیستند، و آن، زکات است که به وسیله آن، خون خود را حفظ کرده، نام مسلمان بر آنها گذارده می‌شود؛ اما خداوند حقوق دیگری غیر از زکات برای فقرا در اموال قرار داده است که آن، انفاق است؛ از این رو خداوند می‌فرماید: "وَيُنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً...".

۲. نماز و انفاق، نخستین سفارش پیامبر ﷺ

ابن عباس می‌گوید:

بعد از نزول آیه "مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا" پیامبر ﷺ نامه‌ای به یهودیان بنی قینقاع نوشت و طی آن، آنها را به انجام نماز و پرداخت زکات، و دادن قرض به خدا^۱ دعوت کرد.^۲

پیام‌ها^۳

۱. برای فرمان دادن، به طرف مقابل شخصیت دهید. (لِعبادی).
۲. ذکر اقامه نماز و انفاق (پس از بیان صفت ایمان) و انتخاب این دو تکلیف از میان سایر تکالیف، بیانگر اهمیت فوق العاده این دو است (قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ).
۳. ایمان قلبی کافی نیست، نماز، انفاق و عمل صالح لازم است (آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا).

۱. منظور از قرض الحسنه انفاق است و اگر در آیه از انفاق تعبیر به قرض الحسنه شده است برای تحریک عواطف است. که انفاق‌های شما در واقع قرض دادن به خداوند است.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۹۸، ذیل آیه ۱۸۱ آل عمران.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۸۹؛ تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۱۰۰.

۴. اسلام دین جامع است. رابطه با خدا و کمک به محرومین، در کنار هم و شرط قبولی یکدیگرند (يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا).
۵. اگر دنبال تجارت هستید، در دنیا با خدا معامله کنید؛ زیرا که در قیامت هیچ داد و ستدی نیست (يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا... يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ).
۶. اعمال نیک انسان (نماز، انفاق و...) داد و ستد و دوستی با خداوند است (قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا... مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خِلَالٍ).

نماز، بهترین وسیله یاد خدا

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۱

به یقین این منم خدای یکتا که جز من معبودی نیست؛ پس مرا پرستش کن و نماز را به یاد من بر پا دار

مقدمه

از آیه نهم این سوره داستان حضرت موسی علیه السلام شروع می‌شود و در بیش از هشتاد آیه، بخش‌های مهمی از سرگذشت پرماجرایی او تشریح می‌گردد، تا دلداری و تسلیت خاطری باشد برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان که در آن ایام در مکه، سخت از سوی دشمنان در فشار بودند، تا بدانند این قدرت‌های شیطانی در برابر قدرت خدا تاب مقاومت ندارند و این نقشه‌ها همگی نقش بر آب است.

در نقل‌های تاریخی نیز می‌خوانیم که حضرت موسی علیه السلام هنگامی که مدت قراردادش با شعیب در مدین پایان یافت، همسر و فرزند و همچنین گوسفندان خود را برداشت و از مدین به سوی مصر رهسپار شد. وی راه را گم کرد، شبی تاریک و ظلمانی بود، گوسفندان او در بیابان متفرق شدند، می‌خواست آتشی افروزد، تا در آن شب سرد، خود و فرزندانش گرم شوند؛ اما به وسیله آتش‌زنه آتش روشن نشد. در این اثنا همسر باردارش دچار درد وضع حمل شد. طوفانی از حوادث سخت، او را محاصره کرد. در این هنگام

بخش دوم:

آثار نماز در قرآن

بود که شعله‌ای از دور به چشمش خورد؛ ولی آتش نبود، بلکه نور الهی بود. حضرت موسی علیه السلام به گمان اینکه آتش است، برای یافتن راه یا برگرفتن شعله‌ای، به سوی آتش حرکت کرد: ^۱ "إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا تَعْلَىٰ آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى؛" هنگامی که موسی علیه السلام نزد آتش آمد، صدایی شنید که او را مخاطب ساخته می‌گوید: ای موسی! "فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ".

"إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى"؛^۲ من پروردگار توام، کفش‌هایت بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس طوی هستی! سپس از همان گوینده این سخن را نیز شنید: "وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ"؛ و من تو را برای مقام رسالت برگزیده‌ام. اکنون به آنچه به تو وحی می‌شود، گوش فرا ده!

و به دنبال آن، نخستین جمله وحی را موسی به این صورت دریافت کرد: "إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا؛" من "الله" هستم! معبودی جز من نیست. اکنون که چنین است "فَاعْبُدْنِي؛" تنها مرا عبادت کن! "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛" و نماز را برپای دار، تا همیشه به یاد من باشی!

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰.

۲. از آیه ۳۰ سوره قصص "نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ" استفاده می‌شود که حضرت موسی این ندا را از سوی درختی شنید. که در آنجا بود از این آیه استفاده می‌شود که حضرت موسی هنگامی که نزدیک شد، آتش را در درون درخت (که مفسران می‌گویند درخت عنابی بوده) مشاهده کرد، و این خود قرینه روشنی بود که این آتش، يك آتش معمولی نیست؛ بلکه این نور الهی است که نه تنها درخت را نمی‌سوزاند، بلکه با آن هماهنگ و آشنا است؛ نور حیات است و زندگی. (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۶۹).

در این آیه پس از بیان مهم‌ترین اصل دعوت انبیا که مسئله توحید است، عبادت خداوند، یک ثمره برای درخت ایمان و توحید بیان شده، و به دنبال آن، به نماز - یعنی بزرگ‌ترین عبادت و مهم‌ترین پیوند خلق با خالق و مؤثرترین راه برای فراموش نکردن ذات پاک او - دستور داده شده است.

این سه دستور با فرمان رسالت که در آیه قبل بود، و مسئله معاد که در آیه بعد است (إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا يُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى) یک مجموعه کامل و فشرده از اصول و فروع دین را بازگو می‌کند که با دستور به استقامت که در آخرین آیات مورد بحث خواهد آمد، از هر نظر تکمیل می‌شود.^۱

واژه

اعْبُدْنِي: مرا پرستش کن. فعل امر حاضر، ثلاثی مجرد، از ماده عبد.^۲

نکته‌های تفسیری

۱. نماز بهترین وسیله یاد خدا

در آیه فوق به یکی از فلسفه‌های مهم نماز، اشاره شده است، و آن اینکه انسان در زندگی این جهان با توجه به عوامل غافل کننده به تذکر و یادآوری نیاز دارد؛ تذکر با وسیله‌ای که در فاصله‌های مختلف زمانی، خدا و رستاخیز و دعوت پیامبران و هدف آفرینش را به یاد او آورد و از غرق شدن در گرداب غفلت و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۶۵ - ۱۷۰، با اندکی تصرف.

۲. البته نون، نون وقایه و باء ضمیر مفعولی است.

بی‌خبری حفظ کند. نماز این وظیفه مهم را بر عهده دارد.

انسان، صبحگاهان از خواب برمی‌خیزد؛ خوابی که او را از همه چیز این جهان بیگانه کرده. او که می‌خواهد برنامه زندگی را شروع کند، قبل از هر چیز به سراغ نماز می‌رود؛ از آن نیرو و مدد می‌گیرد و آماده سعی و تلاش می‌شود.

باز هنگامی که غرق کارهای روزانه شد و چند ساعتی گذشت و چه بسا میان او و یاد خدا جدایی افتاد، ناگاه ظهر می‌شود و به سراغ نماز می‌رود. در برابر معبود خود به راز و نیاز می‌ایستد، و اگر گرد و غبار غفلتی بر قلب او نشسته، آن را شست‌وشو می‌دهد.

و باز در پایان روز، هنگامی که از کارهای روزانه فارغ شده است. با نماز شامگاهی دوباره یاد خدا در دل او زنده می‌گردد.^۱

۲. فلسفه توجه به نماز در میان عبادات

با توجه به اینکه در این آیه، ابتدا به طور کلی به عبادت فرمان داده و سپس از میان عبادات، نماز را برگزیده و فرموده است. نماز را به پادار، معلوم می‌شود که اولاً نماز از جایگاه و آثار بسیار مهمی برخوردار است. علاوه بر آن می‌فهماند که نماز از هر عملی که خضوع عبودیت را به تصویر بکشد، و ذکر خدای را به قالب در آورد، آن چنان که روح در کالبد قرار می‌گیرد، بهتر است؛^۲ از این رو امام صادق علیه السلام فرمودند: "إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَغْدِلُ

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۵، با اندکی تصرف.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

الصَّلَاةُ"^۱ اطاعت از خداوند، خدمت به او در زمین است و بهترین راه برای خدمت کردن به خداوند، نماز خواندن است.

۳. نماز، مایه آرامش دل‌ها

این آیه، برپایی نماز را مهم‌ترین عامل زنده نگه داشتن یاد خدا می‌داند؛ به طوری که با توجه به نکات ادبی که در آیه لحاظ شده، مفهوم این آیه، این است که عبادت و یادآوری خود از من را با نماز تحقق ببخش.^۲ از طرفی وقتی یاد خدا محقق شد، با توجه به آیه ۲۸ سوره رعد که می‌گوید: ذکر خدا مایه اطمینان و آرامش دل‌ها است؛ می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مهم‌ترین آثار نماز، آرامش قلب هاست؛ آرامشی که همه انسان‌ها به دنبال آن می‌گردند و چون روش به دست آوردن آن را نمی‌دانند، به هر کاری دست می‌زنند، غافل از اینکه آرامش واقعی دل‌ها در گرو نماز است.

پس زمانی که نمازگزار، در پرتو نماز به نفس مطمئنه رسید، هرگز از غیر خدا نمی‌ترسد و هیچ دشمنی چه از درون و چه از بیرون نمی‌تواند موجب هراس او شود؛ زیرا اهل نماز به یاد حق هستند و یاد حق، عامل طمأنینه و آرامش است.^۳ فردای قیامت به این شخصی که با نماز و یاد خدا به اطمینان نفس رسیده است خطاب می‌رسد:

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. از آنجاکه، کلمه "لذکری" از باب اضافه مصدر به مفعول خودش است و لام آن برای تعلیل است، و این جار و مجرور متعلق به کلمه "اقم" می‌باشد، حاصل معنا این است که: عبادت و یادآوری است از من را با عمل نماز تحقق بده.

۳. حکمت عبادات، جوادی آملی، ص ۹۵.

"يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي"؛^۱ ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت بازگرد؛ در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود؛ پس در زمره بندگانم درآی، و در بهشتم گام بگذار.

از قرار دادن این سه آیه در کنار هم به خوبی می‌فهمیم نماز، انسان را به یاد خدا وامی‌دارد، یاد خدا نفس مطمئنه به او می‌دهد، و نفس مطمئنه او را به مقام بندگان خاص و بهشت جاویدان می‌رساند.^۲

۴. تفاوت افراد در یاد خدا

خدای سبحان گاه با اشاره به برخی نعمت‌ها، بندگان را به یادآوری نعمت خویش فرا می‌خواند: "ادْكُرُوا نِعْمَتِي..."^۳ و گاه به آنها می‌فرماید: به یاد خودم باشید: "فَادْكُرُونِي".^۴ همه نعمت‌های ظاهری و باطنی زیر پوشش "ادْكُرُونِي" است؛ نه آن‌گونه که بیشتر مفسران برآنند که در اینجا مضافی مقدر است و مراد از "ادْكُرُونِي"، "ادْكُرُوا نِعْمَتِي" است. حقیقت، آن است که این دو تعبیر، یکسان نیست؛ بلکه تعبیر "ادْكُرُونِي" از "ادْكُرُوا نِعْمَتِي" برتر است!

قرآن کریم مآدبه و سفره الهی برای همه انسان‌هاست.^۵ در کنار این سفره و غذای آماده، توده مردم که متوسطان از بندگان خدا هستند به "یاد

نعمت" فراخوانده شده‌اند؛ اما اندکی از بندگان که بهترین نعمت برای آنان یاد و لقای حق است به "یاد خداوند" دعوت شده‌اند. البته "ادْكُرُونِي" خطاب به عموم است؛ لیکن مخاطبان آن، برداشت‌های گوناگون دارند؛ از این رو مؤمنان متوسط، به یاد نعمت‌های خدا هستند و "خوفاً من النار" (به سبب ترس از جهنم) یا "شوقاً إلی الجنة"؛ (به دلیل شوق به بهشت) خدا را عبادت می‌کنند. اندکی از آنان که می‌گویند: طاقت و تحمل عذابت را دارم، اما تحمل فراق را ندارم "فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ"^۱ به یاد خود منعم هستند. و اگر دیگران در فکر "جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ"^۲ هستند، اینان که خدا را نه به سبب ترس از جهنم و نه برای شوق به بهشت، بلکه براساس محبت و شایستگی او برای عبادت، پرستش می‌کنند،^۳ در فکر "جنة اللقاء" هستند و دنیا و آخرت و نعیم و جنت آنان خداست؛ چنان‌که حضرت علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام به خدای سبحان عرض می‌کند: "يَا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي"^۴.

از این رو در آیه مورد بحث می‌فرماید: نماز را برای یاد خود من به پا دار، نه به سبب خوف از نار و یا شوق به بهشت.

۱. فجر: ۲۷ - ۳۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۶.

۳. بقره: ۴۰، ۴۷.

۴. بقره: ۱۵۲.

۵. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹ و ۲۶۷.

۱. فرازی از دعای کمیل.

۲. بقره: ۲۵.

۳. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۵.

۴. مفاتیح الجنان، مناجات المریدین.

۵. تسنیم، ج ۷، ص ۵۲۰ و ۵۲۱، با اندکی تصرف.

۵. پاداش یاد خدا در پرتو نماز

یاد خدا عبادت و حسنه است و اگر کسی به یاد خدا بود، بر اساس "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا"^۱ و "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا"^۲، پاداش چند برابر می‌گیرد. بر اساس این اصل قرآنی که هر کس کار خیری کند، جزای بهتر می‌گیرد، نه جزای معادل، اینکه خدای سبحان فرمود: "فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ"^۳ بدین معنا نیست که هر اندازه شما به یاد من باشید، من نیز همان قدر به یاد شما هستم؛ زیرا اولاً اگر این معنا مراد باشد، چنین می‌شود: "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ مِثْلُهَا"^۴؛ حال آنکه به یقین، یاد پاداشی خداوند به انسان، بیشتر و قوی‌تر از یاد انسان به خداوند است. ثانیاً، یاد خدای سبحان همواره کاملتر و قوی‌تر از یاد عبد است، چنان که می‌فرماید: □ تخصی یمن الحشاء والمنکر □ و لذكر الله اکبر □^۵ یعنی شما با نماز به یاد خدا هستید و خدا هم به یاد شماست اما ذکر خدا نسبت به شما بزرگتر از ذکر شما نسبت به خداست نه اینکه □ ذکرالله □ از نماز بزرگتر است.

خلاصه آنکه در قرآن کریم، در موارد گوناگون با بیان پاداش بهتر و مضاعف برخی کارها، به این اصل کلی که پاداش کار خیر، مضاعف است، نه معادل اشاره می‌کند؛ مانند دو آیه فوق و آیه "إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ

۱. هر کس کار نیک به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد (انعام: ۱۶۰).

۲. آنان که کارهای خیر و نیک [به آخرت] بیاورند، پاداشی بهتر از آن دارند. (فل: ۸۹)

۳. پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم (بقره: ۱۵۲).

۴. عنکبوت: ۴۵.

أَقْدَامَكُمْ"^۱، اگر کسی خدا، یعنی دین را یاری کرد، خدای سبحان نه تنها او را یاری خواهد نمود، بلکه موقعیت وی را تثبیت و او را ثابت‌قدم می‌کند و این پاداشی مضاعف برای اوست.^۲

مطلب بعد، اینکه ذکر خداوند همانند دیگر توفیق‌های الهی محفوظ به دو نعمت خداست؛ یعنی اول یاد خدا نسبت به بنده ظهور می‌کند، تا وی از غفلت به تنبه، و از سهو و نسیان به ذکر، و از نوم به یقظه منتقل شود؛ آن گاه او به یاد خداوند خواهد بود و سپس خداوند وی را مورد لطف خود قرار می‌دهد و به یاد او خواهد بود و این پاداش او خواهد بود.^۳

۶. کیفر غفلت از یاد خدا و نماز

همان طور که یاد خدا در پرتو نماز، دارای آثار و برکات بسیاری بود، غفلت از یاد حق، دارای آثار شوم و پیامدهای زیانبار و تلخ است؛ از جمله:

الف. یکی از نتایج تلخ غفلت، ناپینایی دل است؛ یعنی همان‌گونه که اثر یاد خدا بصیرت و بینش دل است، نسیان خدا نیز با کوری همراه است؛ چنان که خدای سبحان می‌فرماید: دیدگان آنها یاد مرا نمی‌بینند: "أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي"^۴. این کوری در قیامت که ظرف ظهور حقایق است، نمایان می‌شود: "وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى"^۵.

۱. محمد ﷺ: ۷

۲. تسنیم، ج ۷، ص ۵۳۵ - ۵۳۷، با اندک تصرف.

۳. همان، ص ۵۱۸.

۴. دیده [بصیرت] آنان از یاد من، در پرده [غفلت] بود (کهف: ۱۰۱).

۵. و هر کس از هدایت من [که سبب یاد کردن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او ←

اگر کسی یاد خدا را با قلب ندید، نام خدا را هم بر زبان نمی‌آورد؛ زیرا کسی که قلب او نایبناست، به دام شیطان می‌افتد و شیطان بر روی او خیمه زده، روپوشی می‌گذارد که همه مجاری ادراکی و تحریکی او را زیر پوشش شیطنت قرار می‌دهد: "وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ".^۱

ب. کیفر دیگر غفلت و فراموشی عمدی یاد خدا، محرومیت از رحمت خاص است. توضیح اینکه خدای سبحان با اینکه به همه چیز بیناست (إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ)^۲ و ممکن نیست به موجودی نگاه نکند، در قیامت به عده‌ای نمی‌نگرد و با آنان سخن نمی‌گوید (لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).^۳ مراد، این است که خداوند به آنان نگاه تشریفی همراه با لطف و رحمت ندارد؛ بر همین اساس، به رسول خود ﷺ نیز فرمود از دنیاطلبان اعراض کند: "فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا"^۴ و حال آنکه رسول اکرم ﷺ رحمه للعالمین است (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ).^۵

ج. اثر تلخ دیگر غفلت از یاد خدا و نماز، قرار گرفتن در فشار و تنگنای

زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم (طه: ۱۲۴).

۱. و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان، ملازم و دمسازش باشد (زخرف: ۳۶).

۲. یقیناً او بر همه چیز بینا است (ملک: ۱۹).

۳. خدا با آنان سخن نمی‌گوید، و در قیامت به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی‌کند (آل عمران: ۷۷).

۴. بنابراین از کسانی که از یاد ما روی گردانده‌اند و جز زندگی دنیا را نخواستند، روی بگردان (نجم: ۲۹).

۵. و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (انبیاء: ۱۰۵).

زندگی است (وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)، از این‌رو دنیاطلب، هرگز آرامش و آسایش ندارد و همواره گرفتار دلهره و بین عوامل فشار است که مبادا آنچه را دارد از دست بدهد و آنچه را ندارد، و خواهان آن است، به آن نرسد. همه هم او این است که آنچه را ندارد فراهم کند و هم آنچه را دارد حفظ کند؛ از این‌رو در فشار حفظ موجود و طلب مفقود زندگی می‌کند (أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي).^۱ این کوری در قیامت که ظرف ظهور حقایق است نمایان می‌شود (نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى). این بدان معنا نیست که اعراض‌کننده از یاد حق، حتماً فقیر می‌شود، بلکه مقصود، آن است که او در زندگی در تنگنا و فشار است؛ خواه در فشار فقر و خواه در فشار مال. فشار در زندگی غیر از فقر و غناست؛ ممکن است کسی در عین دارایی و توانمندی، گرفتار معیشت ضنک باشد.^۲

بحث روایی

اهمیت ذکر

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

"لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَائِمًا كَانَ أَوْ جَالِسًا أَوْ مُصْطَجِعًا. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ؛ تا هنگامی که مؤمن، مشغول ذکر خدا باشد، در نماز است؛ ایستاده باشد یا نشسته یا خوابیده.

۱. دیده [بصیرت] آنها از یاد من در پرده [غفلت] بود (کهف: ۱۰۱).

۲. تسنیم، ج ۷، ص ۵۴۴ - ۵۴۸، با اندکی تصرف.

خداوند در قرآن می‌فرماید: همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند.

پیام‌ها^۱

۱. عبادت باید خالصانه باشد. ارزش عبادت به میزان خلوص آن است (فَاعْبُدْنِي).
۲. هیچ معبودی جز خداوند حقیقت ندارد و شایسته پرستش نیست (إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا).
۳. آشنا کردن مردم با خداوند و وحدانیت او، پایه و مقدمه دعوت آنان به عبادت خدا است (إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي). "فاء" در "فاعبدنی" تفریع بر جمله قبل است که به معرفی خداوند و وحدانیت او پرداخته بود.
۴. عبادت خالصانه، مهم‌ترین وظیفه در برابر خداوند، حتی برای پیامبران ﷺ است (إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي).
۵. فرمان بر نماز و برپاداشتن آن، از نخستین برنامه‌های عملی ابلاغ شده به حضرت موسی ﷺ در وادی طوی بود "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي".
۶. توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است "لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ".
۷. نماز، اولین دستور کار و برنامه‌ی عملی انبیاست "أَقِمِ الصَّلَاةَ".
۸. نماز، در ادیان دیگر نیز بوده است "أَقِمِ الصَّلَاةَ".

۹. هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست؛ بلکه توجه به قلب آن، یعنی احساس حضور است "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي".
۱۰. اقامه نماز، بارزترین جلوه عبودیت در برابر خداوند است "فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ".
- اقامه نماز، خود عبادت است و ذکر نماز پس از امر به عبادت، بیانگر نقش نماز در تحقق بخشیدن به بندگی خداوند است.
۱۱. توجه به خدا و به یاد او بودن، از اهداف و ثمرات نماز است "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي".
۱۲. وجود ذکر خدا در نماز، دلیل ترغیب و توصیه خداوند به اقامه آن است "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي". "لذکر" ممکن است بیانگر نتیجه نماز باشد که یاد خدا را در دل‌ها زنده می‌کند و ممکن است مراد از آن، اشتغال نماز به اذکار الهی باشد؛ یعنی اقامه نماز به این دلیل واجب شمرده شده است که ذکر خدا در آن وجود دارد.

نهی از فحشا و منکر

﴿اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾^۱

آنچه را از کتاب آسمانی به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار که نماز، انسان را از زشتی‌ها و گناه، باز می‌دارد. و البته یاد خدا بزرگ‌تر است، و خدا آنچه را با زیرکی انجام می‌دهید می‌داند.

مقدمه

این آیه، نخست می‌گوید: آنچه را از کتاب آسمانی قرآن به تو وحی شده تلاوت کن. بعد از بیان این دستور که در حقیقت، جنبهٔ آموزش دارد، به دستور دوم پرداخته که شاخهٔ اصلی پرورش است؛ می‌فرماید: "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ" و نماز را برپا دار سپس به دو فلسفهٔ بزرگ نماز پرداخته است. ابتدا می‌گوید: "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ"، زیرا نماز انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد. سپس به اثر بالاتری اشاره کرده، می‌گوید: "لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ"؛ قطعاً یاد خدا بزرگ‌تر است.

واژه‌ها

اَتْلُ: تلاوت کن.^۲ فعل امر، ثلاثی مجرد، از ماده "تلو".

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. «تلو» در اصل به معنای تبعیت و از پی رفتن است. البته متابعت، گاهی به جسم است، گاهی به پیروی از حکم است و مصدر آن «تَلَّوْا» و «تَلَّوْا» است و گاهی به معنای خواندن و تدبیر است و مصدر آن، تلاوت است و در این آیه به معنای خواندن است (مفردات، ص ۱۶۷، با اندکی تصرف).

أُوحِيَ: وحی شد. فعل ماضی مجهول، باب افعال، از ماده "وحی".

تَنْهَى: نهی می‌کند، باز می‌دارد.^۱ فعل مضارع، از ماده "نهی".

الْفَحْشَاءِ: بسیار قبیح.^۲ اسم، مفرد، از ماده "فحش".

الْمُنْكَرِ: ناپسند.^۳ اسم مفعول، باب افعال، از ماده "نکر".

تَصْنَعُونَ: انجام می‌دهید.^۴ فعل مضارع، ثلاثی مجرد، از ماده "نهی".

۱. بعضی کتب لغت "نهی" را "ضد امر" معنا کرده اند: کتاب العین، (ج۴، ص ۹۳)، لسان العرب (ج۱۵، ص ۳۴۳) و بعضی دیگر از کتب و بیشتر مفسران، آن را به "زجر و منع" معنا کرده اند (مفردات، ص ۸۲۶).

۲. دقت در گفتار بزرگان نشان می‌دهد که فحش و فاحشه و فحشا به معنای بسیار زشت است؛ گرچه بعضی قبح مطلق گفته‌اند. در قاموس گوید: فاحشه هر گناهی است که قبیح آن، زیاد باشد. همچنین است قول ابن اثیر در نهاییه. در مفردات گفته شده است: فحش، فاحشه و فحشا هر قول و فعلی است که قبیح آن، بزرگ باشد. در مجمع البیان ذیل آیه ۱۶۹ سوره بقره فرموده است: فحشاء، فاحشه، قبیحه و سیئه نظیر همستند و فحشاء مصدر است؛ مثل سَرَّاء و ضَرَّاء و در ذیل آیه ۱۳۵ آل عمران فرموده است: فحش، اقدام به قبیح بزرگ است. زمخشری ذیل آیه ۱۶۹ بقره، فحشاء را قبیح خارج از حد گفته است (قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۵۳).

۳. "معروف" در لغت به معنای شناخته شده (از ماده عرف) و "منکر" به معنای ناشناس (از ماده نکر) است. به این ترتیب کارهای نیک، اموری شناخته شده، و کارهای زشت و ناپسند، اموری ناشناس معرفی شده‌اند؛ چه اینکه فطرت پاک انسانی با دسته اول، آشنا و با دومی، ناآشنا است (تفسیر غونه، ج ۳، ص ۳۷).

۴. انجام عمل به همراه مهارت، دانایی و دقت (التحقیق، ج ۱، ص ۲۸۵)؛ در مفردات آمده است: هر صنعی فعل است؛ ولی هر فعلی صنع نیست؛ علاوه بر اینکه صنع به حیوانات و جمادات نسبت داده نمی‌شود (المفردات، ص ۴۹۳).

نکته‌های تفسیری

۱. همراهی قرآن و نماز

در این آیه، خداوند به پیامبرش ﷺ تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم دستور داده و این به دلیل آن است که قرآن و نماز، دو منبع نیروبخش هستند. خداوند که به پیامبرش از یک‌مسئولیت سنگین خبر می‌دهد، "إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا"^۱ به او می‌فرماید: برای انجام این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر؛ یکی تلاوت قرآن "وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا"^۲ و دیگری نماز شب "إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا"^۳. البته علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: "يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ"^۴ و "مُسْكُونًا بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ"^۵.

۲. نهی تکوینی یا تشریعی؟

نهی در قرآن، گاهی نهی تشریعی است و گاهی نهی تکوینی. نهی تشریعی مانند "وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ"^۶، "وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ.... وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ"^۷.

نهی تکوینی مانند "وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ"^۸.

در آیه مورد بحث (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) شکی نیست که نماز، نهی تشریعی دارد؛ یعنی به وسیله احکام و شرایطی که برای بدن، لباس، مکان و... نمازگزار دارد، او را پیوسته از گناهان نهی می‌کند؛ ولی بحث در این است که آیا نهی تکوینی و منع خارجی هم دارد یا نه؟ آیا علاوه بر اینکه او را نهی می‌کند، مانع نمازگزار هم شده، او را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟ بیشتر مفسران قائلند نهی تکوینی هم دارد و گفته‌اند: نهی در اینجا تنها نهی تشریعی نیست؛ بلکه نهی تکوینی نیز هست. ظاهر آیه، این است که نماز، اثر بازدارنده دارد و نهی در آیه فوق، نهی تکوینی است. البته مانعی ندارد که بگوییم نماز، هم نهی تکوینی از فحشا و منکر می‌کند و هم نهی تشریعی.^۹

۳. فرق فحشا و منکر

در فرق میان فحشا و منکر می‌توان گفت: فحشا اشاره به گناهان بزرگ پنهانی، و منکر گناهان بزرگ آشکار است. یا فحشا، گناهانی است که بر اثر غلبه قوای شهویه، و منکر بر اثر غلبه قوه غضبیه صورت می‌گیرد.^{۱۰} در تفسیر طیب البیان نیز در فرق فحشاء و منکر آمده است: فرق بین فحشا و منکر، گناهانی است که

۳. به یقین ما به زودی گفتاری سنگین به تو القا خواهیم کرد، زمزل: ۵.

۴. قرآن را شمرده و روشن و با تأمل و دقت بخوان، زمزل: ۴.

۵. بی‌تردید عبارت شب محکم‌تر و پایدارتر و گفتار در آن استوارتر و درست‌تر است، زمزل: ۶.

۶. همواره کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند، فاطر: ۲۹.

۷. به کتاب آسمانی تمسک می‌جویند و نماز را برپا می‌دارند، اعراف: ۱۷۰.

۸. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۱. حج: ۴۱.

۲. باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی کنند... و نهی از منکر کنند، آل عمران: ۱۰۴.

۳. و اما آن کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس باز داشته است،

نازعات: ۴۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۶.

۵. همان، ص ۲۸.

این است که فحشا به معنای کارهای زشت است؛ حتی نزد مرتکب آن مثل زنا، لواط و امثال اینها؛ ولی منکر، مقابل معروف است؛ بنابراین هر کاری که معروف نباشد، بر آن، منکر صدق می‌کند.^۱

۴. چرا بعضی نماز می‌خوانند و در عین حال، مرتکب گناه هم می‌شوند؟

بازداری از گناه اثر طبیعی نماز است؛ چون نماز، توجه خاصی از بنده به سوی خدای سبحان است؛ لیکن این اثر تنها در حد اقتضا است، نه علیت تامه که تخلف نپذیرد، و نمازگزار دیگر نتواند گناه کند. اثر نماز، به مقدار اقتضا است؛ یعنی اگر مانع یا مزاحمی در بین نباشد، اثر خود را می‌بخشد و نمازگزار را از فحشا باز می‌دارد، ولی اگر مانعی یا مزاحمی جلو اثر آن را گرفت، دیگر اثر نمی‌کند و در نتیجه، نمازگزار کاری می‌کند که از او انتظار ندارند. خلاصه یاد خدا، و موانعی که از اثر او جلوگیری می‌کنند، مانند دو کفه ترازو هستند؛ هر وقت کفه یاد خدا سنگین شد، نمازگزار گناه نمی‌کند، و هر جا کفه موانع چربید، کفه یاد خدا ضعیف می‌شود و نمازگزار از حقیقت یاد خدا منصرف و مرتکب گناه می‌شود.^۲

نکته دیگر اینکه: "طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می‌اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است؛ منتها هر نمازی به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است نهی از فحشا و منکر می‌کند؛ گاه نهی کلی و

جامع، و گاه نهی جزئی و محدود.

ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچ‌گونه اثری در او نبخشد؛ هر چند نمازش صوری بوده، نمازگزار آلوده گناه باشد. البته این گونه نماز، تأثیرش کم است. این گونه افراد اگر همان نماز را نمی‌خواندند، از این هم آلوده‌تر بودند. روشن‌تر بگوییم: نهی از فحشا و منکر، سلسله مراتب و درجات زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط، دارای بعضی از این درجات است".^۱

۵. ملاک قبولی نماز

آیه فوق، نماز را بازدارنده انسان از فحشا و منکر معرفی می‌کند. مطابق این آیه شریفه، خدای سبحان، تشخیص قبول یا عدم قبول نماز را به قیامت واگذار نکرده است؛ پیش از قیامت نیز می‌توان پذیرش یا عدم پذیرش نماز را تشخیص داد و به آن اطمینان یافت. امام صادق علیه السلام فرمودند:

"مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَ قُبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ فَيَقْدِرْ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ"^۲؛ هر کس در پی آگاهی از قبول یا عدم قبول نماز خویش است، بنگرد آیا آن نماز، او را از گناه بازمی‌دارد یا نه؟ به مقداری که او را [از ارتکاب گناه] باز می‌دارد، از او قبول شده است میزان مانعیت آن از ارتکاب گناه است.

نامقبول بودن نماز، برای غفلت‌زدگان در قیامت روشن می‌شود؛ اما اهل

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۱. أطیب البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۱.

مراقبت و محاسبه با توجه به ملاک یادشده، با احساس کمترین گرایشی به زشتی، عدم مقبولیت نماز خود را درمی‌یابند و آن را جبران و ترمیم می‌کنند؛ بر همین اساس، انسان باید با محاسبه، آثار عبادت را در خود بیابد و چنانچه اثر مثبت آن را در خود نیافت، بداند نمازش پذیرفته نشده است بر اساس آیه مذکور، هر نمازی بازدارنده انسان از گناه است و این وصف، لازم ذاتی نماز است؛ نه عَرَضِ بیگانه که گاهی باشد و زمانی نباشد. معنای آن این است که آنچه انسان را از فحشا و منکر باز ندارد، نماز واقعی نیست، نتیجه اینکه چنین نمازی، عبادت صوری است؛ نه حقیقی و اگر کسی گمان کند نماز، مجموع حرکات و سکنات، و عبادتی صوری است، چنین شخص متوهّمی، حقیقت نماز را نشناخته و از نماز خود غافل است.^۱

۵. کیفیت بازدارندگی نماز

مفسران در بیان چگونگی بازدارندگی نماز از فحشا و منکر، بیانات مختلفی دارند که خلاصه آن بیانات عبارتند از:

الف. تصحیح عقاید با توجه به معانی بلند نماز

نماز، مشتمل بر ذکر خدا است، و این ذکر، ایمان به وحدانیت خدای تعالی، رسالت و امامت در سایه تولی و تبری، جزای روز قیامت را به نمازگزار تلقین می‌کند، و به او می‌گوید که خدای خود را با اخلاص در عبادت، مخاطب قرار داده و از او استعانت نماید، و درخواست کند که او را به سوی صراط مستقیم هدایت کرده، از ضلالت و غضبش به او پناه برد. نماز، او را

وامی دارد که با روح و بدن خود متوجه ساحت عظمت و کبریایی خدا شده، پروردگار خود را با حمد و ثنا و تسبیح و تکبیر یاد آورد، و در آخر بر خود و هم مسلکان خود و بر همه بندگان صالح، سلام بفرستد.^۱

ب. رعایت حقوق دیگران و نظافت با توجه به دستورات و احکام نماز
نماز، قطع نظر از محتوای خودش با توجه به شرایط صحت، به پاکسازی زندگی دعوت می‌کند؛ چرا که می‌دانیم مکان نمازگزار، لباس نمازگزار، فرشی که بر آن نماز می‌خواند، آبی که با آن وضو می‌گیرد و غسل می‌کند، محلی که در آن غسل و وضو انجام می‌شود، باید از هر گونه غصب و تجاوز به حقوق دیگران پاک باشد. کسی که به تجاوز، ظلم، ربا، غصب، کم‌فروشی، رشوه خواری و کسب اموال حرام آلوده باشد، چگونه می‌تواند مقدمات نماز را فراهم کند؟!^۲

نماز، انسان را وامی‌دارد که خود را از حدث (آلودگی روحی)، و از خبث (آلودگی بدن و جامه) پاک کند و سپس رو به سوی خانه پروردگارش بایستد.

بنابراین تکرار نماز در پنج نوبت شبانه روز، خود دعوتی است به رعایت نظافت و رعایت حقوق دیگران.^۲

ج. دوری از رذایل اخلاقی با توجه به اسرار نماز
نماز، خودبینی و کبر را در هم می‌شکند؛ چرا که انسان در هر شبانه روز

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۳، با اندکی تصرف؛ ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۹، با اندکی تصرف.

۱. تسنیم، ج ۷، ص ۵۹۱ و ۵۹۲.

دست کم هفده رکعت و هفده رکوع انجام می‌دهد و در هر رکعت، دو بار در برابر خدا پیشانی بر خاک می‌گذارد، خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می‌بیند، پرده‌های غرور و خودخواهی را کنار می‌زند و تکبر و برتری‌جویی را در هم می‌کوبد؛^۱ به همین دلیل حضرت فاطمه علیها السلام در آن حدیث معروف می‌فرمایند:

"... فَقَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِّكَ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ"^۲؛ خداوند، ایمان را برای پاکسازی انسان‌ها از شرک، و نماز را برای پاکسازی از کبر، واجب کرد.

نماز، علاوه بر اینکه انسان را در برابر مشکلات اخلاقی، حقوقی و منکرات فقهی بیمه می‌کند، در مشکلات مادی زندگی نیز او را از آسیب‌پذیری مصونیت می‌بخشد؛ زیرا انسان، "هلوع" آفریده شده است؛ هلوع، کسی است که وقتی دچار حادثه دردناکی می‌شود، جزع و بی‌تابی می‌کند و اگر خیری نصیبش شود، انحصارطلب و مَبُوع می‌گردد و از دادن آن خیر به دیگران امتناع می‌ورزد (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً)^۳ غافل از اینکه اگر اهل سخاوت باشد، آن خیر نازل، هم به دیگران می‌رسد و هم برای خودش می‌ماند، و اگر منع کند، هم دیگران را از آن محروم و هم خود را بی‌بهره ساخته است. آنچه انسان را از این صفت زشت می‌رهاند و او را از بخل در عطا و از آسیب‌پذیری در حوادث نجات می‌دهد،

۱. تفسیر غونه، ج ۱۶، ص ۲۹۱.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۸.

۳. معارج: ۱۹ - ۲۱.

نماز است. تنها نمازگزارانند که از چنین صفت مذمومی بدورند (إِلَّا الْمُصَلِّينَ)^۴. دوری از موانع قبولی نماز با توجه به شرایط کمال نماز علاوه بر شرایط صحت، شرایط قبول یا به تعبیر دیگر، شرائط کمال دارد که رعایت آنها نیز عامل مؤثر دیگری برای ترک بسیاری از گناهان است. در روایات، امور زیادی، موانع قبول نماز، معرفی شده است، از جمله شرب خمر^۵، غذای حرام^۶، غیبت^۷، بی‌احترامی به پدر و مادر^۸، بدخواهی مسلمانان^۹، قطع رابطه با برادر دینی^{۱۰}، اذیت همسر (زن یا شوهر)^{۱۱}، ندادن

۱. معارج: ۲۲.

۲. تسنیم، ج ۴، صفحه ۱۸۶.

۳. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَرْزُوقٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ رَجُلٌ يَسْأَلُهُ عَنْ شَرَابِ الْخَمْرِ: أَ تَقْبَلُ لَهُ صَلَاةً؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقْبَلُ صَلَاةَ شَرَابِ الْمُسْكِرِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۸۸)

۴. وَ عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبَيْتِ عَلَى الرَّمْلِ وَ قِيلَ عَلَى الْمَاءِ، هَمَان، ج ۸۱، ص ۲۵۸)

۵. وَ قَالَ صلى الله عليه وآله مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ (جامع الأخبار (للشعيري)، ص ۱۴۶).

۶. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيئِهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۹).

۷. سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: "إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ: أَفٍّ، خَرَجَ مِنْ وَلَايَتِهِ؛ وَ إِذَا قَالَ: أَنْتَ عَدُوِّي، كَفَرَ أَحَدُهُمَا، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا. هَمَان، ج ۴، ص ۹۲، ۹۱.

۸. أَبِي دَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يَقْبَلُ مَعَ الْهِجْرَانِ (وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۲۶۴).

۹. عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَ قَامَتِ وَ اعْتَقَتِ الرُّقَابَ وَ أَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ. ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوُزْرِ وَ الْعَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ اخْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَصْرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ +...

زکات، امامت افرادی که انسان را نمی‌خواهند^۱ و

مشخص است که فراهم کردن این شرایط که از شرایط قبولی نماز است، تا چه حد، سازنده بوده و باعث دوری انسان از منکرات می‌شود.

۶. اوصاف نمازگزاران واقعی

خداوند، شرح آیه "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" را در سوره معارج قرار داده است؛ زیرا در آن سوره به صفات نمازگزار واقعی اشاره نموده، آثار فراوان نماز حقیقی را بیان می‌کند. در واقع در سوره معارج اشاره می‌شود به اینکه: "ته هر که چهره برافروخت دلبری داند" و هر کسی شایستگی نمازگزار بودن را ندارد. اوصافی را که خداوند در سوره معارج برای نماز و نمازگزار بیان کرده است عبارتند از:

الف. نماز، آن است که در مسائل مالی - اعم از واجب و مستحب - نمازگزار را به حساب وادارد و به فکر محرومان و سائلان متذکر کند؛ پس نمازگزار واقعی به فکر دیگران و به ویژه به فکر محرومان است (وَالَّذِينَ فِي

....→

أَيُّوبَ عَلَى بَلَاءِهِ وَكَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِثْلَ مَمْلٍ عَالِجٍ. فَإِنْ مَاتَتْ قَبْلَ أَنْ تَعْتَبَهُ وَ قَبْلَ أَنْ يَرْضَى عَنْهَا حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - مَنْكُوسَةً مَعَ الْمُتَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَ لَمْ تُؤَافِقْهُ وَ لَمْ تَصِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَّتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ (وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۱۶۳ و ۱۶۴).

۱. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ ثَمَانِيَةَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةَ الْعَبْدِ الْإِنْبِيَّ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ. وَ النَّاشِرُ عَنْ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاحِطٌ، وَ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ إِمَامٌ قَوْمٌ يُصَلِّي بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ تَارَكَ الْوُضُوءَ وَ الْمَرْأَةَ الْمُدْرِكَةَ تُصَلِّي بِغَيْرِ خِمَارٍ وَ الزَّيْنِ وَ هُوَ الَّذِي يَدَافِعُ الْبُؤْلَ وَ الْغَائِطَ وَ السَّكْرَانُ (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۹).

أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ)^۱. این اهتمام و تأمین مادی و مالی، ویژه پرداخت زکات واجب نیست؛ بلکه چنین نمازی خودش زکات را دربردارد و از این‌رو مانع تکاثر است.

ب. نمازگزار به یاد قیامت بوده، از عذاب الهی هراسناک است؛ زیرا می‌داند که به هیچ کس امان‌نامه‌ای برای رهایی از عذاب الهی نداده‌اند:

"وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ"^۲. امن از عذاب، غافلانه و مذموم است (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ)^۳ و نماز، مانع این غفلت است.

ج. نمازگزار، انسانی عفیف است:

"وَالَّذِينَ هُمْ لِأَرْوَاحِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ"^۴، بنابراین نماز، مانع بی‌عفتی است.

د. نمازگزار واقعی، امین است و عهد و پیمان خود - اعم از الهی یا مردمی - را رعایت کرده، آن را محترم می‌شمارد و آنچه را تعهد کرده، وفا می‌کند:

۱. آنان که در اموالشان حقی معلوم است برای درخواست کننده (تهیدست) و محروم (از معیشت و ثروت) معارج: ۲۴ و ۲۵.
۲. و آنان که همواره روز پاداش را باور دارند و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناکند زیرا که از عذاب پروردگارشان ایمن نیست معارج: ۲۶ - ۲۸.
۳. جز گروه زیانکاران خود را از عذاب و انتقام خدا ایمن نمی‌دانند اعراف: ۹۹.
۴. و آنان که دامنشان را از آلوده شدن به شهوات حرام، حفظ می‌کنند مگر در کام جویی از همسران و کنیزانشان که آنان در این زمینه مورد سرزنش نیستند پس کسانی که در بهره‌گیری جنسی راهی غیر از این جویند تجاوز کار از حدود حق‌اند معارج: ۲۹، ۳۰، ۳۱.

"وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ"^۱

ه. نمازگزار، حدوداً و بقائاً به حق و عدل شهادت می‌دهد (وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ)^۲؛ بر این اساس، نمازگزاری که از ادای شهادتِ عدل پرهیز کند یا قائم بر شهادت قسط نباشد، نمازگزار واقعی نیست.^۳

۷. مهم‌ترین اثر نماز

از ظاهر سیاق آیه "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" برمی‌آید که جمله "وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ" به آن متصل است و اثر دیگری از نماز را بیان می‌کند، و آن اثر، بزرگ‌تر از اثر قبلی است؛ در نتیجه جمله "وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ" به منزله ترقی دادن مطلب است. البته منظور از ذکر در آن جمله، همان ذکر قلبی است که از نماز حاصل می‌شود؛ پس گویی فرموده است: نماز بگزار، تا تو را از فحشا و منکر باز بدارد. بلکه آنچه نصیب تو می‌کند، بیش از این حرف‌ها است؛ چون مهم‌تر از نهی از فحشا و منکر، این است که تو را به یاد خدا می‌اندازد، و این مهم‌تر است. ذکر خدا بزرگ‌ترین خیری است که ممکن است به یک انسان برسد؛ چون ذکر خدا کلید همه خیرات بوده، نهی از فحشا و منکرات نسبت به آن، فایده‌ای جزئی است. ذکر خدا، مایه آرامش دل‌ها است و هیچ چیز به پایه آن نمی‌رسد (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)^۴. قابل توجه اینکه در سوره طه به این فلسفه اساسی نماز اشاره

۱. آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند معارج: ۳۲.

۲. و آنان که برای ادای گواهی‌های خود پامی‌بندد و متعهداند معارج: ۳۳.

۳. تسنیم، ج ۷، صص ۵۹۶ و ۵۹۷.

۴. آگاه باشید! تنها به سبب یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد (رعد: ۲۸).

شده است و خطاب به حضرت موسی عليه السلام می‌گوید: "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِيَذْكُرِي"؛ نماز را بر پا دار، تا به یاد من باشی.

البته این احتمال هم هست که مراد از "ذکر"، همان اذکار زبانی نماز باشد. در این صورت باز هم جمله مذکور در معنای ترقی است؛ چون معنای آیه، چنین می‌شود: نماز بخوان، تا تو را از فحشا و منکر بازدارد؛ بلکه همان اذکاری که در نماز است، یا خود نماز، مهم‌تر از آن بازداری است؛ چون بازداری مذکور، یکی از آثار نیک ذکر است، و به هر تقدیر کلمه "ذکر الله" بنا بر هر دو احتمال، مصدری است که به مفعول خود اضافه شده است.^۲

قابل توجه اینکه بعضی از مفسران معاصر درباره جمله فوق (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) احتمال دیگری نیز مطرح کرده و فرموده‌اند:

تعبیر "وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ" را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف. انسان به یاد خدا است؛ در صورت اضافه مصدر به مفعول؛

ب. خدا به یاد انسان است؛ در صورت اضافه مصدر به فاعل.

در فرض اول چون مذکور (خدا) بزرگ‌ترین یادشده است، به یاد او بودن، بزرگ‌ترین یادها خواهد بود. در فرض دوم چون ذاکر (خدا)، بزرگ‌ترین یادکننده‌هاست (الله اکبر)، یاد کردن او از ما بزرگ‌ترین یادها خواهد بود.^۳ بنابراین چه انسان به یاد خدا باشد و چه خدا به یاد انسان، این افتخار و توفیقی است که نصیب بنده شده است.

۱. طه: ۱۴.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۳، با اندکی تصرف؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۷ و ۲۸۸، با اندکی تصرف.

۳. تفسیر موضوعی، آیت‌الله جوادی، ج ۱۵، ص ۲۲۵.

بحث روایی

۱. نماز بی اثر، دوری از خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

"مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا"؛^۱ کسی که نمازش او را از فحشا و منکر باز ندارد، از نماز هیچ بهره‌ای جز دوری از خدا حاصل نکرده است.

۲. پیروی واقعی از نماز

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

"لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَطَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ"؛^۲ کسی که اطاعت نماز نکند نمازش نماز نیست، و اطاعت نماز، آن است که نهی آن را از فحشا و منکر به کار بندد.

۳. نماز، عامل نجات

"وَرُويَ أَنَّ قَتِيَّ مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ يَرْتَكِبُ الْفَوَاحِشَ فَوُصِفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ"؛^۳ جوانی از انصار، نماز را با پیامبر صلی الله علیه و آله ادا می‌کرد؛ اما با این حال به گناهان زشتی آلوده بود. این ماجرا را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه کردند. ایشان در جواب فرمودند: سرانجام، روزی نمازش او

را از این اعمال، پاک می‌کند. پس از مدتی آن جوان، توبه کرد.

در حدیث دیگری نیز نقل شده است که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: شخصی، روزها نماز می‌خواند و شب‌ها مشغول دزدی است. حضرت پاسخ فرمودند: قطعاً نماز او را باز خواهد داشت.

۴. معیار قبولی نماز

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

"مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَ قَبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَيَقْدِرَ مَا مَنَعَتْهُ قَبِلَتْ مِنْهُ"؛^۱ کسی که دوست دارد ببیند آیا نمازش قبول شده است یا نه، باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی‌ها و منکرات باز داشته است یا نه؟ به همان مقدار که بازداشته، نمازش قبول است.

۵. یاد خدا از انسان

"عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ يَقُولُ ذِكْرُ اللَّهِ لِأَهْلِ الصَّلَاةِ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِهِمْ إِيَّاهُ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَقُولُ "فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ"؛^۲ از امام باقر علیه السلام نقل شده است که درباره این سخن خداوند "وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ" فرمودند: یاد کردن خداوند از نمازگزاران، بزرگ‌تر است از یاد کردن آنان از خدا. آیا نمی‌دانی که خداوند می‌فرماید: مرا یاد کنید، من هم شما را یاد می‌کنم.

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸

۲. همان.

۳. همان.

۱. همان.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۰.

پیام‌ها^۱

۱. آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست؛ بلکه عمل لازم است (اِنَّ ... اَقِم).

۲. قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است (اِنَّ ... اَقِم).

۳. رابطه پیامبر ﷺ با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه آن حضرت با خدا از طریق عبادت و نماز است (اِنَّ ... اَقِم).

۴. احکام تکلیفی، دارای مصالح و فلسفه است (اَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ).

۵. یادآوری فلسفه و حکمت حکم تکلیفی، دارای نقشی مؤثر در تشویق مکلف به ادای آن است^۲ (اَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ).

۶. در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم (اَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ).

۷. نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست؛ بلکه قطعی است (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ)^۳.

۸. اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى).

۹. گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی، مانع رشد منکر است (الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ).

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۵۱؛ تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۹۶.

۲. ذکر فلسفه و حکمت نماز، در پی فرمان به ادای کامل آن، ممکن است ناظر به نکته بالا باشد.

۳. کلمه "ان" که از ادات تحقیق است و جمله اسمیه بر تأکید دلالت می‌کند.

۱۰. علم خداوند به اعمال ما، ضامن اجرای صحیح دستورات اوست (وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ).

۱۱. خداوند به نمازگزاران هشدار می‌دهد که نماز را به صورت کامل ادا کنند^۱ (اَقِمِ الصَّلَاةَ ... وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ).

۱۲. در نماز، انواع هنرها و سلیقه‌ها نهفته است^۲ (ما تَصْنَعُونَ).

۱. فراز "وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ" پس از فرمان به نماز، با ماده "اقامه" که به معنای ادای کامل است، به نکته یادشده، اشاره دارد.

۲. زیرا "صنع" به عملی گفته می‌شود که همراه با مهارت، علم و دقت انجام شود و معلوم است که مهارت، علم و دقت افراد، بسیار متفاوت است.

نکته‌های تفسیری

۱. نماز، راه رستگاری و رسیدن به خدا

فلاح و رستگاری، هدف نهایی انسان است؛ زیرا خداوند، هدف خلقت را عبادت معرفی کرده (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^۲ و عبادت، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند (وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)^۳ و چون رستگاری انسان در رسیدن به کمال مطلق است و کمال مطلق جز خداوند سبحان نیست، پس فلاح انسان در لقاء الله است. برای رسیدن به لقای الهی، باید گام‌های نخست را با هدایت فطری و تقوای اعتقادی، عبادی و مالی برداشت؛ آن گاه تا به سر منزل مقصود باید از هدایت و رهبری قرآن ناطق و صامت، پیروی کرد.^۴

یکی از بهترین راه‌های رسیدن به لقای الهی، نماز است؛ چرا که در مورد نماز از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که "الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ"^۵ آنچه که باعث تقرب انسان به خدا می‌شود و انسان را به معراج می‌برد، نماز است. همان طور که پیامبر ﷺ وقتی به معراج رفتند، آن قدر به خدا نزدیک شدند

→

هم مدبّر و پروردگار آن. (تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۲)

۱. بعضی از مفسران و لغت دانان، ریشه کلمه "رب" را "ربو" گرفته‌اند که صحیح نیست، در مصدر باب تفعیل نیز نباید به جای "تربیب"، "تربیت" به کار برد؛ زیرا "رب" از نظر صرفی مضاعف و "مرّی" ناقص واوی است و "مرّی" از ریشه "ربو" به معنای رشد و زیادت است.
۲. من جنّ و انس را نیافریدم، جز برای اینکه عبادتم کنند (ذاریات: ۵۶).
۳. پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید، تا رستگار شوید (حج: ۷۷).
۴. تسنیم، ج ۲، صفحه ۲۱۰.
۵. روضة المتقین، ج ۲، ص ۶.

نماز و رستگاری

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾^۱

به یقین رستگار شد کسی که پاکی جست و خود را تزکیه کرد و آن که نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند!

واژه‌ها

أَفْلَحَ: رستگار شد، پیروز شد.^۲ فعل ماضی، باب افعال، از ماده "فلح".

تَزَكَّى: پاکی ورزید. فعل ماضی، باب تفعّل، از ماده "زکو".

رب: پروردگار.^۳ اسم از ماده "ربب".^۱

۱. اُعلی: ۱۴ و ۱۵.

۲. "فلاح" و "افلاح" به معنای رستگاری و نجات است. این واژه در قرآن همه جا از باب افعال به کار رفته، شامل رستگاری دنیا و آخرت است (قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۰۲). تذکر: در این آیه "أَفْلَحَ" از باب افعال است، ولی معنای لازم می‌دهد، نه متعدی.

واژه "فلاح" از ماده "فلح"، چیزی است که لازمه آن، رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است و با این دو قید از ماده‌های "نجات"، "ظفر" و "صلاح" امتیاز می‌یابد. واژه "فلاح" علاوه بر معنای رهایی از موانع، معنای رسیدن به مقصود را نیز دربر دارد. البته "مُفْلِح" انسانی است که با رنج و تعب، به مقامی رسیده باشد، نه بدون رنج (تسنیم، ج ۲، ص ۲۰۷، با اندکی تصرف).

۳. بهتر آن است که بگوییم معادل کلمه "رب" در فارسی وجود ندارد و برای رساندن معنای آن باید چند جمله توضیح نوشت؛ ولی نزدیک‌ترین کلمه برای رساندن معنای آن پروردگار است. تفسیر تسنیم می‌گوید: ربوبیت، سوق دادن شیء به سمت کمال آن است و ربّ کسی است که شأن او سوق دادن اشیا به سوی کمال و تربیت آنها باشد و این صفت به صورتی ثابت در او باشد. (تسنیم، ج ۱ ص ۳۳۱)؛ تفسیر نور نیز "رب" را اینگونه معنا می‌کند: "رَبٌّ" به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و

→

که با چنین تعبیری از آن یاد می‌شود: "فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ"، می‌توان گفت هر انسانی که در راستای اقامه نماز به معراج می‌رود، به خدا و کمال مطلق نزدیک می‌شود.

۲. تزکیه، نخستین عامل فلاح

محور اصلی فلاح، همان تزکیه نفس است (قد افلح من تزكى). "تَزَكَّى" از ماده "تزکیه" چنان که راغب در مفردات آورده، در اصل به معنای نمو و رشد دادن است، و زکات نیز در اصل به معنای نمو و رشد است. سپس این واژه به معنای تطهیر و پاک کردن نیز آمده است. شاید به این مناسبت که پاکسازی از آلودگی‌ها سبب رشد و نمو است، و در آیه مورد بحث هر دو معنای "رشد و نمو" و "پاکسازی از آلودگی‌ها" امکان دارد.

آری؛ رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد دهد، و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و کفر، پاک سازد. در حقیقت، مسئله اصلی زندگی انسان نیز همین تزکیه است که اگر باشد، انسان سعادت‌مند است، و گر نه بدبخت است و بی‌نوا.^۲

۳. تزکیه، مقدمه برپایی نماز

در اینکه منظور از تزکیه چیست تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده‌اند:

الف. منظور، پاکسازی روح از شرک است؛ به قرینه آیات قبل، و نیز به

۱. تا آنکه فاصله او با پیامبر به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود (نجم: ۹).

۲. تفسیر غوثه، ج ۲۷، ص ۴۸ و ۴۹.

قرینه اینکه مهم‌ترین پاکسازی، همان پاکسازی از شرک است.

ب. منظور، پاکسازی دل از ردائل اخلاقی و انجام اعمال صالح است؛ به قرینه آیات فلاح در قرآن مجید؛ از جمله آیات آغازین سوره مؤمنون که فلاح را در گرو اعمال صالح می‌شمرد، و به قرینه آیه نهم سوره شمس که بعد از ذکر مسئله تقوا و فجور می‌فرماید: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا"؛ رستگار شد کسی که نفس خود را [از فجور و اعمال زشت] پاک کرد.

ج. منظور، زکات فطره^۱ در روز عید فطر است که نخست باید زکات را پرداخت و بعد، نماز عید را به جا آورد؛ چنان که در روایات متعددی از امام صادق علیه السلام این معنا نقل شده است.^۲

بعضی نیز تزکیه را در اینجا به معنی دادن صدقه مالی دانسته‌اند.

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت که تزکیه، معنای وسیعی دارد که همه این مفاهیم را در بر می‌گیرد؛ هم پاکسازی روح از آلودگی شرک، هم پاکسازی از اخلاق رذیله، هم پاکسازی عمل از محرمات و هر گونه ریا، و هم پاکسازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا؛ زیرا طبق آیه "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا"؛ از اموال آنها صدقه‌ای [زکات] بگیر، تا

۱. در اینجا این سؤال مطرح است که سوره اعلی، مکی است، و در مکه، نه زکات فطر مقرر شده بود و نه روزه ماه مبارک، و نه مراسم نماز عید فطر.

در پاسخ این سؤال بعضی گفته‌اند که هیچ مانعی ندارد آغاز این سوره در مکه نازل شده باشد و پایانش در مدینه. این احتمال نیز قویاً وجود دارد که تفسیر فوق، از قبیل بیان يك مصداق روشن و تطبیق آیه بر فرد واضح است.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ۵۱۰، باب صلاة العيدین، ص ۵۰۴، ح ۱۴۷۴. وَ سِئِلَ الصَّادِقُ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» قَالَ: مَنْ أَخْرَجَ الْفِطْرَةَ.

آنها را به وسیله آن، پاک‌سازی و تزکیه کنی، دادن زکات سبب پاکی روح و جان است؛ بنا بر این، تمام تفسیرها ممکن است در معنای گسترده آیه جمع باشد. همه این موارد می‌تواند مقدمه‌ای برای یاد خدا و برپایی نماز باشد.^۱

۴. ذکر خدا، دومین عامل فلاح

عامل دیگری که باعث رستگاری انسان می‌شود، ذکر و یاد خداست. بعضی از مفسران گفته‌اند:^۲ مکلف در عمل، سه مرحله را باید بپیماید؛ نخست، برطرف کردن عقاید فاسده از قلب که همان تزکیه نفس است؛ سپس حضور معرفه الله و صفات و اسما او در دل که همان یاد خداست و سوم اشتغال به خدمت. آیات فوق در سه جمله کوتاه، به این سه مرحله اشاره کرده است.

بنابراین پس از تخلیه قلب از افکار و عقائد فاسد، بهترین گزینه همانا یاد خداست که باید جایگزین شود، تا انسان را به فلاح و رستگاری نزدیک کند. قلب، جایگاه مهمی است و در آیات و روایات ما به آن بهای فراوانی داده‌اند؛ به طوری که در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: "الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ"^۳؛ دل، حریم خداست؛ غیر خدا را در حریم خدا جای مده.

شایان ذکر است که بهترین مصداق ذکر، طبق آیات قرآن، نماز است: "اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي"^۴.

۵. به جا آوردن نماز، سومین عامل فلاح

بنابر آنچه گذشت، این آیات، عامل فلاح و رستگاری را سه چیز می‌شمرد؛ تزکیه، ذکر نام خداوند و سپس به جا آوردن نماز.

در آیات فوق، این نکته قابل توجه است که نماز را فرع بر ذکر پروردگار می‌شمرد. این به دلیل آن است که انسان تا به یاد او نباشد و نور ایمان در دل او پرتو افکن نشود، به نماز نمی‌ایستد؛ به علاوه نمازی ارزشمند است که همراه با ذکر او و ناشی از یاد او باشد. اینکه بعضی ذکر پروردگار را تنها به معنای "الله اکبر" یا "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" که در آغاز نماز گفته می‌شود تفسیر کرده‌اند، در حقیقت بیان مصداق‌هایی از آن است.^۵

۶. رابطه نماز و فلاح

در قرآن کریم، علاوه بر آیه محل بحث، در آیات فراوانی نماز و فلاح در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. در سوره بقره یکی از صفات متقین را اقامه نماز برشمرده، در انتها به رستگاری آنان اشاره می‌کند: "هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ" الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ... أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ"^۶. در سوره لقمان نیز محسنین را معرفی می‌کند و یکی از ویژگی‌های آنان را اقامه نماز می‌شمرد و در انتها به فلاح و رستگاری آنان اشاره می‌کند: "هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ" الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۰۳ و ۴۰۵، با اندکی تصرف.

۲. تفسیر فخر رازی، ج ۳۱، ص ۱۴۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵.

۴. طه: ۱۴.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۰۴.

۲. [قرآن] مایه هدایت پرهیزکاران است، (پرهیزکاران) کسانی که به غیب، ایمان می‌آورند و نماز را برپا

می‌دارند... * آنان بر طریق هدایت پروردگارشانند و آنان رستگاراند (بقره: ۲ - ۵).

بحث روایی

۱. نماز، نجات و رستگاری

الف. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

"خَمْسُ صَلَوَاتٍ مَن حَافَظَ عَلَيْهِنَّ كَانَتْ لَهُ نُورًا وَ بُرْهَانًا وَ نَجَاةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"^۱ کسی که بر نمازهای پنج گانه محافظت و مراقبت کند، این نمازها برای او در قیامت، نور و وسیله نجات خواهد بود.

ب. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: "تَجُؤَا أَنْفُسَكُمْ أَعْمَلُوا وَ خَيْرُ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ"^۲ خودتان را از عذاب نجات دهید، عمل کنید و بهترین اعمال شما نماز است.

۲. نماز، سفارش انبیا علیهم السلام

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ فِي أَيْدِينَا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِمَّا كَانَ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَقْرَأُ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى..."^۳ ابوذر نقل می کند به پیامبر خدا عرض کردم: آیا از آنچه در کتب ابراهیم و موسی بوده در دست ما موجود است "از آنچه خدا بر شما نازل کرده است؟" حضرت فرمودند: ای ابوذر بخوان: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى.

۳. نماز، بهترین موضوع

"عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَحَدَّثَهُ فَأَعْتَمْتُ

يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ* أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ"^۱ نیز در سوره مؤمنون به رستگاری قطعی مؤمنان اشاره کرده، نخستین صفت آنان را خشوع در نماز و آخرین صفت آنان را محافظت بر نماز معرفی می نماید: "قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ... وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ"^۲.

از آیات فوق و آیات دیگری که از نماز با عناوین کلی مثل عبادت^۳ و عمل صالح^۴ یاد شده و نتیجه آن را نیز فلاح بیان می کند، می توان نتیجه گرفت که پیوند نماز و فلاح، پیوندی ناگسستنی است و هر کس با نماز انس داشته باشد، به رستگاری دنیا و آخرت می رسد.

۱. [قرآن] مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است* همانان که نماز را برپا می دارند، و زکات را می پردازند و آنها به آخرت یقین دارند* آنان بر طریق هدایت از پروردگارشانند و آنانند رستگاران (لقمان، ۳ - ۵).

۲. بی تردید مؤمنان رستگار شدند* آنان که در نمازشان فروتن هستند... و آنان که همواره بر نمازهایشان محافظت می کنند (مؤمنون: ۲ الی ۹).

۳. "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ"; ای اهل ایمان! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید؛ تا رستگار شوید (حج: ۷۷).

۴. "فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ"; و اما کسی که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده، امید است که از رستگاران باشد (قصص: ۶۷).

۱. جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، ج ۱، ص ۷۴.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۵۲۵.

صحرا بیرون رود و نماز [عید] بخواند.

۵. صلوات بر پیامبر ﷺ، شرط صحت نماز

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: "إِنَّ مِنْ تَمَامِ الصَّوْمِ إِعْطَاءَ الزَّكَاةِ يَغْنِي الْفِطْرَةَ كَمَا أَنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ص مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ لِأَنَّهُ مَنْ صَامَ وَلَمْ يُؤَدِّ الزَّكَاةَ فَلَا صَوْمَ لَهُ إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا وَلَا صَلَاةَ لَهُ إِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ بَدَأَ بِهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ قَالَ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى"؛^۱ از [شرایط] تمام بودن روزه، دادن زکات فطره است؛ همان طور که صلوات فرستادن بر پیامبر از [شرایط] تمام بودن نماز است؛ زیرا کسی که روزه بگیرد، ولی زکات را نپردازد، روزه برای او نیست؛ در صورتی که ترک زکات از روی عمد باشد و نمازی هم برای او نیست؛ در صورتی که ترک کند صلوات بر پیامبر را، خداوند عزوجل زکات را در ابتدا و قبل از نماز، آورده و فرموده است: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى".

۶. اهمیت صلوات بر پیامبر ﷺ

از عبیدالله بن عبدالله دهقان روایت شده است که گفت:

"دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام فَقَالَ لِي: مَا مَعْنَى قَوْلِهِ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى. قُلْتُ: كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ قَامَ فَصَلَّى. فَقَالَ لِي: لَقَدْ كَلَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذَا شَطَطًا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ هُوَ؟ فَقَالَ: كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ"؛^۲ بر امام رضا عليه السلام وارد شدم. امام درباره معنای سخن خداوند "وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى" از من پرسید. عرض

خَلَوْتُهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا ذَرٍّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةٌ قُلْتُ وَ مَا تَحِيَّتُهُ قَالَ رُكْعَتَانِ تَرَكَهُمَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِالصَّلَاةِ فَمَا الصَّلَاةُ قَالَ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ أَكْثَرَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَ جِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ قُلْتُ فَأَيُّ وَقْتِ اللَّيْلِ أَفْضَلُ قَالَ جَوْفُ اللَّيْلِ الْغَائِبِ قُلْتُ فَأَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ قَالَ طَوَّلُ الْقُنُوتِ..."^۱ از ابوذر نقل شده: بر پیامبر وارد شدم در حالی که حضرت به تنهایی در مسجد نشسته بودند، پس تنهایی حضرت را غنیمت شمردم، به من فرمود: ای ابوذر برای مسجد تحیتی است. گفتم: تحیت آن چیست؟ فرمود: دو رکعت نمازی که در آن به جا می‌آوری. گفتم: ای رسول خدا شما مرا به نماز امر می‌کنی، نماز چیست؟ حضرت فرمود: بهترین موضوع است، پس هر کس بخواهد کم انجام می‌دهد و هر کس بخواهد بسیار انجام می‌دهد. گفتم: ای رسول خدا کدام یک از اعمال در نزد خدا محبوب‌تر است؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او. گفتم: کدام وقت شب با فضیلت‌تر است؟ فرمود: تاریکی نیمه شب. گفتم: بهترین نماز کدام است؟ فرمود: نمازی که قنوتش طولانی باشد.

۴. زکات فطره و نماز عید

"سُئِلَ الصَّادِقُ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. قَالَ: مَنْ أَخْرَجَ الْفِطْرَةَ. فَقِيلَ لَهُ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى. قَالَ خَرَجَ إِلَى الْجَبَانَةِ فَصَلَّى"؛^۲ از امام صادق عليه السلام درباره "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى" سؤال شد. حضرت فرمودند: منظور کسی است که زکات فطره را بدهد، سپس گفته شد: [معنای] وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى [چیست؟] فرمود: [یعنی] به سوی

۱. الخصال، ج ۲، ص ۵۲۴ و ۵۲۳.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۲۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۵۶، ح ۱۹.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۹۴، ح ۱۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۵۶، ح ۱۸.

کردم: یعنی هر زمان که پروردگارش را یاد کرد، بایستد و نماز گزارد. امام به من فرمود: در این صورت، خداوند عزوجل تکلیف شاقی نموده [و این از خداوند به دور است]. عرض کردم: فدایت شوم! پس [معنای] آن چیست؟ فرمود: هر زمان نام پروردگارش را برد، بر محمد ﷺ و آل او صلوات بفرستد.

پیام‌ها^۱

۱. قرآن در پایان برخی آیات می‌فرماید: امید است رستگار شوید (لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ). زیرا کار خیر از افرادی که تزکیه نکرده‌اند، با ریا و غرور و گناه و منت‌گذاری محو می‌شود؛ ولی درباره تزکیه شدگان می‌فرماید: قطعاً رستگارند (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى).
۲. تزکیه بدون نماز و عبادت ارزشی ندارد (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى).
۳. توجّه به جلوه‌های ربوبیت خداوند، انسان را به عبادت و ذکر خدا و امداد (ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى).
۴. به جا آوردن نماز پس از ذکر نام خداوند، مایه رستگاری است (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى).
۵. یاد نام و اوصاف خداوند، سوق‌دهنده انسان به عبادت و نماز است (ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى).
۶. ذکر اوصاف خداوند و توجّه همیشگی به آنها و نماز، از آثار تزکیه است (... تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى).

۱. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۱۰، ص ۴۵۶ و ۴۵۵؛ تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۳۸۴.

۷. نماز گزاران، در صورتی رستگارند که از تزکیه و یاد خدا برخوردار باشند (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى).
۸. نماز، یاد خداوند و ذکر نام او است (ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى). حرف "فاء" ممکن است بر ترتیب بین یاد خدا و نماز دلالت کند و نیز می‌تواند تفصیل پس از اجمال باشد. در صورت دوم، نماز، مصداق بارز یاد خدا خواهد بود. برداشت یادشده، ناظر به این احتمال است.

راه رستگاری مؤمنان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، و سجود به جا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید؛ شاید رستگار شوید.

واژه‌ها

تُفْلِحُونَ: رستگار می‌شوید. فعل مضارع، باب افعال، از ماده "فلح".

ارْكَعُوا: رکوع کنید. فعل امر حاضر از ماده "رکع"^۲.

نکته‌های تفسیری

۱. راه رستگاری مؤمنان

برای سعادت و رستگاری انسان، دو برنامه مطرح شده است؛ به طوری که رستگاری او در انجام هر دو نوع عمل است.

الف. برنامه‌های ثابت؛ مانند رکوع و سجود و عبادت‌های دیگر (ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ).

این آیه، مؤمنان را به عبادت، امر کرده و آن را عامل رستگاری آنان دانسته است؛ اما قبل از امر به عبادت، سفارش به یکی از مصادیق عبادت

(نماز) در قالب رکوع و سجود سفارش کرده است. این روش بیان که ذکر خاص قبل از عام است، بیانگر از اهمیت نماز است که به صورت انفرادی، آن را ذکر نموده است؛ چرا که نماز در کسب رستگاری و سعادت بشر، بسیار مؤثر است.

ب. برنامه‌های متغیر؛ مانند کار خیر (افْعَلُوا الْخَيْرَ) که تابع زمان و مکان بوده، در هر زمان، مصداق خاصی دارد. ابتکارات و اختراعات و خدمات عمومی از این قبیلند. البته این‌ها زمانی مؤثر است که در سایه ایمان و بندگی خدا باشد.^۱

۲. نماز، عامل اصلی فلاح

با دقت در این آیه می‌توان به برخی از عوامل کسب رستگاری پی برد که عبارتند از رکوع و سجود و عبادت و فعل خیر.

نکته قابل توجه، این است که خداوند، سفارش به اعمال عبادی را پیش از سفارش به کارهای نیک قرار داده و این مطلب، حاکی از اهمیت مسائل عبادی است؛ به این معنا که کارهای نیک، وقتی قابل قبول است که با عبودیت و بندگی همراه باشد. در روایت نیز به این موضوع اشاره شده است.^۲ اگر در این آیه به اعمال دیگر پرداخته و فرموده است: "وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ" مراد، سایر احکام و قوانین تشریع شده در دین خواهد بود؛ چون در عمل

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۷۵.

۲. "أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قِيلَ قِيلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ" (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸).

۱. حج: ۷۷.

۲. رکوع به معنای خم شدن است که گاهی برای آن هیئت مخصوصه در نماز استعمال می‌شود و گاهی به معنای تذلل و فروتنی در عبادت و یا غیر آن بکار برده می‌شود. (مفردات، ص ۳۶۴)

کردن به آن قوانین، خیر جامعه و سعادت افراد و حیات ایشان فراهم می‌شود. هم چنان که فرمود: "اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْیِیْكُمْ"^۱. نکته دوم در این آیه، مقدم کردن نماز بر سایر عبادت هاست. با اینکه نماز خود عبادت است، در این جا در قالب رکوع و سجود مقدم شده و به آن تصریح گشته است که بیانگر اهمیت نماز در میان عبادات است. اگر در میان اجزای نماز، رکوع و سجود را ذکر کرده، به این دلیل است که این دو، محوری‌ترین و عنصری‌ترین اجزای نماز هستند.^۲ بنابراین به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین عامل در به‌دست آوردن سعادت و رستگاری، نماز است.

۳. سعادت‌مندی حتمی یا احتمالی؟

آیا با انجام کارهای نیک و عبادات، سعادت‌مندی بشر، حتمی و قطعی خواهد بود؟ ما انسان‌ها تا هنگامی که در دنیا زندگی می‌کنیم، بین خوف و رجا، بین قبض و بسط، بین خیر و شر، بین حُسن و قبح، بین حق و باطل و بین صِدق و کذب، به سر می‌بریم. ممکن است - خدای ناکرده - ناگهان وضع برگردد و کسی که کار خیر انجام می‌دهد، به سوء خاتمه مبتلا بشود؛ لذا نمی‌توان اطمینان کرد که این خیر، تا پایان عمر می‌ماند. این "لَعَلَّكُمْ" در

غالب مواردی که ما را به کار خیر دعوت می‌کنند مطرح است و سرش همین است که معلوم نیست عاقبت کار چگونه خواهیم بود. هر کار خیری که انجام می‌دهیم در معرض فلاحیم؛ بدین روی خدا فرمود: "لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ"؛ شاید رستگار شوید. و شاید (لعل) خدا به منزله باید نیست؛ بلکه منظور همان شاید است. زیرا این "لعل" و "یت" و مانند آن در مقام فعل ذات اقدس الهی است. فعل، موجود خارجی است که مقام امکان است و قابل تغییر و تبدل می‌باشد و خدا در قرآن به زبان عربی مبین سخن می‌گوید. می‌فرماید: این کار شاید شما را به مقصد برساند. خیلی‌ها بودند که در اول کار، خیر بودند؛ ولی در عاقبت کار، شر شدند و به عکس هم بودند که در اول کار، شر بودند و بعد توبه کردند و عاقبت به خیر شدند.

بنابراین تا زنده هستیم در معرض تحوّلیم. ما همیشه باید از ذات اقدس الهی، دوام این صراط مستقیم را بخواهیم، تا با دوام این کار، به سعادت همیشگی برسیم.^۳

۴. اهمیت فلاح

با استفاده از چهار مقدمه زیر، می‌توان نتیجه گرفت که هدف از آفرینش، فلاح و رستگاری انسان است.

الف. همه چیز برای انسان آفریده شده است:

"هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ

۱. دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد (انفال: ۲۴)؛

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۸۲.

۳. تفسیر تسنیم، ذیل آیه، منبع: www.tasnim.ir.

۱. تفسیر تسنیم، ذیل آیه، منبع: www.tasnim.ir.

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ"¹ او خدایی است که همه آنچه را که از نعمت‌ها در زمین وجود دارد، برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، مرتب کرد و او به هر چیز، آگاه است.

ب. انسان برای عبادت آفریده شده است:

"وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ"² جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند].

ج. هدف از عبادت، پرهیزکاری است:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ"³ ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید.

د. هدف از تقوا فلاح و رستگاری است:

"اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ"⁴ تقوا پیشه کنید، تا رستگار شوید.

پیام‌ها ⁵

۱. نماز، با اهمیت‌ترین عبادت و والاترین جلوه پرستش خداوند است (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ). با اینکه رکوع و سجود از مصادیق عبادت

هستند، در این آیه، نام آن دو در کنار "وَاعْبُدُوا" آمده که نشانه اهمیت نماز و این دو رکن نماز است.

۲. اظهار تذلل و خضوع در پیشگاه خداوند، روح و حقیقت نماز است؛ چرا که نهایت تذلل و خضوع در این رکوع و سجده نمایان است (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا).

۳. اقتضای ایمان و قبول پروردگاری خداوند، بنده او شدن و دستورات او را بی چون و چرا انجام دادن است (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... اعْبُدُوا رَبَّكُمْ).

۴. اقامه نماز، طاعت و بندگی خدا و انجام کار نیک، مایه فلاح و رستگاری انسان‌ها است (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

۵. حتی با رکوع و سجود و تعبد و کار خیر، رستگاری خود را قطعی ندانیم؛ زیرا آفت غرور، حبط عمل است (لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

۶. مؤمنان، همواره باید میان بیم و امید به سر برند و به اعمال نیک مغرور نشوند (لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

۸. فلاح و رستگاری، آخرین مرحله تکامل است که بعد از انجام عبادات و کارهای خیر باید آن را امید داشت (لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

۱. بقره: ۲۹.

۲. ذاریات: ۵۶.

۳. بقره: ۲۱.

۴. بقره: ۱۸۹.

۵. تفسیر نور، ج ۸، ص ۷۵؛ تفسیر راهنما.

کَبِيرَةً: سخت، دشوار و سنگین.^۱ اسم، ثلاثی مجرد، صفت مشبیه از ماده "کبر".
 الْخَاشِعِينَ: فروتنان.^۲ اسم فاعل، از ماده "خشع".
 يَظُنُّونَ: گمان می‌برند.^۳ فعل مضارع، ثلاثی مجرد، از ماده "ظنن".

راه پیروزی بر مشکلات

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ* الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱

از خداوند به وسیله صبر و نماز، یاری بخواهید، و یقیناً این کار جز بر فروتنان، گران و دشوار * است، آن‌هایی که گمان می‌برند که خود ملاقات‌کننده پروردگارشان هستند و آنها به سوی او رجوع کننده‌اند.

واژه‌ها

استَعِينُوا: کمک بگیرید، یاری بجوید. فعل امر، جمع مذكر مخاطب، باب استفعال، از ماده "عون".

الصَّبْرُ: خوشتن‌داری.^۲ اسم، ثلاثی مجرد، از ماده "صبر".

الصَّلَاةُ: نماز، عبادت مخصوص.^۳ اسم، ثلاثی مجرد، از ماده "صلو".

۱. بقره: ۴۵ و ۴۶.

۲. صبر، دارای اقسامی است که هر یک به اسم خاص، نامیده می‌شود؛ مثلاً صبر در برابر شهوات نفسانی، عفت است؛ صبر بر کظم غیظ، حلم است؛ صبر بر حفظ اسرار، کتمان سر است؛ صبر بر انجام تکالیف شرعی، طاعت است؛ صبر در میدان جنگ، شجاعت است (أطیب البیان، ج ۲، ص ۱۹).

۳. "صلاة" چنانچه ریشه آن "صَلَّى" باشد، یعنی لام الفعل آن یاء باشد به معنای نزدیک کردن به آتش و عرضه کردن بر آن است. "صَلَّيْتُ اللَّحْمَ"؛ یعنی گوشت را کباب کردم به مناسبت همین معنا این ریشه در قرآن کریم برای ورود به آتش جهنم به کار رفته است: "حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا؛ جهنم برای آنان کافی است، وارد آن می‌شوند (مجادله: ۸).

اما اگر "صلاة" از ریشه "صلو" باشد، یعنی لام الفعل آن واو باشد، در صورتی که با حرف "علي" به کار رود به معنای هرگونه ثنای جمیل و ستودن نیکوست "إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَي النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا

→

الذين آمنوا صلوا عليه". (احزاب: ۵۶) و اگر بدون حرف "علي" به کار رود، به معنای عبادت ویژه است که از زبان آرامی و سریانی گرفته شده است (تسنیم، ج ۷، ص ۵۷۱).
 ۱. "کَبِيرَةً" به معنای بزرگ است و اگر در آیه، به سنگین ترجمه شده. از باب ملازمة بین بزرگی و سنگینی است. سپس این کلمه به هرچه بر نفس، سخت و گران است، گفته می‌شود (ترجمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵۹، با اندکی تصرف).
 ۲. خشوع، بیشتر درباره دل و درون و خضوع، درباره اعضا و جوارح گفته می‌شود (پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۴۳).

۳. در مورد معنای ظن در این آیه، دو احتمال در بین مفسران مطرح است، بعضی تفاسیر مانند تفسیر نمونه (ج ۱، ص ۲۱۶) و تسنیم (ج ۴، ص ۱۷۴) که جملاتی از آنها در متن آمده است، ظن را به معنای یقین گرفته‌اند و معتقدند اعتقاد به آخرت، از مواردی است که هر کس باید بدان یقین حاصل کند و ظن کفایت نمی‌کند. البته روایت امیرالمؤمنین علیه السلام هم این نظر را تأیید می‌کند: "الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ يَعْني يُوَقِّنُونَ أَنَّهُمْ يُبْعَثُونَ وَ يُحْشَرُونَ وَ يُحَاسَبُونَ وَ يُجْزَوْنَ بِالثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ قَالَتُ هَاهُنَا الْيَقِينُ خَاصَّةً" (تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۶)؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ" یعنی آنها یقین دارند که مبعوث می‌شوند، محشور می‌شوند، محاسبه می‌شوند و به ثواب و عقاب مجازات می‌شوند. پس ظن در اینجا فقط یقین است؛ ولی بعضی دیگر از تفاسیر مانند المیزان (ج ۱، ص ۱۵۲، ۱۵۳) و پرتوی از قرآن (ج ۱، ص ۱۴۶) ظن را به معنای خودش گرفته و در رد قول اول گفته‌اند:

بعضی ظن را به معنای باور و یقین گرفته، و توجه نکرده‌اند که در این مورد، ظن بلیغ‌تر از یقین است؛ زیرا ظن به ملاقات رب هم موجب خشوع و نگرانی است، چه رسد به یقین؛ چنان که همه نگرانی‌ها و امیدها و جنب و جوش‌ها از ظن برمی‌خیزد. و سرزنی درباره مخاطبین این آیات است که اگر گمان هم به ملاقات رب داشته باشند، نباید چنین باشند؛ چه رسد به آنکه اینها خود را اهل باور و یقین می‌دانند. (پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۴۶، با اندکی تصرف).

←

مُلاَقُو: ملاقات کننده‌ها، دیدار کننده‌ها. اسم فاعل، ثلاثی مزید، باب مفاعله، ماده "لقى".

رَاجِعُونَ: رجوع کننده‌ها، برگشت کننده‌ها. اسم فاعل، ثلاثی مجرد، جمع مذکر، ماده "رجع".

نکته‌های تفسیری

۱. راه پیروزی بر مشکلات

انسان، فقیر محض^۱ و در همه امور نیازمند کمک است؛ از این رو استعانت برای او لازم است و طبق آموزه‌های قرآن، تنها کسی که انسان می‌تواند از او کمک گرفت خداوند است (إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ)^۲ کیفیت استعانت از خدا، نزدیک شدن به آن مبدأ قدرت است و این، فقط با اطاعت امکان پذیر بوده که صبر و نماز، دو مصداق از مصادیق آن می‌باشد.^۳

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات، دو رکن اساسی لازم است؛ یکی

....→

بنابر این ممکن است علت به کار بردن ظن، این باشد که برای حصول و پیدایش خشوع در دل انسان، مظنه قیامت و لقای پروردگار کافی است؛ لذا آیه مورد بحث با آیه: "قَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا؛ هر کس امید دیدار پروردگار دارد، باید عمل صالح کند (کهف: ۱۱۰)، قریب المضمون می‌شود؛ چون در این آیه نیز، امید به دیدار خدا را در واداری انسان به عمل صالح کافی دانسته است (ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۲۳۰ و ۲۲۹، با اندکی تصرف).

۱. إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غَتَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي (دعای عرفه).

۲. حمد: ۵.

۳. تسنیم، ج ۴، ص ۱۶۲، با اندکی تصرف.

پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه‌گاه محکم برونی. صبرپایگاه نیرومند درونی است و نماز، پیوندی است با خداوندی که تکیه‌گاه محکم برونی است.^۱

۲. شرط نزول نصرت الهی

چرا با وجود اینکه نصر فقط نزد خداوند است، دستور به استعانت به صبر و نماز داده شده است؟

طبق آیات قرآن، نصر و کمک فقط نزد خداست (وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)^۲. اما یاری فرستادن خداوند، شرط دارد؛ چنان که می‌فرماید: "إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ"^۳ و شرط آن برای کسی که می‌خواهد مشمول رحمت خداوند قرار گیرد، انجام دستورهای الهی و به ویژه صبر و نماز است. جالب اینکه خداوند در آیه شریفه تعبیر به استعانت به صبر و نماز کرده است نه استعانت از صبر و نماز؛ یعنی به وسیله بردباری و نماز که شرط نزول نصرت الهی است از خداوند کمک بگیرید.^۴

۳. صبر، کلید موفقیت

صبر چگونه انسان را در برطرف شدن مشکلات یاری می‌کند؟

صبر، غیر از سکوت است. صبر، عبارت است از وادار کردن نفس به فرمان

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۸، با اندکی تصرف.

۲. و یاری و نصرت جز از سوی خدای توانای شکست‌ناپذیر و حکیم نیست. (ال عمران: ۱۳۶)

۳. اگر شما خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند. (محمد: ۷)

۴. تسنیم، ج ۷، ص ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۸، با اندکی تصرف.

خدای سبحان که بهترین عامل پیروزی در برخورد با مشکلات است. حتی به جا آوردن نماز همراه با خضوع و خشوع و حضور قلب و رعایت همه شرایط و خصوصیت‌های آن، در گرو صبر و پایداری است.^۱ علت کمک گرفتن از صبر، این است که صبر هر بلا یا حادثه عظیمی را کوچک و ناچیز می‌کند و در هر کاری اگر انسان با استقامت و پشت کار وارد شود و از حوادث و پیشامدها از میدان در نرود و موانع را یکی پس از دیگری پشت سر اندازد، موفق می‌شود؛ از این رو گفته‌اند: "الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ".^۲

باید یادآور شد که فضیلتی که برای صبر است تنها برای تأثیر آن در حل دشواری‌های زندگی نیست؛ بلکه برای صبغة توحیدی آن است؛ زیرا صبر، وادار کردن نفس به فرمان الهی است و هر کس اعتقادش به مبدأ بیشتر و قوی‌تر باشد، صبورتر خواهد بود.

۴. نماز، کلید موفقیت

نماز، چگونه انسان را در برطرف شدن مشکلات یاری می‌کند؟ نماز که روکردن به خدا، و پناهندگی به او است، روح ایمان را زنده می‌کند و به آدمی می‌فهماند که به جایی تکیه دارد که انهدام پذیر نیست، و به سببی دست زده که پاره شدنی نیست.^۳ نماز، انسان را به قدرت لایزالی پیوند می‌دهد که همه مشکلات برای او سهل و آسان است و همین

۱. همان، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲. أطیب البیان، ج ۲، ص ۲۰، با اندکی تصرف.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۲۲۹، با اندکی تصرف.

احساس، سبب می‌شود که انسان در برابر حوادث، نیرومند و آرام باشد.^۱ خدای سبحان در جنگ با دشمن بیرونی می‌فرماید: هرچه در توان دارید برای رویارویی با دشمن، سلاح فراهم سازید و نیروی رزمی، بسیج کنید (وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ).^۲ در جنگ درونی نیز می‌فرماید: باید با سلاح دعا (الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ)^۳ و بکا (سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ)^۴ و با سرمایه امید و رجا (اَرْحَمُ مَنْ رَأَى مَا لِهَ الرَّجَاءِ)^۵ که همه آن در نماز جمع است، از نماز کمک گیرید، تا باران رحمت و مغفرت را از آسمان ملکوت، به زمینه تشنه خود سرازیر کنید.^۶

۵. تقدم صبر بر نماز

چرا صبر بر نماز مقدم شده است؟

در جواب سؤال مذکور به دو نکته می‌توان اشاره کرد؛ نکته اول آنکه ممکن است به سبب اهمیتش مقدم شده باشد؛ زیرا صبر در فرهنگ قرآنی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حتی از برخی آیات برمی‌آید که از برخی جهات، صبر از نماز نیز برتر است؛ مثلاً در آیه ۱۵۳ سوره بقره پس از جمله "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ" عوض آنکه بفرماید: "إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُصْلِحِينَ" آمده است: "إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ". در آیه مورد بحث نیز به جا آوردن نماز همراه

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۹، با اندکی تصرف.

۲. هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده کنید! (انفال: ۶۰).

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۴. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۵. همان.

۶. تسنیم، ج ۴، ص ۱۷۲، با اندکی تصرف.

با خضوع و خشوع و حضور قلب و رعایت همه شرایط و خصوصیت‌های آن، در گرو صبر و پایداری است.

نکته دوم اینکه صبر یعنی تحمل چیزی که نفس انسان از آن کراهت دارد. این معنای جامع، همه موارد صبر اعم از صبر بر مصیبت و صبر در طاعت و صبر در برابر معصیت را شامل خواهد شد. نماز نیز از مصادیق صبر در اطاعت است و به سبب اهمیتش جداگانه ذکر شده است. تفسیر صبر به روزه در بعضی از روایات که در بحث روایی ذکر خواهد شد، از قبیل تطبیق مفهوم جامع بر یکی از برجسته‌ترین مصادیق آن است.

۶. پناهگاه همیشگی

در چه اموری باید از صبر و نماز کمک گرفت؟

در آیه مورد بحث، بیان نشده است که در چه چیزی باید از صبر و نماز کمک گرفت و همین ذکر نکردن، بر عموم دلالت می‌کند؛ یعنی در همه امور باید از بردباری و نماز کمک گرفت و به زمان خاصی مثل جنگ و... اختصاص ندارد.^۱

۷. رابطه صبر و نماز

در مبارزه با هوس و رهایی از رذایل درونی، و پایداری و پیروزی در برابر دشمن بیرونی، صبر و نماز هر دو سهم دارند و یکدیگر را کمک می‌کنند. با این بیان که جزء و بی‌تابی که در مقابل صبر و استقامت است، به وسیله نماز، برطرف

می‌شود. می‌توان گفت: صبر، محصول نماز است؛ زیرا انسان اگرچه فطرتاً الهی و صبور است، لیکن طبیعتاً حریص و بی‌تاب است. نماز، مانع حرص و بی‌تابی است و صبر را تثبیت و انسان بی‌تاب را صبور می‌کند (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ).^۱

از سوی دیگر، خود نماز، حاصل صبر است؛ زیرا طاعت که باید بر آن صبر کرد شامل نماز نیز هست و کسی که نماز می‌گذارد بر این طاعت صبر می‌کند و تا انسان صبر بر طاعت نداشته باشد، نماز نخواهد گذارد.

خلاصه اینکه، نماز و صبر نسبت به یکدیگر تأثیرپذیر و تأثیرگذارند و همان‌گونه که درجه‌ای از صبر به نماز کمک می‌کند، درجه قوی‌تری از صبر به وسیله نماز پدید می‌آید و همان‌طور که مرتبه‌ای از نماز، مایه ظهور صبر می‌شود مرحله برتری از نماز، بر پایه صبر قرار دارد.^۲

۷. مرجع ضمیر "إنَّها"

درباره مرجع ضمیر "إنَّها" چهار نظریه وجود دارد، بعضی^۳ از مفسران ضمیر "إنَّها" را به کلمه "استعانت" که جمله "اسْتَعِينُوا" متضمن آن است برگردانده‌اند؛ مانند آیه "اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى".^۴ بعضی^۵ دیگر گفته‌اند: ضمیر "إنَّها" به همه تکالیفی که در

۱. همانا انسان، حریص و بی‌تاب آفریده شده است* چون آسیبی به او رسد، بی‌تاب است* و هنگامی که خیر و خوشی [و مال و رفاهی] به او رسد، بسیار بخیل و بازدارنده است* مگر نماز گزاران (معارض: ۱۹ و ۲۲).

۲. تسنیم، ج ۷، ص ۵۸۴، با اندکی تصرف.

۳. تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۳.

۴. عدالت کنید که آن (عدالت) به پرهیزکاری نزدیکتر است. (مائده: ۸).

۵. التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۴.

۱. تسنیم، ج ۷، ص ۵۸۰، با اندکی تصرف.

مجموع این آیه و آیات قبل، ذکر شده برمی‌گردد. عده‌ای^۱ نیز قائلند: مرجع ضمیر، صبر و صلوة است و این‌گونه ضمیر مفرد به جای تثنیه در قرآن بسیار است. گروه زیادی^۲ از مفسران که نظرشان به حق نزدیک‌تر است قائلند ضمیر "إِنَّهَا" به "الصَّلَاةِ" باز می‌گردد؛ زیرا اولاً نزدیک‌ترین مرجع است^۳ و ثانیاً واژه خشوع در آیات دیگری از قرآن، صفت نماز قرار گرفته است؛ همچون آیه "الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ".

البته باید توجه داشت در عین حال که ضمیر "إِنَّهَا" در ظاهر به "الصَّلَاةِ" برمی‌گردد، مضمون "إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ" ممکن است شامل صبر نیز بشود؛ به ویژه با توجه به اینکه صبر، وادار کردن نفس به فرمان الهی است، نه صرف سکوت، و چنین وصف بلندی بدون داشتن قلبی خاشع، ممکن نیست؛ نظیر آنچه در آیه "وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا"^۴ آمده که گرچه ضمیر "إِلَيْهَا" به خصوص تجارت باز می‌گردد، "انْفَضُّوا إِلَيْهَا" گفته نشده و در عین حال تجارت و لهو هر دو مراد است. نیز نظیر آنچه در آیه "الَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ"^۵ آمده که ضمیر در "لَا يُنْفِقُونَهَا" به خصوص "فِضَّة" باز می‌گردد؛ گرچه برخی بر آنند که به دنائیر و درهم بر

۱. أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۲۱.

۲. الميزان، ج ۱، ص ۱۵۲؛ تسنیم، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳. قاعدة "الاقرب يمنع الابعد" شامل آن می‌شود.

۴. مومنون: ۲.

۵. هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند.

(جمعه: ۱۱)

۶. کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند (توبه: ۳۴).

می‌گردد و به جای تثنیه آمدن به صورت مفرد آمده و در عین حال شکی نیست که حکم در آیه شامل "ذهب" نیز می‌شود. و نظیر آیه "اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ"^۱ که مقصود، ترغیب به جلب رضای خدا و پیامبر اوست، نه فقط رضای خدا، با اینکه ضمیر، مفرد است.^۲

۸. مراد از سنگین بودن نماز

مراد از سنگین بودن نماز، سخت و شاق بودن آن است، و اطلاق کلمه "کبیر" بر امور دشوار در زبان عرب، مشهور است؛ زیرا سختی و مشقت از لوازم بزرگی یک کار است؛ مانند آیه ۱۳، سوره شوری "كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ"؛ بر مشرکان، دینی که آنان را به آن می‌خوانی، گران و دشوار است.^۳

۹. سنگینی نماز بر سرکشان

نماز، به دلیل داشتن اجزایی چون رکوع و سجود، تجسّمی از خضوع و خاکساری است، و هر کسی حاضر به انجام آن نیست، و بر سرکشان بسیار سنگین است؛ از این رو در آیه محل بحث، امری بزرگ و سنگین معرفی شده است (وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ).

تنها کسانی می‌توانند به آسانی نماز را تحمّل کنند، آن را برپا دارند، از آن استعانت بجویند و به نتیجه برسند که به خشوع قلبی رسیده باشند؛^۴ چرا که

۱. در حالی که شایسته‌تر، این است که خدا و رسولش را راضی کنند (توبه: ۶۲).

۲. تسنیم، ج ۴، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۳. التحرير و التنوير، ج ۱، ص ۴۶۳ و ۴۶۴ (ترجمه شده).

۴. تسنیم، ج ۴، ص ۱۷۲، با اندکی تصرف.

استعانت از نماز، به دو ویژگی نیاز دارد؛ یکی امید به لقای خداوند و دیگری یقین به معاد و این دو ویژگی در سر کشان وجود ندارد؛ و برعکس، کسی که امید به لقای الهی دارد، امیدش آمیخته با نگرانی از سوء عاقبت و احتمال نرسیدن به آن نعمت‌ها و کرامت‌ها است؛ از این رو پیوسته حزنی ممدوح بر قلب او چیره شده و دلش شکسته‌است و این دل شکستگی و حزن، سبب خشوع او می‌شود.

از طرفی دیگر انسان مؤمن، به آخرت یقین دارد. این یقین، انسان را خاشع و خاکسار می‌سازد؛ خشوعی که بتوان با آن، بار سنگین نماز را که امانت الهی است بر دوش کشید. البته جریان احتضار و مرگ و قیامت، چنان دردناک است که گمانش نیز برای خاکسار شدن انسان کافی است. یاد مرگ و قیامت، همه توان انسان را گرفته، قلب او را می‌لرزاند و وی را خاشع می‌کند؛ زیرا همه غرورها و "من و ما" گفتن‌ها از این‌روست که مرگ و عذاب قیامت از یادها رفته است، وگرنه آنان که به حساب و میزان و بهشت و جهنم یقین دارند یا دست‌کم گمانش را می‌برند و از حال احتضار و احوال قبر غافل نیستند، خاکسار و خاشع و دل‌شکسته شده، به استعانت از نماز رو می‌آورند (الَّذِينَ يَتُوبُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).^۱

۱۰. رابطه خشوع و نماز

چرا برخی نماز می‌خوانند و در عین حال، خشوع ندارند؟

پاسخ این است که نمازگزاران، دو گروهند؛ برخی نمازشان اصلاً نماز

نیست و به تعبیر قرآن "وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً"^۱؛ و نمازشان نزد خانه خدا، جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. به تعبیر پیامبر ﷺ بعضی نمازها مانند نوک زدن کلاغ است و هیچ اثری ندارد. اگر کسی با این نماز از دنیا برود، بر دین پیامبر ﷺ از دنیا نرفته و معلوم است که چنین نمازی با خشوع همراه نیست. گروه دیگری هستند که نمازشان همراه خشوع هست؛ ولی باید توجه داشت که خشوع، مراتبی دارد؛ آنها که نماز نمی‌خوانند، هیچ مرتبه‌ای از خشوع را دارا نیستند و آنها که نماز می‌خوانند، حداقل خشوع در آنها وجود دارد؛ ولی ممکن است این خشوع در مرتبه بسیار پایینی قرار داشته باشد.

بحث روایی

۱. وظیفه مؤمنان در هنگام بروز مشکلات

امام صادق علیه السلام فرمودند: "يَا مَسْمُوعُ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَهُ فَيَرْكَعَ رُكْعَتَيْنِ فَيَدْعُو اللَّهَ فِيهَا؟ أَمْ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّوْرِ وَالصَّلَاةِ."^۲ ای مسموع! هنگامی که غمی از غم‌های دنیا به یکی از شما روی می‌آورد، چه چیز مانع می‌شود که وضو گرفته، به مسجد وارد شود و دو رکعت نماز بخواند و

۲. انفال: ۳۵.

۳. زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ فَقَالَ صَنَعْتَ كَثْرَ الْغُرَابِ لَيْتَ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لَيُؤْتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي

(اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۸)

۱. تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۴۰۹.

۱. تسنیم، ج ۴، ص ۱۶۳ و ۱۷۳ و ۱۷۷ و ۱۷۸، با اندکی تصرف.

در نماز برای رفع گرفتاری اش دعا کند؟ آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: از صبر و نماز کمک بگیرید!

۲. سفارش شیعیان به صبر و نماز

فضیل از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: "يَا فَضِيلُ بَلِّغْ مَنْ لَقِيتَ مِنْ مَوَالِينَا عَنَّا السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ إِنِّي أَقُولُ إِنِّي لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا يَوْزَعُ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ"؛^۱ ای فضیل! هر کسی از دوستان ما را ملاقات کردی، سلام ما را به او برسان و به آنها بگو: من نجات و رستگاری شما را تضمین نمی‌کنم، مگر به واسطهٔ ورع و پرهیزکاری؛ پس زبان‌هایتان را حفظ کنید و دست‌هایتان را از ظلم و معصیت نگه دارید و بر شما باد به صبر و نماز، که خداوند، با صابران است.

۳. دستگیری نماز و صبر در قبر

امام صادق علیه السلام فرمودند:

"إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبِرُّ مُطْلَقًا عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلْبِثَانِ مُسَاءَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْبِرِّ دُونَكُمْ صَاحِبِكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ"؛^۲ هنگامی که مؤمن در قبرش وارد شود، نماز در سمت راستش و زکات در سمت چپش و کارهای نیکش بر او مشرف می‌شود و صبر در گوشه‌ای قرار می‌گیرد؛ پس هنگامی که دو فرشته‌ای که مسئول

سؤال کردن هستند بر او وارد می‌شوند، صبر به نماز، زکات و نیکی می‌گوید: صبر به نماز و زکاه و احسان می‌گوید رفیق خود (میت) را یاری دهید؛ اگر ناتوان شدید من در کنار او برای یاریش آماده هستم.

۴. سیره علوی در هنگام بروز مشکلات

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: "كَانَ عَلِيُّ عليه السلام إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ"؛^۱ هنگامی که مشکل مهمی برای حضرت علی علیه السلام پیش می‌آمد، به نماز بر می‌خاست؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: "از صبر و نماز، کمک بگیرید".

۵. مصداق‌های صبر و صلوة

از حضرت امام صادق دربارهٔ آیه: "وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ" نقل شده است که فرمودند: "يَعْنِي بِالصَّبْرِ الصَّوْمَ. وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ أَوْ الشَّدَّةُ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ يَعْنِي الصَّيَامَ"؛^۲ منظور از صبر در آیه مذکور، روزه است. و فرمود: هنگامی که شخص با مشکلی مواجه می‌شود پس روزه بگیرد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: "وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ"؛ یعنی از روزه کمک بگیرید.

سلمان به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: "يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ أَقَامَ وَلَئِكَ قَالَ: نَعَمْ يَا سَلْمَانُ تَصْدِيقُ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ، فَالصَّبْرُ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه وَ الصَّلَاةُ إِقَامَةُ وَلَئِيَّ فَمِنْهَا

۲. کتاب التفسیر (عیاشی)، ج ۱، ص ۶۸.

۱. به کمک صاحب خویش برسید اگر عاجز شدید من کمکش می‌کنم، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۰.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۸۰.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۶.

پیام‌ها

۱. صبر و نماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است (اَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ). پس هر چه انسان در برابر خدا بیشتر اظهار عجز و بندگی کند، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده، بر مشکلات پیروز خواهد شد.
۲. سنگین بودن نماز، نشانه تکبر در برابر خداست و برپایی نماز، کاری سنگین و دشوار است، مگر برای خاشعان و فروتنان (وَإِنهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ).
۳. کسانی که لقای خدا را باور داشته، بازگشت به خدا را قبول دارند، مردمی فروتن و منزّه از خودبزرگ‌بینی هستند (... إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ، الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِنهَا لَكَبِيرَةٌ وَ لَمْ يَقُلْ وَ إِنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ لِأَنَّ الْوَلَايَةَ كَبِيرَةٌ حَمْلُهَا إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعُونَ هُمُ الشَّيْعَةُ الْمُسْتَبْصِرُونَ^۱؛ ای برادر رسول خدا! آیا هر کس نماز را اقامه کند، ولایت شما را اقامه کرده است؟ حضرت فرمودند: بله؛ ای سلمان! خداوند در کلامش آن را تصدیق کرده است؛ آنجا که فرمود: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»؛ پس صبر، پیامبر ﷺ است و نماز، اقامه ولایت من است؛ به همین سبب، خداوند [به صورت مفرد فرمود: «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ» و به صورت تنهیه نفرمود: «إِنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ». زیرا حمل ولایت سنگین است، مگر بر خاشعان، و افراد خاشع، همان شیعیانی هستند که بصیرت یافته‌اند.

۶. خشوع ظاهر و باطن

روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ مردی را دیدند که در نمازش با ریش خود بازی می‌کند؛ پس فرمودند: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ»^۲؛ قطعاً این شخص اگر قلبش خاشع بود، اعضای بدنش هم خاشع می‌شد.

۷. معنای خاشع و مصداق‌های بارز آن

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که درباره آیه: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» الخاشع: الذلیل فی صلاته المقبل علیها، یعنی رسول الله و امیر المؤمنین^۳؛ خاشع، کسی است که در نمازش ذلیل است و به آن، توجه دارد و مصداق بارز آن، پیامبر و امیرالمؤمنین هستند.

۱. تسنیم، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۷.

۳. البرهان، ج ۱، ص ۲۰۹.

نماز، امیدبخش ترین عبادت

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾^۱
نماز را در دو طرف روز و اوائل شب برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات و آثار آنها را بر طرف می‌کنند. این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند.

واژه‌ها

طَرَفَيِ: دو طرف، دو جانب، اسم، مثنی، از ماده "طرف".
زُلْفًا: اوایل، نخستین. اسم، مؤنث، جمع، از ماده "زلف".
الْحَسَنَاتِ: نیکی‌ها، خوبی‌ها. اسم، صفت مشبیه، از ماده "حسن".
السَّيِّئَاتِ: بدی‌ها.^۲ اسم، صفت مشبیه، از ماده "سوء".

نکته‌های تفسیری

۱. نمازهای مذکور در آیه

منظور از "طَرَفَيِ النَّهَارِ" (دو طرف روز) - بنا بر آنچه در روایات^۵ ما آمده است - نماز

صبح و مغرب است که در دو طرف روز قرار گرفته‌اند. همچنین "زُلْفًا" همان طور که گفته شد، به معنای نزدیکی است و به قسمت‌های آغاز شب که نزدیک به روز است گفته می‌شود و بنا بر روایات، منطبق بر نماز عشا است.

۲. علت اشاره به سه نماز .

در آیات قرآن، گاهی هر پنج نماز ذکر شده است؛ مانند "اقم الصلاة لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ"^۱ و گاهی سه نماز؛ مانند آیه مورد بحث، و گاهی تنها یک نماز ذکر شده است؛ مانند "حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ"^۲ بنا براین لزومی ندارد که در هر مورد، هر پنج نماز با یکدیگر ذکر شود، به خصوص اینکه گاهی مناسبات ایجاب می‌کند که تنها بر نماز ظهر "صلاة وسطی" به سبب اهمیتش تأکید شود، و گاهی بر نماز صبح و مغرب و عشا که گاهی به دلیل خستگی یا خواب، ممکن است در معرض فراموشی قرار گیرند.^۳

۳. نماز، مصداق روشن "حسنات"

همان طور که در بحث واژه‌ها آمد، "حسنات" شامل همه نیکی‌ها و خوبی‌ها

۱. نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب بر پا دار، و [نیز] نماز صبح را [اقامه کن] که نماز صبح، مورد مشاهده [فرشتگان شب و فرشتگان روز] است (اسراء: ۷۸). "دلوك" هنگامی است که خورشید از وسط آسمان رو به مغرب میل می‌کند که زوال نامیده می‌شود، و وقت نماز ظهر و عصر است. و "عَسَقِ اللَّيْلِ" وقت نماز مغرب و عشا است که تاریکی، فراگیر می‌شود و "فجر"، وقت نماز صبح است (تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰).
۲. در انجام همه نمازها، [به خصوص] نماز وسطی [نماز ظهر] کوشا باشید، و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاییزید (بقره: ۲۳۸).
۳. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۶، ۲۶۵.

۱. هود: ۱۱۴.
۲. در اصل، "طرفین" بوده؛ ولی چون اضافه شده، "ن" حذف شده است. مفرد آن نیز "طَرَف" بر وزن "عَمَل" می‌باشد.
۳. "زُلْف" بر وزن "صُرَد" و مفرد آن "زلفه" می‌باشد. "زُلْف" وصفی است که به جای موصوف خود - نظیر ساعات و امثال آن نشسته است - یعنی "ساعات نخستین".
۴. راغب گوید: "سوء" بضم سین، هر چیز اندوه‌آور است؛ ولی "سَيِّئ" وصف است، به معنای بد و قبیح و "سینه" مؤنث "سَيِّئ" است و "سیئات" جمع آن می‌باشد.
۵. در بحث روایی به روایات، اشاره خواهد شد.

شده، دلیل بر انحصار نیست؛ بلکه برای بیان مصداق روشن و قطعی برای حسنات است.^۱ البته عده کمی قائلند؛^۲ الف و لام در "الحسنات" جنس نیست؛ بلکه عهد ذکری است؛ بنابراین حسنات در آیه فوق، فقط شامل نماز می‌شود؛ زیرا جمله "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ" تعلیل "أَقِمِ الصَّلَاةَ" می‌باشد.

۴. نماز، از بین برنده سیئات

آیه فوق، همانند بعضی از آیات دیگر، تأثیر اعمال نیک مخصوصاً نماز را در رفع آثار اعمال بد، بیان می‌کند. در سوره نساء می‌خوانیم: "إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ"^۳؛ اگر از گناهان بزرگ، دوری کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم.

و در سوره عنکبوت می‌خوانیم:

"وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ"^۴؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، گناهان آنان را می‌پوشانیم.

از نظر روانی نیز شک نیست که هر گناه و عمل زشتی، یک نوع تاریکی در روح و روان انسان ایجاد می‌کند که اگر ادامه یابد، اثرات آنها متراکم شده، به صورت وحشتناکی انسان را مسخ می‌کند؛ ولی کار نیک و نماز که از انگیزه الهی سرچشمه گرفته، به روح آدمی لطافتی می‌بخشد که آثار گناه

مثل نماز، توبه و استغفار^۱، صدقه و... است. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز وارد شده است که ضمن استناد به آیه فوق می‌فرماید:

"... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ^۲؛ قطعاً خداوند به وسیله هر حسنه‌ای، سیئه‌ای را می‌پوشاند". اما از آنجا که جمله "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ" بلافاصله بعد از دستور نماز، ذکر شده، یکی از مصداق‌های روشن آن، نمازهای روزانه است. اگر می‌بینیم در روایات، تنها به نمازهای روزانه تفسیر

۱. امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند:

"... يَهْمُ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحَسَنِ نِيَّتِهِ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَ يَهْمُ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا أُجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ لَا تَعْجَلْ عَسَى أَنْ يَنْتَعِلَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ" أَوِ الْإِسْتِغْفَارَ فَإِنْ هُوَ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبَعْهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتَغْفَرَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ أَكْتَبَ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ"^۱...؛ گاهی بنده‌ای قصد حسنه می‌کند و تصمیم می‌گیرد انجام دهد؛ ولی انجام نمی‌دهد، اما خداوند بخاطر حسن نیتش برای او حسنه می‌نویسد، و اگر انجام دهد، خداوند برای او ده حسنه می‌نویسد؛ ولی گاهی قصد می‌کند عمل بدی را انجام دهد؛ پس اگر انجام ندهد، گناهی بر او نوشته نمی‌شود، و اگر انجام دهد، هفت ساعت به او مهلت داده می‌شود، و ملکی که صاحب حسنات است به ملکی که صاحب سیئات است می‌گوید: عجله نکن. ممکن است حسنه‌ای انجام دهد که عمل بد او را محو کند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ" یا استغفار کند و اگر استغفار کند و بگوید: "أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ" گناهی بر او نوشته نمی‌شود؛ ولی اگر گناه کرد و هفت ساعت گذشت و حسنه‌ای انجام نداد و استغفار نکرد، ملک صاحب حسنات به ملک صاحب سیئات می‌گوید: بنویس بر کسی که بدبخت و محروم است (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۰، ۴۲۹).

۲. الأمالی (للطوسي)، ص ۲۶.

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۷؛ با اندکی تصرف.

۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۰۷.

۳. نساء: ۳۱.

۴. عنکبوت: ۷.

را می‌تواند از آن بشوید و آن تیرگی‌ها را به روشنایی مبدل سازد.^۱

امام صادق علیه السلام با استناد به آیه فوق فرمودند: "صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ"^۲؛ نماز مؤمن در شب، گناهانی را که در روز انجام داده از بین می‌برد. در حدیث زیبای دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: "مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ"^۳؛ هر کس دو رکعت نماز بخواند، در حالی که می‌داند چه می‌گوید، از نماز منصرف می‌شود، در حالی که بین او و بین خداوند، هیچ گناهی نیست.

۵. عدم تناقض در آیات

اکنون سؤال مطرح است و آن اینکه جمله "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ" که طبق آن حسنات، سیئات را از بین می‌برد و آیاتی که مربوط به احباط است - مانند "إِنَّ أَشْرَكَتَ يَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ"^۴ که طبق آن بعضی اعمال مانند کفر، حسنات را از بین می‌برد - چگونه با آیات "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ" و "مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ" سازگار است که مطابق آن، انسان همه اعمال خود را در قیامت اعم از نیک و بد، کوچک و بزرگ می‌بیند.

مفسران به سؤال فوق چند جواب داده‌اند که دو جواب از تفسیر نمونه و سپس یک جواب از تفسیر تسنیم را بیان خواهیم کرد:

جواب اول اینکه دو آیه سوره زلزله، در جایگاه یک قانون کلی و اصل است که می‌گوید: انسان، تمام اعمال نیک و بد خود را مشاهده می‌کند؛ ولی می‌دانیم که هر قانون، ممکن است استثناهایی داشته باشد و آیات احباط و تکفیر به منزله استثنای این قانون کلی است.

جواب دوم اینکه: در مسأله احباط و تکفیر در حقیقت، موازنه و کسر و انکساری رخ می‌دهد، و درست مانند مطالبات و بدهی‌ها است که از یکدیگر کسر می‌شود. هنگامی که انسان نتیجه این موازنه را می‌بیند، در حقیقت تمام اعمال نیک و بد خود را دیده است.^۱

جواب سوم: ارتداد، کفر و گناه، نابودکننده حسنات هستند که به آن، حبط عمل می‌گویند و در مقابل، توبه و اعمال خیر، نابودکننده گناهانند که به آن، کفاره و تکفیر گفته می‌شود. آیات و روایات دال بر احباط و تکفیر بر آیات "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ" و "مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ" مقدم و حاکم هستند؛ زیرا با توبه و انجام دادن اعمال صالح، رابطه عمل بد با عامل، می‌گسلد و گناهان از بین می‌روند و روز قیامت، دیگر گناهی نیست تا گناهکار، آن را ببیند؛ چنان که همه اعمال خیر مرتد نابود می‌شوند و کار خیری ندارد تا آن را مشاهده کند. همچنین برخی از گناهان نیز حسنات را به پرونده دیگران منتقل می‌کنند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

"يَأْتِي الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ عَمِلَ الْحَسَنَاتِ فَلَا يَرَى فِي صَحِيفَتِهِ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْئًا فَيَقُولُ

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۷، با اندکی تصرف

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳. زمر: ۶۵.

۴. زلزله: ۷ و ۸.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۳۱ و ۲۳۰، با اندکی تصرف.

۲. امیدبخش ترین آیه

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: "أَيُّهُ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَرْجَى عِنْدَكُمْ؟" فَقَالَ بَعْضُهُمْ: "إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ".^۱ قَالَ: "حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا". وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: "وَ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا".^۲ قَالَ حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا فَقَالَ بَعْضُهُمْ: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ".^۳ قَالَ: "حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا" وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: "وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ".^۴ قَالَ: "حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا". قَالَ: ثُمَّ أَحْجَمَ النَّاسُ فَقَالَ: "مَا لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ؟" قَالُوا: "لَا وَ اللَّهَ مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ". قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ "وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ..." وَ قَرَأَ آيَةَ كُلُّهَا وَ قَالَ: يَا عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنْ أَحَدَكُمْ لَيَقُومُ إِلَى وَضُوئِهِ فَتَسَاقُطُ عَنْ جَوَارِحِهِ الذُّنُوبُ فَإِذَا اسْتَقْبَلَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ وَ قَلْبِهِ لَمْ يَنْقُصْ عَنْ صَلَاتِهِ وَ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَإِنْ أَصَابَ شَيْئًا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ، حَتَّى عَدَّ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّمَا مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لِأُمِّي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ فَمَا ظَنَّ أَحَدُكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ أَ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ فَكَذَلِكَ وَ اللَّهَ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ لِأُمِّي"^۵؛ روزی علی علیه السلام رو به سوی مردم کرد و فرمود: به نظر شما امیدبخش ترین آیه قرآن، کدام آیه است؟

۱. نساء: ۴۸ و: ۱۱۶.

۲. نساء: ۱۱۰.

۳. زمر: ۵۳.

۴. آل عمران: ۱۳۵.

۵. انْقُتِلَ فُلَانٌ عَنْ صَلَاتِهِ أَيْ انْصَرَفَ (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۱۴)؛ انصرف من صلاته: أي سلم (مجمع البحرين، ج ۵، ص ۷۹).

۶. مجمع البيان، ج ۵، ص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۲۰.

أَيُّنَ الْآيَةِ عَمِلْتُهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا فَقَالَ لَهُ ذَهَبَتْ بِاغْتِيَابِكَ لِلنَّاسِ وَ هِيَ لَهُمْ عَوْضٌ اغْتِيَابِهِمْ"^۱ شخصی که حسناتی انجام داده است، روز قیامت آورده می شود؛ در حالی که از اعمال حسنه اش چیزی را نمی بیند. می گوید: اعمالی که در دنیا انجام دادم، کجاست؟ به او گفته می شود: آن اعمال خیر، از بین رفته و به دیگران داده شده در عوض غیبت هایی که از آنان کرده ای. در نتیجه دیگر در پرورنده او حسنه ای نمی ماند، تا برابر آیه "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ" آن را ببیند.

بحث روایی

۱. نمازهای صبح، مغرب و عشا

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:^۲

"قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ: أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ طَرَفَاهُ الْمَغْرِبِ وَ الْغَدَاةَ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ وَ هِيَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ"^۳ خداوند در قرآن فرمود: نماز را در دو طرف روز برپادار و مراد از دو طرف روز، مغرب و صبح است و مراد از و پاسی از شب نماز عشا است.

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. این حدیث، طولانی است که در آن، زراره از امام باقر علیه السلام درباره نمازهایی که خداوند در قرآن واجب کرده و نام برده است می پرسد که در اینجا آنچه مناسب با آیه است آورده شد.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۱؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۰۱، ۴۰۰.

بعضی گفتند: آیه "خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و پائین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد". امام فرمود: خوب است؛ ولی آنچه من می‌خواهم نیست.

بعضی گفتند: آیه "هر کس عمل زشتی انجام دهد یا بر خویشتن ستم کند و سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را غفور و رحیم خواهد یافت". امام فرمود: خوب است؛ ولی آنچه را می‌خواهم نیست.

بعضی دیگر گفتند: آیه "ای بندگان من که بر خویشتن اسراف کرده‌اند، از رحمت خدا مأیوس نشوید". فرمود: خوب است؛ اما آنچه می‌خواهم نیست.

بعضی دیگر گفتند: آیه "پرهیزکاران کسانی هستند که هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند یا به خود ستم می‌کنند به یاد خدا می‌افتند و از گناهان خویش آمرزش می‌طلبند. چه کسی است جز خدا که گناهان را ببامزد؟ باز امام فرمود: خوب است؛ ولی آنچه می‌خواهم نیست.

در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجه شدند و همه کردند. فرمود: چه خبر است ای مسلمانان؟ عرض کردند: به خدا سوگند! ما آیه دیگری در این باره سراغ نداریم.

امام فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: امیدبخش‌ترین آیه قرآن، این آیه است: "نماز را در دو طرف روز و اوائل شب برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات بر طرف می‌سازند. این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند". سپس پیامبر ﷺ فرمود: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد! وقتی یکی از شما وضو می‌گیرد، گناهان، از اعضا و جوارح ساقط می‌شوند و هنگامی که با صورت و قلبش به سوی خدا روی

آورد، نمازش را سلام نداده، مگر اینکه هیچ گناهی بر او نیست؛ مانند روزی که از مادرش متولد شده است. باز اگر بین دو نماز با چیزی [گناهی] برخورد کرد، همان جریان تکرار می‌شود، تا نمازهای پنج‌گانه را انجام دهد. سپس فرمود: ای علی! نمازهای پنج‌گانه برای امت من همچون نهر آب جاری است که بر در خانه یکی از شما باشد. آیا گمان می‌کنید اگر آلودگی‌ای در تن او باشد و سپس پنج بار در روز در آن نهر غسل کند، آیا چیزی از آن بر جسد او خواهد ماند؟ به خدا سوگند! همچنین است به خدا سوگند نمازهای پنج‌گانه برای امت من.

۳. نماز و ریزش گناهان

ابوعثمان می‌گوید: "كُنْتُ مَعَ سَلْمَانَ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصْنًا يَابِسًا مِنْهَا فَهَزَّهُ حَتَّى تَحَاتَّتْ وَرَقُهُ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَسْأَلُنِي لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟ قُلْتُ: وَ لِمَ تَفْعَلُهُ؟ قَالَ: هَكَذَا فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَا مَعَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ مِنْهُ غُصْنًا يَابِسًا فَهَزَّهُ حَتَّى تَحَاتَّتْ وَرَقُهُ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَسْأَلُنِي يَا سَلْمَانُ لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟ قُلْتُ: وَ لِمَ فَعَلْتُهُ؟ قَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى الصَّلَاةَ الْخَمْسَ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتَّتْ هَذِهِ الْوَرَقُ. ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ إِلَى آخِرِهَا"¹ من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم. او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد، تا تمام برگ‌هایش فرو ریخت. سپس رو به من کرد و گفت: نپرسیدی چرا این کار را کردم. گفتم: بگو بینم منظورت چه بود؟ گفت: این، همان کاری بود که پیامبر ﷺ انجام داد؛ هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم. سپس پیامبر ﷺ این سؤال را از من پرسید و گفت: سلمان نمی‌پرسی چرا چنین

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۰۷.

کردم؟ من عرض کردم: بفرمایید چرا. فرمود: هنگامی که مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنج‌گانه را به جا آورد، گناهان او فرو می‌ریزد؛ همان گونه که برگ‌های این شاخه فرو ریخت. سپس آیه "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ..." را تلاوت فرمود.

۴. نماز، کفاره گناهان

الف) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

"كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْمَسْجِدِ نَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ ذَنْبًا فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ص الصَّلَاةَ قَامَ الرَّجُلُ فَأَعَادَ الْقَوْلَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص أَلَيْسَ قَدْ صَلَّيْتَ مَعَنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ أَحْسَنْتَ لَهَا الطَّهَوْرَ قَالَ بَلَى قَالَ فَإِنَّهَا كَفَّارَةٌ ذَنْبِكَ"؛^۱ با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد در انتظار نماز بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! من گناهی کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله روی از او برگرداند. هنگامی که نماز حضرت تمام شد. همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا با ما این نماز را انجام ندادی و برای آن، به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری. فرمود: این، کفاره گناه تو است.

ب) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

"الصَّلَاةُ الْخَمْسُ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا اجْتَنِبْتَ الْكِبَائِرُ وَ هِيَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ...^۲ نمازهای پنج‌گانه کفاره گناهانی است که در فاصله بین آنها انجام گرفته است؛ تا هنگامی که از گناهان

کبیره اجتناب شود و این است معنای سخن خداوند عز و جل: "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ".

پیام‌ها

۱. نمازهای شبانه‌روزی، از بارزترین مصداق‌های کار نیک است (أَقِمِ الصَّلَاةَ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ).

۲. اعمال انسان در یکدیگر تأثیر دارند؛ چرا که انجام کارهای نیک، بویژه نمازهای شبانه‌روزی، موجب آمرزش گناهان است (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ).

۳. همه افراد از تذکرات الهی، بهره‌مند نمی‌شوند؛ بلکه تنها موعظه‌پذیران، از توصیه‌ها و مواعظ الهی پند خواهند گرفت (... ذِكْرِي لِلَّذِينَ...).

۴. نماز، وسیله یاد خدا و فراموش نکردن اوست (أَقِمِ الصَّلَاةَ... ذَلِكَ ذِكْرِي).

۱. همان.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۵.

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۹۲؛ تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

نماز، تعدیل کننده طبیعت

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا* إِلَّا الْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ*... وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ* أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ﴾؛^۱ به یقین، انسان، حریص و کم طاقت آفریده شده است * هنگامی که بدی به او رسد، بیتابی می کند * و هنگامی که خوبی به او رسد، بسیار بخیل و باز دارنده است * مگر نماز گزاران * آن ها که نمازها را پیوسته به جا می آورند * و آنها که بر نماز مواظبت دارند * آنان در باغ های بهشتی گرامی داشته می شوند.

واژه ها

هَلُوعًا: حریص، کم طاقت.^۲ اسم، صفت مشبیه از ماده "هلع".^۳
جَزُوعًا: بی تاب، بی قرار. اسم، صفت مشبیه از ماده "جزع".^۴

۱. معارج: ۱۹ - ۳۵.

۲. جمعی از مفسران و لغت شناسان "هلع" را به معنای حریص و جمعی به معنای "کم طاقت" تفسیر کرده اند. بنا بر تفسیر اول، در اینجا به سه نکته منفی اخلاقی در وجود این گونه انسان ها اشاره شده است: "حرص" و "جزع" و "بخل". و بنا بر تفسیر دوم به دو نکته "جزع" و "بخل" اشاره شده است؛ زیرا آیه دوم و سوم تفسیری است برای معنای "هلع". این احتمال نیز وجود دارد که هر دو معنا در این واژه جمع باشد؛ چرا که این دو وصف، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ انسان های حریص، غالباً بخیل هستند، و در برابر حوادث سوء کم تحملند، و عکس آن نیز صادق است (تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۸)

۳. صفة مشبیه من الثلاثی، هلع باب فرح بمعنی شدّة الجزع و عدم الصبر علی المصائب و قد یكون مبالغة اسم الفاعل (الجدول، ج ۲۹، ص ۸۵).

۴. نصب "جزوعا" و "منوعا" به سبب خبر "کان" یا "صار" محذوف است (الجدول، ج ۲۹، ص ۸۳)؛ صفة ←

مَنُوعًا: منع با شدت. اسم، صیغه مبالغه، از ماده "منع".^۱

مُكْرَمُونَ: گرامی داشته شدگان، مورد احترام واقع شدگان. اسم مفعول، ثلاثی مزید باب افعال، از ماده "کرم".

نکته های تفسیری

۱. انسان ممدوح یا مذموم

نزدیک به شصت آیه قرآن درباره مذمت یا ضعف انسان، وارد شده است؛ از جمله:

"خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا"^۲، "إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ"^۳، "كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا"^۴، "وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا"^۵، "وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا"^۶، "وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا"^۷، "إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا"^۸...

در اینجا این سؤال مطرح می شود که اگر خداوند، انسان را برای سعادت و کمال آفریده، چگونه در طبیعت او شر و بدی قرار داده است؟

→

مشبیه من الثلاثی جزع باب فرح بمعنی یفزع من الشیء، وزنه فَعُول و قد یكون مبالغة اسم الفاعل.

۱. صیغة مبالغة من الثلاثی منع باب فتح، وزنه فَعُول بفتح الفَا (الجدول، ج ۲۹، ص ۸۵).

۲. انسان ضعیف آفریده شده است (نساء: ۲۸).

۳. انسان ستمگر و ناسپاس است (ابراهیم: ۳۴).

۴. انسان، همواره بسیار بخیل و تنگ نظر است (اسراء: ۱۰۰).

۵. انسان همیشه عجل بوده است (همان: ۱۱).

۶. انسان بسیار ناسپاس است (همان: ۶۷).

۷. انسان بیش از هر چیز، به مجادله می پردازد (کهف: ۵۴).

۸. او بسیار ظالم و جاهل بود (احزاب: ۷۲).

آیا ممکن است خداوند، چیزی را با صفتی بیافریند و سپس آفرینش خود را مذمت کند؟

خداوند در قرآن می‌فرماید: "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ"^۱؛ ما انسان را به بهترین صورت و ساختار آفریدیم.

مسئلاً منظور، این نیست که ظاهر انسان، خوب و باطنش زشت و بد است؛ بلکه کل خلقت انسان به صورت "احسن تقویم" است. همچنین آیات دیگری که مقام والای انسان را می‌ستایند، با آیات مذمت چگونه سازگار است؟

الف. خداوند، نیروها، غرایز و صفاتی در انسان آفریده است که این‌ها بالقوه وسیلهٔ تکامل و سعادت او به شمار می‌روند؛ بنا براین صفات و غرائز مزبور ذاتاً بد نیستند؛ بلکه وسیلهٔ کمالند؛ اما هنگامی که همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرند و از آن‌ها سوء استفاده شود، مایهٔ بدبختی، شر و فساد خواهند بود.

برای مثال، حرص، نیرویی است که باعث می‌شود انسان به زودی از تلاش و کوشش باز نایستد، و با رسیدن به نعمتی، سیر نشود. این، یک عطش سوزان است که بر وجود انسان مسلط است. اگر این صفت در مسیر تحصیل علم و دانش به کار افتد و انسان، در علم، حریص باشد، مسلماً مایهٔ کمال او است؛ از این رو خداوند در توصیف پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

۱. تین: ۴.

"حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ"^۲؛ او در هدایت شما حریص است؛ اما اگر آن در مسیر مادیات به کار افتد، مایهٔ شر، بدبختی و بخل می‌شود^۳.

در مورد مواهب الهی دیگر نیز مطلب همین گونه است. مثال دیگر، اینکه خداوند؛ قدرت عظیمی در دل اتم آفریده که مسلماً مفید و سودمند است؛ ولی هر گاه از این قدرت درونی اتم، سوء استفاده شود و از آن بمب‌های ویرانگر بسازند، نه نیروگاه‌های برق و وسائل صنعتی دیگر، مایهٔ شر و فساد خواهد بود. با توجه به بیان فوق، می‌توان میان تمام آیاتی که در قرآن مجید دربارهٔ انسان وارد شده است، جمع کرد.^۴

ب. همان طور که در آیات فوق، انسان مذمت شده است آیات دیگری نیز از جلالت و کرامت انسان سخن می‌گویند.

دسته اول دربارهٔ طبیعت و جنبهٔ جسمی انسانند؛ بنابراین ضعیف‌بودن انسان، وصف بدن و طبیعت اوست، نه روح وی.

دسته دوم دربارهٔ جنبه الهی و ملکوتی و روح انسانند؛ مانند "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا"^۳ و "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ..."^۴.

آری؛ اگر روح و فطرت، قوی گردد، بدن هم قوی می‌شود. اگر انسان، جنبهٔ ملکوتی خویش را تقویت کند، امانتی را حمل می‌کند که آسمان از

۱. توبه: ۱۲۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۸ و ۲۹.

۳. پس روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده است (روم: ۳۰).

۴. به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم (اسراء: ۷۰).

حمل آن باز می ماند و چنانچه جنبه مُلکی خود را پروار کند، خلقت آسمان، از او مهم تر خواهد بود: "ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا" ^۱ "تَخَلَّقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ" ^۲.

امام صادق علیه السلام فرموده اند: "مَا ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النُّيَّةُ" ^۳؛ بدن نسبت به آنچه که نسبت به آن تعلق گرتفه احساس ضعف نمی کند. با تقویت فطرت، نیت و روح، هرگز بدن دچار ضعف نمی شود. روح، بدن را اداره می کند و با اراده قوی، بدن، ضعف احساس نمی کند. ^۴

۲. اوصاف نه گانه نمازگزاران

جامع ترین آیات درباره ویژگی نمازگزاران، آیات فوق است که در آن، به نه ویژگی از ویژگی های نمازگزاران اشاره شده است:

الف. مدامت بر نماز (الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ).

نمازگزاران، کسانی هستند که پیوسته در حال نمازند. در روایات، "دائمون" به دوام در ذکر، تقید بر خواندن نافله و تقید بر قضای آنچه از نمازهای شب و روز فوت شده، تطبیق داده شده است.

ب. انفاق (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلنَّاسِ وَالْمَحْرُومِ). ^۵

۱. آیا آفرینش (بعد از مرگ) مشکل تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! (نازعات: ۲۷).

۲. آفرینش آسمان ها و زمین، از آفرینش انسان، مهم تر است (غافر: ۵۷).

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۰، ح ۵۸۵۹.

۴. تسنیم، ج ۱۸، ص ۴۲۰ و ۴۲۱، با اندکی تصرف.

۵. معارج: ۲۴ و ۲۵.

نمازگزاران نه تنها در مال دیگران طمع نمی کنند، بلکه حقی را که دیگران در مالشان دارند می پردازند؛ چه دیگران محروم باشند - یعنی آبرومندانی که به سبب عفاف، روی سؤال ندارند (يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ) ^۱ پس خود پیش قدم شده، حق آنان را می پردازند - و چه سائل باشد که به درخواست آنان پاسخ مثبت می دهند. مراد از "حق معلوم" در آیه ۲۴ سوره معارج، صدقات واجب و مستحب است.

ج. تصدیق قیامت و هراس از عذاب جهنم (وَالَّذِينَ يُضَدِّقُونَ بَيِّومَ الدِّينِ * وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ). ^۲

نمازگزاران هم به قیامت معتقدند و هم از عذاب جهنم هراسانند؛ زیرا می دانند که احدی را امان نامه ای برای رهایی از عذاب الهی نداده اند. امن از عذاب، امن غافلانه و مذموم است (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ) ^۳ و نماز مانع این غفلت است.

امثال دستور بر اثر هراس، از برکات وجودی جهنم است که بسیاری از اطاعت ها بر اثر ترس از آن است. انسان تصدیق کننده قیامت و هراسان از عذاب جهنم است که می تواند اهل نماز باشد؛ از این رو در نگاهی کلی،

۱. از شدت خویشنداری افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند. (بقره: ۲۷۳).

۲. و آنان که همواره روز پاداش را باور دارند* و آنان که از عذاب پروردگارشان بیم ناکند. (معارج: ۲۶ و ۲۷).

۳. جز زیانکاران، خود را از مکر [و مجازات] خدا ایمن نمی دانند (اعراف: ۹۹).

جهنم نیز مانند بهشت، از نعمت‌های الهی به شمار می‌آید.^۱

ه. عفت و پاکدامنی (وَ الَّذِينَ هُمْ يُقْرَوْنَهُمْ حَافِظُونَ).^۲

نمازگزاران، کسانی‌اند که اهل عفاف هستند و دامن خود را از حرام، نگه می‌دارند؛ پس نماز، مانع بی‌عفتی است.

ز. امانتداری و وفای به عهد (وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ).^۳

نمازگزار واقعی، امین و امانتدار است و عهد و پیمان خود، اعم از الهی یا مردمی را رعایت کرده، آن را محترم می‌شمارد و آنچه را تعهد کرده، وفا می‌کند.

ح. تحمل شهادت (وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ).^۴

نمازگزاران در مقام تحمل شهادت و نیز در مقام ادای آن، بر شهادت‌های خود تکیه می‌کنند؛ خواه شهادت در محکمه یا شهادت در مسائل اعتقاد ط. محافظت بر نماز (وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ).

نمازگزاران کسانی هستند که محافظ نمازند، تا چیزی از آن فوت نشود؛ هم وقت آن رعایت می‌کنند، تا قضا نشود و هم خصوصیت‌ها و شرایط دیگر آن را. در بعضی از روایات، محافظت بر نماز به ادای فریضه، و در بعضی

۱. «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذَّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ... قِيَاءُ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذَّبَانِ»؛ این همان دوزخی است که مجرمان آن را انکار می‌کردند.. پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید (الرحمن: ۴۳ و ۴۴).

۲. معارج: ۲۹.

۳. همان: ۳۲.

۴. همان: ۳۳.

دیگر به تقیّد بر انجام پنجاه رکعت نماز در شب و روز اعم از فرایض و نوافل تطبیق شده است.^۱

۳. خوشا آنان که دائم در نمازند

این سوره، نخستین ویژگی نمازگزاران را این طور بیان می‌کند: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»؛ همان نمازگزارانی که نمازهای خود را تداوم می‌بخشند و با درگاه پروردگار متعال ارتباط مستمر دارند. این ارتباط، با نماز تأمین می‌شود؛ نمازی که انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد، نمازی که روح و جان انسان را پرورش می‌دهد، و همواره او را به یاد خدا وامی‌دارد. این توجه مستمر، مانع از غفلت و غرور، و فرورفتن در دریای شهوات، و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می‌شود.

بدیهی است منظور از مداومت بر نماز، این نیست که همیشه در حال نماز باشند؛ بلکه منظور، این است در اوقات معین، نماز را انجام می‌دهند. اصولاً هر کار خیر، آن گاه در انسان اثر مثبت می‌گذارد که تداوم داشته باشد. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا دَامَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ قَلَّ»^۲ محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند عزوجل عملی است که بنده بر آن مداومت کند؛ هر چند کم باشد.^۳

۱. تسنیم، ج ۴، صص ۱۸۷ و ۱۸۹، با اندکی تصرف.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۴۱، باب ۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، صص ۳۰ و ۳۱، با اندکی تصرف.

۴. نماز، مانع بخل ورزی

نماز، هم انسان را در برابر مشکلات اخلاقی، حقوقی و منکرات فقهی بیمه می‌کند (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)^۱ یقیناً نماز از، کارهای زشت و کارهای ناپسند باز می‌دارد) و هم در مشکلات مادی زندگی، او را از آسیب‌پذیری مصونیت می‌بخشد؛ زیرا انسان "هلوع" آفریده شده است. هلوع، کسی است که وقتی دچار حادثه دردناکی می‌شود، جزع و بی‌تابی می‌کند و اگر خیری نصیبش شود، انحصارطلب و منوع می‌گردد و از دادن آن خیر به دیگران امتناع می‌ورزد؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا». غافل از این که اگر اهل سخاوت باشد، آن خیر نازل، هم به دیگران می‌رسد و هم برای خودش می‌ماند، و اگر منع کند، هم دیگران را از آن محروم نموده و هم خود را بی‌بهره ساخته است. آنچه انسان را از این صفت زشت می‌رهاند و او را از بخل در عطا و از آسیب‌پذیری در حوادث نجات می‌دهد، نماز است. تنها نمازگزارانند که از چنین صفت مذمومی به‌دورند (إِلَّا الْمُصَلِّينَ)^۲.

۵. نماز، داروی دردها

انسان، دارای فطرتی توحیدی است که با آن، خدا را می‌شناسد و او را می‌طلبید (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)^۳. نیز طبیعتی دارد که بدن او بر

طبق آن تنظیم شده است. خدای سبحان، آن فطرت را به خود و این طبیعت را به گل نسبت می‌دهد (إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ)^۱، گرچه همه چیز به خداوند، منسوب است.

طبیعت انسان که به "طین" باز می‌گردد و به حسّ نزدیک‌تر است، همچون فطرت، دارای پیامدهای فراوان است. خدای سبحان در سوره معارج که شاید جامع‌ترین سوره‌ای باشد که خصوصیات و آثار مثبت نماز در آن بیان شده، درباره پیامدهای طبیعی انسان می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا». "هلوع" و "جزوع" و "منوع" بودن، دردهایی است که از طبیعت انسان برخاسته و نشان نقص طبیعی اوست. نماز که از فطرت انسان برمی‌خیزد، همه این پیامدهای سوء طبیعی را درمان و اصلاح می‌کند؛ چنان که خداوند در ادامه آیات یادشده می‌فرماید: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ». "مصلّین"، صفت مستمر کسانی است که دائماً به فکر نمازند (الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ).

البته حرص و طمع ذاتاً مذموم نیست؛ زیرا حرص و طمع، نحوست ذاتی و خُبث طبیعی ندارد؛ بلکه اگر متعلق آن، پلید باشد، مذموم است و اگر متعلق آن، طیب باشد، محمود؛ مثلاً طمع در طلب علم به لحاظ طهارت علم، محمود است (رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)^۲، (يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا)^۳، و حرص در جمع مال

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. تسنیم، ج ۴، ص ۱۸۶.

۳. پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرک] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است [باش (روم: ۳۰)].

۱. همانا من بشری از گل خواهم آفرید* پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در

او دمیدم، برای او سجده کنید (ص: ۷۰ و ۷۱).

۲. پروردگارا بر دانش من بیفزای (طه: ۱۱۴).

۳. همواره پروردگارش را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می‌خوانند (سجده: ۱۶).

و خودداری از انفاق، مذموم است.

در آیات یادشده، راز مذموم بودن "بخیل" و "حریص" بودن انسان را همین دانسته که مبتلای به آن، از یک سو مانع خیر است و از سوی دیگر در برابر رخداد ناگوار "شر" به جای بردباری، گرفتار جَزَع خواهد شد.

البته اوصاف مزبور مربوط به روح انسان است، نه بدن وی؛ لیکن ابتلای روح به صفات مذموم بر اثر تعلق به بدن است.^۱

۶. کمیت و کیفیت نماز

آیاتی از قرآن کریم ناظر به مقدار نماز و کیفیت خشوع آن است. در آیات "وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْغَاشِقِينَ"^۲ و "قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ" ^۳ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ"^۴، کیفیت نماز که خضوع و خشوع است بیان شده و در آیه شریف "الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ" به کمیت نماز اشاره شده است؛ زیرا آنان که دائم در نمازند، گذشته از آنکه همه نمازهای واجب خود را ادا می کنند و هیچ گاه نماز و اوقات آن و نیز سایر شرایط معتبر در آن را از یاد نمی برند و هیچ نمازی از آنان ترک نمی شود، پیوسته در این اندیشه اند که نماز گذشته را با فحشا و منکر، باطل نکنند و اثر مثبت آن را از دست ندهند، و به نمازی که در پیش دارند با خوراک، پوشاک و مکان و فکر حلال وارد شوند. آنان همواره به یاد خداوند هستند و همین یاد خدا به مثابه نماز است.

شاهد بر اینکه مراد از دوام بر نماز، اشتغال دائمی به نماز و رکوع و سجود ظاهری نیست آنکه خدای سبحان به نمازگزاران نماز جمعه که از بهترین و پرفضیلت ترین نمازهاست می فرماید: آن گاه که نماز پایان یافت، در پی کسب و کار و برای طلب رزق، پراکنده شوید؛ اما همچنان به یاد خدا باشید (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)^۱. کسی که پیوسته به یاد خدا باشد، چنان است که دائماً در نماز است؛ از این رو امام باقر علیه السلام فرمودند:

"لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمًا كَانَ أَوْ جَالِسًا أَوْ مُضْطَجِعًا"^۲ تا هنگامی که مؤمن در ذکر خداست، پیوسته در نماز است؛ ایستاده باشد یا نشسته و یا خوابیده.^۳

۷. نماز، تعدیل کننده خواسته های فردی و اجتماعی

نماز، خواسته های فردی را تعدیل می کند؛ چرا که دارای آثار مهمی است که خداوند درباره حفظ آن، دستور خاص داده است. نماز تعدیل کننده طبیعت حریص انسان است که هنگام سختی ها ملتمسانه فریاد می زند و زمانی که خیری به او می رسد، انحصارطلبی می کند.

توفیق تعدیل طبیعت حریص، تنها نصیب نمازگزارانی می شود که اقامه

۱. و چون نماز پایان گیرد، در زمین پراکنده شوید و از فضل و رزق خدا جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید (جمعه: ۱۰).

۲. وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۰، باب ۱، ح ۸۹۷۵.

۳. تسنیم، ج ۷، ص ۵۹۶، با اندکی تصرف.

۱. تسنیم، ج ۷، ص ۵۹۳ و ۵۹۵، با اندکی تصرف.

۲. از صبر و نماز یاری بخواهید، و یقیناً این کار جز بر فروتنان، گران و دشوار است (بقره: ۴۵).

۳. بی تردید مؤمنان، رستگار شدند* آنها که در نمازشان خشوع دارند (مومنون: ۱ و ۲).

نماز برای آنها ملکه شده باشد؛ از این رو به جای اسم فاعل (نمازگزارنده) یا فعل (نماز می‌خوانند) صفت مشبیه "المُصَلِّينَ" آمده است که نشان ثبات و استمرار است. البته باید توجه داشت که صفت مشبیه در این گونه از موارد به وزن اسم فاعل است.

همچنین در آیه "الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ" به ملکه شدن اقامه نماز برای نمازگزار اشاره شده است؛ یعنی نمازگزاردن باید به ذکر همیشگی خداوند بینجامد؛ نه اینکه انسان در همه شبانه روز نماز بگزارد. به فرمان خدای سبحان مسلمانان باید پس از خواندن نماز جمعه، پراکنده شوند و سراغ کارشان بروند؛ ولی این اشتغال‌ها نباید انسان را از یاد خدا غافل کند: "فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ"^۱، "رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجْرَةً وَلَابِيعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ"^۲.

نماز، علاوه بر خواسته‌های فردی، تعدیل‌کننده خواسته‌های اجتماعی نیز هست؛ زیرا قرآن کریم، اقامه نماز را از حساس‌ترین وظایف حاکمان اسلامی قرار داده است (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...) ^۳ زیرا مهم‌ترین عامل تعدیل خواسته‌های سیاسی احزاب و گروه‌ها همانا نماز است؛ یعنی کسی که بر اثر اعتماد مردم به مقامی می‌رسد، از آسیبِ "منوع" بودن بپرهیزد؛ چنان که رقبای او که به مقصد خود بار نیافته‌اند، "جزوع" و در صدد کینه، تخریب، هتک و هدم نباشند، در نتیجه جامعه نمازگزار و حکومت حامی نماز

از گزند "هلع" بودن می‌رهد و به حیات طیب قناعت می‌رسد.^۱

۸. جلوه‌هایی از اکرام نمازگزاران در بهشت

از آنجا که در آیه فوق فرمود نمازگزاران در بهشت، مورد اکرام و احترامند، ما در اینجا جلوه‌هایی از عزت و احترام آنها در بهشت را بیان می‌کنیم. نعمت‌هایی که در بهشت، نصیب نمازگزاران می‌شود، هم نعمت‌های جسمانی است و هم معنوی که ما به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم؛

نعمت‌های جسمانی و حسی

۱. خوراکی‌ها

الف. گوشت پرندگان: "وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ"^۲ و گوشت پرنده از هر گونه‌ای که بخواهند!

ب. میوه‌ها: "وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ"^۳ و میوه‌های فراوان که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شوند.

ج. نوشیدنی‌ها: "مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ"^۴؛ و صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده [چنین است]: در آن، نه‌رهایی است از آبی که مزه و رنگش برنگشته و نه‌رهایی از شیر که

۱. تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۷۶ و ۴۷۷.

۲. واقعه: ۲۱.

۳. واقعه: ۳۲ و ۳۳.

۴. محمد ﷺ: ۱۵.

۱. جمعه: ۱۰.

۲. نور: ۳۷.

۳. همان کسانی که هرگاه در زمین به آنان قدرت ببخشیم، نماز را برپا می‌دارند (حج: ۴۱).

طعمش دگرگون نشده و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان، مایه لذت است و نهرهایی از عسل خالص است، و در آن از هر گونه میوه‌ای برای آنان فراهم است.

د. شراب‌ها و ساقیان: قرآن مجید، شراب‌های بهشتی را در زیباترین تعبیر همراه زیباترین ساقیان، خوب‌رویان و خوش‌قامتان با چشمان فروهشته، وصف کرده است؛ از جمله: "يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * بَيِّنَاءٌ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ * لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ"^۱ و گرداگردشان قدح‌های لبریز از شراب طهور را می‌گردانند؛ شرابی سفید و درخشنده، و لذت‌بخش برای نوشندگان؛ شرابی که نه در آن، مایه تباهی عقل است و نه از آن، مست می‌شوند.

۲. باغ‌ها

"جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَقْتَتَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ"^۲ باغ‌های جاویدان بهشتی که دره‌ایش به روی آنان گشوده است.

۳. قصرها و کاخ‌ها

"لِكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ"^۳ ولی کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، برای آنان غرفه‌هایی است که از فراز آنها غرفه‌هایی دیگر بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است. خدا این وعده را داده است؛ خدا وعده خلافی نمی‌کند.

۴. لباس‌ها و زینت‌ها

"يُخَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعَمٌ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتٌ مُرْتَقَقًا"^۱ در آنجا با دست‌بندهایی از طلا آراسته می‌شوند و لباس‌هایی به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، در بر می‌کنند؛ در حالی که بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند. چه پاداش خوبی، و چه جمع نیکویی!

۵. همسران

"وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا"^۲ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به زودی آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود و آنان را در سایه‌های گسترده جای می‌دهیم.

۶. خدمت‌کاران

"وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ"^۳ و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای آنان گردش می‌کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند.

نعمت‌های معنوی و روحی

در بهشت برای بهشتیان، نعمت‌های معنوی فراوانی است که ما فقط به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. صافات: ۴۵ و ۴۷.

۲. ص: ۵۰.

۳. زمر: ۲۰.

۱. کهف: ۳۱.

۲. نساء: ۵۷.

۳. طور: ۲۴.

۱. عدم دروغ، یاوه و گناه

"لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِدَابًا"؛^۱ در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی. "وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ"؛^۲ و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند، و به راه خداوند شایسته ستایش، راهنمایی می‌گردند.

۲. نفی حزن و خوف و رنج

"الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ"؛^۳ همان کسی که با فضل خود، ما را در این سرای اقامت، جای داد که نه در آن، رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و واماندگی‌ای.

"لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ"؛^۴ اجرشان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.

۳. دوستان بهشتی

ما در نمازهای روزانه ده بار از خداوند می‌خواهیم که ما را به راه کسانی هدایت کند که به آنها نعمت داده است:

"اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ".
در سوره نساء نعمت‌داده شدگان را که نمازگزار در دنیا راه آنها را ادامه داده و در بهشت با آنها هم‌نشین است نام برده است.

"وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ

۱. نبا: ۳۵.

۲. حج: ۲۴.

۳. فاطر: ۳۵.

۴. بقره: ۲۷۷.

۱. نساء: ۶۹.

۲. رعد: ۲۳.

۳. مریم: ۶۲.

۴. واقعه: ۲۵ و ۲۶.

۵. یس: ۵۸.

الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا"؛^۱ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز رستاخیز،] هم‌نشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده است، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها رفیقای خوبی هستند.

۴. استقبال ملائکه

"الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ"؛^۲ فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می‌شوند.

۵. پذیرایی با سلام

"لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا"؛^۳ در آن جا هرگز گفتار لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند و جز سلام در آن جا سخنی نیست، و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است.

"لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيَمًا * إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا"؛^۴ در آن [باغ‌های بهشتی] نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، نه سخنان گناه‌آلود. تنها چیزی که می‌شنوند، سلام است، سلام.

الف. سلام خداوند

"سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ"؛^۵ بر آنها سلام [و درود الهی] است. این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان.

ب. سلام ملائکه

"سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرَتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ" [و به آنان می‌گویند:] سلام بر شما به سبب صبر و استقامتتان. چه نیکوست سرانجام آن سرا!

ج. سلام بهشتیان

"تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ"^۱ تحیت آنها در بهشت، سلام است. باید دانست که این سلام‌ها یک سلام لفظی صرف نیست؛ بلکه سلام همراه با سلامتی از آفات و نقص‌ها و امنیت و آرامش کامل است.

بحث روایی

۱. مراد از "دائمون"

در روایات برای "دائمون" تفسیرهای گوناگونی شده است:

الف. ذکر همیشگی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

"لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَائِمًا كَانَ أَوْ جَالِسًا أَوْ مُضْطَجِعًا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ"^۲؛ تا هنگامی که مؤمن، در حال ذکر خداست، پیوسته در نماز است؛ ایستاده باشد یا نشسته و یا خوابیده. خداوند می‌فرماید: "کسانی که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند".

ب. خواندن نافله

فضیل می‌گوید:

"سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ...الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ. قَالَ: هِيَ النَّافِلَةُ"^۱ از امام باقر علیه السلام درباره آیه "الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ" پرسیدم. حضرت فرمود: مراد از مداومت بر نماز، نماز مستحبی است. امام باقر علیه السلام فرمودند: "...ثُمَّ اسْتَنْتَى فَقَالَ: إِلَّا الْمُصَلِّينَ. فَوَصَفَهُمْ بِأَحْسَنِ أَعْمَالِهِمْ: الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ. يَقُولُ إِذَا قَرَضَ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ التَّوَافُلِ شَيْئًا دَامَ عَلَيْهِ"^۲ خداوند بعد از دو آیه قبل، نمازگزاران را استثنا کرد و آنها را با بهترین اعمالشان توصیف نمود و فرمود: "الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ". منظور، این است هر گاه انسان چیزی از نوافل را بر خود واجب می‌کند، همواره به آن ادامه دهد.

ج. قضای نوافل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "مَنْ أَقَى الصَّلَاةَ عَارِفًا بِحَقِّهَا غَفِرَ لَهُ لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ نَافِلَةً فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ وَ لَكِنْ يَقْضِي بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا أَمَكَّنَهُ الْقَضَاءُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ. يَعْنِي الَّذِينَ يَقْضُونَ مَا فَاتَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ وَ مَا فَاتَهُمْ مِنَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ لَا تُقْضَى النَّافِلَةُ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ أَبَدًا بِالْفَرِيضَةِ ثُمَّ صَلَّ مَا بَدَا لَكَ"^۳ هر کس نماز را در حالی که به آن معرفت دارد، به جا آورد، مورد مغفرت قرار می‌گیرد. انسان در موقع نماز واجب، نافله نخواند، مگر کسی که معذور باشد؛ اما بعد از خواندن نماز واجب اگر

۱. رعد: ۲۴.

۲. یونس: ۱۰.

۳. آل عمران: ۱۹۱.

۴. وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۰، باب ۱، ح ۸۹۷۵.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۱۶.

پیام‌ها^۱

۱. راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است (خُلِقَ هَلُوعًا... جَزُوعًا... مَتُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ).
۲. طبع مادی انسان به حرص و بخل، میل دارد و نماز و یاد خدا آن را مهار می‌کند (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا... إِلَّا الْمُصَلِّينَ).
۳. انسان بدون نماز، مضطرب است (جَزُوعًا... مَتُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ).
۴. نماز و یاد خدا، تعدیل‌کننده غرایز و مانع خُلُق و خوی ناپسند است (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا... إِلَّا الْمُصَلِّينَ).
۶. آثار نماز در گرو مداومت آن است (الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ).
۷. آغاز و پایان تمام کمالات، توجه به نماز است. در آغاز فرمود: "الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ" و در پایان نیز می‌فرماید: "وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ".
۸. بهشتیان از نظر مادی "فِي جَنَّاتٍ" و از نظر معنوی "مُكْرَمُونَ" هستند.

امکانش بود، نافله را قضا کند؛ زیرا خداوند می‌فرماید "الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ"، منظور کسانی هستند که نمازهای مستحبی قضا شده شب را در روز و نمازهای مستحبی قضا شده روز را در شب به جا می‌آورند. بعد حضرت فرمودند: در زمان فریضه، نافله را قضا نکن؛ بلکه اول فریضه را به جا بیاور، بعد نافله را.

د. تقید بر پنجاه رکعت نماز

امام کاظم علیه السلام درباره آیه "إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ" فرمودند: "أَوَّلِيكَ وَ اللَّهِ أَصْحَابُ الْخَمْسِينَ مِنْ شِيعَتِنَا"^۱ آنان - به خدا سوگند - شیعیان ما هستند که در طول شبانه روز پنجاه رکعت نماز واجب و مستحب می‌خوانند.^۲

۲. محافظت بر نمازهای یومیه

"عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ. قَالَ: أَوَّلِيكَ أَصْحَابُ الْخَمْسِ صَلَوَاتٍ مِنْ شِيعَتِنَا"^۳ امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از "الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ" شیعیانی هستند که بر نمازهای پنجگانه مواظبت می‌کنند.

۱. البرهان، ج ۵، ص ۴۸۸.

۲. مقصود از "پنجاه رکعت نماز" نمازهای شبانه روز به علاوه نافله‌های آن است. تعداد رکعات نمازهای یومیه و نوافل آن ۵۱ رکعت است؛ اما در برخی روایات درباره نافله عشاء آمده که این يك رکعت از نوافل به شمار نمی‌آید، بلکه مستحبی است که صرفاً به منظور دو برابر شدن تعداد رکعات نافله نسبت به نمازهای یومیه اضافه شده است (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۵۵، ح ۱۳۱۸)؛ براساس این روایات، مجموع عدد نمازهای یومیه و نوافل، پنجاه رکعت است.

۳. البرهان، ج ۵، ص ۴۸۸.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۷۳.

بگیرد، نفی می‌نماید و بیان می‌کند:

اگر فکر می‌کنید ممکن است دشمنان نیرومند لجوج در این راه، سنگ بیندازند و مانع تحقق وعده الهی شوند، چنین امری امکان‌پذیر نیست؛ چرا که قدرت آنها در برابر قدرت خدا ناچیز است؛ بنابراین "گمان نبر که افراد کافر می‌توانند از چنگال مجازات الهی در پهنه زمین فرار کنند (لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ)؛ نه تنها در این دنیا از مجازات خدا مصون نیستند، بلکه در آخرت جایگاهشان آتش است و چه بد جایگاهی است (وَأُولَٰئِكَ النَّارُ وَ لَيْسَ الْمَصِيرُ)¹.

واژه‌ها

أَطِيعُوا: اطاعت کنید، فرمان برید. فعل امر، باب افعال از ماده "طوع".
تُرْحَمُونَ: مورد رحمت واقع شوید. فعل مضارع، مجهول از ماده "رحم".

نکته‌های تفسیری

۱. نماز و زکات، دو فرمان فراگیر

در قرآن بیش از سی بار از زکات یاد شده که ۲۸ بار آن در کنار نماز آمده است. این نکته نشان از پیوند تنگاتنگ این دو با هم است. در همه این موارد، نماز بر زکات، مقدم شده است، مگر یک مورد که می‌فرماید: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى* وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى"²؛ بی‌تردید رستگار شد کسی که خود را پاک کرد و نام پروردگارش را

پیوند ناگسستنی نماز و زکات

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾³

و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و رسول را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید.

مقدمه

در آیه گذشته، وعده خلافت روی زمین به مؤمنان صالح داده شد. آیه مورد بحث، مردم را برای فراهم کردن مقدمات این حکومت، بسیج می‌کند. این مقدمات، عبارتند از:

۱. اقامه نماز (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)؛

۲. پرداخت زکات (وَآتُوا الزَّكَاةَ)؛

۳. اطاعت از پیامبر ﷺ (وَاطِيعُوا الرُّسُولَ).

در آیه بعد نیز موانعی را که ممکن است در سر راه این حکومت قرار

۱. نور: ۵۶.

۲. "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ"؛ خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده است، پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت، و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ آن چنان که تنها مرا پرستیده، چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت و کسانی که بعد از آن، کافر شوند، فاسقند.

۱. نور: ۵۷.

۲. اعلی: ۱۴ و ۱۵.

یاد نمود، پس نماز خواند. در روایات، "تزکی" به زکات فطره نیز تفسیر شده است.^۱ اکنون به بیان مواردی می‌پردازیم که بیانگر اهمیت نماز و زکات است:

الف. نماز و زکات از مشترکات ادیان آسمانی است.

– حضرت عیسی علیه السلام بیان می‌کند: تا زمانی که زنده‌ام، خداوند، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.^۲

– نماز و زکات، در آیین یهود نیز بوده است.^۳

– در مورد حضرت اسماعیل صادق الوعد علیه السلام آمده است: خانواده‌اش را پیوسته به نماز و زکات سفارش می‌کرد.^۴

– خداوند درباره برخی انبیا فرموده است: ما اقامه نماز و پرداخت زکات را به آنها سفارش کردیم.^۵

ب. نماز و زکات، در طول عمر، تعطیل‌بردار نیست.^۶

ج. شرط همراهی خداوند با ما اقامه نماز و پرداخت زکات و... است.^۱

د. کسی حق ولایت بر مردم را دارد که اهل نماز و زکات باشد.^۲

ه. توبه از شرک، ایمان است و نشانه توبه واقعی، نماز و زکات می‌باشد.^۳

و. آنان که تارک نماز و زکاتند، برادران دینی ما نیستند؛ زیرا شرط ورود به دایره اخوت دینی، نماز و زکات است.^۴

ز. بدون نماز و زکات، انسان به درجه بندگی خدا نمی‌رسد.^۵

ح. نخستین ثمره حکومت صالحان، نماز و زکات و... است.^۶

۱. "قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ؛" و خدا به آنان فرمود: یقیناً من با شمایم، اگر نماز را برپا دارید، و زکات بپردازید (مائده: ۱۲).

۲. "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛" سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند (مائده: ۵۵).

۳. "فَإِذَا انسَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛" وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید، به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید. هر گاه توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند، آمرزنده و مهربان است (توبه: ۵).

۴. "فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِذُوا لَهُمْ فِي الدِّينِ؛" اگر توبه کنند، نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، برادر دینی شما هستند (توبه: ۱۱).

۵. "أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ؛" و به آنان، انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان فقط عبادت‌کنندگان ما بودند (انبیاء: ۷۳).

۶. "الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ..."؛ کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند (حج: ۴۱).

۱. نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۵۶.

۲. "وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا" (مریم: ۳۱).

۳. "وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ؛" و نماز را به پادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع کنید (بقره: ۴۳).

۴. "وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا؛" او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود (مریم: ۵۵).

۵. "وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ؛" و آنان [انبیاء مانند حضرت ابراهیم، اسماعیل و اسحاق...] را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند و به آنان، انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان فقط عبادت‌کنندگان ما بودند (انبیاء: ۷۳).

۶. "وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا؛" تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است (مریم: ۳۱).

ط. جامعه‌ای تحت حمایت خداوند است که این چهار ارزش محوری را داشته باشد: نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر.^۱

ی. تجارتی با ارزش است که با یاد خدا و نماز و زکات، همراه باشد.^۲

ک. اقامه نماز و پرداخت زکات، زمینه بهره‌گیری از هدایت قرآن را فراهم می‌کند؛ لذا رستگاری، ویژه کسانی است که اهل نماز، زکات و یقین به آخرت باشند.^{۳، ۴}

۲. آثار و برکات زکات

همان طور که گفته شد زکات ۲۸ بار در کنار نماز ذکر شده است؛ از این رو شایسته است اشاره‌ای هم به آثار و برکات زکات بنماییم، تا اهمیت این مقوله در دین اسلام، روشن‌تر شود. پرداخت زکات، دارای آثار فردی و اجتماعی است:

الف. آثار فردی زکات

۱. درمان بخل

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: "مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ... فَقَدْ وَقِيَ مِنَ الشُّحِّ"؛ هر کس زکات مال خود را بپردازد، قطعاً از بخل حفظ شده است.

۲. برکت رزق

در قرآن می‌خوانیم: "يَحَقُّ لِلَّهِ الرِّبَا وَ يَزِي الصَّدَقَاتِ"؛^۲ خداوند ربا را محو می‌کند؛ ولی صدقات را رشد می‌دهد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: "الزَّكَاةُ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ"؛^۳ زکات، روزی را زیاد می‌کند.

۳. بیمه مال

امام کاظم علیه السلام فرمودند: "حَصَّنَا أَمْوَالُكُمْ بِالزَّكَاةِ"؛^۴ اموال خود را از طریق زکات بیمه کنید.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: اگر حق خدا را بپردازید، من ضامن هستم که اموال شما در دریا و خشکی تلف نشود.^۵

۴. محبوبیت نزد خدا

امام صادق علیه السلام فرمودند: محبوب‌ترین فرد نزد خداوند، سخاوتمندترین است و سخاوتمندترین مردم کسی است که زکات مال خود را بدهد و از آنچه که خدا

۱. "وَلْيَنْصُرِ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ... الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ..."؛ و خداوند، کسانی را که او را یاری کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند.... همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند (حج: ۴۰ و ۴۱).

۲. "رَجُلٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ..."؛ مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات، غافل نمی‌کند... (نور: ۳۷).

۳. "ذَلِكَ الْكِتَابُ... هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ... الَّذِينَ... يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ... يُنْفِقُونَ... بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ... أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ"؛ آن کتاب... مایه هدایت پرهیزکاران است... کسانی که... نماز را برپا می‌دارند... انفاق می‌کنند... به رستخیز یقین دارند... آنان بر طریق هدایت پروردگارشانند و آنان رستگارانند (بقره: ۲ - ۵).

۴. برگرفته از تفاسیر نمونه و نور.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳.

۲. بقره: ۲۷۶.

۳. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶.

۴. کافی، ج ۴، ص ۶۱.

۵. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۵۰.

در مال او واجب نموده است، در مورد مؤمنان بخل نکند.^۱

۵. دریافت رحمت خاص خداوند

در قرآن می‌خوانیم: "وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ..."^۲ رحمت پروردگار بر هر چیزی گسترده است؛ ولی دریافت قطعی آن، مخصوص کسانی است که اهل تقوا و زکات باشند.

۶. کفاره گناهان

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "اللَّهُ اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ"^۳؛ شما را به خدا، شما را به خدا درباره زکات [دقت کنید] که همانا زکات، غضب پروردگار را فرو می‌نشاند.

خداوند می‌فرماید: "لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ... لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ"^۴؛ اگر نماز به پا دارید و زکات بپردازید، من بدی‌های شما را می‌پوشانم.

۷. گشایش برای مردگان

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: برادر من از دنیا رفته است و زکات زیادی به عهده‌اش بود. من آنها را پرداخت کردم. امام فرمودند: با این عمل، مشکل او برطرف می‌شود.^۵

۸. قبولی نماز

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلُ صَلَاتُكُمْ"^۱؛ ای مسلمانان! زکات اموال خود را بپردازید، تا نمازتان قبول شود.

۹. زندگی شیرین

امام صادق علیه السلام فرمودند: "تَوَآنَ النَّاسُ أَذْوَا حُقُوقِهِمْ لَكَأَنَّهُمْ عَائِشِينَ بِخَيْرٍ"^۲؛ اگر مردم حقوق خود را ادا کنند، قطعاً در خیر [و خوشی] به سر خواهند برد.

۱۰. خواب راحت

به یکی از ائمه علیهم السلام عرض شد: فلانی در خواب به مشکلات و ناگواری‌هایی برمی‌خورد؛ حضرت فرمودند: این به آن سبب است که زکات خود را در راه صحیح مصرف نمی‌کند.^۳

ب: آثار اجتماعی زکات

زکات، دارای آثار اجتماعی زیادی است که ما فقط به سه مورد اشاره می‌کنیم:

۱. تقویت بنیه دینی مردم

امام رضا علیه السلام فرمودند: فلسفه و دلیل پرداخت زکات، قوت فقرا و... و تقویت آنان و کمک‌رسانی در امور دینی آنها است.^۴

۱. همان، ص ۶۵.

۲. اعراف: ۱۵۶.

۳. کافی، ج ۷، ص ۵۱.

۴. مائده: ۱۲.

۵. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۲۲۳.

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۲. کافی، ج ۳، ص ۴۹۶.

۳. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۲۷۳.

۴. وافی، ج ۱۰، ص ۵۱.

۲. دفع بلا از امت

در قرآن می‌خوانیم: «وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ».^۱ امام صادق (علیه السلام) ذیل این آیه فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ مَن يَزِي مِنْ شَيْعِنَا عَمَّنْ لَا يُزِي وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا».^۲ قطعاً خداوند به سبب کسانی از شیعیان ما که زکات می‌دهند، انواع بلاها و خطرات را از دیگران نیز دفع می‌کند و اگر زکات این عده نبود، همه یکجا نابود می‌شدند.

۳. فقرزدایی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٍّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ».^۳ خداوند، غذای فقرا را در اموال ثروتمندان قرار داده است، هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند، مگر به سبب آنکه توانمندی، حق خدا را نمی‌پردازد و خداوند در روز قیامت توانمند را به همین دلیل، بازخواست خواهد کرد.

در روایات متعدد می‌خوانیم که: اگر مردم زکات مال خود را بپردازند، فقریری باقی نمی‌ماند.^۴

۳. سعادت احتمالی یا قطعی

انسان تا زنده است، در معرض خطر و تحوّل است؛ چرا که دشمن قسم

خورده‌ای به نام شیطان دارد؛ پس این چنین نیست که اگر کسی نماز را اقامه کرد و زکات را پرداخت، قطعاً سعادتمند شود. درست است که نماز، از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد^۱ و روزه، سپری از آتش جهنم است؛ اما اگر مراقبه همیشه و تضرع نباشد، هیچ تضمینی برای سعادتمندی انسان نیست. پس ما تا نفس می‌کشیم، در معرض امتحان و بین خوف و رجائیم؛ از اینرو همه جا سخن از "لعل" و "لیت" و مانند آن است. حالا اگر کسی این وظایف را انجام داد، نباید یقیناً مطمئن باشد که حُسن عاقبت دارد؛ البته باید امیدوار باشد. پس صرف انجام کار خیر نباید ما را مطمئن به حسن عاقبت کند؛ از این رو قرآن می‌فرماید: هر کس کار خیر را با خود بیاورد، پاداش ده برابر دارد؛ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ-أَمْثَلِهَا».^۲

بحث روایی

۱. اساس اسلام

امام باقر (علیه السلام) به یکی از باران خود فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِالْإِسْلَامِ أَصْلُهُ وَ قَرَعُهُ وَ ذُرْوَةُ سَنَامِهِ قُلْتُ بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ أَمَّا أَصْلُهُ فَالصَّلَاةُ وَ قَرَعُهُ الزَّكَاةُ وَ ذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ»؛^۳ آیا ریشه و شاخه و بلندترین قله اسلام را به تو معرفی کنم؟ راوی عرض کرد: بفرمائید فدایت شوم. فرمودند: ریشه اسلام نماز، و شاخه‌اش زکات، و قله مرتفعش جهاد است.

۱. «و اگر خدا [تجاوز و ستم] برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین را فساد فرا می‌گرفت؛ ولی خدا نسبت به جهانیان دارای فضل و احسان است (بقره: ۲۵۱).

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۹.

۴. وافی، ج ۱۰، ص ۵۰، مطالب فوق برگرفته از کتاب خمس و زکات تألیف حجت الاسلام قرائتی است.

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. انعام: ۱۶۰.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰، باب دعائم الاسلام، ح ۱۵.

۲. برترین عبادات

زراره می‌گوید: حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: اسلام بر پنج چیز، بنا نهاده شده است؛ بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. زراره گوید: عرض کردم: کدام یک از این‌ها برترند؟ فرمودند: ولایت، برتر است؛ زیرا کلید آن‌هاست، و والی و راهنمای آن امور است... عرض کردم: بعد از ولایت، کدام برتر است؟ فرمودند: نماز؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

نماز ستون دین شماست. پرسیدم: بعد از نماز، کدام برتر است؟ فرمودند: زکات؛ زیرا آن را همراه نماز قرار داده است... زکات گناهان را می‌برد. عرض کردم: بعد از زکات، کدام برتری دارد؟ فرمودند: حج... سؤال کردم: بعد از حج چیست؟ فرمودند: روزه. گفتیم: چرا روزه در آخر همه قرار گرفته است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روزه، سپر است از آتش دوزخ و آن گاه فرمود: برترین عبادات، آن است که اگر از دست برود، بازگشت به آن صورت نگیرد، مگر همان را انجام دهند [و چیزی جایگزین آن نشود. نماز و زکات و حج و ولایت چنینند که هیچ چیز، جای آنها را نمی‌گیرد؛ ولی روزه اگر از دست رفت یا آن را انجام ندادی، یا در ایام روزه مسافرت کردی، از روزهای دیگر به جای آن، می‌توانی استفاده کنی و آن را قضا نمایی، یا مواردی هست مثل مریض، که با مختصر صدقه‌ای قضای روزه هم ساقط می‌شود، ولی در مورد آن چهار تا، هیچ چیز جای آنها را نمی‌گیرد.^۱

۳. زکات شرط قبولی نماز

امام رضا علیه السلام فرمودند: "إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقَبَّلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ..."^۱ همانا خداوند، سه چیز را با سه چیز مقرون ساخت؛ نماز را با زکات مقرون ساخت و به آن دو امر کرد؛ پس هرکس نماز بخواند، اما زکات ندهد، نماز او قبول نیست....

۴. نماز و زکات، عامل نزدیکی به خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "تَعَاهَدُوا أَمَرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا... أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سَأَلُوا: مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ... كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مُنْصِبًا لِنَفْسِهِ بَعْدَ الْبُشْرَى لَهُ بِالْجَنَّةِ مِنْ رَبِّهِ. إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ مَنْ أَعْطَاهَا طَيَّبَ النَّفْسِ بِهَا فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً وَ مِنَ النَّارِ جَزَاءً وَ وَقَايَةً"^۲ مردم! [خواندن و اقامه نماز را بر عهده گیرید و آن را حفظ کنید! زیاد نماز بخوانید و با نماز، خود را به خدا نزدیک کنید... آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم.^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت... همانا پرداخت زکات و اقامه نماز، عامل نزدیک‌شدن مسلمانان به خداست؛ پس آن کس که زکات را با رضایت

→

الْوَلَايَةِ لَيْسَ يَقَعُ شَيْءٌ مَكَانَهَا دُونَ أَدَائِهَا... (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۵).

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۵، باب تحريم منع الزكاة...، ح ۱۱۴۲۹.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۹، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۳. مدثر: ۴۲ و ۴۳.

۱. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بَيَّنَّ الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ... إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا قَاتَكَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةً دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَتَوَدَّيْهِ بِعَيْنِهِ إِنَّ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الْحَجَّ وَ

←

خاطر بپردازد، کفاره گناهان او می‌شود و باز دارنده و نگه‌دارنده انسان از آتش جهنم است.

پیام‌ها^۱

۱. ارتباط با خدا، رسیدگی به محرومان جامعه و فرمانبری از رهبری جامعه اسلامی، از مصداق‌های مهم و بارز اعمال صالح است (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَاعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ... وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ).

۲. در اسلام، مسائل عبادی (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ) و مسائل مالی (آتُوا الزَّكَاةَ) و مسائل سیاسی و حکومتی (أَطِيعُوا الرَّسُولَ) از یکدیگر جدا نیستند.

۳. فریضه نماز، در مقایسه با دیگر فریضه‌ها و احکام الهی، از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (و أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ). برداشت یاد شده، از تقدم فریضه نماز بر زکات استفاده شده است.

۴. امید داشتن به رحمت خدا، پس از عمل به توصیه‌های الهی، امیدی بجا و شایسته است (لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).

نمازگزاران و وعده بهشت

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * وََعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱

مردان و زنان بالیمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، و خداوند توانا و حکیم است* خداوند به مردان و زنان بالیمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که از زیر درختانش نهرها جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [نصیب آنها ساخته، خشنودی و رضای خدا، [از همه اینها] برتر است و پیروزی بزرگ، همین است.

واژه‌ها

أُولِيَاءُ: دوستان، یاوران. اسم، جمع مکسر از ماده "ولی".

عَزِيزٌ: قادر توانا، توانایی که مغلوب نمی‌شود، شکست‌ناپذیر، نفوذناپذیر.^۲ اسم، صف مشبیه، از ماده "عزز".

۱. توبه: ۷۱ و ۷۲.

۲. عزت در اصل به معنای صلابت و نفوذناپذیری است. در مقابل، ذلت است که به نرمش آمیخته با خواری گفته می‌شود. این واژه از "أَرْضُ عَزَّازٍ" گرفته شده است؛ ارض عزاز زمین سخت و محکمی را می‌گوید.
←

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۰۸ و ۲۰۷؛ تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

حکیم: کسی که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام دهد.^۱ اسم، صفت
 مشبیه از ماده "حکم".
 عدن: جاودان، پاینده، استقرار توأم با اَلْفَتْ و بهجت.^۲ اسم، مصدر که صفت
 استعمال شده، از ماده "عدن".
 رضوان: رضایت فراوان.^۳ اسم، مصدر، از ماده "رضی".
 فوز: رستگار شدن، رسیدن به خیر و نعمت.^۴ اسم، مصدر، از ماده "فوز".

نکته‌های تفسیری

۱. مقایسه مؤمنان با منافقان

در آیات گذشته، علائم و جهات مشترک مردان و زنان منافق مطرح گردید که

....→

گویند که نمی‌توان با ابزار کاوش زمین به آسانی در آن نفوذ کرد. در مقابل به زمین سستی که به آسانی
 کندوکاو شود، "ارض ذلول" گفته می‌شود. در حقیقت، عزّت به حالتی گفته می‌شود که بر انسان
 عارض می‌شود و جلوی نفوذ و غلبه دشمن را می‌گیرد. (مفردات، ص ۵۶۴، "ع زز"). وصف عزّت در
 قرآن کریم بیش از نود بار درباره خدای سبحان به کار رفته و بدین معناست که او همواره قاهر
 است و هرگز مقهور نمی‌شود. حقیقت عزّت، همانند سایر اسمای حسناى الهی، در انحصار ذات
 اقدس اوست (تسنیم، ج ۷، ص ۸۳ و ۸۴).

۱. این کلمه از اسماء حسنی است و مجموعاً ۹۷ بار در قرآن مجید به کار رفته است. فقط در پنج
 محل، صفت قرآن و در يك محل، صفت امر آمده، و بقیه همه درباره حکیم بودن خداوند سبحان
 است (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۴).

۲. تفسیرروشن، ج ۱۰، ص ۲۰۰.

۳. التحقيق، ج ۴، ص ۱۵۳، "رض ی".

۴. فوز در مرتبه بعد از فلاح است و فلاح به معنای نجات از شر و ادراک کار خیر است (التحقیق، ج ۹،
 ص ۱۷۱، "ف و ز").

در پنج قسمت خلاصه می‌شد:

الف. امر به منکر (يَا مُرُونَ بِالْمُنْكَرِ).

ب. نهی از معروف (يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ).

ج. امساک و بخل (يَقْضُونَ أَيْدِيَهُمْ).

د. فراموش کردن خدا (نَسُوا اللَّهَ).

ه. مخالفت فرمان پروردگار (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).

در آیات مورد بحث نیز علائم و نشانه‌های مردان و زنان با ایمان بیان
 شده است، که آن هم در پنج قسمت خلاصه می‌گردد که درست نقطه
 مقابلی یکایک صفات منافقان است:

الف. امر به معروف (يَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).

ب. نهی از منکر (و يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

ج. یاد خدا و اقامه نماز (و يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ). آنها به عکس منافقان هستند که خدا را
 فراموش کرده بودند (نَسُوا اللَّهَ) و نماز را با کسالت می‌خوانند (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ
 اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى) (لا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى).^۱

د. پرداخت زکات (و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ)؛ در مقابل منافقینی که بخل می‌ورزیدند (يَقْضُونَ أَيْدِيَهُمْ).

ه. اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ (و يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ)، در مقابل منافقینی که با
 اوامر الهی مخالفت می‌کردند (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).

منافقان فاسق و سرکش، و خارج از تحت فرمان حق هستند؛ اما مؤمنان
 فرمان خدا و پیامبر ﷺ را اطاعت می‌کنند.

۱. نساء: ۱۴۲؛ توبه: ۵۴.

جالب اینکه درباره منافقان کلمه "اولیاء" ذکر نشده بود؛ بلکه جمله "الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ" آمده که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است، و اشاره است به اینکه منافقان هر چند در صف واحدی قرار دارند و گروه‌های مختلفشان در مشخصات و برنامه‌ها شریک هستند، روح مودت و ولایت در میان آنها وجود ندارد و هر گاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد، حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد؛ به همین دلیل در سوره حشر می‌خوانیم: "تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى"؛^۱ آنها را متحد می‌انگاری؛ در حالی که دل‌هایشان پراکنده است.^۲

۲. پاداش مؤمنان و نمازگزاران

در این دو آیه، هم پاداش مادی و هم پاداش معنوی مؤمنان و نمازگزاران را بیان می‌کند:

الف. خداوند، آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می‌کند (أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ). مرحوم طبرسی می‌نویسد: سین در "سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ" بیان می‌کند که رحمت خداوند بر مؤمنان، حتمی است، و وعده الهی را مؤکد می‌سازد، نظیر "سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا"؛^۳ خدای مهربان برای آنان، دوستی قرار خواهد داد.^۴ (سین برای تحقیق و تأکید است، نه تسویف).

کلمه رحمت که در اینجا ذکر شده، مفهومی بسیار وسیع دارد که هر گونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر، در برمی‌گیرد. این جمله در حقیقت، نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند، آنها را لعنت کرده و از رحمت خود دور ساخته است (لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ).^۱ ب. بهشتی که از زیر درخت‌های آن، نهرها جریان دارد (جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ).

ج. در این نعمت بزرگ، زوال و فنا و جدایی، راه ندارد و آنان جاودانه در آن می‌مانند (خَالِدِينَ فِيهَا).

د. مسکن‌های پاکیزه و منزلگاه‌های مرفه در قلب بهشت در اختیار آنها می‌گذارد (و مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ).

ه. رضایت و خشنودی خدا که نصیب این مؤمنان و نمازگزاران راستین می‌شود، از همه برتر و بزرگ‌تر است (و رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ).

هیچ کس نمی‌تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی‌ای را توصیف کند که به سبب توجه رضایت و خشنودی خدا به مؤمن دست می‌دهد. به گفته بعضی از مفسران حتی گوشه‌ای از این لذت روحانی، از تمام بهشت، و نعمت‌ها و مواهب گوناگون و رنگارنگ و بی‌پایانش، برتر و بالاتر است.

البته ما نمی‌توانیم هیچ یک از نعمت‌های جهان دیگر را در این قفس دنیا و زندگانی محدودش، در فکر خود ترسیم کنیم، تا چه رسد به این نعمت بزرگ روحانی و معنوی.

۱. حشر: ۱۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۶ و ۳۸، با اندکی تصرف.

۳. مریم: ۹۶.

۴. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۶۸.

۱. خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنهاست (توبه: ۶۸).

البته ترسیم ضعیفی از تفاوت‌های معنوی و مادی را در این دنیا می‌توانیم در فکر خود مجسم کنیم؛ مثلاً لذتی که از دیدار یک دوست مهربان و بسیار صمیمی بعد از فراق و جدایی به ما دست می‌دهد، یا احساس روحانی خاصی که از درک یک مسئله پیچیده علمی که ماه‌ها یا سال‌ها به دنبال آن بوده‌ایم برای ما حاصل می‌شود و یا جذبۀ روحانی نشاط‌انگیزی که در حالت یک عبادت خالص و مناجات آمیخته با حضور قلب به ما دست می‌دهد، با لذت هیچ لذتی آن از لذت‌های مادی، قابل مقایسه نیست.^۱

۳. "عدن" جایگاه نمازگزاران

"عدن" در لغت به معنای اقامت و بقا در یک مکان است، لذا به معدن که جایگاه بقای مواد خاصی است، این کلمه اطلاق می‌شود؛ بنابراین مفهوم "عدن" با خلود شباهت دارد، ولی از آنجا که در جمله قبل به مسأله خلود اشاره شده، چنین استفاده می‌شود که جنات عدن محل خاصی از بهشت پروردگار است که بر سایر باغ‌های بهشت، امتیاز دارد.

درباره مفهوم "عدن" چند قول مطرح است:

الف. "عدن" وسط بهشت است.

ب. شهری است در بهشت که رسولان و پیمبران و شهیدان و امامان راهنما در آنجا سکونت دارند و مردم در اطراف آنها مسکن گزیده‌اند، و بهشت‌های دیگر در اطراف آنها بنا شده است.

ج. "عدن" بلندترین درجات بهشت است و چشمه "تسنیم" در آنجاست و

بهشت‌های دیگر در اطراف آن قرار دارد. و از روزی که خدا آن را آفریده پوشیده است، تا آن گاه که خداوند صاحبانش را که همان پیمبران و شهیدان و مردمان شایسته و صالح باشند و هر کس را بخواهد در آن منزل دهد. کاخ‌هایی از درّ و یاقوت و طلا در آن است و باد خوشی از زیر عرش می‌وزد و تل‌هایی از مشک سفید را با خود برداشته، بر آنها می‌آورد.^۱

۴. رضوان، بالاترین نعمت نمازگزاران

آنان که گمان می‌کنند قرآن به هنگام شرح پاداش مؤمنان و نیکوکاران تنها بر نعمت‌های مادی تکیه کرده، و از جذبه‌های معنوی در آن خبری نیست، در اشتباه هستند؛ زیرا در آیه فوق، رضایت خدا، از همه نعمت‌های مادی بهشت، برتر شمرده شده و این نشان می‌دهد که تا چه حد، آن پاداش معنوی، پرازش و گرانبه‌است.

اگر "رضوان" را نکره آورده، برای اشاره به این معنا است که معرفت انسان نمی‌تواند آن را و حدود آن را درک کند؛ چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست، تا وهم بشر بدان دست یابد. شاید برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا از این بهشت‌ها بزرگ‌تر است.^۲

البته دلیل برتری رضوان نیز روشن است؛ زیرا روح در واقع به مانند گوهر است، و جسم همچون صدف. روح، فرمانده است و جسم، فرمانبر. تکامل روح، هدف نهایی است و تکامل جسم، وسیله است؛ به همین دلیل، تمام

۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

۲. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۴۵۶.

۱. تفسیر نمونه ج ۸، ص ۳۸ و ۳۹.

شعاع‌های روح از جسم، وسیع‌تر و دامنه‌دارتر می‌باشد، و لذت‌های روحی قابل مقایسه با لذات جسمانی نیست؛ همان‌گونه که آلام روحی به مراتب، دردناک‌تر از آلام جسمانی است.

مرحوم طبرسی می‌نویسد: و اینکه خوشنودی خدا بالاتر از همه آن پاداش‌ها است بدان سبب است که:

۱. هیچ یک از آن نعمت‌ها جز به واسطه خوشنودی او حاصل نمی‌شود، و همان خوشنودی او است که انسان را بدان ثواب وادار می‌کند.

۲. سروری که از رضایت خدا بر انسان دست می‌دهد از همه آنها بالاتر است.^۱

در پایان آیه، اشاره به تمام این نعمت‌های مادی و معنوی کرده و می‌گوید: "ذَلِكَ هُوَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ"؛ این پیروزی بزرگی است.

این جمله، بر حصر دلالت دارد و چنین افاده می‌کند که این رضوان، حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است. حتی رستگاری بزرگی هم که با رسیدن به جنت خلد دست می‌دهد، حقیقتش همان رضوان است؛ زیرا اگر در بهشت، حقیقت رضای خدا نباشد، همان بهشت هم عذاب خواهد بود، نه نعمت.^۲

در روایات نیز چنین آمده است:

"اذا اشتغل اهل الجنة بالجنة يقول الله: ما تريدون. يقولون: ربنا رضاك"^۳ زمانی که بهشتیان مشغول بهشت هستند از طرف خدا ندا می‌رسد که: چه می‌خواهید؟

۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

۲. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۴۵۶، با اندکی تصرف.

۳. أطیب البیان، ج ۶، ص ۱۹۷.

آنها در جواب می‌گویند: ما رضایت تو را خواهیم.

در جای دیگر آمده است: "اذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله"^۱ زمانی که گروهی از بهشتیان مشغول نعمت‌های بهشت هستند، دوستان خدا و اولیا مشغول مناجات و راز و نیاز با اویند.

۵. علت تقدم نماز بر اطاعت از خدا

قرآن کریم طبق قانون اولی در محاورات ادبی، در بسیاری از موارد، اصل را پیش از فرع ذکر می‌کند؛ مانند "وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا"^۲ و "مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا"^۳. لیکن گاهی فرع را پیش از اصل می‌آورد، تا بفهماند که فرع، اهمیت دارد و اصل بی‌فرع اثر ندارد؛ چنان‌که در آیه "يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ"^۴ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْآخِرَةَ هُمْ يُوقِنُونَ"^۵ ذکر نماز و زکات پیش از ایمان می‌فهماند که ایمان، اصل است؛ ولی وقتی اثر دارد که با نماز و زکات به ثمر برسد.^۵ در آیه فوق نیز نماز و زکات بر اطاعت از خداوند و پیامبر ﷺ مقدم شده است "يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ"، تا بیانگر این نکته باشد که راه محقق شدن اطاعت، اقامه نماز و پرداخت زکات

۱. همان، ج ۷، ص ۱۲۷.

۲. و هرکس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد (تغابن: ۹).

۳. کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد (کهف: ۸۸).

۴. نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. * و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند و به رستخیز یقین دارند. (بقره: ۲ و ۳)

۵. تسنیم، ج ۲۲، ص ۱۴۷.

است؛ از این رو اگر کسی بگوید من اهل طاعتم، اما اهل نماز و زکات نباشد، ادعایی بیش نیست.

بحث روایی

۱. علت تقدم امر به معروف و نهی از منکر بر نماز

امام حسین علیه السلام فرمودند:

"الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْدًا اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنْهُ يَعْلَمُ بِأَنْهَا إِذَا أُدِيَتْ وَ أُقِيمَتْ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيَّئَهَا وَ صَعْبَهَا"^۱ مردان و زنان با ایمان ولیّ [یار و یاور یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

خداوند قبل از نماز و زکات، از امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد، زیرا می دانست اگر این دو فریضه. عملی گردد، همه فرایض - آسان و مشکل آن - پابرجا می شود.

۲. نماز و نزول رحمت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

"الصَّلَاةُ تَسْتَنْزِلُ [تَنْزِيلُ] الرَّحْمَةِ"^۲ نماز، رحمت الهی را نازل می کند.

۳. "عدن"، جایگاه مقربان

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "عَدْنُ دَارُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَ لَا يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ وَ لَا يَسْكُنُهَا غَيْرُ ثَلَاثَةِ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشَّهَدَاءِ يَقُولُ اللَّهُ طُوبَى لِمَنْ دَخَلَكَ"^۱ عدن؛ خانه پروردگار است که هیچ چشمی آن را ندیده، و به فکر کسی خطور نکرده و تنها سه گروه در آن ساکن می شوند؛ پیامبران، صدیقان [آنها که پیامبران را تصدیق و از آنها حمایت کردند] و شهیدان.

۴. راه رسیدن به "عدن"

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: "مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدْنِيهَا رَبِّي... فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ"^۲ کسی که دوست دارد حیاتش همچون من، و مرگش نیز همانند من بوده باشد، و در بهشتی که خداوند به من وعده داده ساکن شود، باید علی بن ابی طالب علیه السلام و جانشینان بعد از او را دوست بدارد.

۵. نماز اول وقت و رضوان الهی

امام رضا علیه السلام فرمودند: "أَنَّ لِكُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثَةَ أَوْقَاتٍ أَوَّلٌ وَ أَوْسَطٌ وَ آخِرٌ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ أَوْسَطُهُ عَفْوُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ غُفْرَانُ اللَّهِ"^۳ برای هر نمازی سه وقت است؛ اول، وسط و آخر. اول وقت به جا آوردن آن، رضوان خداست، وسط وقت، عفو و بخشش خداست، و آخر وقت، مغفرت و بخشش الهی است.

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۰.

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۲. غررالحکم، ص ۱۷۵، ح ۳۳۴۱.

۶. رضوان، بالاترین نعمت الهی

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ وَ دَخَلَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَى جَنَانِهِ وَ مَسَاكِينِهِ وَ أَتَا كُلَّ مُؤْمِنٍ مِنْهُمْ عَلَى أَرِيكَتِهِ حَفَّتُهُ خُدَامُهُ وَ تَهَدَّلَتْ عَلَيْهِ الثَّمَارُ وَ تَفَجَّرَتْ حَوْلَهُ الْعُيُونُ... يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ الْخُورُ الْعَيْنُ مِنَ الْجَنَانِ... ثُمَّ إِنَّ الْجَبَّارَ يُشْرِفُ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ لَهُمْ: أَوْلِيَايَ وَ أَهْلَ طَاعَتِي وَ سَكَانَ جَنَّتِي فِي جَوَارِي أَلَا هَلْ أَتَبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ؟ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا وَ أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ نَحْنُ... فَيَقُولُ لَهُمْ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: رِضَايَ عَنْكُمْ وَ مَحَبَّتِي لَكُمْ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ. قَالَ: فَيَقُولُونَ: نَعَمْ يَا رَبَّنَا رِضَاكَ عَنَّا وَ مَحَبَّتُكَ لَنَا خَيْرٌ لَنَا وَ أَطْيَبُ لَأَنْفُسِنَا ثُمَّ قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام هَذِهِ الْآيَةَ "وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ"¹

هنگامی که بهشتیان در بهشت وارد شدند و هر یک در بهشت و مسکن خود قرار گرفته، بر تختهای خود تکیه زدند و خادمان بهشتی، میوه‌ها، چشمه‌های جاری، حور العین‌ها و... در خدمتشان قرا گرفت، خداوند به آنها خطاب می‌کند که: دوستان و اهل طاعت و ساکنان بهشت من! آیا شما را به بهتر از این نعمت‌ها خبر دار کنم؟ آنها می‌گویند: پروردگارا! مگر بهتر از این نعمت‌ها هم وجود دارد؟" ندا می‌رسد: بله؛ آن رضای من و محبت من به شماست. بهشتیان بانگ بر می‌آورند: خدایا! پس ما رضا و محبت تو را خواهیم. سپس حضرت آیه "وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" را تلاوت کردند.

پیام‌ها¹

۱. توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است ("يُقِيمُونَ"، "يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ...").
۲. ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش بسزایی دارد ("الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ"... "يَأْمُرُونَ"، "يَنْهَوْنَ"، "يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ").
۳. امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است ("يَأْمُرُونَ"، "يَنْهَوْنَ"، "يُقِيمُونَ"، "يُؤْتُونَ"، "يُطِيعُونَ" فعل مضارع، رمز تداوم و استمرار است).
۴. کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می‌کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند ("يَأْمُرُونَ"، "يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ").
۵. اعمال انسان، زمینه‌ساز رحمت الهی است ("يَأْمُرُونَ"، "يَنْهَوْنَ"، "يُقِيمُونَ"، "يُؤْتُونَ"، "يُطِيعُونَ"، "سَرَّحَهُمُ اللَّهُ").
۶. امر به معروف و نهی از منکر، در راستای اصلاح جامعه و پرداخت زکات در جهت تأمین نیازهای مالی مؤمنان و اقامه نماز از عبادات فردی انسان‌هاست ("يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ").
۷. اهتمام مؤمنان به اصلاح جامعه و تأمین نیازهای معیشتی آنان، هم‌پای اهتمام به تکالیف عبادی و فردی است (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ).
۸. زن و مرد، در برخورداری از پاداش الهی، برابرند (وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ).

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۶، ح ۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۱.

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۰۴ - ۱۰۷؛ تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۱۸۸ و ۱۹۴.

۹. بزرگ‌ترین امتیاز بهشت، خلود در آن و جاودانگی نعمت‌های آن است (خَالِدِينَ فِيهَا).

۱۰. زندگی آخرت، تنها معنوی نیست؛ بلکه مادی و جسمانی است ("جَنَّاتٍ"، "مَسَاكِينٍ طَيِّبَةٍ").

۱۱. مساکن خوب، وقتی ارزشمند است که در منطقه خوب باشد (مَسَاكِينٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَذْنٍ).

۱۲. لذت‌های معنوی، بالاتر از لذت‌های مادی بهشت است (رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ).

۱۳. پرتوی از خشنودی و رضوان الهی، برتر از همه لذت‌های دیگر برای مؤمنان در بهشت است (رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ).^۱

۱۴. بهشت نیز درجات و مراتبی دارد "جَنَّاتٍ تَجْرِي"، "جَنَّاتٍ عَذْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ".

۱۵. رسیدن به پاداش آخرتی و رضایت الهی، رستگاری بزرگ است "الْفَوْزُ الْعَظِيمُ".

عنایت ویژه خداوند به نمازگزاران

﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۱

خدا از بنی اسرائیل [بر لزوم اطاعت از آیینش و پیروی از موسی] پیمان گرفت، و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم [تا هر یک، عهده‌دار امور قبیله‌ای از قبایل بنی اسرائیل باشد]، و خدا به آنان فرمود: "یقیناً من با شمایم؛ اگر نماز را برپا دارید، و زکات بپردازید، و به پیامبران ایمان آورید، و آنان را تقویت و یاری کنید و به خدا وامی نیکو دهید؛ مسلماً گناهانتان را می‌پوشانم، و شما را در بهشت‌هایی وارد می‌کنم که از زیر [درختان] آن، نهرها جاری است؛ پس هر کس از شما که بعد از این، کافر شود، یقیناً راه راست را گم کرده است".

واژه‌ها

میثاق: پیمان محکم اطمینان بخش. اسم، مصدر میمی،^۲ از ماده "وثق".^۳
بَنِي إِسْرَائِيلَ: فرزندان حضرت یعقوب.^۴ بنی و اسرائیل، هر دو اسمند که اینجا

۱. مائده: ۱۲.

۲. الجدول، ج ۱، ص ۸۹.

۳. در واژه میثاق، مفهوم قوت، شدت و محکم کردن نهفته است (تسنیم، ج ۲، ص ۵۴۵)

۴. گفتنی است که بنی اسرائیل، شامل هر دو گروه یهود و مسیحیت می‌شود؛ امادر قرآن به بنی اسرائیل عصر موسای کليم عليه السلام بیش از بنی اسرائیل عصر حضرت عیسی عليه السلام پرداخته شده است. آیه
←

۱. نکره آمدن "رضوان" می‌تواند برای تقلیل باشد؛ یعنی حتی شمه و نسیمی از رضوان الهی، برتر از سایر لذت‌ها است.

مضاف و مضاف الیه هستند.

نقیب: سرپرست، رئیس. اسم، صفت مشبّهه، از ماده "نقب".^۱

عَزَّزْتُمْ: یاری کردید، حمایت کردید، تقویت کردید. فعل ماضی، باب تفعیل، از ماده "عزر".^۲

→

مورد بحث در مورد پیمان یهودی‌هاست و در ذیل آیه ۱۴ جریان مسیحیان ذکر می‌شود (تسنیم، ج ۲۲، ص ۱۴۳).

کلمه "ابن" که جمع آن "أبناء" و "بنون" است، مأخوذ از "بنا" است. فرزند را از آن رو ابن می‌گویند که مبنی بر پدر است و پدر، مبنی و اصل اوست.

اسرائیل: به معنای "قوة الله"، "عبد الله" یا "صفوة الله" است (البرهان، ج ۱، ص ۹۰؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶) این واژه، لقب یعقوب بن اسحاق عليه السلام بود. «بنی‌اسرائیل» هم شامل قوم مسیح می‌شود و هم شامل قوم یهود؛ زیرا آنان همه، فرزندان اسرائیل (یعقوب) هستند که به اسحاق و سپس به ابراهیم عليه السلام، سرسلسله خاندان بزرگ انبیای ابراهیمی، منتهی می‌شوند و خداوند از آنان با تعبیرهایی مانند: «یا أهل الكتاب»، «بنی‌اسرائیل» و «یا ایها الذین هادوا» یاد می‌کند (تسنیم، ج ۴، ص ۲۴).

۱. "نقیب" در اصل از ماده "نقب" (بر وزن نقد) گرفته شده که به معنای روزنه‌های وسیع، مخصوصاً راه‌های زیر زمینی است. به رئیس و رهبر يك جمعیت از آن رو نقیب می‌گویند که از اسرار جمعیت آگاه است؛ گویی در میان آنها نقبی ایجاد کرده و از وضع آنها آگاه شده است. گاهی "نقیب" به کسی گفته می‌شود که رئیس جمعیت نیست و تنها معرف و وسیله شناسایی آنها است. اگر به فضائل اشخاص عنوان "مناقب" اطلاق می‌شود، به آن سبب است که با فحص و کنجکاوی باید از آنها آگاه شد (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۸).

۲. "عزر" در اصل به معنای حمایت کردن همراه با تقویت است. نصرت، توفیق، اعانت، منع، ردّ و... از لوازم معنای آن هستند. تنبیه و تأدیب کمتر از حد را نیز شاید از آن رو تعزیر می‌نامند که از آشکارترین مصادیق تقویت و دفاع از نفس است و با آن، انسان تبه‌کار، از عمل بد خود باز داشته شده، به سوی کمال راه می‌یابد. تعزیر در آیه مورد بحث، به معنای حمایت از حریم خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و دفاع از آنچه درباره آنها گفته می‌شود و نیز تقویت آنان با نشر حقایق و تبیین احکام...
←

أَفَرَضْتُمْ: قرض دادید. فعل ماضی، باب افعال، از ماده "قرض".^۱

أُكْفِرْنَ: حتماً [گناهانتان را] می‌پوشانم. فعل مضارع، همراه نون تأکید ثقیله، باب تفعیل، از ماده "کفر".^۲

سَيِّئَات: گناهان، کارهای زشت. از ماده "سوء".^۳

صَلَّ: گمراه شد. فعل ماضی از ماده "ضلل".^۴

→

است (تسنیم، ج ۲۲، ص ۱۴۲).

۱. «اقراض» به معنای قرض دادن است. ماده اقراض در قرآن همه جا درباره قرض دادن به خدا آمده و همه با وصف "حَسَنًا" مقید شده است. اتفاق در راه خدا قرض دادن به خدا خوانده شده که آن از طرف خدا برگردانده خواهد شد و اشاره به حتمی بودن مزد آن است.

قید "حسن" ظاهراً مفید آن است که اتفاق از مال پاك و با نیت پاك و با قصد قربت باشد و بعداً پشیمان نشود و با مَت و اذیت بعدی توأم نباشد به نظر می‌رسد که جمله "لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لَا أَدَى... يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَتَّبِعَتْنَا مِنْ أَنْفُسِهِمْ" (بقره: ۲۶۲ و ۲۶۵) بیان "حسن" است (قاموس قرآن، ج ۵، ص ۳۰۷).

البته قرض در اصل به معنای بریدن است؛ چون قرض‌دهنده، آن مال را از بقیه اموالش می‌برد (تسنیم، ج ۱۱، ص ۵۸۳).

۲. کفر به معنای پوشاندن است. در مفردات گوید: کفر در لغت بمعنی پوشاندن شیء است. شب را کافر گوئیم که اشخاص را می‌پوشاند و زارع را کافر گوئیم که تخم را در زمین می‌پوشاند کفرِ نعمت پوشاندن نعمت با ترك شکر است. (قاموس، ج ۶، ص ۱۲۲).

۳. سیئه از ریشه "سوء"، هر چیزی است که انسان را اندهگین می‌کند؛ خواه از امور دنیایی باشد یا اخروی و از حالات نفسانی یا بدنی باشد یا از امور خارجی؛ مانند از دست رفتن مال، جاه و فقدان دوستی. سیئه، به معنای کار زشت و ضد حسنه آمده است. (تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۶۰) و گناه را به خاطر زشتی آن و اندهگین ساختن انسان سئیه گفته شده است.

۴. ضلالت بمعنی انحراف از حق است. "إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ". (انعام: ۷۴)؛ (قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۹۲)

نکته‌های تفسیری

۱. شرط همراهی خداوند

خداوند در این آیه، شرط همراهی خود را با بنی اسرائیل چنین بیان می‌فرماید:

الف. اقامه نماز (لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ)

ب. پرداخت زکات (وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ)

ج. ایمان به پیامبران (وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي)

د. یاری کردن پیامبران (وَعَزَّزْتُمُوهُمْ)

ه. قرض الحسنه و انفاق‌های مستحبّ (وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا).

جالب اینکه در میان همه این دستورات، نخستین شرط را اقامه نماز معرفی می‌کند.

۲. همراهی خداوند

"هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ"؛ خداوند با هر کسی و در هر شرایطی هست و هرگز از او جدا نمی‌شود. این معیت، مطلق و جامع معیت‌هاست.

این معیت مطلق جامع الهی، دو گونه ظهور دارد:

۱. به صورت لطف و رحمت خاص ظهور می‌کند که خداوند پوینده صراط مستقیم را دست‌گیری می‌نماید و او را تایید می‌کند. آیاتی نظیر "إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا"^۱، "إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ"^۲، "لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا"^۳، "إِنَّ مَعَ رَبِّي سَيِّدِينَ"^۴

درباره معیت خاص الهی است.

۲. به شکل قهر ظهور می‌کند؛ بدین گونه که هر کس از راهنمایی خداوند که با همه است، بهره نبرد، گرفتار قهر و عذاب او خواهد شد؛ چنانکه فرعون و عاد بدان گرفتار شدند: "وَفِرْعَوْنُ ذِي الْأَوْتَادِ*الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ*فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ*فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ*إِنَّ رَبَّكَ لَبَاسِمِرَّاصِدٍ"^۱، "وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوهَا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ"^۲.

در آیه مورد بحث، نخست آن اصل جامع معیت را یاد می‌کند (وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ) و در ادامه از تبشیر و پاداش الهی برای وفای به عهد در ضمن، رعایت شروط پنج‌گانه سخن می‌گوید که همان معیت خاص الهی است که به صورت لطف و رحمت ظهور می‌کند. در پایان، پیمان شکنان را انذار می‌کند که این انذار، معیت قهرآمیز خداوند است.

آیه مورد بحث، اصل معیت الهی را مسلم می‌داند؛ ولی مهر و لطف یا قهر بودن آن را وابسته به خود انسان معرفی می‌کند؛ اگر وی شروط پنج‌گانه پیش گفته را رعایت کند - که برخی در مورد اصلاح میان خود و خدا و بعضی درباره تعدیل روابط میان انسان‌ها با یکدیگر است - از معیت خاص الهی بهره‌مند می‌شود.

ظهور این معیت خاص با انسان، چنین است که سیئات و زشتی‌های او

۱. هرجا باشید، او با شماست (حدید: ۴).

۲. بی‌تردید، خدا با کسانی است که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند (نحل: ۱۲۸).

۳. یقیناً خدا با نیکوکاران است. (عنکبوت: ۶۹).

۴. اندوه به خود راه مده؛ خدا با ماست (توبه: ۴۰).

۵. بی‌تردید، پروردگارم با من است، و به زودی مرا هدایت خواهد کرد (شعراء: ۶۲).

۱. و با فرعون نیرومند که دارای میخ‌های شکنجه بود* همانان که در شهرها طغیان و سرکشی- کردند* و در آنها فساد و تباه‌کاری فراوانی به بار آوردند* پس پروردگارت تازیانه عذاب‌های گوناگون را بر آنان فرو ریخت* بی‌تردید، پروردگارت در کمین‌گاه است (فجر: ۱۰ - ۱۴).

۲. و اما قوم عاد با تندبادی بسیار سرد و طغیان گر نابود شدند (حاقة: ۶).

می‌پوشاند و او وارد بهشت می‌شود (لَا تُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ). در مقابل، هر کس پس از آن پیمان و آمدن رسولان الهی کفر ورزد، بی گمان راه میانه را گم کرده است و معیت قهر آمیز الهی دامن گیر او می‌شود (فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ).

البته خطاب "إِنِّي مَعَكُمْ" طبق معنای جامع آن، متوجه عموم بنی اسرائیل است، نه خصوص نقبا؛ لیکن معیت مراتبی دارد که مرحله برترش بهره نقبا است. مطلب بعد، اینکه معیت خداوند با مخلوقات، حقیقی است، نه مجازی^۱؛ زیرا معنای معیت، منحصر در همراهی مادی و بدنی نیست؛ بلکه اقسام متعددی دارد که بسیاری از آنها از مادیت منزّهند.^۲

۳. پیشی گرفتن رحمت بر غضب

در قرآن، بیشتر بشارت‌ها صریح و غالب انذار و تهدیدها تلویحی ذکر شده‌اند؛ زیرا لطف الهی پیش از قهر اوست؛ "سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ"^۳؛ مثلاً در آیه "وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ"^۴ و آیه "صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ"^۵، ظاهر نظم این دو آیه، اقتضا می‌کند که چنین باشد:

۱. ممکن است برخی تصور کنند که معیت، منحصر در معیت جسمی و بدنی است؛ از این رو آیاتی را که در آنها معیت الهی مطرح است، تفسیر مجازی کنند.

۲. تسنیم، ج ۲۲، صص ۱۴۴ - ۱۴۶.

۳. مصباح المتهجد، ص ۴۴۲؛ بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۸.

۴. [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که: اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است (ابراهیم: ۷).

۵. فاتحه: ۷.

"لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ لَأُعَذِّبَنَّكُمْ" و "صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الَّذِينَ غَضَبْتَ عَلَيْهِمْ"؛ ولی چنین نفرمود؛ بلکه به رحمت، تصریح و به نعمت، تلویح روا داشته شد، تا دانسته شود که رحمت خداوند بیش از قهر اوست.

در این آیه نیز بشارت و وعده، صریح است "لَا تُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ"؛ اما انذار و تهدید، تلویحی است؛ "فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ". این از ظرافت‌های ادبی قرآن است، تا برای مخاطب، سؤال برانگیز و مایه تدبیر بیشتر باشد و دانسته شود که رحمت الهی پیش از قهر و غضب اوست.^۱

۴. علت تقدم نماز و زکات

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که چرا نماز و زکات بر ایمان به حضرت موسی عليه السلام مقدم شده است، با اینکه ایمان به او قبل از عمل به شریعت او بوده است؟
جمعی از مفسران پاسخ سؤال را چنین داده‌اند که منظور از "رسل" در آیه فوق، پیامبرانی هستند که بعد از حضرت موسی عليه السلام آمده‌اند، نه خود آن حضرت؛ بنابراین، دستوری درباره آینده می‌باشد که می‌تواند بعد از نماز و زکات قرار گیرد. این احتمال نیز هست که "رسل" اشاره به همان نقبای بنی اسرائیل باشد که پیمان وفاداری به آنها از بنی اسرائیل گرفته شده است. در تفسیر مجمع البیان می‌خوانیم که بعضی از مفسران پیشین احتمال داده‌اند که نقبای بنی اسرائیل، رسولان خدا بودند و این احتمال آنچه را که گفتیم

۱. تسنیم، ج ۲۲، ص ۱۴۷.

تأیید می‌کند.^۱

جواب سؤال فوق در تفسیر تسنیم متقن تر ذکر شده است که به بیان آن می‌پردازیم:

قرآن کریم، طبق قانون اولی در محاورات ادبی، در بسیاری از موارد، اصل را پیش از فرع ذکر می‌کند؛ مانند: "وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا" و "مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا". ولی گاهی فرع را پیش از اصل می‌آورد، تا بفهماند که فرع، اهمیت دارد و اصل بی‌فرع، اثر ندارد؛ چنان که در آیه "يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ" * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ"^۲ ذکر نماز و زکات، پیش از ایمان می‌فهماند که ایمان، اصل است؛ ولی وقتی اثر دارد که با نماز و زکات به ثمر برسد.

برخی گفته‌اند آیه فوق، هم تقدم فرع (لَنْ أَقْمَتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ) بر اصل (وَأَمْتُمْ بِرُسُلِي) است؛ در حالی که این گونه نیست؛ زیرا:

عمل صالح هر امتی، فرع ایمان آن امت به پیامبر خودشان است؛ ولی گاه سخن از ایمان به پیامبر آن امت نیست؛ بلکه سخن از ایمان به پیامبران است؛ چنان که مشکل بنی اسرائیل این بود که به همه پیامبران ایمان

نداشتند؛ آنان شریعت موسای علیه السلام را خاتم شرایع می‌پنداشتند. در آیه مورد بحث، اقامه نماز و پرداخت زکات بر ایمان به موسای علیه السلام مقدم نشده است، تا فرع بر اصل مقدم شده باشد؛ بلکه سخن از "رسل" است؛ نه رسول خاص آن امت؛ پس فرق است میان ایمان به پیامبر امت و ایمان به پیامبران، که این ایمان به همه پیامبران از فروع دین است؛ یعنی پس از آنکه اصل رسالت موسای علیه السلام و حقانیت وی و وحی بودن تورات ثابت شد، آن گاه یکی از احکام تورات چنین بیان می‌گردد که پیروان موسی علیه السلام باید به همه انبیا از جمله به انبیای بعدی ایمان آورند.^۳

۵. نماز و ورود به بهشت

یکی از نام‌های بهشت، سلام است "لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ"^۴؛ چرا که بهشت جای سلام، امان و احترام است و هیچ جای خصومت، بخل، محدودیت، حرص، تنگ‌نظری، کمبود، تنازع، مناقشه و مجادله نیست؛ از این رو قرآن می‌فرماید: "ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ" * وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ"^۵. در جای دیگر می‌فرماید:

"لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا"^۶؛ در آنجا هرگز گفتار

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۲. و هرکس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد (تغابن: ۹).

۳. کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد (کهف: ۸۸).

۴. نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. * و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند و به رستخیز یقین دارند (بقره: ۲ و ۳).

۱. تسنیم، ج ۲۲، ص ۱۴۷ - ۱۴۹.

۲. برای آنها [در بهشت] خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود (انعام: ۱۲۷).

۳. [فرشتگان به آنها می‌گویند:] داخل این باغ‌ها شوید با سلامت و امنیت. هر گونه غل [یعنی حسد و کینه و دشمنی] را از سینه آنها بر می‌کنیم [و روحشان را پاک می‌سازیم]؛ در حالی که همه برابرنند، و بر تخت‌ها رو به روی یکدیگر قرار دارند (حجر: ۴۶ و ۴۷).

۴. مریم: ۶۲.

لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند و جز سلام در آن جا سخنی نیست و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است.

از این رو تا کسی سالم و پاک نشود، حق ورود به دارالسلام ندارد:

"يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ"^۱ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد؛ مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید. بر این اساس اگر کسی دربارهٔ برادر دینی خود یا همسایه یا آشنایش کینه، عداوت، بخل و حسد داشته باشد و بخواهد به بهشت رود، باید با توبه، تقوا و تهذیب و تزکیه نفس^۲ که یکی از راه‌های مهم آن، اقامهٔ نماز است، خود را پاک نماید و سپس شایستگی ورود به بهشت را پیدا کند: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى"^۳ و به تحقیق رستگار شد آنکه خود را تزکیه نمود. و نام خدا را، یاد کرد پس مشغول نماز و دعا شد.

خلاصه آنکه باید در گام اول با نماز و بندگی خدا گناهان گذشته را شست‌وشو داد و سپس جواز ورود به بهشت را کسب کرد؛ چرا که آنجا دارالسلام است و تا انسان پاک نشود، حق ورود به آنجا را ندارد؛ از این رو در آیه فوق، بعد از دستور به نماز می‌فرماید: "لَا تُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَا ذُنُوبَكُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ"؛ پاک که شدید، وارد بهشت می‌گردید.

۶. گمراهی، عاقبت ترک نماز

قرآن، در انتها می‌فرماید: "فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ"^۴ پس هر کس از شما که بعد از این، کافر شود، یقیناً راه راست را گم کرده است.

جالب، اینکه از ترک این امور پنج‌گانه تعبیر به کفر کرد و می‌دانیم که یکی از امور پنج‌گانه فوق و اولین آنها نماز بود؛ پس ترک نماز، مساوی با کفر و انحراف و گمراهی است؛ چرا که نماز، ستون دین؛^۱ رأس دین^۲ نشانه و پرچم اسلام^۳ و ایمان،^۴ چهره و صورت دین^۵ است؛ از این رو ترک آن، مساوی با کفر معرفی شده است.

بحث روایی

۱. از بین رفتن گناهان

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: "مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَىٰ نَبِيِّنَا أَوْ قَدْ نَهَوْنَا عَلَىٰ ظُهُورِكُمْ فَأَطَعْتُمُوهَا بِصَلَاتِكُمْ"^۶ چون وقت هر نماز فرا برسد، فرشته‌ای در میان مردم ندا می‌کند: ای مردم! برخیزید و آتشی [از گناهان] را که بر پشت‌های خود افروخته‌اید، با نماز خاموش کنید.

پیامبر اکرم ﷺ در جواب مردی که آمده بود آن حضرت، دربارهٔ وضو و

۱. "الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ" (کافی، ج ۲، ص ۱۸).

۲. "الصَّلَاةُ... رَأْسُ الْإِسْلَامِ" (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۲۸).

۳. "الصَّلَاةُ عَلَمُ الْإِسْلَامِ" (همان، ج ۲۸، ص ۱۴۶).

۴. عَلَمُ الْإِيمَانِ الصَّلَاةُ" (جامع الاخبار، ص ۷۳، فصل ۳۳).

۵. "وَجْهٌ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ" (اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۰).

۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۱. شعراء: ۸۸ و ۸۹.

۲. تسنیم، ج ۲۷، صرف با اندکی تصرف.

۳. اعلی: ۱۴ و ۱۵.

نمازش بپرسد، فرمودند: "أَنَّكَ إِذَا صَرَبْتَ يَدَكَ فِي الْمَاءِ وَ قُلْتَ بِسْمِ اللَّهِ تَنَافَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبْتَهَا يَدَاكَ إِذَا غَسَلْتَ وَجْهَكَ تَنَافَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبْتَهَا عَيْنَاكَ بِنَظَرِهِمَا وَ فَوْكَ بِلَفْظِهِ إِذَا غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ تَنَافَرَتِ الذُّنُوبُ عَنْ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ إِذَا مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَ قَدَمَيْكَ تَنَافَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي مَسَبَتْ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمَيْكَ فَهَذَا لَكَ فِي وُضُوءِكَ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ تَوَجَّهْتَ وَ قَرَأْتَ أَمَّ الْكِتَابِ وَ مَا تَيَسَّرَ لَكَ مِنَ السُّورِ ثُمَّ رَكَعْتَ فَأَقَمْتَ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا وَ تَشَهَّدْتَ وَ سَلَّمْتَ غُفِرَ لَكَ كُلُّ ذَنْبٍ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدَّمْتَهَا إِلَى الصَّلَاةِ الْمُؤَخَّرَةِ فَهَذَا لَكَ فِي صَلَاتِكَ"¹. وقتی دستت را برای وضو گرفتن در آب می‌زنی، گناهانی که با دست انجام داده‌ای، از بین می‌رود. وقتی صورتت را شست‌وشو می‌دهی، گناهانی که با چشم و دهان و زبانت مرتکب شده‌ای، نابود می‌شود. زمانی که دست‌ها را تا بازو می‌شویی، گناهان آن و زمانی که مسح سر و پا می‌کشی، گناهانی که پایت انجام داده است، محو می‌شود و زمانی که برای نماز آماده می‌شوی و حمد و سوره، رکوع، سجده، تشهد و سلام می‌خوانی، همه گناهانی که بین دو نماز [این نماز و نماز قبلی] انجام داده‌ای، آمرزیده می‌شود.

۲. تارک نماز، کافر است

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: "بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ"². فاصله بین بندگی و کفر، ترک نماز است. آن حضرت در جای دیگری فرمودند: "مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا أَنْ يَتْرَكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا

يُصَلِّيَهَا"³. فاصله‌ای بین اسلام و کفر نیست مگر ترک کردن عمدی نماز و بی‌اعتنایی به آن، تا آنجا که نماز را رها کند.

پیام‌ها²

۱. نماز، زکات، انفاق، در برنامه‌های ادیان الهی دیگر نیز بوده است ("و لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ" . "أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا").
۲. انجام همه واجبات کارساز است، نه فقط بعضی از آن‌ها (لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا).
۳. نماز و زکات و انفاق، در کنار پذیرش و یاری رهبران الهی، مفهوم دارد (أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ).
۴. بهشت را به بها دهند، نه بهانه. اگر نماز، زکات، ایمان، امداد و انفاق بود، بهشت هم هست (لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ... لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ).
۵. بهشت، جای آلودگان نیست، ابتدا باید با نماز و زکات و... پاک شد، آن گاه به بهشت رفت (لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ... لَأَكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ).
۶. توجه به پاداش عمل، محرک آدمی بر انجام آن است (لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ... لَأَكْفِرَنَّ... لَأُدْخِلَنَّكُمْ).
۷. اقامه نماز، پرداخت زکات، ایمان به پیامبران و نصرت آنان، انفاق در راه خدا و وفاداری به پیمان‌های او، راه میانه است (لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ... سِوَاءَ السَّبِيلِ).

۱. بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱۶.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۵ و ۴۶؛ تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۷۷ و ۲۸۱.

۱. وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۵.

۸. هر کس به دستورهای الهی کفر ورزد، از مسیر اعتدال خارج شده است (فَمَنْ كَفَرَ... فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ). اقامه نماز، پرداخت زکات، ایمان به انبیا و وفاداری به پیمان‌ها، راه میانه است که نافرمانان آن را گم کرده‌اند.

امنیت و آرامش در سایه نماز

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.

مقدمه

رباخواری، نقطه مقابل نمازگزاران

در آیات قبل درباره ربا و وضعیت رباخواران در قیامت، آیتی بیان شد که با شدت تمام، ممنوعیت حکم ربا را اعلام کرد؛ زیرا رباخواری، موجب افزایش فقر در جامعه و تراکم ثروت در دست عده‌ای محدود و محرومیت بیشتر افراد اجتماع است؛ اما زکات، سبب پاکی دل و طهارت نفوس و آرامش جامعه است. همچنین رباخواری سبب پیدایش بخل و کینه و نفرت و ناپاکی است.

رباخوار، به آدم مصروع یا دیوانه بیمارگونه‌ای تشبیه شده که هنگام راه رفتن، قادر نیست تعادل خود را حفظ کند و به طور صحیح، گام بردارد. در آخر آیه همه دعوت به توبه می‌شوند "فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ

فَأَنْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ". در ادامه کسانی را که به ربا خواری ادامه دهند؛ تهدید کرد و فرمود: "وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ"؛ اما کسانی که [به خیره‌سری ادامه دهند] و باز گردند [و این گناه را ادامه دهند] آنها اهل دوزخ هستند و جاودانه در آن می‌مانند سپس مقایسه‌ای بین ربا و انفاق در راه خدا انجام می‌دهد و می‌فرماید: "يَحَقُّ لِلَّهِ الرِّبَا وَ يُرِي الصَّدَقَاتِ"؛ خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد.

سپس می‌افزاید: "وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ" خداوند هیچ انسان بسیار ناسپاس گنه‌کار را [که آن همه برکات انفاق را فراموش کرده و به سراغ آتش سوزان رباخواری می‌رود] را دوست نمی‌دارد.

در آیه مورد بحث، از اجر سرشار و لطف فراوان خدای سبحان به مؤمنانی سخن می‌گوید که در مقابل رباخواران، دارای ایمان و عمل صالح و اهل نماز و پرداخت زکاتند، تا اشاره کند به این که زمینه برچیده‌شدن ربا در جامعه، توجه به ایمان و عمل صالح و احیای نماز و زکات است (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ).^۱

واژه‌ها

خَوْف: ترسیدن. اسم، مصدر، از ماده "خوف".^۱

يَحْزَنُونَ: اندوهگین می‌شوند. فعل مضارع، از ماده "حزن".

نکته‌های تفسیری

۱. اقسام مردم

مردم چهار گروهند:

الف. گروهی ایمان آورده، عمل صالح انجام می‌دهند که اینان "مؤمنانند"؛

ب. گروهی، نه ایمان آورده و نه کار شایسته انجام می‌دهند که اینان "کافرانند"؛

ج. گروهی ایمان دارند؛ ولی عمل صالح ندارند که اینان "فاسقانند"؛

۱. تفاوت بین "خوف" و "خشیت" در این است که خشیت از غیر خدا مذموم است و باید منحصر به خدا باشد؛ چنان‌که می‌فرماید: "الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْسُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ..."؛ [پیامبران پیشین] کسانی بودند که رسالت‌های الهی را تبلیغ می‌کردند و [تنها] از او می‌ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند (احزاب: ۳۹)؛ زیرا خشیت، آن است که انسان قلباً معتقد به مبدأ اثر بودن چیزی یا شخصی باشد و بر اساس اعتقاد مزبور بترسد و متأثر شود. شکی نیست که چنین اعتقادی مذموم است؛ چون در جهان امکان، مؤثری جز خدای سبحان نیست. برخلاف خوف که صرف ترتیب اثر عملی است و از اعتقاد به استقلال در تأثیر، نشأت نمی‌گیرد؛ مثل اینکه انسان از گزند می‌ترسد و از آن فاصله می‌گیرد و مثل اینکه پیامبر ﷺ پس از عهده‌ای که با مشرکان بستند از عدم وفای آنان خوف داشتند؛ از این رو خداوند به آن حضرت می‌فرماید: "وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ..."؛ اگر عهده‌ای با مشرکان بستی و می‌ترسی به عهد خود وفا نکنند، عهدنامه را به سویشان بیفکن (انفال: ۵۹).

تفاوت بین "خوف" و "حزن" نیز در این است که خوف، نگرانی از دست رفتن چیزی در آینده است، در حالی که حزن، غالباً اندوه از دست رفتن چیزی در گذشته است؛ گرچه گاهی بر اثر یقین به زوال نعمت در آینده حزن پدید می‌آید (تسним، ج ۳، ص ۴۶ و ۴۶۰، با اندکی تصرف).

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶۴ - ۳۷۰، با اندکی تصرف.

د. گروهی ایمان ندارند؛ ولی اظهار ایمان می‌کنند و در ظاهر، کار نیک انجام می‌دهند که اینان "منافقاند".

اگر رباخواران از خدا و مردم بریده‌اند، در مقابل، کسانی هستند که اهل ایمان و عمل صالح بوده، از طریق نماز، با خداوند مرتبط می‌باشند و با پرداخت زکات، با مردم پیوند دارند.^۱

۲. نماز، بهترین عمل صالح

عمل صالح، شامل نماز هم می‌شود؛ اما ذکر نماز پس از عمل صالح، به این علت است که نماز از جهت کیفیت، جامع همه عبادات و طاعات بوده، کامل‌ترین عملی است که فوائد بسیار و نتایج روحانی در آن منظور شده است؛ زیرا در بردارنده توحید، نبوت، معاد، تولی، تبری، و... است؛ از این رو در روایات آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

"أَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعَ لَصَلَاتِكَ فَمَنْ صَبَّحَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ يَغْيَرُهَا أَضْيَعُ"^۲ بدان که تمام اعمال و کردارت، پیرو نماز توست؛ پس هر کس نماز را ضایع کند، اعمال دیگر را بیشتر ضایع خواهد کرد.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند:

"أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ"^۳ نخستین عملی که بنده به سبب آن، محاسبه می‌شود، نماز

است؛ اگر مورد قبول واقع شد، بقیه اعمال نیز مقبول خواهد شد و اگر نمازش رد شد، بقیه اعمال نیز رد خواهد شد.

اگر کسی حق نماز را به جا آورد و از نماز محافظت کرد "حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ"^۱ نماز نیز حافظ او در برابر آفات و وسوسه‌های شیطان شده، او را در مقابل تمام گناهان و زشتی‌ها بیمه می‌کند؛ "أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ"^۲ از این روست که در میان همه عبادت‌ها، نماز مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

۳. پاداش حتمی برای اهل انفاق و نماز

ذکر "لَهُمْ أَجْرُهُمْ" بدون حرف "فاء" دلالتی قوی‌تر از "فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ" بر ثبوت اجر دارد؛ زیرا حرف "فاء" مطلب را به صورت شرط و جزا و سبب و مسبب در می‌آورد. بیان به صورت شرط، در آغاز کار و درباره کسی است که برای نخستین بار در صدد فهم برقراری پیوند سبب و مسبب میان موضوع و محمول است؛ ولی برای متکلم و مخاطبی که این رابطه و تلازم روشن باشد، سخن به صورت شرطی بیان نمی‌شود؛ مثلاً برای کسی که می‌خواهد از تلازم وجود روز و طلوع خورشید، آگاه شود، عبارت شرطی آورده می‌شود؛ ولی برای فردی که همواره روز را در پی طلوع خورشید می‌بیند و به آن توجه دارد، آوردن جمله شرطی، لازم نیست. در آیه مورد بحث نیز ثبوت پاداش برای انفاق‌کنندگان و نمازگزاران

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۶۱، باب ۱۰.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸، باب فضل الصلاة.

۱. بقره: ۲۳۸.

۲. عنکبوت: ۴۵.

به قدری روشن است که به جمله شرطی برای تفهیم آن نیازی نیست.^۱

۴. نفی خوف و حزن از نمازگزاران

نفی خوف و حزن از پیروان هدایت خدا وعده‌ای است که در قیامت به آن وفا می‌شود، وگرنه در دنیا، مؤمن باید بین خوف و رجا به سر ببرد.

توضیح اینکه، هدایت خداوند، مجموعه‌ای از قواعد اعتقادی، اخلاقی و عملی است که از جمله آن، لزوم ترس از خداوند و امید به رحمت اوست؛ هم باید به رحمت گسترده او امید داشت و یأس از رحمت خداوند را کفر دانست و هم باید از عذاب او ترسید و در برابر خداوند، بی‌پروا نبود؛ از این رو می‌فرماید: "أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ"^۲

خداوند در آیاتی می‌فرماید: خوف داشته باشید، پروردگارتان را با ابتهال و ترس از درون، بخوانید؛ "ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً"^۳، "تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا"^۴.

۱. تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۶۲ و ۵۶۳، با اندکی تصرف.

۲. [آیا چنین انسان کفران‌کننده‌ای بهتر است] یا کسی که در ساعات شب به سجده و قیام و عبادت خالصانه مشغول است، و از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت و دانش هستند، یکسانند؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند. (زمر: ۹).

۳. اعراف: ۵۵.

۴. [ملازم بستر استراحت و خواب نیستند؛ بلکه] پهلوهایشان از خوابگاه‌هایشان دور می‌شود؛ در حالی که همواره پروردگارش را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می‌خوانند (سجده: ۱۶).

مقتضای جمع میان آیات فوق و آیه محل بحث، این است که وعده "لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" مربوط به معاد است. همان چیزی که در سوره "فاطر" از قول بهشتیان آمده است که می‌گویند: "وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ" ^۵ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ" ^۶ و همان وعده‌ای که در قیامت با خطاب "يا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ"^۷ عملی می‌شود.

خصوص وفای به همین وعده (عدم حزن و خوف در آخرت) در سوره انبیا آمده است. طبق آیات سوره انبیا صریحاً به آنان گفته می‌شود که مصوَّبیت از دلهره و فزع بزرگ، همان چیزی است که در دنیا به شما وعده داده شده بود: "إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ... لَا يُحْزَنُهُمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ... هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ"^۸.

نمازگزاران در آخرت، هیچ حزنی و خوفی ندارد و از سلامت محض بهره‌مند می‌شوند؛ چرا که کسی که امروز از هدایت خداوند پیروی می‌کند، فردا سلام الهی که فیض خاص خداوند است بر او تنزل می‌یابد (السَّلامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى)^۹ و از گزند خوف و حزن سالم است و کسی که در دنیا مؤمن

۱. آنها می‌گویند: حمد برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف کرد. پروردگار ما آمرزنده و سپاس‌گزار است؛ همان کسی که با فضل خود، ما را در این سرای اقامت جاویدان جای داد که نه در آن رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و واماندگی (فاطر: ۳۴ و ۳۵).

۲. ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید (زخرف: ۶۸).

۳. (اما) کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آنها داده شده... وحشت بزرگ، آنها را اندوهگین نمی‌کند... این، همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد (انبیاء: ۱۰۱ - ۱۰۳).

۴. درود بر کسی باد که از هدایت [حق] پیروی کند (طه: ۴۷).

باشد و لباس ایمانش را به ستم آلوده نکند، در آخرت از امن و امنیتی که جامع بین نفی خوف و نفی حزن است برخوردار می‌شود (الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ)¹.

و آنها که در دنیا تقوا پیشه کنند، در قیامت در مقام امن و جایگاه امین به سر می‌برند (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ)².

نکته بعد، آنکه دو نوع خوف و حزن هست؛ خوف و حزن یا ممدوح است و یا مذموم. جایی که می‌فرماید: مؤمنان و نمازگزاران، خوف و حزنی ندارند، خوف و حزن مذموم مراد است و جایی که می‌فرماید: اولیای الهی خوف و حزن دارند، خوف و حزن ممدوح منظور است؛ چرا که اولیای الهی – چنان که گذشت – در دنیا خوف ممدوح دارند؛ یعنی خشیت از غضب خدا در صورت ارتکاب گناه و نپیمودن راه راست و خوف از اعراض محبوب و روگردانی آن معشوق حقیقی به همراه رجا و امید به رحمت او؛ لیکن خوف و حزن مذموم مربوط به کافرانی است که اساساً به خداوند ایمان نیاورده‌اند و نیز مؤمنانی که در طلیعه ایمان قرار دارند و به مقام ولایت و تقوا و استقامت و تقوا نرسیده‌اند. آنان با مبتلا شدن به حوادثی چون از دست دادن مال، فرزند و...، محزون می‌شوند، یا با احتمال حمله دشمن یا روی آوردن فقر یا از دست رفتن اموال، دچار هراس می‌گردند: "وَتَبْلُؤُنَّكُمْ بِبَشِيرٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ"

مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ النَّفَرَاتِ"³.

بحث روایی

۱. ایمان در کنار عمل صالح و نماز

امام صادق علیه السلام فرمودند: "قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَ يُشْهَدُ عَلَيْهَا وَ إِنَّ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ الْعِلْمُ وَ الْإِيمَانُ وَ الْعَمَلُ بِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ لِلْعَامِلِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ الزَّكَاةُ"⁴؛ لقمان به فرزندش گفت: فرزندم! برای هر چیزی نشانه‌ای است که با آن، شناخته می‌شود. برای دین سه نشانه است: علم، ایمان، عمل به آن، تا اینکه فرمود: فرزندم، برای عمل‌کننده به دین، سه نشانه است: اقامه نماز، روزه گرفتن، و پرداخت زکات.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "عَلِمَ الْإِيمَانِ الصَّلَاةُ فَمَنْ فَرَعَ لَهَا قَلْبَهُ وَ قَامَ بِحُدُودِهَا فَهُوَ الْمُؤْمِنُ"⁵؛ نشانه ایمان، نماز است؛ پس کسی که قلبش را برای آن فارغ کند و حدود آن را رعایت نماید، مؤمن است.

۲. جلوه‌های لطف خداوند به نمازگزاران

امام صادق علیه السلام فرمودند: "إِنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ يُلْقِيهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ الْعَظِيمَةِ"⁶؛ ملک الموت، شیطان

۱. قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم (بقره: ۱۵۵).

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۷، باب ۲۹.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۴. وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۲۹، باب ۷.

۱. [آری؛] آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرك و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنها است و آنها هدایت یافتگانند (انعام: ۸۲).

۲. دخان: ۵۱.

را از کسی که حافظ نماز بوده دور می‌کند و ذکر را در موقع مرگ و آن حالت بزرگ و سخت "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ" به او تلقین می‌کند.

از پیامبر ﷺ درباره نماز سؤال شد؟ حضرت فرمودند: "الصَّلَاةُ... زَادَ الْمُؤْمِنَ مِنَ الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ وَ شَفِيعٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ وَ أَنْسَى فِي قَبْرِهِ وَ فَرَّاشٌ تَحْتَ جَنْبِهِ وَ جَوَابٌ لِمَنْكَرٍ وَ نَكِيرٌ وَ تَكُونُ صَلَاةُ الْعَبْدِ عِنْدَ الْمُحْشَرِ تَاجًا عَلَى رَأْسِهِ وَ نُورًا عَلَى وَجْهِهِ وَ لِبَاسًا عَلَى بَدَنِهِ وَ سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ... نَجَاةٌ لِبَدَنِهِ مِنَ النَّارِ وَ جَوَازًا عَلَى الصِّرَاطِ وَ مِفْتَاحًا لِلْجَنَّةِ وَ مُهُورًا لِلْحُورِ الْعِينِ وَ هَمَّا لِلْجَنَّةِ!"^۱

نماز، توشه مؤمن از دنیا برای آخرت و شفیع بین او و ملک الموت و انس در قبرش و فرش زیر پهلوی و جوابی برای نکیر و منکر و تاجی بر سرش و نوری بر صورتش و لباسی بر بدنش و پوششی بین او و آتش جهنم و مایه نجات بدنش از آتش و جواز عبور از پل صراط و کلیدی برای بهشت و مهریه زنان بهشتی و بهای بهشت است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: "مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّلَاةُ"^۲ نماز، کلید بهشت است.

پیام‌ها^۳

۱. اسلام در کنار مسائل عبادی و فردی، به مسائل اقتصادی و مردمی نیز توجه دارد. نماز و زکات در کنار هم مطرحند^۴ (اقاموا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ).

۲. ایمان و عمل صالح، به ویژه نماز و زکات، زمینه محو ربا در جامعه است (يَحَقِّقُ اللَّهُ الرِّبَا آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ).

۳. ذکر نماز و زکات بعد از عمل صالح، نشانه آن است که در میان کارهای شایسته، حساب این دو جد است (عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ).

۴. تشویق نیکوکاران در پی تهدید بدکاران، یک اصل تربیتی است (يَحَقِّقُ اللَّهُ الرِّبَا... اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ) "لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

۵. هوشمند، کسی است که در محاسبات، تنها به موجودی امروز که در دست دارد، ننگرد؛ بلکه به آینده و ذخیره‌هایی که نزد خداوند است توجه داشته باشد. (لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

۶. پروردگار، به مؤمنانی که اهل عمل صالح و نماز و زکاتند، نظر ویژه‌ای دارد. کلمه "عند ربهم" اشاره به لطف خاص اوست؛ چرا که "رب" اضافه به "هم" شده که مرجع آن مؤمنان است.

۷. وعده‌های الهی عاملی برای اعمال صالح مانند نماز و زکات است (لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

۸. امنیت و آرامش واقعی، در سایه ایمان و عمل صالح و پیوند با خدا و مردم است (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۶، باب ۲۶.

۲. نهج الفصاحه، ج ۱۵۸۸.

۳. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۲۷۵ و ۲۷۶؛ تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۴۸.

۴. بقره: ۲۷۶.

۹. پاداش الهی برای مؤمنان نتیجه عمل خیر آنهاست (لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ). اجر به معنای مزد، در برابر عملکرد شخص به کاربرده می‌شود؛ بنابراین پاداش آنان مزد و اجر عملشان خواهد بود.

۱۱. عوامل آرامش، ایمان، عمل صالح، نماز و زکات است (آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

نماز، توشه‌ای برای آخرت

﴿وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱

و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار خیری را برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا [در سرای دیگر] خواهید یافت. خداوند به اعمال شما بیناست.

مقدمه

بسیاری از اهل کتاب مخصوصاً یهود نه تنها خود آیین اسلام را نمی‌پذیرفتند، بلکه اصرار داشتند که مؤمنان نیز از ایمانشان باز گردند، و انگیزه آنان در این امر، چیزی جز حسد نبود. در آیه قبل،^۲ به این امر، اشاره کرده، در آخر به مسلمانان چنین دستور می‌دهد:

در برابر این تلاش‌های انحرافی و ویرانگرشان، شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید، تا خدا فرمان خودش را بفرستد، چرا که خداوند بر هر چیزی توانا است (فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

این یک دستور تاکتیکی است که به مسلمانان داده شده که در برابر فشار شدید دشمن در آن شرایط خاص از سلاح عفو و گذشت استفاده کنند و به

۱. بقره: ۱۱۰.

۲. وَ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ساختن خویشتن و جامعه اسلامی پیردازند و در انتظار فرمان خدا باشند. سپس در آیه مورد بحث، دو دستور سازنده و مهم به مؤمنان می‌دهد که هر دو برای مقاومت در برابر نیرنگ‌های اهل کتاب، عفو و گذشت از آنان، و نیرومند ساختن جسم و روح، موثر است؛ یکی دستور به نماز است که رابطه محکمی میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و دیگری امر به پرداخت زکات است که رمز همبستگی‌های اجتماعی است.^۱

واژه‌ها

تَقَدَّمُوا: از قبل می‌فرستید، پیشاپیش روانه می‌دارید. فعل مضارع، مجزوم به ادات شرط، باب تفعیل، از ماده "قدم".

تَجِدُوا: می‌یابید. فعل مضارع مجزوم، جواب شرط، از ماده "وجد".

نکته‌های تفسیری

۱. نماز، مبارزه با وسوسه‌های اهل کتاب

همان طور که بیان شد، پس از دستور عفو و صفح و وعده نصرت به مؤمنان که در آیه قبل آمد، در این آیه، راه تحقق این وعده را به آنان می‌نمایاند؛ یعنی با نمازی که دستگیره ایمان را محکم و همّت‌ها را متعالی می‌کند و با اجتماعی که از این طریق در مساجد برای آنان پدید می‌آید و قلب‌ها الفت می‌یابد و با زکات که میان توانگران و تهی‌دستان پیوند و اتحاد پدید می‌آورد، طبعاً شبهات و وسوسه‌های اهل کتاب، در پایداری مؤمنان بر ایمان و پرهیز از ارتداد، تأثیری

نخواهد داشت و زمینه نصرت الهی فراهم خواهد شد.^۱

البته پس از تبیین اسباب پیروزی دنیایی برای مؤمنان، اشاره‌ای هم به اسباب سعادت آخرتی می‌کند، تا مسلمانان همه هم و غمشان معطوف به پیروزی‌های دنیایی نباشد؛ از این رو می‌فرماید: چنین نیست که آثار و برکات نماز و زکات، تنها در دنیا ظاهر شود؛ بلکه این گونه از اعمال صالح در نزد خدا باقی می‌ماند و ذخیره آخرت آنان می‌شود.

آن گاه برای ترغیب مؤمنان به این عبادت و احسان، از بصیر بودن و آگاهی خداوند، سخن به میان می‌آورد و اینکه بدانند چیزی از اعمال آنان بر خدا مخفی نمی‌ماند و در نتیجه چیزی از اجر و پاداش آنان کاسته نمی‌شود.^۲

۲. پیوند با خدا و مسلمانان محروم

نماز، قدرت روحی نمازگزار را تأمین می‌کند، تا وی در دوری از وسوسه اهریمن درون و دسیسه و فریب دشمن بیرون، موفق باشد؛ زیرا تنها کسی که قدرت یاری و نصرت دارد، خداست و هیچ‌گونه دروغ در خبر و تخلف در وعده، و سهو و فراموشی و جهل در بیان دستورات الهی، راه ندارد. خدای سبحان برای رسیدن انسان به توان و یاری و نصرت غیبی، به نماز و کمک گرفتن از آن دعوت کرده و فرموده است: "اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ"^۳؛ از نماز و صبر کمک بگیرید.

۱. المنار، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. تسنیم، ج ۶، ص ۱۷۱ و ۱۷۲، با کمی تصرف.

۳. بقره: ۱۵۳.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۹۹ و ۴۰۰، با اندکی تصرف.

استواری همراه با عفو و گذشت در برابر همه دسیسه‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی اهل کتاب، به ویژه یهود عنود و لجوج، به استعانت از ستون دین یعنی نماز نیازمند است. البته تأثیر زکات در تحکیم تار و پود امت اسلامی، قابل ستایش است؛ بنابراین، با هدایت به راه برتر و روش والاتر، یعنی عفو و گذشت از کینه‌توزان به جای انتقام از آنها و پرداختن به مناجات الهی با نماز و راه یافتن در دل‌های محرومان با زکات، هم توفیق عفو و گذشت حاصل می‌شود و هم عنایت به اینکه این کامیابی، مرهون لطف ویژه‌ی خدایی است که نمازگزاران را از نصرت و یاری مخصوص برخوردار می‌کند، تا معلوم شود هرگونه نعمت استقامت و بردباری، در سایه حمایت خداست؛ چنان‌که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: "وَاصِرٌ وَمَا صِرُّكَ إِلَّا بِالله"؛^۱ و شکیبایی کن، و شکیبایی تو جز به توفیق خدا نیست.

شایان ذکر است همان‌گونه که اقامه نماز و پرداخت زکات در اجرای عفو و گذشت کمک می‌کند، اجرای عفو و گذشت و کینه‌زدایی و تصفیه دل از بند هوا و قید هوس، کمک شایانی برای اقامه نماز و ایتای زکات است.^۲

۳. تجسم اعمال خیر

انسان هر کار خیری - خواه عبادی، همچون نماز و زکات، یا غیر آن را انجام دهد - عین آن را می‌یابد و می‌بیند "وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ". گستره کار خیر، شامل کارهایی نیز می‌شود که طبق وصیت و بعد از مرگ،

۱. نحل: ۱۲۷.

۲. تسنیم، ج ۶، ص ۱۷۳ و ۱۷۴، با اندکی تصرف.

انجام می‌گیرد. همچنین ویژه کارهای مشهود و آشکار نیست؛ بلکه نیت و اراده خیر، دعا کردن برای دیگران و مانند آن که اموری پنهان است نیز عین آن دریافت می‌شود؛ زیرا خدای سبحان به همه کارها بصیر است "إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ".

پس هر کار خیری مانند نماز اولاً، به سود خود انسان است و باید بر انجام آن شاکر باشد. ثانیاً، در مخزن الهی محفوظ است، و از این رو، از زوال و نابودی مصون است:

"مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ"؛^۱ آنچه نزد شماست فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است.

ثالثاً، انسان عین آن کار را می‌یابد و آن گاه که عین همان را یافت، لذتی چند برابر می‌برد.

در قیامت عین کار به گونه‌ای ظاهر می‌شود که انسان می‌فهمد این چیز مشهود، عین کار اوست و آن را که به صورت نعمت‌های بهشتی، همچون نهر شیر یا عسل و مانند آن، درآمده^۲ است جزا تلقی می‌کند.

۱. نحل: ۹۶.

۲. "مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ" (محمد صلی الله علیه و آله: ۱۵)؛ صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده [چنین است]: در آن، نهرهایی است از آبی که مزه و رنگش برنگشته و نهرهایی از شیر که طعمش دگرگون نشده و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان، مایه لذت است و نهرهایی از عسل خالص است. و در آن از هر گونه میوه‌ای برای آنان فراهم است، و نیز آموزشی از سوی پروردگارشان [ویژه آنان است].

همه اعمال بندگان نزد خدا محفوظند این است که به تمام جزئیات کارهای آنان بصیر و بینا و خبیر و داناست و از ظواهر و پنهان و اسرار و ضمائر هر کس مطلع است. این جمله، بشارتی به نیکوکاران و انذار برای بدکاران است که مراقب عملکرد خود باشند؛ چون خداوند تمام آنها را می‌داند و می‌بیند.^۱

بحث روایی

۱. چهره نماز بعد از مرگ

از پیامبر ﷺ درباره حقیقت نماز سؤال شد؛ حضرت فرمودند: "الصَّلَاةُ... شَفِيعٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ وَ أَنْسٍ فِي قَبْرِهِ وَ فِرَاشٍ تَحْتَ جَنْبِهِ وَ جَوَابٌ لِمُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ تَكُونُ صَلَاةُ الْعَبْدِ عِنْدَ الْمُحْشَرِ تَاجًا عَلَى رَأْسِهِ وَ نُورًا عَلَى وَجْهِهِ وَ لِبَاسًا عَلَى بَدَنِهِ وَ سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ... جَوَازًا عَلَى الصِّرَاطِ وَ مِفْتَاحًا لِلْجَنَّةِ وَ مُهُورًا لِلْحُورِ الْعِينِ"^۲ نماز... شفیع بین نمازگزار و ملک الموت، و انسی است برای نمازگزار در قبرش، و فرشی در زیر پهلوش، و جواب نکیر و منکر، و تاجی است در محشر بر سرش، لباسی است بر بدنش و حجابی بین او و آتش نماز، جواز عبور از پل صراط، کلید بهشت و مهریه زنان بهشتی است.

۲. اقامه نماز و رعایت حدود آن

امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: "أَقِمْوُا الصَّلَاةَ بِإِتْقَانٍ وَضَوْئِهَا وَ تَكْبِيرَاتِهَا وَ قِيَامِهَا وَ قِرَائَتِهَا وَ رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ حُدُودِهَا تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ يَنْفَعُكُمْ اللَّهُ تَعَالَى بِحَاجَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَحَبِطْ بِه عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ يُضَاعَفْ عَنْهُمْ حَسَنَاتِهِمْ وَ يَرْفَعُ دَرَجَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ

تَجَسَّمُ اعمال، هم برهان عقلی و هم ظواهر آیات آن را ثابت می‌کند^۱ آیاتی پیش رو بر یافتن عین اعمال دلالت دارد: "كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ"^۲، "يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا"^۳، "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ"^۴. در این آیات نیز می‌فرماید: خود اعمال را می‌بینند. در آیه مورد بحث هم می‌فرماید: خود نماز و زکات را فردای قیامت می‌بینید.

در قیامت، عمل هر کسی به صورت‌های گوناگون ظاهر می‌شود؛ به گونه‌ای که انسان می‌تواند بگوید عین آن کار را می‌یابد؛ مانند اینکه در دنیا غذای سالمی که انسان می‌خورد به صورت رشد و نمو در می‌آید یا اینکه غذای مسمومی که می‌خورد، به صورت بیماری آشکار می‌شود؛ هرچند تجسّم اعمال از این مثالها دقیق‌تر است.^۵

"إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ"، بیان علت برای جمله قبل "وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ" است که خود به منزله بیان علت برای جمله قبلش "أَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ" بود و به اصطلاح، علت بر علت است؛ یعنی علت اینکه

۱. ظاهر دلیل نقلی معتبر، حجت است و چنانچه ظاهری بر خلاف دلیل عقلی یا نقلی دیگر بود، باید توجیه شود.

۲. خداوند، این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت‌زایی به آنان نشان می‌دهد. (بقره: ۱۶۷)

۳. روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد (آل عمران: ۳۰)

۴. پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند * و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده، آن را می‌بیند (زلزال: ۷ و ۸).

۵. تسنیم، ج ۶، ص ۱۷۴ - ۱۷۶، با اندکی تصرف.

۱. أطیب البیان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۵۲.

بَصِيرٌ عَالَمٌ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْهِ ظَاهِرٌ بَطْنٍ وَ لَا بَطْنٌ ظَهْرٍ، فَهُوَ يُجَازِيكُمْ عَلَي حَسَبِ اعْتِقَادَاتِكُمْ وَ نِيَاتِكُمْ وَ لَيْسَ هُوَ كَمَلُوكِ الدُّنْيَا الَّذِي يَلْبِسُ عَلَي بَعْضِهِمْ فَيَنْسِبُ فَعَلٌ بَعْضٌ إِلَي غَيْرِ قَائِلِهِ وَ جَنَابَةِ بَعْضٍ إِلَي غَيْرِ جَانِبِهِ فَيَقَعُ ثَوَابُ عِقَابِهِ بِجِهَلِهِ بِمَا لَيْسَ عَلَيْهِ بِغَيْرِ مُسْتَحَقِّهِ^۱؛ "اقیموا الصلوة" یعنی اینکه افعال و اذکار نماز اعم از وضو و تکبیرها، قیام، قرائت، رکوع، سجده، و تمام حدود آن را به طور کامل به جا آورید.

نیز در تفسیر جمله "تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ" فرمودند: یعنی خداوند به برکت و جاه و مقام محمد ﷺ و علی علیه السلام و خاندان پاکشان روز قیامت به شما نفع می‌رساند، به اینکه سیئات و گناهان را می‌بخشد و حسنات را مضاعف و درجات را بالا می‌برد.

"إِنَّ اللَّهَ مَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ"؛ یعنی خدا عالم است و هیچ چیز بر او مخفی و پنهان نیست و او بر اساس اعتقادات و نیت‌های شما به شما جزا می‌دهد. او مانند پادشاهان دنیایی نیست که نسبت به اعمال رعیت خود غافل است و در ثواب و عقاب، اشتباه کرده، به غیر مستحقش عطا می‌کند.

پیام‌ها^۲

۱. بر پا کردن نماز و پرداخت زکات، دارای نقشی بسزا در آماده‌سازی مسلمانان برای برخورد با دشمنان است (فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ... أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ).

۲. اقامه نماز و ادای زکات، عامل شکیبایی بر آزارهای دشمنان و زمینه ساز مدارا کردن با ایشان است (فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ... أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ).

۳. معمولاً دستور به نماز، همراه با زکات در قرآن آمده است؛ یعنی یاد خدا باید همراه با توجه به خلق خدا باشد (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ).

۴. اعمال انسان، "نماز، زکات و..." قبل از خود انسان وارد عرصه قیامت می‌شود (تُقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ).

۵. مقدار کار خیر مهم نیست؛ هر کس به هر مقدار می‌تواند، باید انجام دهد (مِنْ خَيْرٍ).

۷. انجام کارهای خیر، توشه‌ای برای آخرت است (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ).

۸. نمازهای ما در نزد خداوند، محفوظ است (تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ).

۹. ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی‌ترین انگیزه عمل صالح – مانند نماز و زکات و... – می‌باشد. (مَا تُقَدَّمُوا... تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ مَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).

۱. البرهان، ج ۱، ص ۳۰۷ و ۳۰۶.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۸۲؛ تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

نماز، بهترین تجارت

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجَرَّةً
لَّن تَبُورَ* لِيُؤْفِقَهُمُ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾^۱

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی [پرسود و] بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند.

[این همه را انجام می‌دهند] تا [خدا] پاداششان را کامل عطا کند و از فضلش بر آنان بیفزاید. یقیناً او بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.

واژه‌ها

يَتْلُونَ: با تدبیر می‌خوانند. فعل مضارع از ماده "تلو".^۲

۱. فاطر: ۲۹ و ۳۰.

۲. تلاوت، خواندن همراه با تدبیر است و از این رو با قرائت تفاوت دارد؛ چنان‌که در فرمان "واتلُ علیهم... (مائده: ۲۷؛ یونس: ۷۱) " ادراك معانی مطرح است. البته ممکن است گاهی بر اثر قرینه، صرف لزوم رعایت اصول تجویدی اراده شود، نه دقت در محتوا.

گواه و نشانه تفاوت دو واژه تلاوت و قرائت با یکدیگر این است که، مطابق آیه "الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَتَّى تَلَوتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ" (بقره: ۱۲۱) اگر کسی کتاب آسمانی را به حق تلاوت کند غالباً ایمان می‌آورد؛ در حالی که قرائت هرچند با رعایت قواعد تجویدی باشد چنین اثر غالبی‌ای را ندارد.

قرائت، زمینه تلاوت را فراهم می‌کند و تلاوت، مقدمه تعلیم حکمت، و تعلیم حکمت، مقدمه تزکیه و تزکیه، هدف است، کسی که به هدف برسد، به فلاح رسیده است. خدای سبحان نیز فلاح را در گرو

←

يَرْجُونَ: امید دارند. فعل مضارع از ماده "رجو".^۱

لَن تَبُورَ: هرگز کساد و نابود نمی‌شود، زوال و زیان نمی‌پذیرد. فعل مضارع منصوب، از ماده "بور".^۲

يُؤْفَى: [پاداششان را به طور] کامل عطا می‌کند. فعل مضارع منصوب، باب تفعیل، از ماده "وفی".^۳

نکته‌های تفسیری

۱. پیوند تلاوت و نماز

تلاوت در آیه، به معنای قرائت سرسری و خالی از تفکر و اندیشه نیست؛ بلکه

→

مبادی و مقدمات، مانند قرائت، تلاوت، تعلم و تعلیم نمی‌داند؛ بلکه آن را در رهن تزکیه معرفی می‌کند؛ "قد أفلح من زكّاه" (شمس: ۹)؛ (تسنیم، ج ۶، ص ۳۷۹ و ۳۸۰)

تفاوت دیگر بین تلاوت و قرائت، این است که در تلاوت، معنای متابعت لحاظ شده است؛ چون حروف و کلمات قرائت شده در پی یکدیگر در آمده، همدیگر را متابعت می‌کنند و در قرائت معنای جمع لحاظ شده است؛ زیرا قرائت حروف و کلمات، مستلزم جمع بین آن‌هاست (مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۲۳۲؛ تسنیم، ج ۴، ص ۱۳۶)

۱. "رجا" گمان به تحقق امر شادی‌بخش (مفردات، ص ۳۴۶، "ر ج ا") و برابر خوف است. خوف، حالت اضطراب ناشی از روبه‌رو شدن با ضرر قطعی یا احتمالی است که لازمه‌اش خویشتن‌داری است و رجا، حالت تمایل و چشمداشت حصول خیری است که انسان خود را برای گرفتن آن آماده می‌کند (التحقیق، ج ۴، ص ۷۹، "ر ج و"؛ تسنیم، ج ۱۱، ص ۳۵).

۲. "تبور" از ماده "بور" به معنای شدت کساد است، و از آنجا که شدت کساد باعث فساد می‌شود "بور" به معنای هلاکت آمده است. به این ترتیب "تجارت خالی از بور" تجارقی است که نه کساد دارد و نه فساد (غونه، ج ۱۸، ص ۲۵۲).

۳. "وفی" به معنای اخذ تام است (مفردات، ص ۸۷۸، و ف ی).

خواندنی است که سرچشمه فکر باشد؛ فکری که سرچشمه عمل صالح شود؛ عملی که از یک سو انسان را به خدا پیوند دهد که مظهر آن، نماز است، و از سوی دیگر به خلق خدا ارتباط دهد که مظهر آن، انفاق است؛ انفاق از تمام آنچه خدا به انسان داده است، از علمش، از مال و ثروت و نفوذش، از فکر نیرومندش از اخلاق و تجربیاتش، و خلاصه از تمام مواهب خدادادی.

این انفاق، گاهی مخفیانه صورت می‌گیرد، تا نشانه اخلاص کامل باشد "سِرًّا" و گاه آشکارا، تا مشوق دیگران گردد و تعظیم شعائر شود "عَلَانِيَةً". آری؛ علمی که چنین اثری دارد، مایه رجا و امیدواری است.^۱

۲. ویژگی‌های علمای راستین

در آیه قبل، سخن از این بود که تنها علما خشیت الهی دارند "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ". گویی این آیه، سیمای علمای واقعی را شرح می‌دهد.

آیه مورد بحث و آیه قبل به بیان پنج ویژگی از ویژگی‌های علمای راستین پرداخته است که عبارتند از:

الف. از نظر روحی، قلبشان سرشار از خشیت و ترس آمیخته با عظمت خدا است "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ"؛

ب. از نظر گفتار، زبانشان به تلاوت آیات خدا مشغول است "يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ"؛

ج. از نظر عمل روحی و جسمی، نماز می‌خوانند و او را عبادت می‌کنند "أَقَامُوا الصَّلَاةَ"؛

د. از نظر عمل مالی، از آنچه دارند در آشکار و پنهان انفاق می‌کنند "أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً"؛

ه. از نظر هدف، افق فکرشان آن چنان بالا است که دل از دنیای مادی زودگذر بر کنده، تنها به تجارت پر سود الهی می‌نگرند که دست فنا به دامانش دراز نمی‌شود "يَرْجُونَ تَجَرَّةً لَا يَفْشَرُونَ"؛^۲

در تمام کلمات آیه "يُؤَفِّقُهُمْ أَجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ" فضل و لطف الهی نسبت به آنها می‌درخشد؛ از جمله

۱. پاداش به طور کامل "يُؤَفِّقُهُمْ"؛

۲. با اینکه سرمایه و توفیق عمل از اوست، باز هم نام پاداش بر آن نهاده است "أَجُورَهُمْ"؛^۳

زیاد شدن الطاف و پاداش‌ها از سوی خداوند نسبت به آنها "يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ".^۴

۳. تجارت و معامله پرسود

همان طور که بیان شد، "تبور" از ماده "بوار" به معنای شدت کساد است. از آنجا که شدت کساد باعث فساد می‌شود "بوار" به معنای هلاکت آمده است؛ به این ترتیب "تجارت خالی از بوار" تجارتی است که نه کساد دارد و نه فساد. در حدیث جالبی چنین آمده است: مردی خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد: چرا من مرگ را دوست ندارم؟ فرمود: آیا مال و ثروتی داری؟ عرض کرد: آری. فرمود: آن را پیش از خودت بفرست. عرض کرد: نمی‌توانم. فرمود:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۹۹.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۵۱.

"إِنَّ قَلْبَ الرَّجُلِ مَعَ مَالِهِ إِنْ قَدَّمَهُ أَحَبَّ أَنْ يَلْحَقَ بِهِ، وَإِنْ أَخَّرَهُ أَحَبَّ أَنْ يَتَأَخَّرَ مَعَهُ"؛^۱ قلب انسان، همراه اموال او است؛ اگر آن را پیش از خود بفرستد، دوست دارد به آن ملحق شود، و اگر آن را نگه دارد، دوست دارد همراه آن بماند. این حدیث در حقیقت، روح آیه فوق را منعکس کرده است؛ زیرا آیه می‌گوید: آنها که نماز را برپا می‌دارند و در راه خدا انفاق می‌کنند، امید و علاقه به سرای دیگر دارند؛ چرا که نیکی‌ها را قبل از خود فرستاده‌اند و مایلند به آن ملحق شوند.^۲

در آیه بعد، هدف این مؤمنان راستین را چنین بیان می‌کند: آنها این اعمال صالح را انجام می‌دهند، تا خداوند، اجر و پاداششان را به طور کامل بپردازد، و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکور است.

۴. تجارت با خداوند کریم

در بسیاری از آیات قرآن - از جمله آیه فوق - این جهان به تجارتخانه‌ای تشبیه شده که تاجران آن انسان‌ها، و مشتری، پروردگار بزرگ و متاع آن، عمل صالح (نماز، زکات و...) و بها بهشت و رحمت و رضای او است.^۳ در سوره صف آمده است:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ *تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ

تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ... يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ"؛^۱

آن تجارت، این است که در قدم اول که مرحله اعتقاد است، به خدای سبحان و رسولش ایمان آورید و در قدم بعدی که مرحله عمل است، نماز، زکات و جهاد با مال و جان، انجام دهید. رهاورد این تجارت از یک سو مغفرت الهی و از سوی دیگر، رهایی از عذاب الهی و دستیابی به بهشت جاویدان است.^۲ و اگر درست بیندیشیم، این تجارت عجیب با خداوند کریم که در سایه بندگی محقق می‌شود، بی‌نظیر است؛ چرا که دارای امتیازاتی است که در هیچ تجارتی وجود ندارد:

الف. تمام سرمایه را خودش در اختیار فروشنده گذاشته و سپس در مقام خریداری بر می‌آید "وَمَا يَكُمُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ"؛^۳ و آنچه از نعمت‌ها در دسترس شماست از خداست.

ب. او خریدار است؛ در حالی که هیچ نیازی به خریداری عبادت و نماز ندارد؛ چرا که خزائن همه چیز نزد او است "وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ"؛^۴ خزانه‌های

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید... [اگر چنین کنید] گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن‌های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد و این، پیروزی عظیم است (صف: ۱۰ - ۱۲).

۲. تسنیم، ج ۲، ص ۲۹۸.

۳. نحل: ۵۳.

۴. منافقون: ۷.

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۳۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۵۲.

۳. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةُ... (توبه: ۱۱۱)، وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره: ۲۰۷).

آسمان‌ها و زمین از آن خداست. "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ"¹ و هیچ چیزی نیست، مگر آنکه خزانه‌هایش نزد ماست.

ج. او متاعِ قلیل را به بهای گزاف می‌خرد "يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ"² ای خدایی که عمل کم را می‌پذیری و گناهان بسیار را می‌بخشی.

د. حتی متاع بسیار ناچیز را خریدار است "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ"³.

ه. گاه بها را هفتصد برابر و گاه افزون‌تر از آن می‌دهد "مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ"⁴ مَثَلِ آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر کس بخواهد، چند برابر می‌کند و خدا بسیار عطاکننده و داناست."

و. علاوه بر پرداخت این بهای عظیم، باز از فضل و رحمتش آنچه در فکر نمی‌گنجد، بر آن می‌افزاید (و بَرِّدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ).

و چه تأسف‌آور است که انسان خردمند آزاده، چشم از چنین تجارتی بر بندد و به غیر آن روی آورد و از آن بدتر که متاع هستی خود را به هیچ بفروشد.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: "إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ مَنَّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا"⁵

۱. حجر: ۲۱.

۲. الاقبال، دعای در سحر.

۳. زلزال: ۷.

۴. بقره: ۲۶۱.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

بدانید که برای سرمایه هستی شما، بهایی غیر از بهشت نیست؛ آن را به غیر این بها نفروشید.¹

ز. خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می‌پوشاند و با همان نواقص می‌خرد. در دعای بعد از نماز می‌خوانیم: "إِلَهِی هَذِهِ صَلَاتِي... إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُغْوَعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَقْضِلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْعُفْرَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ"²؛ خداوند! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است، نادیده بگیر و مرا مؤاخذه نکن و نمازم را قبول فرما.

در دعای ماه رجب می‌خوانیم: "حَابِ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَخَيْرِ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ"³؛ بختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به غیر تو رو کردند.

۵. انواع تجارت

تجارت از دیدگاه قرآن کریم، دو نوع است؛ تجارت سودمند و تجارت بایر و زیانبار. تجارت سودمند همان تجارت انسان با خداوند از طریق بندگی و نماز است و تجارت زیانبار تجارت با غیر خداست. تجارت با غیر خدا از آن رو بایر نامیده شده که همانند سرزمین خشک و بایر، بی‌حاصل و بی‌ثمر است. کسی که از سرمایه‌های انسانی خود در تجارت با خدا بهره نبرد، سرمایه خود را باخته و مغبون است و روز قیامت که ظرف ظهور تغابن است، زیان و ضرر سرمایه

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۵۵، با اندکی تصرف.

۲. مصباح کفعمی، ص ۲۰، الفصل الخامس.

۳. الاقبال، ص ۶۴۳، اعمال ماه رجب.

باختگان آشکار خواهد شد. خدای سبحان به اینان می‌فرماید: "كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا"^۱ شما ملت‌ای بایر بودید که هرگز ثمر نمی‌دادید.^۲

۶. لطف ویژه خداوند به نمازگزاران

همان طور که گفته شد، جمله "لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ" در حقیقت اشاره به نهایت اخلاص آن‌هاست که در اعمال نیک (تلاوت، اقامه نماز و...) خود جز به پاداش الهی نظر ندارند؛ هر چه می‌خواهند از او می‌خواهند و برای ریا و تظاهر و تحسین و تمجید این و آن عبادت نمی‌کنند؛ چرا که مهم‌ترین مسئله در اعمال صالح، نیت خالص است.

تعبیر به "اجور" (جمع اجر) به معنای "مزد" در حقیقت، لطفی است از سوی پروردگار. گویی بندگان را در مقابل اعمال صالح، طلبکار خود می‌داند؛ در حالی که بندگان هر چه دارند از اوست؛ حتی قدرت برای انجام اعمال صالح نیز از سوی او اعطا شده است.

از این تعبیر، محبت آمیزتر، جمله "و يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ" است که به آنان نوید می‌دهد علاوه بر پاداش معمولی که خود گاهی صدها یا هزاران برابر عمل است، از فضل خود بر آنان می‌افزاید، و مواهبی که در هیچ فکری نمی‌گنجد و هیچ‌کس در این جهان توانایی تصور آن را ندارد، از فضل گسترده‌اش به آنها می‌بخشد.

بعضی از مفسران جمله "و يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ" را اشاره به مقام "شهود"

دانسته‌اند که در قیامت برای مؤمنان حاصل می‌شود که به جمال و جلال پروردگار می‌نگرند، و برترین لذت را از این تماشا می‌برند. ولی ظاهراً جمله مزبور معنای وسیعی دارد که هم محتوای حدیث را شامل می‌شود و هم مواهب ناشناخته دیگر را.

جمله "إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ" نشان می‌دهد که نخستین لطف پروردگار در حق بندگان، همان آمرزش گناهان و لغزش‌هایی است که احياناً از آنها سر زده است؛ چرا که بیشترین نگرانی انسان، نگرانی از این ناحیه است. بعد از آنکه از این نظر، آسوده خاطر شدند، آنها را مشمول "شکر" خود قرار می‌دهد؛ یعنی از اعمالشان تشکر می‌کند و برترین جزا را به آنها می‌بخشد.^۱

۷. مُتَعَلِّقٌ "لِيُؤْفِقَهُمْ"

جمله "لیوفیهم" یا متعلق است^۲ به جمله "يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ..." و بنابراین مفهومش این می‌شود که هدف آنها از تلاوت و نماز و انفاق، به دست آوردن اجر الهی است، و یا متعلق به "لَنْ تَبُورَ" و مفهومش این خواهد بود که تجارت آنها هرگز به فساد نمی‌گراید؛ زیرا پاداش‌دهنده آنها خدا است.^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۲. لام "لیوفیهم"، لام جاره است که به متعلق نیاز دارد. البته چون لام جاره بر سر فعل نمی‌آید، بعد از آن، "آن" ناصبه در تقدیر است که فعل را به تأویل مصدر که اسم است می‌برد. البته این لام جاره یا لام تعلیل است یا لام عاقبت (الجدول، ج ۲۲، ص ۲۷۳).

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۵۳.

۱. فتح: ۱۲.

۲. تسنیم، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

بحث روایی

نماز گزاران و شفاعت

پیامبر ﷺ در تفسیر "وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ" فرمودند:

"الشَّفَاعَةُ لِمَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ مِمَّنْ صَنَعَ إِلَيْهِ فِي الدُّنْيَا"^۱ منظور، مقام شفاعت است که به آنها داده می‌شود، تا درباره کسانی که در دنیا به آنها خوبی کرده‌اند، ولی بر اثر اعمالشان مستحق عذابند، شفاعت کنند.

پیام‌ها^۲

۱. انس با قرآن و تلاوت مستمر آن، برپایی نماز و انفاق در نهان و آشکار و امید به رحمت الهی، از اوصاف عالمان راستین و اهل معرفت است (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ... الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً).

۲. تلاوت قرآن گرچه مستحب است، قبل از واجبات آمده است. (يَتْلُونَ... أَقَامُوا... أَنفَقُوا).

۳. فکر و فرهنگ، مقدمه عمل است (يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ... أَقَامُوا الصَّلَاةَ).

۴. کسی که عاشقانه مکتب را بپذیرد، نماز و انفاقش قطعی است. تلاوت کتاب به صورت مضارع آمده است که نشانه تداوم عمل و علاقه به تلاوت است "يَتْلُونَ" ولی نماز و انفاق به صورت ماضی آمده که نشانه قطعی بودن انجام آن است (أَقَامُوا... أَنفَقُوا).

۵. نماز، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد؛ چرا که فريضة نماز، حکمی فردی و گویای ارتباط میان فرد با خدا است و فريضة انفاق، حکمی اجتماعی و حاکی از رابطه فرد با جامعه است (أَقَامُوا... أَنفَقُوا).
۶. امید به رستگاری، باید با فکر و عمل و انفاق همراه باشد، وگرنه امید بدون کار، پنداری بیش نیست (يَتْلُونَ... أَقَامُوا... أَنفَقُوا... يَرْجُونَ).
۷. در معامله با خدا، حتی یک درصد زیان نیست (تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ).
۸. گمان نکنید با انفاق، مال شما تمام می‌شود (تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ).

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۶۰.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۹۸ و ۴۹۹؛ تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۷۵ - ۱۷۷.

خَلُّوا؛ واگذارید، باز کنید.^۱ فعل امر، ثلاثی مزید، باب تفعیل، از ماده "خلو".

نکته‌های تفسیری

۱. نماز، نشانه اسلام

آیا نماز و زکات شرط قبول اسلام است؟

از آیات فوق در بدو نظر، چنین استفاده می‌شود که برای قبول توبه بت‌پرستان، ادای نماز و زکات نیز لازم است؛ و به همین دلیل بعضی از فقهای اهل سنت ترک نماز و زکات را دلیل بر کفر گرفته‌اند.

ولی حق این است که منظور از ذکر این دو دستور بزرگ اسلامی، آن است که در تمام مواردی که ادعای اسلام مشکوک به نظر برسد - همان گونه که در مورد بت پرستان آن روز غالباً چنین بود - انجام این دو وظیفه بزرگ اسلامی را نشانه برای اسلام آنها قرار دهند.

و یا اینکه منظور این است که آنها نماز و زکات را به منزله دو قانون الهی بپذیرند و به آن گردن نهند، و به رسمیت بشناسند؛ هر چند از نظر عمل در کار آنها قصوری باشد؛ زیرا دلائل فراوانی داریم که تنها با ترک نماز یا زکات، انسان در صف کفار قرار نمی‌گیرد؛ هر چند اسلام او بسیار ناقص است.^۲

نماز، شرط رهایی

﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاصْرُوهُمْ فِي الْغُرُفِ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید، به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاه، بر سر راه آنها بنشینید. هر گاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، آنها را رها کنید؛ زیرا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

واژه‌ها

انْسَلَخَ: پایان یافت، سپری شد.^۲ فعل ماضی، ثلاثی مزید، باب انفعال، از ماده "سلخ".
خُذُوا: دستگیر کنید، [به اسارت] بگیرید.^۳ فعل امر، ثلاثی مجرد، از ماده "أخذ".
اصْرُوهَا: محاصره کنید، بازداشت کنید. فعل امر، ثلاثی مجرد، از ماده "حصر".
مَرْصِدٌ: کمین‌گاه، گذرگاه. اسم مکان، ثلاثی مجرد، از ماده "رصد".^۴

۱. توبه: ۵.

۲. "انْسَلَخَ" از ماده "انسلخ" به معنای بیرون رفتن است و "انسلخ ماه" يك نوع کنایه است از تمام شدن آن، و اصل آن از "سلخ الشاة" یعنی پوست گوسفند را کندن گرفته شده است (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۹۲، با اندکی تصرف).

۳. "أَخِيذْ" به معنای "اسیر" است (لسان العرب، ج ۳، ص ۴۷۳).

۴. "كُلُّ مَرْصِدٍ" ظرف و منصوب است، مثل: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (اعراف: ۱۶) که صِرَاطَكَ ظرف و منصوب است.

۵. "رصد" به معنای مراقبت کردن و چیزی را زیر نظر گرفتن است (قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۰۱).

۱. "تخلیه سبیل" کنایه است از متعرض نشدن به کسی که در آن سبیل [راه] قرار دارد. (ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۲۰۵)، بنابراین "خَلُّوا سَبِيلَهُمْ" یعنی رهایشان سازید.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۹۵ و ۲۹۴.

۲. نماز، شرط رهایی (نماز، شاهد و دلیل توبه واقعی)

در این آیه، وظیفه مسلمانان در برابر مشرکان بیان شده است. خداوند شدیدترین دستور را درباره آنها صادر کرده و می‌گوید: "فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ"؛ هنگامی که ماه‌های حرام پایان گیرد، بت پرستان را هر کجا یافتید، به قتل برسانید. سپس می‌گوید: "وَاُخْذُواهُمْ"؛ آنها را بگیرید و اسیر کنید! "وَاُخْضِرُوهُمْ"؛ و آنها را در حلقه محاصره قرار دهید. "وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ"؛ در کمین آنها در هر نقطه‌ای بنشینید و راه‌ها را بر آنها ببندید. در اینجا چهار دستور خشن در مورد آنها دیده می‌شود؛ بستن راه‌ها، محاصره کردن، اسیر ساختن، و بالأخره کشتن.

البته این شدت و خشونت، نه به مفهوم این است که راه بازگشت به روی آنها بسته شده باشد؛ بلکه در هر حال و در هر لحظه بخواهند می‌توانند جهت خود را تغییر دهند؛ لذا بلافاصله اضافه می‌کند: "فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ"؛ اگر آنها توبه کنند و به سوی حق باز گردند و نماز را بر پا دارند و زکات را ادا کنند، آنها را رها کنید. و مزاحمشان نشوید.

نکته قابل توجه این است که علاوه بر توبه که یک عنوان کلی و فراگیر است و تمام اعتقادات و اعمال را در بر می‌گیرد، نماز و زکات هم شرط رهایی آنان ذکر شده است؛ در واقع کسی که اهل نماز و زکات نیست، توبه

واقعی او هنوز محقق نشده است.^۱

بنابراین معنای آیه این است که: اگر با ایمان آوردن، از شرک به سوی توحید برگشتند، و با عمل خود شاهد و دلیلی هم بر بازگشت خود اقامه کردند به این معنا که نماز خوانده، زکات دادند، و به تمام احکام دین شما که راجع به خلق و خالق است ملتزم شدند، در این صورت رهایشان کنید.^۲

۳. نظرات مختلف درباره این آیه

طبق نقل فخر رازی، شافعی به این آیه استناد کرده است که تارک نماز باید کشته شود؛ زیرا خداوند در این آیه، خون کفار را مطلقاً مباح دانسته، مگر با سه شرط: توبه از کفر، اقامه نماز و دادن زکات. هنگامی که مجموع این سه شرط نباشد، آن اباحه بر قوت خود باقی است. به عبارت دیگر خداوند، دست برداشتن از قتل کفار را منوط کرده است به توبه و اقامه نماز و اگر کسی نماز نخواند، مثل کسی که توبه نکرده، قتلش واجب است.

در مقابل نظر فوق، مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان^۳ معتقد است: مراد از اقامه نماز و دادن زکات در این آیه، اقرار به آن دو و اعتقاد به وجوب آنها است؛ زیرا دلایل فراوانی داریم که حفظ خون و جان انسان‌ها متوقف بر نماز نیست.

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۹۱ - ۲۹۳، با اندکی تصرف.

۲. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۲۰۵ و ۲۰۴، با اندکی تصرف.

۳. مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۱۲.

بحث روایی

۱. علت وجوب ایمان، نماز و زکات

در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام آمده است:

"فَقَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ"^۱
خداوند ایمان را به سبب تطهیر از شرک واجب کرد، و نماز را برای منزه بودن از کبر و زکات را به دلیل زیاد کردن روزی واجب نمود.

۲. مراد از توبه مشرکان؟

از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه مذکور روایت شده است: "... فَإِنْ تَابُوا يَعْنِي آمَنُوا": اگر توبه کنند، یعنی اگر ایمان بیاورند.

۳. نشانه ایمان

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "عَلِمَ الْإِيمَانَ الصَّلَاةَ فَمَنْ فَرَعَ لَهَا قَلْبَهُ وَقَامَ بِحُدُودِهَا فَهُوَ مُؤْمِنٌ"^۲؛
نشانه ایمان، نماز است، پس هر کس توجهش به نماز باشد و حدود آن را رعایت کند، مؤمن است.

عده دیگری از مفسران هم قائلند: مراد از اقامه نماز و ادای زکات، اقرار به آن دو و اعتقاد به آن دو نیست؛ بلکه اقامه نماز و دادن زکات شاهد و نشانه عملی است بر توبه واقعی کفار.

۴. جایگاه "إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ"

علامه طباطبائی رحمته الله در ذیل آیه مذکور می‌فرماید:

جمله "إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ" بیان علت است برای جمله "فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ" که یا صورت آن را که صورت امر است تعلیل می‌کند و می‌فهماند: چرا گفتیم رهایشان کنید و یا ماده آن را که عبارت است از رها کردن.

بنا بر اینکه صورت را تعلیل کند، معنای جمله چنین می‌شود: دستور خدا به رها کردن ایشان به این علت بود که خدا آمرزنده و رحیم است و هر کس را که به سوبش توبه برد می‌آمرزد.

و بنا بر اینکه ماده را تعلیل کند، معنا چنین می‌شود: رهایشان کنید که رها کردنشان از مغفرت و رحمت خدا است. اگر چنین کنید شما نیز به این دو صفت که از صفات علیای پروردگارتان است متصف می‌شوید. از این دو وجه، وجه اول با ظاهر آیه، سازگارتر است.^۱

۲. کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۰.

۳. شرح نهج البلاغة (لابن أبي الحديد)، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۱. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

پیام‌ها^۱

۱. برای ایجاد فشار بر مشرکان از تمام شیوه‌های ممکن (به ترتیب: کشتن، اسیر گرفتن، محاصره و کمین زدن) می‌توان استفاده کرد (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ... وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ).
۲. هم قاطعیت لازم است هم نرمش (فَاقْتُلُوا"، "فَخَلُّوا).
۳. مسلمانان باید همواره در کمین توطئه‌گران باشند (وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ).
۴. تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتی توطئه‌گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند (كُلَّ مَرْصِدٍ).
۵. برای سرکوبی دشمنان توطئه‌گر، مرزها و تمام راه‌های نفوذ را کنترل کنیم (وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ).
۶. اقامه نماز و پرداخت زکات، نشانه عملی پذیرش اسلام مشرکان و کافران است (فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ).
۷. هدف و فلسفه اصلی جنگ و مبارزه با کفار و مشرکان، گرایش دادن آنان به سوی اسلام است، نه نابود کردن آنان (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ... فَإِنْ تَابُوا... فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ).
۸. توبه را حتی هنگام جنگ هم بپذیرید؛ چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده‌گشایی و انتقام (فَاقْتُلُوا... فَإِنْ تَابُوا).
۹. توبه باید همراه با عمل باشد، از توبه بی‌عمل، فریب نخوریم (فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا).

۱۰. قرار دادن هر شرطی برای آزادی اسیران و رفع حصر از محاصره‌شدگان به دست قوای اسلام، غیر از شرط پذیرش اسلام ممنوع است (فَإِنْ تَابُوا... فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ).
۱۱. توبه از شرک، ایمان است و نشانه توبه واقعی، نماز و زکات است (فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ).
۱۲. نماز، در رأس عبادت‌هاست. به کسی که به شعائر دینی (نماز و زکات) احترام می‌گذارد، تعرض نکنید (أَقَامُوا الصَّلَاةَ... فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ).
۱۳. پذیرش توبه مشرکان، برخاسته از غفران و رحمت گسترده الهی است و آمرزش الهی آمیخته با رحمت و مهربانی است (فَإِنْ تَابُوا... فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۹؛ تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۳ - ۲۵.

نماز شرط برادری

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۱؛ پس اگر [مشرکان] توبه کنند و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، برادر دینی شما هستند، و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند شرح می‌دهیم.

واژه‌ها

الدِّین: مجموعه قواعد مربوط به عقاید، اخلاق، احکام و حقوق بشر.^۲ اسم، مصدر از ماده "دین".

نُفَصِّلُ: متمایز می‌کنیم. فعل مضارع، باب تفعیل، از ماده "فصل".

نکته‌های تفسیری

۱. پذیرفته‌شدن توبه کفار

در محیط دعوت اسلام گروه‌های مختلفی وجود داشتند، که پیامبر ﷺ با هر

۱. توبه: ۱۱.

۲. آنچه گفته شد، معنای اصطلاحی دین است؛ اما در لغت: "دان" یعنی جزا داد. قیامت نیز از آن رو که روز جزاست، "یوم الدین" نامیده شده است (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۹، "د ی ن"). البته برخی گفته‌اند: دین، خضوع و انقیاد در برابر برنامه و مقررات معین است و دیگر مفاهیم ذکر شده برای آن، مانند جزا، از لوازم این معناست (التحقیق، ج ۳، ص ۲۸۹، د ی ن؛ تسنیم، ج ۱۳، ص ۴۲۸). در معنای "دین" دو قید معتبر است؛ یکی انقیاد و خضوع و دیگری این که آن انقیاد در برابر برنامه خاصی باشد. و اما مفاهیمی مانند: طاعت، تعبّد، محکومیت، مقهوریت، تسلیم، قانون یا جزا، معنای اصلی کلمه "دین" نیست؛ گر چه به آن نزدیک و از لوازم آن است (تسنیم، ج ۱، ص ۳۸۳). "الف و لام" در کلمه الدین "عهد" است و به مجموعه قوانین دربردارنده اصول و فروع اشاره دارد (تسنیم، ج ۱۳، ص ۴۲۹).

یک از آنها طبق موضع‌گیری‌هایشان رفتار می‌کردند. گروهی با پیامبر ﷺ هیچ گونه پیمانی نداشتند، و پیامبر ﷺ در مقابل آنها نیز هیچ گونه تعهدی نداشتند. گروه‌های دیگر، پیمان ترک مخاصمه با رسول خدا ﷺ بسته بودند. این پیمان‌ها بعضی دارای مدت معین بود، و بعضی مدتی نداشت. در این میان، بعضی از طوائف بدون هیچ مجوزی پیمانشان را به سبب همکاری آشکار با دشمنان اسلام یا از میان بردن پیامبر ﷺ،^۱ شکستند؛ از این رو پیامبر ﷺ همه را از مدینه طرد کردند؛ ولی قسمتی از پیمان‌ها هنوز به قوت خود باقی بود؛ اعم از پیمان‌های مدت‌دار و بدون مدت.

در آغاز سوره توبه به تمام مشرکان اعلام می‌کند که هر گونه پیمانی با مسلمانان داشته‌اند، لغو خواهد شد. سپس برای آنها یک مهلت چهارماهه قائل می‌شود که در این مدت بیندیشند و وضع خود را روشن سازند. پس از انقضای چهار ماه، یا باید دست از آیین بت‌پرستی بکشند یا آماده پیکار گردند. در حقیقت، خداوند می‌خواهد با این اعلام عمومی در سرزمین مکه و آن هم در آن روز بزرگ، راه‌های بهانه‌جویی دشمن را ببندد و زبان بدگویان و مفسده‌جویان را قطع کند، تا نگویند ما را غافل‌گیر ساختند و ناجوانمردانه به ما حمله کردند. این شدت عمل به آن سبب است که برنامه اسلام، ریشه‌کن ساختن بت‌پرستی از روی کره زمین است. مسئله آزادی مذهبی، یعنی ترک اجبار پیروان مذاهب دیگر برای پذیرش اسلام، منحصر به ادیان آسمانی و اهل کتاب مانند یهود و نصاری است و شامل بت‌پرستان نمی‌شود؛

۱. همانند یهود "بنی نضیر" و "بنی قریظه".

زیرا بت‌پرستی مذهب و آیین نیست که محترم شمرده شود؛ بلکه انحطاط و خرافه و انحراف و بیماری است که به هر حال و به هر قیمت، باید ریشه‌کن شود.

این شدت و خشونت، نه به مفهوم این است که راه بازگشت به روی آنها بسته شده باشد؛ لذا بلافاصله اضافه می‌کند: اگر آنها توبه کنند و به سوی حق باز گردند و نماز را بر پا دارند و زکات را ادا کنند، آنها را رها سازید و مزاحمشان نشوید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).^۱

سپس برای رفع شبهه می‌گوید: هدف اسلام از این دستور، تعمیم توحید و آئین حق و عدالت است، نه استعمار و استثمار و قبضه کردن اموال یا سرزمین‌های دیگران (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ).

تا اینکه در آیه مورد بحث، باری دگر آنها را به توبه دعوت کرده، اولین دستوری که بعد از توبه مطرح می‌نماید اقامه نماز و پرداخت زکات است. در آیات گذشته، سخن از این بود که اگر توبه کنند و وظیفه اسلامی نماز و زکات را انجام دهند، مزاحمشان نشوید (فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ) اما در اینجا می‌فرماید: برادر دینی شما هستند، یعنی از نظر احترام و محبت هیچگونه تفاوتی با سایر مسلمانان نخواهند داشت.

این برای آماده ساختن روح و فکر و عواطف مشرکان برای پذیرش اسلام

۱. توبه: ۵.

مؤثرتر است که در یک مرحله به عدم مزاحمت توصیه می‌کند و در مرحله بعد سفارش "حقوق یک برادر" را در مورد آنها می‌نماید.^۱

۲. انواع اخوت در قرآن

اخوت در قرآن کریم به چند قسم تقسیم شده است:

الف. اخوت نسبی؛ مانند "وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ"^۲، "قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ"^۳.

ب. اخوت دینی؛ مانند "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ"^۴، "فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ"^۵، "رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ"^۶.

ج. اخوت نژادی، قومی و انسانی؛ مانند برادری مسلمان با کفار. تعبیر قرآن کریم برای انبیاء علیهم‌السلام که به سوی قوم کفارشان مبعوث می‌شدند این است: "وَإِلَى مُّوَدَّ أَخَاهُمْ صَالِحًا"^۷، "وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا"^۸، "وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا"^۹.

قرآن کریم از این قبیل تعبیر، زیاد دارد. این اخوت قومی، نژادی و اجتماعی است. اینها نه اخوت خانوادگی دارند، نه اخوت دینی؛ چرا که آنها کافرنند و هرگز به این پیامبران ایمان نیاوردند و تا آخر در برابر آنها

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۸۰ - ۳۰۳، با اندکی تصرف.

۲. یوسف: ۵۸.

۳. اعراف: ۱۴۲.

۴. حجرات: ۱۰.

۵. احزاب: ۵.

۶. حشر: ۱۰.

۷. هود: ۷۳.

۸. هود: ۶۵.

۹. هود: ۸۵.

جنگیدند.^۱

د. اخوت رضایی؛ که یک حکم فقهی است و اخوت رضایی به منزله اخوت نسبی است (حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ... اُمَّهَاتُکُمُ اللَّائِی اَرْضَعْنَكُمْ وَ اَخَوَاتُکُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ)^۲.

ه. اخوت کفار و منافقین نسبت به یکدیگر. همان طوری که "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ" در مورد کفار و منافقان هم می توان گفت "إِنَّمَا الْكُفَّارُ إِخْوَةٌ، إِنَّمَا الْمُنَافِقُونَ خَوَةٌ" گرچه ما آیه ای به این سبک نداریم، اما این معنا آنچه در آیاتی که در وصف منافقان و کفار آمده است، وجود دارد.^۳ از جمله در آیات پیش رو:

"أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمْ^۴، "لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ^۵ و"الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا"^۶. با توجه به توضیحات فوق، مراد از اخوت در آیه مذکور مورد سوم "برادری دینی" است.

۳. نماز و زکات، شرط قبولی توبه

توبه به معنای بازگشت از عمل گذشته، و خلاف آن عمل کردن است؛ مثلاً توبه از معاصی، ترک گناه و انجام طاعت و توبه از نقض عهد و میثاق، وفای به عهد است. بر اساس این آیه، توبه از شرک و کفر، اختیار اسلام و ایمان و اقامه نماز و پرداخت زکات، معرفی شده است؛ چرا که نماز، رکن اعظم و نخستین حکمی است که اسلام آورد. در روایت آمده است: پیغمبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام در کنار کعبه به نماز می ایستادند و احدی جز این دو اسلام نیاورده بودند.^۱

رکن دوم توبه، پرداخت زکات است. در روایت آمده است که تارک زکات، مسلمان نمی میرد. امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل می کند که پیامبر ﷺ در وصیتش به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

"يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ. مِنْهُمْ مَنَعَ الزَّكَاةَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ تَمَانِيَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ الصَّلَاةَ وَ عَدَّ مِنْهُمْ مَنَعَ الزَّكَاةَ ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ مَنَعَ قِرَاطًا مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا بِمُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةً"^۲ از امت من ده گروه به خدا کافر شده اند که یکی از آنها کسی است که زکات پرداخت نمی کند. سپس فرمود: هشت گروه نمازشان پذیرفته نمی شود که یکی از آنها تارک زکات است. همچنین فرمودند: ای علی! هر کس ذره ای زکات در اموالش باشد، مؤمن بلکه مسلمان نیست و هیچ ارزشی ندارد.

۱. ... شَابًا يَصْلِي ثُمَّ جَاءَ غُلَامٌ فَقَامَ عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ جَاءَتْ امْرَأَةٌ فَقَامَتْ خَلْفَهُمَا... هَذَا مُحَمَّدٌ وَ هَذَا عَلِيُّ وَ هَذِهِ خَدِيجَةُ (بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۰۶).

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴، باب ۴.

۱. وقتی که قرآن می فرماید: اگر بت پرستان و مشرکان توبه کردند و اسلام که همان شهادتین است پذیرفتند و نماز را اقامه کردند و زکات دادند، برادران ایمانی ما می شوند. آیا دین اجازه می دهد بین شیعه و سنی اختلافی ایجاد بشود؟ اگر قرآن مهجور نبود و مسلمانان از قرآن دور نشده بودند هرگز این همه شیعیان نمازگزار که هم خودشان و هم آبا و اجدادشان در این مسیر بودند به جرم ارتداد و کفر و... کشته نمی شدند.

۲. مادرانی که شما را شیر داده اند، و خواهران رضاعی شما (نساء: ۲۳).

۳. مباحث تفسیری آیت الله جوادی، سایت اسراء، با اندکی تصرف.

۴. آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان می گفتند؟ (حشر: ۱۱).

۵. همانند کافران نباشید که به برادرانشان گفتند (آل عمران: ۱۵۶).

۶. [منافقان] آن هایی هستند که به برادران خود گفتند: اگر آنها از ما پیروی می کردند، کشته نمی شدند (آل عمران: ۱۶۸).

پیام‌ها^۱

۱. توبه واقعی، همراه با عمل است (تَابُوا وَ أَقَامُوا...).^۲
۲. اقامه نماز و پرداخت زکات، از نشانه‌های ضروری مسلمانی است؛ (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ).
۳. آنان که تارک نماز و زکاتند، برادران دینی ما نیستند. پس شرط ورود به دایره اخوت دینی، نماز و زکات است (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ).
۴. آنان که تا دیروز، واجب القتل بودند، در سایه توبه و نماز و زکات، حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می‌یابند و جنگ با آنان حرام می‌شود (فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ).
۵. در شیوه برخورد، مسأله گام به گام و تدریج را مراعات کنید. ابتدا عدم تعرض (فَخَلَوْا سَبِيلَهُمْ)^۳ سپس الفت و برادری (فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ).

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۵؛ تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۰ و ۴۱.

۲. توبه: ۵.